



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مخزن العرفان

۲

در تفسیر قرآن

بنظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۴
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	[جلد چهارم]
۱۳	اشاره
۱۴	سورۃ النساء
۱۴	اشاره
۱۴	[سورۃ النساء (۴): آیات ۱ تا ۴]
۱۴	اشاره
۱۴	[ترجمه]
۱۵	(توضیح آیات)
۱۹	[سورۃ النساء (۴): آیات ۵ تا ۱۰]
۱۹	اشاره
۱۹	[ترجمه]
۲۰	(توضیح آیات)
۲۳	[سورۃ النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۲]
۲۳	اشاره
۲۴	[ترجمه]
۲۴	(توضیح آیات)
۲۷	[سورۃ النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۹]
۲۸	اشاره
۲۸	[ترجمه]
۲۹	(توضیح آیات)

- ۳۲ [سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۴]
- ۳۲ اشاره
- ۳۲ [ترجمه]
- ۳۳ (توضیح آیات)
- ۳۶ [سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۳۰]
- ۳۶ اشاره
- ۳۶ [ترجمه]
- ۳۷ (توضیح آیات)
- ۳۹ [سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۵]
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ [ترجمه]
- ۴۰ (توضیح آیات)
- ۴۴ [سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۳]
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ [ترجمه]
- ۴۶ (توضیح آیات)
- ۴۹ [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۰]
- ۴۹ اشاره
- ۵۰ [ترجمه]
- ۵۰ (توضیح آیات)
- ۵۳ [سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۸]
- ۵۳ اشاره
- ۵۳ [ترجمه]
- ۵۴ (توضیح آیات)

۵۹	[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۶۵]
۵۹	اشاره
۶۰	[ترجمه]
۶۰	(توضیح آیات)
۶۴	[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۷۵]
۶۴	اشاره
۶۵	[ترجمه]
۶۵	(توضیح آیات)
۶۸	[سوره النساء (۴): آیات ۷۶ تا ۸۱]
۶۸	اشاره
۶۹	[ترجمه]
۶۹	(توضیح آیات)
۷۲	[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۹]
۷۲	اشاره
۷۲	[ترجمه]
۷۳	(توضیح آیات)
۷۷	[سوره النساء (۴): آیات ۹۰ تا ۹۳]
۷۷	اشاره
۷۷	[ترجمه]
۷۸	توضیح آیات
۸۰	[سوره النساء (۴): آیات ۹۴ تا ۱۰۰]
۸۰	اشاره
۸۱	[ترجمه]
۸۱	توضیح آیات

۸۵	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۶]
۸۵	اشاره
۸۵	[ترجمه]
۸۶	توضیح آیات
۹۱	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۵]
۹۱	اشاره
۹۲	[ترجمه]
۹۲	توضیح آیات
۹۵	[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۶]
۹۵	اشاره
۹۶	[ترجمه]
۹۷	توضیح آیات
۱۰۱	[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴]
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	[ترجمه]
۱۰۲	توضیح آیات
۱۰۸	[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱]
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	[ترجمه]
۱۰۹	توضیح آیات
۱۱۴	[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۲ تا ۱۵۱]
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	[ترجمه]
۱۱۵	توضیح آیات

۱۱۹	[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۹]
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	[ترجمه]
۱۲۰	توضیح آیات
۱۲۵	[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶]
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	[ترجمه]
۱۲۶	توضیح آیات
۱۳۱	[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۳]
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	[ترجمه]
۱۳۲	توضیح آیات
۱۳۷	[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶]
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	[ترجمه]
۱۳۸	توضیح آیات
۱۴۰	سورة المائدة
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۲]
۱۴۰	اشاره
۱۴۱	[ترجمه]
۱۴۱	توضیح آیات
۱۴۳	[سوره المائدة (۵): آیات ۳ تا ۵]
۱۴۳	اشاره

- ۱۴۴ [ترجمه]
- ۱۴۴ توضیح آیات
- ۱۴۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۱۱]
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ [ترجمه]
- ۱۴۹ توضیح آیات
- ۱۵۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۲ تا ۱۶]
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۵ [ترجمه]
- ۱۵۵ توضیح آیات
- ۱۵۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۷ تا ۲۶]
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ [ترجمه]
- ۱۶۰ توضیح آیات
- ۱۶۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۴]
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۴ [ترجمه]
- ۱۶۵ توضیح آیات
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۷ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
- ۱۶۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۴۱]
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ [ترجمه]
- ۱۶۹ (توضیح آیات)

- ۱۷۱ [سوره المائدة (۵): آیات ۴۲ تا ۴۷]
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ [ترجمه]
- ۱۷۳ (توضیح آیات)
- ۱۷۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۴۸ تا ۵۳]
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ [ترجمه]
- ۱۷۶ (توضیح آیات)
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۸ [سخنان مفسرین در شأن نزول آیه]
- ۱۷۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۴ تا ۶۳]
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ [ترجمه]
- ۱۸۰ (توضیح آیات)
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ [سخنان مفسرین در اینکه اوصاف راجع بچه کسانی است]
- ۱۸۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۶۴ تا ۷۱]
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ [ترجمه]
- ۱۸۷ (توضیح آیات)
- ۱۹۱ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۷]
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۱ [ترجمه]
- ۱۹۲ (توضیح آیات)

۱۹۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۸]

۱۹۴ اشاره

۱۹۴ [ترجمه]

۱۹۵ (توضیح آیات)

۱۹۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۸۹ تا ۹۵]

۱۹۹ اشاره

۱۹۹ [ترجمه]

۲۰۰ (توضیح آیات)

۲۰۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۶ تا ۱۰۵]

۲۰۹ اشاره

۲۰۹ [ترجمه]

۲۱۰ (توضیح آیات)

۲۱۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰]

۲۱۵ اشاره

۲۱۵ [ترجمه]

۲۱۶ (توضیح آیات)

۲۲۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰]

۲۲۰ اشاره

۲۲۱ [ترجمه]

۲۲۱ (توضیح آیات)

۲۲۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد چهارم]

اشاره

از اول سوره النساء جزو پنجم الی آخر سوره المائدة جزو ششم بقلم:
کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) و امه من اماء الله تعالی

صفحه: ۲

هدف عالی هستی و روح حقیقت و صداقت در خلال کلمات روح افزای الهی نمایان است

سورة النساء

اشاره

مدنیة و هی مائتہ و خمس و سبعون آیة

[سورة النساء (۴): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 یَا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ الَّذِیْ خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا کَثِیْرًا وَّ نِسَاءً وَّ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْ تَسْأَلُوْنَ بِهٖ
 وَّ الْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیْبًا (۱) وَّ اَتُوا الْیَتٰمٰی اَمْوَالَهُمْ وَّ لَا تَتَّبِعُوْا الْخَبِیْثَ بِالطَّیْبِ وَّ لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلٰی اَمْوَالِکُمْ اِنَّهٗ کَانَ
 حُوْبًا کَبِیْرًا (۲) وَّ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَقْسِطُوْا فِی الْیَتٰمٰی فَاَنْکِحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّیْ وَّ ثَلٰثَ وَّ رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ
 مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ ذٰلِکَ اَدْنٰی اَلَّا تَعُولُوْا (۳) وَّ اَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طَبِنَ لَکُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهٗ نَفْسًا فَاکُلُوْهُ هٰنِئِثًا مَّرِیْنًا (۴)

صفحه : ۳

(سورة النساء) مفسرین گفته‌اند سورة النساء تمامش مدنی است، و بقول بعضی در قرآن هر جا (یا اَیُّهَا النَّاسُ) ذکر شده در مکه نازل گردیده و هر جا (یا ایها المؤمنون) خطاب نموده در مدینه فرود آمده، و بعضی دیگر گفته تمامش مدنی است مگر دو آیه و آن قوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) و آیه (يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ) تا آخر که اینکه دو آیه در مکه نازل گردیده.

و عدد آیاتش صد و هفتاد و هفت است نزد شامیان و صد و هفتاد و شش نزد کوفیان و صد و هفتاد و پنج نزد دیگران، و اختلاف در دو آیه است (تَضَلُّوا السَّبِيلَ) که کوفی است (فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) که شامی است.

و عدد حروفش سه هزار و هفتصد و چهل و پنج کلمه و شانزده هزار و پانصد و سی حرف است.

و ابو امامه از ابی بن کعب روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس سورة النساء را بخواند مثل کسی باشد که بهر وارثی که مستحق میراث شده صدقه داده و او مثل کسی ماند که آزادی از اسیری بخرد و آزاد کند و از شرک بری گردد و از آنکسانی گردد که در مشیت خدا عفو شده باشد و خداوند از او راضی و خوشنود باشد.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 ای مردم از عذاب پروردگارتان بترسید آنکسیکه شما را از یک تن آفریده و از آن یک تن جفت او را آفریده و از آن دو در زمین مردهای بسیار و زنان بسیار پراکنده گردانیده و پرهیزد از آن خدائی که بنام او از یکدیگر

صفحه : ۴

حاجت می‌طلبید و از قطع ارحام پرهیزید همانا خدا همیشه رقیب و نگهبان شما است [۱]

مالهای یتیمان را بآنها بدهید و مالهای حرام را بمالهای حلال پاک خود تبدیل نکنید و مالهای یتیمان را با مالهای خودتان نخورید و چنین عمل گناه بزرگی است [۲]

و اگر می‌ترسید که در مال ایتام بعدل رفتار نکنید پس نکاح کنید آن زنی را که موافق طبع شما است، دو یا سه یا چهار، و اگر بترسید که بعدالت بین آنها رفتار ننمائید، یک زن یا یک کنیز اختیار کنید که اینکه بعدالت نزدیک‌تر است [۳]

و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر بآنها پردازید و هر گاه از مهر خود چیزی برضایت بشما دادند بگیریید و بخورید که آن بر شما گوارا و حلال خواهد بود [۴]

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۖ خُطَابِ بتمام افراد بشر است و اول وظیفه و حکمی که برای تمام افراد بشر مقرر فرموده تقوی است، و تقوی مأخوذ از وقایه و نگاهداری است و مراتبی دارد و موارد استعمال آن در کلام الله بسیار است، و ظاهراً در اینجا چون اینکه سوره مبارکه راجع باحکام و قوانین اجتماعی و تمدن اسلامی است مردم را دعوت نموده و احکام و دستوراتی برای بشر مقرر گردانیده از ارث و قانون زناشویی و مطالب دیگر، اینکه است که میتوان گفت خصوصیت ذکر تقوی در اینجا، و تخصیص به (رَبِّكُمْ) که اشاره بصفت ربوبیت حق تعالی است نکته‌ئی دارد که برهنمائی زندگی و اجتماعی بشر مربوط است و باین وسیله سعادت افراد در پرتو عمل بقانون الهی بدرجه کمال میرسد.

و خلاصه اینکه آیه امر بتمام افراد بشر است بخصوص مؤمنین که نگاه دارید حکم پروردگار خود را و قانون الهی را که پروردگار شما از جهت ربوبیت و پرورش شما بتوسط رسولش ابلاغ کرده و در مرتبه عمل آرید.

بعضی از مفسرین از ابو سعید خدری و او از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که فرمود (اتقوا الله فانها جامع كل خير)

یعنی تقوی جامع تمام خوبیها است، و نزد اهل تحقیق تقوی اجتناب نمودن از هر چیزی است که جز از خدا باشد، و از بزرگان اهل تحقیق نقل میکنند که گفته‌اند: تقوی کل تقوی کسی را سزد که قول او قول خدا باشد و هر گاه قصدی کرد نیت او خدا باشد و در آن غیر خدا نباشد.

اللَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ۖ ظاهراً مقصود اینکه است که تمام افراد بشر از یک مرد و زن خلقت شده‌اند با کثرتیکه بین افراد است و تماماً در حقیقت انسانیت یکی و متحد میباشند و از یک اصل و ریشه

صفحه : ۶

پیدایش نموده‌اند و شاهد آن خود آیه است که فرموده (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) زیرا که ضمیر (کم) راجع بتمام افراد است. وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا رَاغِبٌ ۖ گفته بهر نر و ماده‌ئی که از طبقه حیوان باشد و با یکدیگر جفت گردند زوج گفته میشود، و معنای وسیع آن القاء قید حیوانیت است، بنابراین بهر دو موجودی که با یکدیگر قرین باشند چه حیوان و چه غیر حیوان زوج گفته میشود، و وسیع‌تر از آن اطلاق زوج است بر هر چیزی که با چیز دیگر که مانند یا ضد او است همراه باشد قال الله تعالی (فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى) (وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ) و زوجه در مؤنث لغت پستی است. [پایان] در اینکه خدای تعالی حواء را از چه چیز آفریده دو

قول است، اکثر مفسرین و مشهور بین آنها اینکه است که پس از آفرینش آدم علیه السّلام حواء را از دنده چپ آدم بیرون آورده لکن بعض اخبار آنرا انکار مینماید.

در تفسیر عیاشی از عمرو بن ابی المقدام از پدرش روایت کرده (قال سألت ابا جعفر علیه السّلام من ای شیء خلق الله الحواء) وقتی سائل از حضرت سؤال میکند که خدا حواء را از چه چیز آفرید حضرت فرمود مردم چه میگویند! گفت میگویند خدا حواء را از دنده‌ئی از دنده‌های آدم [ع] خلق کرده فرمود دروغ میگویند آیا خدا عاجز بود که او را از غیر دنده آدم خلقت گرداند، سائل گوید گفتم (جعلت فداک) یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم پس او را از چه چیز خلق کرده!

فرمود پدرم از پدران خود مرا خبر داد که رسول الله [ص] فرمود خدای تعالی مشتی از خاک برداشت و بدست راست با هم مخلوط گردانید و هر دو دست او یمین است و از آن آدم را خلقت نمود و از زیادتی خاک آدم حواء را آفرید.

و نیز در کتاب علل الشرایع در ضمن حدیث طویلی از زراره از ابا عبد الله علیه السّلام نقل میکنند که گفته از ابا عبد الله [ع] از خلقت حواء سؤال نمودم که مردم میگویند خدای عز و جل حواء را از دنده چپ آدم آفریده، حضرت فرمود

صفحه : ۷

(سبحان الله و تعالی عن ذلک)

آیا خداوند قادر نبود زوجه آدم را از غیر دنده او خلق کند و اینکه کلام شیعی است که گفته شود، بعضی از اجزاء آدم با بعضی اجزاء دیگرش نکاح کردند تا آخر.

و طنطاوی در تفسیر جواهر گفته بدان که راجع بکیفیت خلقت آدم [ع] و حواء در قرآن دلیل قطعی نیامده مگر بقدری که عقول بشر اقتضاء فهم آنرا دارد و نفوس بتوانند فهم نمایند، و امّا تفصیل آن در کتب سماوی نیست مگر بقدریکه مقدمه باشد برای مطالبی که مربوط بآن است، و علماء از عرب و عجم در تفصیل و بیان آن کوشیده‌اند و جای تعجب است که بحقیقت و کیفیت آن پی نبرده‌اند و باصل حقیقت نرسیده‌اند تا آخر بیانش که توضیح میدهد که آنچه دانشمندان راجع بپیدایش موجودات گفته‌اند اغلب آن مخالف واقع است.

و از بعض مفسرین است که گفته ظاهر جمله (وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) اینکه است که میخواهد بگوید زوج اینکه فرد هم مثل خودش از همین نوع است و اینکه افراد پراکنده هم همه از یک اصل میباشند، بنابراین لفظ (من) نشریه است و اینکه آیه همان معنائی را بیان میکند که در آیات ذیل بیان شده میفرماید (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً) روم آیه ۲۰ (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَ حَفَدةً) نحل آیه ۷۴، و نظیر همین آیه است (وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ) الذاریات آیه ۴۹، پس آنچه از کتب تفسیر ذکر شده که آیه در صدد بیان اینکه مطلب است که جفت اینکه فرد از خودش گرفته شده و اینکه طور که در بعض اخبار است که خداوند زن آدم را از یکی از دنده‌های وی آفریده هیچ شاهدی از خود آیه بر آن نمی‌توان یافت. (المیزان) آری چنانچه گفته شده چون در خود آیه از کیفیت خلقت حواء بیانی نشده و احادیثی که در اینکه خصوص رسیده مختلف است میتوان گفت که همان طوری که در بعض اخبار است خدای تعالی حواء را از بقیه طینت آدم آفریده

صفحه : ۸

و بنابراین معنی آیه چنین میشود که خدا آدم را آفریده و از زیادتی گل او حواء را آفریده، و اینکه معنی بحقیقت نزدیک‌تر مینماید زیرا که زن و مرد هر دو انسانند و باید از یک ماده آفریده شده باشند.

وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً و از آدم و حواء در زمین مردهای بسیار و زنهای بی‌شماری منتشر گردانید آیه در مقام امتنان بر بشر و اظهار لطف بر اینکه نوع از موجودات و برتری او بر بسیار از انواع برآمده و بیان فرموده که اولاً آدم و حواء را از حقیقت وحدانی آفریده بدون آنکه از نوع دیگری گرفته شده باشد و در ثانی تمام افراد اینک نوع واحد را بدون مدخلیت چیز دیگری و جهت دیگری که بآن ضمیمه گردد منتشر گردانیده و اینکه کمال قدرت خود و جامعیت آدم و منفرد بودن نوع بشر را در کمال میرساند و اینکه افراد بشر مرتبط بهم و هر یک دیگری را در تحصیل کمالات و رفع احتیاجات کمک مینمایند اگر بین افراد بهم پیوسته‌گی و اتحاد پدید گردد دیگر محتاج بمعاون خارجی نمیشاند.

وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ چون غرض اصلی از آفرینش انسان اینست که از راه علم و عمل بکمال کامل برسد و تحصیل کمال بدون تقوی که اساس کمال است برای کسی میسر نخواهد گردید اینک است که در اینجا ذکر تقوی را مقدم انداخته و در اینکه آیه انسان را خاطر نشان مینماید و پس از اظهار کمال قدرت که شما را از یک نفس آفریدم، شاید در مقام برآمده که بایستی بشر بدانند که هیچ نفسی کامل نمیگردد مگر بتقوی یعنی کسیکه طالب کمال جسمانی و روحانی باشد لابد باید دو عمل را مراعات نماید: یکی تقوی و ظاهراً مقصود از تقوی در اینجا نگاه داشتن و مراعات کردن احکام الهی و آن خدائی است که در موارد مهم باو قسم یاد میکنید یا در گفتگوهای خود او را شاهد و گواه گفتار خودتان قرار میدهید و دیگر (وَالْأَرْحَامَ) که عطف است بر ضمیر مستتر (وَأَتَّقُوا اللَّهَ) یعنی

صفحه : ۹

حکم خدا را در باره ارحام مراعات نمائید و اینکه آیه نظیر همان آیه چهلم در سوره نساء است که فرموده (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا و تقوای دوم که از ضمیر مستتر (وَالْأَرْحَامَ) فهمیده میشود تقوای خاص است پس از عام که در باره ارحام سفارش بیشتری شده.

شاید اشاره باین باشد که تمدن و جامعه بشری و تأمین زندگانی جمعی و فردی شما منوط بنیکی نمودن با اقرباء و خویشاوندان شما است و همین طوری که حق جل و علا در باره بندگی و نگاهداری امر خود بندگان را مأمور بتقوی گردانید در باره ارحام نیز امر بتقوی نمود.

در مجمع البیان در توجیه (وَالْأَرْحَامَ) گفته همین طوری که خدا را بعظمت و بزرگی بدهنهای خودتان ستایش میکنید همین طور او را باطاعت بزرگ شمارید، و بمعنی دیگر (تَسَاءَلُونَ بِهِ) یعنی حقوق و حوائج و آنچه بین شما است از او طلب میکنید، و معنی (وَالْأَرْحَامَ) یعنی خود را نگاه دارید از اینکه قطع رحم کنید. [ابن عباس و قتاده و مجاهده و ضحاک و از ابی جعفر علیه السّلام] پس بنابراین توجیه (وَالْأَرْحَامَ) منصوب و عطف است بر اسم الله و دلالت بر وجوب صله رحم دارد و مؤید آن حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده (قال الله تعالى خدا گفت من رحمانم و رحم را آفریدم و آنرا از نام خودم مشتق گردانیدم، کسیکه باو پیوندد من باو پیوندم و هر کس از او ببرد من از او ببرم و نظیر آن اخبار بسیاری راجع بصله رحم رسیده.

و اصبح بن نباته از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت کرده که فرموده بحقیقت هر گاه یکی از شماها در آن چیزیکه می‌پسندد غضب کرد پس بسبب آن داخل در آتش میگردد پس هر مردی از شما که بر ذی رحم خود غضب نمود و پس از آن با او مصافحه نمود قرار میگیرد زیرا که خویشاوند وقتی با خویشاوند خود مصافحه نمود غضب او قرار میگیرد و بدرستی که رحم متعلق بعرش الهی است و نداء میکند که ای خدا رحمت خودت را متصل گردان بکسیکه صله رحم

صفحه : ۱۰

میکند و رحمت خود را قطع کن بکسیکه قطع رحم میکند. [پایان] إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا آیه بشر را خاطر نشان میکند که بدانید همیشه خداوند رقیب و حافظ اعمال شما است.

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ یتامی جمع یتیم است و یتیم طفل کودکی را گویند که بی پدر گردیده، و آیه باولیاء ایتام امر فرموده که شمائی که ولایت و وصایت در مال یتیم دارید مالهای ایتام را بآنها بدهید به اینکه طور که در حالیکه صغیر میباشند خرج آنها بنمائید و پس از رشد و بلوغ مالشان را بخودشان تسلیم کنید و مال یتیم که بر شما حرام و خبیث است داخل مالهای پاک خود ننمائید.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا مقصود از (لَا تَأْكُلُوا) تصرف عدوانی در مال یتیم است و مقصود اینکه است که وقتی مال یتیمی در تصرف شما در آمد بنحوی آنرا نگاه دارید که داخل مال خودتان نگردد زیرا که تصرف ظالمانه در آن گناهی است بزرگ.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا در شأن نزول اینکه آیه در صحیح بخاری از عایشه نقل کرده‌اند که گفته در زمان رسول صلی الله علیه و آله و سلم دختر یتیمی تحت تربیت کسی بود و ولایت تصرف در مال او داشت و میخواست با او ازدواج کند و حق خدمت و مهر او را نهد و در مال او تصرف تام نماید اینکه آیه (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ) تا آخر نازل گردید اشاره به اینکه که اگر بر نفس خود مطمئن نیستید که بتوانید در باره دختران یتیم مراعات عدالت نمائید و حق آنها را بدهید از نکاح کردن با آنها خودداری کنید و از زندهای دیگر دو تا و سه تا و چهار عدد بگیری و بین آنها تسویه و

صفحه : ۱۱

عدالت را مراعات نمائید.

در اینکه آیات راجع بسه مطلب که از بزرگترین و عموم‌ترین قوانین جامعه بشری بشمار میرود و تمدن مدنی و اصلاح بین جمعیات منوط بعدالت و میانه روی بآن است طرح ریزی نموده و بنیکوتر و جهی و بواضح‌تر بیانی در باره اینکه مطالب احکام و قوانینی ترتیب میدهد و مسلمانان را موظف بر اجراء آن میدارد و دانشمندان میدانند که بقدری اینکه سه قانون که یکی قانون زناشویی و دیگر قانون ارث و سوم راجع بایتام روی میزان حکم عقل و منطق استوار گردیده که اگر نبود مگر همین سه قانون بر حقانیت و کامل بودن دین اسلام کافی بود چه جای قوانین دیگر که هر یک در جای خود استوار است.

اهل دانش اگر بنظر تحقیق بنگرند می‌بینند در همین یک آیه در مال یتیم و در تعدد زوجات چگونه عدالت را مراعات نموده و بقدری از آیه تأکید بر می‌آید که حتی در جائیکه انسان بر نفس خود بترسد که مبادا اگر دختر یتیمی را بزنی گرفت و مال او در تصرف وی است و نتوانست مراعات عدالت نماید و بخواهد در مال او تصرف کند بایستی از اینکه ازدواج خودداری نماید که در خلاف واقع نگردد.

و نیز راجع بتعدد زوجات باز دستور میدهد که در جائیکه نتوانید بین زنها بعدالت عمل نماید بیکی یا بکنیزی که در تصرف شما است قناعت کنید و اینکه عمل برای شما بهتر است که عیال مند شوید و نتوانید از نفقه آنها برآئید و منجر باین گردد که حق بعضی ضایع گردد.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا چون در زمان جاهلیت اعراب متکبر متعصب مشرک که از مزایای انسانی بهره‌مند نبوده و ستمگری و زور و آدم کشی را کمال خود میدانستند اینکه بود که بر زن که ضعیف‌تر از مرد مینداشتند و مردها را قوی و نیرومند میدانستند هیچ حقی برای زن قائل نبودند و هیچ شرائطی در باره زن اجراء نمی‌کردند ظاهرا

حتی اگر مهری در ابتداء برای او قرار میدادند آنرا بر خود مباح

صفحه : ۱۲

میدانستند و از ارث پدر و مادر و اقرباء او را محروم میکردند.

و خلاصه در آن زمان بجای علم جهل و بجای حق یک سلسله آزادی باطل سفیهانه حکومت داشت و ظلم و تعدی سرتاسر عربستان را فرا گرفته بود تا وقتی که نور اسلام فضاء عربستان را فرا گرفت و حق هر ذی حقی را روی میزان عدل خدائی تعیین نمود (جاء الحق و زهق الباطل).

اینکه است که آیه حکم فرموده و بمردها دستور داده که شما حق ندارید که بتعدی ظالمانه حقوق زنها را بگیریید مگر زنی که بطیب خاطر خواست چیزی بشوهرش ببخشد و بدهد آنرا بخورید خوردنی خوشگوار و سازگار.

صفحه : ۱۳

[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۱۰]

اشاره

و لا توتوا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياماً و ارزقوهم فيها و اكسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً (۵) و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النكاح فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إليهم أموالهم و لا تأكلوها إسرافاً و بداراً أن يكبروا و من كان غنياً فليستعفف و من كان فقيراً فليأكل بالمعروف فإذا دفعتم إليهم أموالهم فأشهدوا عليهم و كفى بالله حسيباً (۶) للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الأقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الأقربون مما قل منه أو كثر نصيباً مفروضاً (۷) و إذا حضر القسمة أولوا القربى و الیتامی و المساكین فارزقوهم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً (۸) و ليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرئاً ضِعافاً خافوا عليهم فليتقوا الله و ليقولوا قولاً سديداً (۹)

إن الذين يأكلون أموال الیتامی ظلماً إنما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً (۱۰)

صفحه : ۱۴

[ترجمه]

اموالی را که خدا قوام زندگانی شما را بر آن مقرر داشته بتصرف سفیهان ندهید و بقدر احتیاج نفقه و لباس بآنها بدهید و بگفتار نیک آنان را خرسند کنید [۵]

و یتیمان را آزمایش کنید تا وقتی که بحد رشد و بلوغ و بحد نکاح رسیدند اموالشان را بتصرف آنها بدهید و مالهای آنها را پیش از بلوغ و بزرگ شدن از ترس آنکه بزرگ شوند و مالشان را بگیرند بگزارف نخورید (و از اولیاء) کسیکه غنی است از برداشتن مال یتیم خودداری کند (یعنی برای حق خود چیزی از مال یتیم نگیرد) و کسیکه از اولیاء فقیر است بقدر متعارف چیزی بردارد و بخورد و وقتی مال یتیم را بتصرفش دادید شاهد بگیرید و خدا برای محاسبه خلق کافی است [۶]

برای مردها قسطی است معین و برای زنها نیز قسطی است از آنچه پدر و مادر و نزدیکان او باقی گذارده‌اند چه مال کم باشد یا زیاد

هر یک را نصیبی است که در حکم خدا تعیین گردیده [۷]

و چون در تقسیم ترکه میت نزدیکان و یتیمان و فقیران حاضر شدند هر یک را چیزی از آن بدهید و بآنان بسخن نیکو جواب دهید [۸]

و باید اولیاء بترسند از اینکه از پشت مرگ آنها ذریه ضعیفی باشند و آنها در چنین مجلس تقسیم حاضر شوند و کسی بآنها چیزی ندهد پس باید از خدا بترسید و بآنان بگفتار نیکو جواب دهید (و چند معنی دیگر برای اینکه آیه در مجمع البیان و منهج ذکر نموده [۹])

همانا کسانی که اموال یتیمان را بظلم و تعدی میخورند چنین کسانی حقیقه در شکم خود آتش میکنند و بزودی در آیند در آتش افروخته [۱۰]

صفحه : ۱۵

(توضیح آیات)

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ [سخنان مفسرین در معنی آیه] ۱- مقصود از سفهاء زنها و بچه‌ها میباشند.

[ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن و ضحاک و ابی مالک و قتاده] و همین معنی را ابو الجارود از ابی جعفر علیه السّلام روایت کرده.

ابن عباس گفته وقتی مرد فهمید زنش و پسرش هر دو سفیهند و مال را تلف میکنند سزاوار نیست که آنها را بر مالش مسلط گرداند.

۲- مقصود از سفهاء فقط زنانند. [مجاهد و ابن عمر] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که فرموده آتش برای سفهاء آفریده شده و سه مرتبه گفت

(و ان السفهاء النساء)

بعد فرمود بدانید که سفیهان زنانند.

از انس بن مالک روایت شده که گفته زنی سیاه با جرئت در گفتار و با نمک آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گفت پدر و مادرم فدای تو ای رسول الله [ص] در باره ما خیر و خوبی بگو بمن رسیده که تو تمام شرها و بدیها را در باره ما میگوئی، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در باره شما چه گفته‌ام آن زن گفت ما را سفیهان نامیده‌ئی، رسول [ص] گفت خدا در قرآن شما را سفهاء نامیده آن زن گفت ما را نواقص گفته‌ئی، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت بس است نقصان شما را که در هر ماه پنج روز نمیتوانید نماز بخوانید (یعنی ایام حیض).

پس از آن رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا بس نیست یکی از شما را اینکه وقتی حامله میشود اجر مرابط دارد (مرباط کسی را گویند که در سر حد مسلمانان ایستاده که دشمن وارد نشود) و وقتی که زائید مثل کسی میباشد که در راه خدا کشته شده و چون شیر

صفحه : ۱۶

دهد بهر جرعه برای وی مثل آزاد کردن بنده‌ئی از اولاد اسماعیل میباشد، و چون برای شیر دادن بچه از خواب بیدار شود بهر بیداری برای او است از ثواب مثل آزاد کردن بنده‌ئی از اولاد اسماعیل.

و اینکه ثوابها برای زنهای مؤمنات با خشوع و فروتن و صبر کنندگانست که در خانه خود کفران نمیکنند و نیز تکلیف دشوار بشوهر خود نمیکنند.

انس گفت آن زن سیاه گفت چه بسیار فضیلتی است آنچه گفتی اگر نبود آنچه در عقب او است از شرط. یعنی کفران زندگی با شوهر و تکلیف نمودن او را بامر دشوار.

۳- آیه عام است و شامل می‌گردد هر سفیهی را از صبی یا مجنون یا کسیکه محجور باشد و قریب اینکه قول است آنچه از ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که سفیه شارب الخمر است و کسانی که جاری مجرای او میباشند، و اینکه قول اولی است زیرا که آیه عام است. [مجمع البیان] در کنز العرفان گفته تخصیص دادن سفهاء را بزنها یا اولاد یا یتیمی که مالش در دست ولی او باشد عدول نمودن از ظاهر و خارج گردیدن از حقیقت است و تخصیص عموم بر خلاف اصل است.

و دیگر سفیه در عرف فقهاء کسی را گویند که اموال خود را در غیر اغراض صحیح صرف کند و چنین کسی مستوجب حجر است و هر کسی متّصف بسفاهت باشد داخل آیه است خواه زن باشد یا مرد خواه اولاد بالغ باشد یا غیر بالغ. [پایان] الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا آیه ارشاد بر اینکه است که مالیکه خدا بشما عطاء نموده برای تأمین زندگانی دنیوی و آخروی شما او را حفظ نمائید و بدست سفهاء ندهید و زن و اولاد یا کس دیگر اشخاص سفیهی را مسلط بر مال خود نگردانید و آن اندازه‌ئی که بایستی باهل خود انفاق نمائید از خوراک و پوشاک در باره آنها کوتاهی نکنید لکن اصل مال را که قوام زندگانی شما بآن است بسفهاء ندهید و بکلام نیکو

صفحه : ۱۷

آنها را خوشنود نمائید که آزرده نشوند.

وَ اَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشَدًا ظَاهِرًا مَقْصُودٌ اِزْ اِبْتِلَاءٍ دَرِ اَيَّةِ اِمْتِحَانٍ اِسْتِ، و ایناس بمعنی مشاهده ایست که همراه با الفت و محبت باشد زیرا که کلمه ایناس از انس گرفته شده و انس با الفت و محبت همراه است، و رشد مقابل غی بمعنی کج روی و بیراهه رفتن بسوی فساد است پس رشد راه یافتن بسوی هدفهای زندگی است.

فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ يَعْنِي وَاقْتِي که یتیم بحد رشد رسید مالش را باو بدهید و حدّ رشد یتیم را تعیین کرده بموقع نکاح و آن موقعی است که پسر یا دختر طلب ازدواج میکنند خلاصه آیه پس از نهمی که مال خود را بدست سفهاء ندهید در اینکه آیه باولیا ایتام امر فرموده که آنها را امتحان کنید تا وقتی که در آنها رشد و صلاحیت نگاهداری مال خود را یافتید و غالباً رشد و صلاحیت وقتی ظاهر می‌گردد که بوقت بلوغ رسیده باشد پس مالشان را بدهید، و علامت در پسر چنانچه در کتب فقهیه تحدید شده یکی از چند چیز است یا احتلام با روئیدن موی خشن در عانه یا پانزده سالگی، و در دختر یا حیض است یا نه سالگی.

ظاهراً آیه اشاره باین است که مناط رشد صلاحیت داشتن آنها است برای حفظ مالشان آنوقت بایستی اولیاء مال یتیم را بوی رد کنند.

در مجمع البیان در توجیه (حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ) گفته یعنی حتی برسند بحدّی که قدرت بر واقعه و انزال منی داشته باشند و مقصود از بلوغ احتلام نیست زیرا که بعضی از مردم محتلم نمیشوند یا احتلامشان عقب میافتد و اینکه قول اکثر مفسرین است، و بعض مفسرین کسی است که گفته (اذا کمل عقله) یعنی وقتی که یتیم عقلش کامل گردید و در او رشد یافتید مالش را تسلیمش کنید و اینکه قول اولی است، و بعضی دیگر گفته‌اند که مالش را تسلیمش نکنید مگر وقتی که سن او پانزده سالگی برسد و لو اینکه عاقل باشد، و اصحاب ما (یعنی

صفحه : ۱۸

جماعت امامیه) گفته‌اند حد بلوغ یا کامل شدن پانزده سالگی است یا روئیدن موی خشن است بر عانه. [پایان] چون مسئله فقهی است جای بحث آن کتب فقهیه است.

وَلَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا الْخ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه خدای جلیل باولیا ایتام حکم الزامی مینماید که باید خیلی مواظب مال ایتام باشید و از خوردن و اسراف کردن مال یتیم خودداری نمائید اگر غنی است که هیچ حقی بر خود نگیرد و اگر فقیر است بقدر متعارف اجرت بگیرد، شاید مقصود اینکه باشد که بقدر اقل اجرت المثل از مال یتیم بگیرد و پس از آنکه یتیم بحد رشد رسید مالش را تحویل او بدهد و شاهد و گواه بگیرد و خدا برای گواه بودن کافی است، و جمله اخیر تهدید و اشاره باهمیت مال یتیم است که خدا گواهد است که شما نسبت بمال یتیم چگونه عمل میکنید.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا مفسرین در شأن نزول آیه چنین گفته‌اند اوس بن صامت انصاری فوت شد زنی داشت و سه دختر دو پسر عم او یکی بنام قتاده و دیگری بنام عرفطه، مال او را گرفتند و بزنی و دختران او چیزی ندادند و در جاهلیت چنین بود که بزنان و کودکان میراث نمیدادند میگفتند مال را باید بکسی داد که جنگ کند و غنیمت آرد آن زن برخواست و در مسجد نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله اوس بن صامت دعوت حق را لیک گفت یعنی مرد و سه دختر و مرا رها کرد و من زنی هستم و چیزی ندارم و او مال بسیار داشت و پسران عم او مال را گرفتند و چیزی بمن و فرزندان او ندادند حضرت آنها را طلبید و اینکه مطلب را بآنها گفت گفتند یا رسول الله [ص] آنها که بر اسب نمی‌نشینند و با دشمن جنگ نمیکنند بآنها چیزی باید داد حضرت فرمود بروید تا خدای تعالی

صفحه : ۱۹

چه فرماید اینکه بود که خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد که (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ تا آخر. و مقصود از (الرجال) پسرانند و مقصود از (النساء) دخترانند زیرا که فرموده (مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ) و مقصود تعیین و نصیب و حظ و بهره است، و (نَصِيبٌ) بر وزن فعیل و بمعنی مفعول است (نَصِيبًا مَفْرُوضًا) اخفش گفته منصوب بفعل مقدر است یعنی (جعل ذلك نصيباً مفروضاً) و تفصیل اینکه آیه را در (يُوصِيكُمُ اللَّهُ) بیان کرده.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا چون حق تعالی در آیه پیش بیان نمود کسانی را که ارث میبرند در اینکه آیه بیان میکند حال کسانی را که ارث نمیبرند و در اینکه آیه مردم در دو جهت اختلاف کرده‌اند:

۱- آیه از محکومات است و منسوخ نیست.

[ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن، ابراهیم، مجاهد، شعبی، زهری، سدی و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده و بلخی و جبائی و زجاج و اکثر مفسرین و فقهاء اینکه طور گفته‌اند] ۲- آیه بآیات ارث نسخ گردیده [سعید بن مسیب و ابی مالک و ضحاک] و نیز بین آنهاست که آیه را از آیات محکومات گرفته‌اند دو قول است:

۱- امر در آن برای وجوب و لزوم است بآنطوریکه ورثه راضی باشند [مجاهد] ۲- دیگر اینکه حکم مستحب است (وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ) یعنی وقتی اینک جماعت موقع قسمت میراث حاضر شدند و امیدوار باشند قسمتی بآنها داده شود (فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ) یعنی پیش از قسمت کردن ترکه، چیزی بآنها عطاء کنید.

و در اینکه مخاطب بخطاب (فَارْزُقُوهُمْ) کیانند دو قول است یکی مخاطب

صفحه : ۲۰

ورثه‌اند که مأمورند چیزی باینهائیکه در آیه ذکر شده و در میراث سهمی ندارند عطاء کنند. [ابن عباس و ابن زبیر و حسن و سعید بن جبیر] و بقول دیگر مخاطب آن کسی است که آثار مرگ بر او ظاهر شده و میخواهد وصیت کند پس با او امر شده که وصیت کند برای کسانی که ارث نمی‌برند و مقداری از مالش را بآنها بدهند. [ابن عباس و سعید بن مسیب و طبری و اکثر مفسرین] و قَوْلُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا یعنی بآنهائیکه در آیه بالا گفته با سخن نیکو آنها را راضی کنند نه کلام خشن، در اینجا نیز بین مفسرین اختلاف است، سعید بن جبیر گفته خداوند بولی-میت امر کرده در جائیکه ورثه صغیر باشند بآنهائیکه در آیه ذکر شد (از ذوی القربی و ایتم و مساکین) بگوید اینکه مال یتیمان است و اینها کود کند و شما را در آن حقی نیست و من مالک نیستم که مال آنها را بشما بدهم. و بقول دیگر آیه راجع بوصی است که او باین جماعت ذوی القربی بکلام نیکو سخن گوید و در باره آنها دعا کند بغنا و ثروت و امثال آن.

و بقول دیگر آیه راجع بوصی است به اینکه که برای ذوی القربی وصیت کند و بدیگران قول معروف بگوید. [پایان] و لِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا بعضی از مفسرین در توجیه آیه چنین گفته پس از آنکه خدای تعالی مردم را بقول معروف امر فرموده در عقب آنها را تهدید نموده (و لِيُخْشِ) یعنی اولیاء کسانی میباشند که اگر پس از خودشان ذریه صغاری داشتند بر آنها میرسیدند پس آنها باید همین طوری که نسبت باولاد خودشانند که پس از آنها مضطر نگردند باید نسبت باولاد غیر نیز همین طور باشند از نیکی و شفقت و رعایت آنها در حفظ تربیتشان و مالشان و اینکه حقی است واجب بر آنها (فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ) یعنی در امر یتامی از خدا بترسند که در آن اهمال نکنند (و لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)

صفحه : ۲۱

بگویند مثل آنچه میگویند برای اولادشان از شفقت و حسن ادب و تعلیم با اخلاص إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا آیه اکیدا خورندگان مال یتیمان را تهدید مینماید که آنهائیکه مال ایتم را بدون حق میخورند همانا حقیقه آتش در شکمشان میکنند.

آری آیه خاطر نشان میکند که اگرچه در ظاهر خورنده آن لذت میرد لکن نمیداند که آنچه از مال یتیم خورده در حقیقت هیزم آتش بوده که در قیامت آتش میگیرد و شعله‌ور میشود و چه آتشی که از غضب خدا افروخته شده و آن همان آتشی است که فرموده (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ).

صفحه : ۲۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۲]

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَةِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ائْتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهُ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهُ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دِينِ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱) وَ لَكُمْ نِصْفُ

مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِيَّ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِيَّ تَوْصَى بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتِيَّ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

صفحه : ۲۳

[ترجمه]

خدا بشما وصیت فرموده نسبت باولادتان که برای پسر از ارث دو برابر حظّ دختر باشد پس اگر اولاد میت دو دختر یا زیادتر باشد فرض همه دو ثلث از ترکه است و اگر دختر یکی باشد برای او نصف ترکه است و برای هر یک از پدر و مادر یک سدس از ترکه است در صورتی که میت را اولاد باشد و اگر او را اولاد نباشد و وارث او ابوبین باشند برای مادر ثلث ترکه است و اگر برای میت برادر باشد برای مادر سدس ترکه است و اینکه تقسیم پس از اداء وصیتی است که بآن وصیت شده باشد یا دین پدران شما و اولادان شما و نمیدانید کدام یک پرفائده‌ترند برای شما و اینکه احکام فریضه ایست از جانب خدا زیرا که او عالم و دانا است بمصالح امور و او حکیم و درستکار است [۱۱]

و برای شما مردها است نصف ترکه زنان شما اگر برای آن زن ولدی نباشد و اگر او را اولاد باشد پس برای شما ربع ترکه او است و اینکه ارث پس از وصیت آن زن است و پس از اداء قرض او و برای زنها ربع ترکه شما است اگر برای شما اولاد نباشد و اگر شما را اولاد باشد ثمن ترکه است پس از وصیتی که کرده‌اید یا دین، و اگر مردی بمیرد و وارث او فقط کلاله باشد یا زن باشد و وارث او کلاله و آن میت را برادر مادری باشد یا خواهر مادری برای هر یک از آن برادر و خواهر مادری شش یک مال میباشند و اگر برادر و خواهر مادری وی زیادتر باشند آنها شرکاء در ثلثند پس از وصیتی که بآن وصیت شده یا دین که اداء شود در صورتی که وصیت و دین ضرر بر ورثه نباشد و اینها حکمی است از جانب خدا و او دانا بمصالح امور و بردبار است [۱۲].
(و ضرر وصیت آنستکه زائد بر ثلث باشد و ضرر دین اینکه است که میت دروغی اقرار بدین کرده باشد).

صفحه : ۲۴

(توضیح آیات)

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَيْنِ بين مفسرين در شأن نزول آيه اختلاف است:
محمّد بن المنكدر از جابر بن عبد الله چنین روایت کرده که گفته مريض شدم و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ابو بكر عيادت من آمدند و آنها راه ميرفتند که من بيهوش شدم پس پيغمبر [ص] آب خواستند و وضو گرفتند چون آب وضوء او بر من ريخت بيهوش آمدم گفتم ای رسول خدا در مال خود چطور رفتار کنم پس حضرت ساکت شد و آيه مواريث نازل گرديد.
و بقول ديگر آيه در باره عبد الرحمن برادر حسان شاعر نازل گرديد.

[مجمع البيان] (يُوصِيكُمُ اللَّهُ) يعنى خدا شما را امر ميكند و بر شما واجب ميگرداند (فِي أَوْلَادِكُمْ) يعنى در باره ميراث اولاد شما و اينكه اجمال است و تفصيل آن (لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَيْنِ) است يعنى بهره ذكور از اولادان شما دو برابر است و اينكه حكم در جائي

است که ذکور و اناث با هم باشند و در حال انفراد اگر میت را یک پسر باشد تمام مال را میبرد و هرگاه دو دختر یا زیادتر باشند دو ثلث مال نصیب آنها میگردد و دلیل بر آن قوله تعالی (فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ) یعنی اگر اولاد همه دختر باشند و اولاد پسر با آنها نباشند (فَوْقَ اثْنَتَيْنِ) یعنی زیادتر از دو نفر باشند (فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ) پس برای آنها است دو بخش از سه بخش از میراث، و ضمیر در (ثُلُثَا) راجع بما ترک میت است اگر چه ذکر نشده زیرا چون آیه در میراث است معلوم میشود که مقصود ما ترک میت است و قوله تعالی (لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَّيْنَ) دلالت دارد بر اینکه حکم دو دختر حکم یک پسر است زیرا که همانطوریکه برای اینکه دو ثلث است با یک بنت همین طور جایز است برای دو بنت ثلثین و چون بیان نمود آنچه را که دلالت

صفحه : ۲۵

دارد بر حکم بنتین عقب او فرموده (فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ) در مجمع گفته اگر باقی مانده گان از نساء زیادتر از دو نفر باشند (فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ) ظاهرا اینکه کلام اقتضاء دارد که دو دختر مستحق ثلثین نباشند لکن اجماع امت بر اینکه است که حکم دو دختر حکم همان است که زیادتر باشند و در آیه چند وجه ذکر شده.

۱- در آیه بیان حکم بنتین و مازاد آنها است زیرا که معنی آیه اگر بوده باشند دو بنت و زیادتر برای آنان است (ثُلُثَا مَا تَرَكَ) مگر اینکه قبلا (فَوْقَ اثْنَتَيْنِ) ذکر شده چنانچه از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که زن زیادتر از سه روز مسافرت نکند مگر اینکه با شوهر یا از محارم همراه باشد.

۲- ابو العباس مبرد گفته آیه دلیل بر اینکه است که برای بنتین دو دختر دو ثلث است پس بدان که زیادتر از بنتین برای آنها ثلثان است.

۳- اینکه ما به بنتین دو ثلث میدهیم بدلیل اینکه مسمائی برای آنها فرض نشده و دلیل آن قوله تعالی (يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ) تا آخر، پس همین طوری که برای خواهر نصف تعیین شده برای دختر هم نصف ما ترک تعیین شده، و نیز دلیل بر آن اجماع است بر اینکه که حکم بنتین در استحقاق ثلثین حکم بنات است در استحقاق مگر آنچه از ابن عباس روایت شده که برای بنتین نصف است و اینکه ثلثین فرض حکم ثلاث از بنات است، و از نظام حکایت شده که از ابن عباس روایت کرده که برای بنتین نصف و قیراط است زیرا که برای یک بنت نصف است و برای سه ثلثین وقتی گفت (لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَّيْنَ) معلوم میشود که برای ذکور ثلثان و برای انثی الثلث معلوم میشود که برای دو دختر دو ثلث است پس سزاوار است که بوده باشد برای بنتین آنچه بین آن دو تا است.

(وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ) و اگر (مولود یا متروک واحد) یک بنت باشد برای او نصف ما ترک میت است.

صفحه : ۲۶

وَأَبْوَاهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ پس از آنکه حکم ارث اولاد را تعیین گردانید شروع نمود بارث والدین که هرگاه میت را ولد باشد برای هر یک از پدر و مادرش شش یک مال میت است و فرقی نیست بین اینکه یک ولد باشد یا زیادتر و نیز با او دخترانی باشند یا نباشند در تمام صور برای پدر و مادر با بودن ولد سدس است و اگر یکی باشد باقی مال حق او است و اگر چند نفر اولاد ذکور باشند مال بالسویه بینشان تقسیم میگردد و اگر ذکور و اناث با هم باشند (لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَّيْنَ) است و اگر فقط یک بنت باشد برای وی نصف است و برای هر یکی از ابوبین سدس و برای هر دو دو سدس است و نزد ائمه ما باقی رد میگردد بدختر و یکی از ابوبین یا هر دو بر قدر سهام آنها است بدلالت قوله تعالی (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) و ثابت گردیده که قرابت والدین و قرابت ولد متساویند زیرا که ولد بنفسه بمیت نزدیک است چنانچه والدین بنفسها نزدیکانند

باو و اولاد اولاد قائم مقام ولد صلی میباشند با پدر و مادر که هر یک از آنها قائم مقام کسی است که بمیت نزدیک است و در اینکه مسئله بین فقهاء اختلاف است.

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ یعنی اگر برای میت اولاد نباشد و وارث او پدر و مادرش باشند پس برای مادرش ثلث مال میت میباشد.

ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه باقی برای پدر است و اجماع بر اینکه است پس اگر برای میت زن باشد و زوج داشته باشد نصف ترکه سهم او است و برای مادر ثلث است و باقی برای پدر است و اینکه مذهب ابن عباس و ائمه ما است و کسی که در اینکه مسئله گفته برای مادر ثلث ما بقی مال است خلاف ظاهر گفته و اگر عوض زوج زوجه باشد برای او ربع مال است و برای مادر ثلث و باقی مال پدر است.

صفحه : ۲۷

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ یعنی اگر برای میت برادر و خواهر باشد و پدر، و مادر در اینکه صورت مادر شش یک میبرد و اخوه حاجب میشود از اینکه مادر ثلث ببرد با اینکه اخوه ارث نمیرد.

و ابن عباس گفته مادر از ثلث بسدس محبوب نمیگردد بکمتر از سه نفر از برادران و خواهران چنانچه آیه چنین اقتضاء میکند و اصحاب ما امامیه میگویند مادر از ثلث بسدس محبوب نمیگردد مگر بدو برادر یا بیگ برادر و دو خواهر یا چهار خواهر ابوینی یعنی پدر و مادری یا پدری تنها و اخوه مادری حاجب نمیشوند، و در اینکه مطلب بین فقهاء اختلاف است، و گفته‌اند عرب در بسیاری از کلامشان اثین را بلفظ جمع آورده، و از سیبویه حکایت شده که گفته (انهم یقولون وضعا رحالهما یریدون رحلی راحلتیها) و قال تعالی (وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) یعنی حکم داود و سلیمان. و قتاده گفته اینکه برادر میت مادر را از ارث محبوب میگرداند با اینکه برادر ارث نمیرد برای اینکه است که معونه پدر باشد که متکفل نفقه و نکاح اولاد بوده و مادر نفقه دهنده نیست و اینکه کلام دلالت دارد بر اینکه رأی او بر اینکه است که برادر مادری تنها مادر را از ارث محبوب نمیکند برای اینکه بر پدر لازم نمیآید نفقه آنها بدون خلاف. [پایان] مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا چون اینکه آیه و آیه بعد ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه پس از بیان احکام ارث ورثه را یادآوری مینماید که بایستی تقسیم مال میت پس از انجام وصیت او و پس از اداء دین او باشد، و در قوله تعالی (لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا) از مفسرین در توجیه آیه چند قول نقل شده و بهترین وجوه اینکه است که گفته شود که شما نمیدانید کدام یک از ورثه نفع

صفحه : ۲۸

اخرویشان برای شما بیشتر است زیرا که بعض ارحام بعض دیگر را شفاعت میکنند اگر درجه والد بلندتر باشد ولد خود را شفاعت میکنند، و نیز ولد والد را شفاعت میکنند که درجه او بلند شود (عَلِيمًا حَكِيمًا) او است دانا بمصالح و مفسد امور و او است حکیم درستکار که تمام اوامر و نواهی او از روی حکمت و نظام عالم تعیین گردیده.

و بعضی در معنی آیه گفته‌اند شما نمیدانید که کدام یک از شما پیش از دیگری فوت میشود تا اینکه وارث بمال او منتفع گردد، و باقی فقرات آیه واضح است و ظاهرا در آن اختلافی نیست و از محکمت آیات بشمار میرود.

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَامَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ الخ کلامه خبر کان یعنی اگر رجل موروث منه یا وارث کلامه باشد و کلامه حال است از ضمیر یورث، و کلامه در اصل مصدر است و

گفته میشود بر کسی که نه ولد دارد و نه والد و دارای برادر و خواهر باشد و صفت است برای موروث یا وارث. و از ائمه علیهم السّلام روایت شده که کلاله بر برادر و خواهر اطلاق میگردد و در آیه گفته شده کلاله کسی است که از طرف مادر برادر و خواهر دارد و در آخر سوره کسی است که از طرف مادر و پدر خواهر و برادر دارد یا از طرف پدر فَلَکُلٌ وَّوَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ در مجمع گفته در معنی کلاله اختلاف است جماعتی از صحابه و تابعین از جمله آنها ابو بکر و عمر و ابن عباس در یکی از دو روایت از او و قتاده و زهری و ابن زید گفته‌اند آن غیر از ولد و والد است، و در روایت دیگر از ابن عباس او غیر از والد است و ضحاک و سدی گفته کلاله اسم میتی است که از آن ارث برده میشود، و از ائمه [ع] روایت شده که کلاله اخوه و اخوات است و آنچه در اینکه آیه ذکر شده اخوه و اخوات میباشد که از قبل مادر باشند، و در آخر

صفحه : ۲۹

سوره کسیکه از طرف اب و ام یا از قبل آباء میباشد (أَوْ امْرَأَةً) عطف است بر قوله تعالی (وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ) و معنای آیه چنین میشود و اگر مردی (کلاله) باشد یا زنی کلاله باشد از مالش ارث برده میشود بنا بر قول کسیکه گفته خود میت کلاله نامیده شده و کسیکه گفته وارث را کلاله گویند پس در معنی اگر مردی در حال تکلل ارث برده شده یا زنی تکلل باشد حکمش چنین است و اینکه قول ابن عمر و اهل کوفه است و مؤید اینکه قول روایتی است که از جابر نقل شده که گفته من مریض بودم و رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفتم میراث چگونه است و حال آنکه ارث میبرند از من کلاله (یعنی پدر و مادر اولاد ندارم) پس اینکه آیه فرائض نازل گردید و کلاله در نسب کسی است که با میت مساوی باشد در کلاله بودن از اخوه و اخوات و ولد و والد کلاله نمیباشند زیرا که آنها اصل نسبند که نسب میت بآنها منتهی میگردد و غیر از ولد و والد از آنها خارجند همین قدر از جهت ولادت نسب آنها بمیت میرسد، پس بنابراین معنای (الکلاله) مثل اکلیل که بر سر میگذارند زائد است و اصل نیست اما ولد و والد دو طرف انسانند از او جدا نمیباشند وقتی مرد دو طرف آنها رفته اینکه است که زائل شدن دو طرف (کلاله) نامیده شده. و قوله تعالی (وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ) یعنی برادر و خواهر امی که از مادر یکی باشند (فَلَکُلٌ وَّوَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ) در اینجا ذکر و انثی را مساوی قرار داده که برای هر یک از آنها سدس مال است که آنها در میراث متساوی ارث میبرند و خلافی نیست که برادر و خواهر امی در میراث متساویانند تا آنجا که فرموده اختلاف در مواریث بین فقهاء بسیار است کسی که بخواهد بمحل خودش یعنی کتب فقهیه مراجعه نماید.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ یعنی بعد از انفاذ وصیتی که وصیت کرده شده است بآن یا پس از اداء دین اگر داشته.

صفحه : ۳۰

غَيْرَ مُضَارًّا وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ یعنی در حالتی که میت زیان آورنده نباشد بر ورثه در وصیت خود و در دین خود، و ضرر در وصیت آنستکه زائد بر ثلث باشد، و ضرر در دین آنستکه اقرار کند میت بقرض خود بکسیکه در ذمه او چیزی ندارد بقصد ضرر زدن بوارث و دفع او از ارث.

صفحه : ۳۱

(توضیح آیات)

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا (تِلْكَ) اشاره باحکامی است که در آیات بالا راجع بتمامی و مواریث بیان شده و آنها را حدود خدا نامیده زیرا که احکام شریعت حدودی است که بر مکلفین تعیین گردیده و جایز نیست مکلفی از آن حدود تجاوز نماید و کسیکه مراعات حدود الهی را نمود و خدا و رسول را اطاعت کرد پاداش عمل چنین کسی بهشتی است که از زیر درختهای آن علی الدوام نهرهای آب جریان دارد.

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و اینکه الطاف و کرامات فوز بزرگی است و مخصوص بکسانی است که فرمان خدا و رسولش را اطاعت میکنند.

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ دَاب قرآن بر اینکه است که هر جا یا اکثر جاها وقتی ذکری از کرامات و مقامات بلند نیکوکاران برده شود در مقابل یادآور میگردد درجات پست و عذاب ناگوار کسانی را که مخالفت اوامر الهی را نموده‌اند زیرا که نبی خاتم صلی الله علیه و آله را مبشر و نذیر نامیده، و چنانچه در اخبار رسیده بایستی خوف و رجاء در مؤمن مثل دو کفه میزان مساوی باشد هیچکدام بر دیگری زیادتی ننماید.

(حُدُودٌ) جمع حد است و شامل تمام قوانین اسلام میگردد، و ظاهرا آیه دلالت بر اینکه دارد کسیکه از تمام حدود الهی تعدی کند و هیچ حدی از حدود الهی را مراعات ننماید و خدا و رسولش را مخالفت کند عذاب چنین کسی مثل عذاب کفار است که در جهنم جاویدانند زیرا کسیکه از تمام حدود از احکام و واجبات و اوامر و نواهی تعدی کند و از امر خدا و رسول سرکشی نماید در ردیف کفار قرار گرفته و عذاب کفار بر او جاری خواهد گردید مگر اینکه قبل از مرگ توبه کند.

صفحه : ۳۴

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا بِسُوءِهَا مِنْكُمْ فَانْزِلُوا بِهَا نَزْلَ مَا أَنْزَلْتُمْ بِهَا مِنَ الْعَذَابِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ بِالْآيَاتِ الْكَلِيمَةِ الْمُتَعَدِّينَ

نموده بیان حکم زن فاحشه و بمردهای مؤمنین دستور فرموده که هرگاه زنی از زنان شما یعنی شوهرداران زنا داد پس ای حکام شریعت طلب شاهد کنید بر کار آنها پس اگر بشرائط مقررہ شهادت دادند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا پس چنین زنی را در خانه نگاه دارید یعنی او را در خانه حبس کنید تا بمیرد یا خدا راه خلاصی بر وی باز کند که از حبس نجات یابد.

مفسرین گفته‌اند پس از آنکه اصحاب آخر آیه را شنیدند که خدا راه نجاتی برای چنین زنانی باز کند متوجه شدند که آنرا کلام است حضرت فرمود

(البكر بالبكر جلد مائة و تغريب عام و الشيب بالشيب جلد مائة و الرجم)

یعنی اگر مرد بی‌زن و زن بی‌شوهر زنا کردند باید هر یک را یکصد تازیانه حد بزنند و اگر مرد زن‌دار و زن شوهردار زنا محصنه کنند حد آنها صد تازیانه و رجم است، و ظاهرا حکم اول که حبس زن زناکار باشد نسخ شده و بجای آن حکم حد بر غیر محصنه و رجم بر محصنه بجای آن آمده و حکم اشهاد و استشهاد باقی مانده.

و بعضی فاحشه در آیه را تعمیم داده‌اند که زنا و سحق را شامل گردد و سحق آن عمل رکیکی است که بعضی از زنها با بعض دیگر انجام میدهند، لکن از لفظ فاحشه همان زنا متبادر میگردد و مشهور و معروف بین مفسرین نیز همان زنا مراد است.

در مجمع گفته بعضی از اصحاب ما گفته‌اند کسیکه بر او رجم واجب گردید اول جلد است بعد رجم و باین مطلب حسن و قتاده و جماعتی از فقهاء قائلند، و اکثر اصحاب ما اینکه را بشیخ و شیخه اختصاص میدهند، اما غیر آنها جز از رجم چیز دیگر بر ایشان

نیست، و نزد جمهور مفسرین حکم اینکه

صفحه : ۳۵

آیه منسوخ است و همین طور از ابی جعفر و ابی عبد الله [ع] روایت شده، و بعضی گفته‌اند غیر منسوخ است زیرا که حبس مؤید نیست بلکه مستند بغایتی است و بیان غایت شیئی نسخ ذی الغایت نباشد چنانچه اگر گفته میشود (افعلوا کذا الی رأس الشهر) و در اینکه قول نظر است و بین اینکه دو موضع فرق است زیرا که معلق کردن بر رأس شهر محتاج بیان صاحب شرع نیست بخلاف آیه که بیان آن وظیفه شرع است وَالَّذَانِیَآتِیَانِهَآ مِنگُم یعنی آن دو نفر که مرتکب فاحشه گردیده‌اند، در اینجا از مفسرین چند قول نقل شده: ۱- (وَ الَّذَانِ) یعنی آن مرد و زن. [حسن و عطاء] ۲- بکران از رجال و نساء. [سدى و ابن زید] ۳- دو مرد از زناکار. [مجاهد] و اینکه قول صحیح نیست زیرا که اگر چنین باشد معنائی برای تشبیه (الَّذَانِ) نیست زیرا که وعد و وعید نمی‌آید مگر بلفظ جمع که (الَّذین) باشد یعنی برای هر یک از آنها میباشد یا باید بلفظ واحد آید که بر جنس دلالت میکند اما تشبیه فائده‌ئی در آن نیست، و ابو مسلم گفته مقصود آن دو مردی است که برای فاحشه با هم خلوت کرده باشند و فاحشه در آیه اول یعنی (وَ اللّٰتِیَآتِیٰنِ الْفَاحِشٰتِ) مساحقه است و در آیه دوم مقصود لواط است و نزد او حکم اثنین ثابت و غیر منسوخ است و اهل عراق بهمین تأویل قائل شده‌اند و نزد آنها در لواط و سحق حدی نیست و اینکه قول بعید است زیرا که آنچه جمهور مفسرین گفته‌اند اینکه است که مقصود از فاحشه در آیه زنا است و اینکه حکم در آیه منسوخ است بحدی که در سوره فرض نموده. و حسن و مجاهد و قتاده و سدی و ضحاک و غیر اینها و بلخی و جبائی و طبری و بعضی از آنها گفته‌اند که اینکه آیه نسخ شده بآیه جلد و رجم در صورتی که هر دو شبیه باشند.

صفحه : ۳۶

فَاذُوهُمَا فَاِنْ تَابَا وَ اَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا (فَاذُوهُمَا) در معنی آن دو قول است:

۱- اذیت کردن آنها را بزبان و کتک زدن بکفش. [ابن عباس] ۲- سرزنش کردن و توهین کردن آنها. [حسن و قتاده] حسن گفته اول اذیت کردن است زیرا که آیه اول اذیت است پس آن حبس سدی گفته حبس در تیبین و اذیت و رنجانیدن در بکرین (دختر بی شوهر و پسر بی زن) و بقولی حبس برای زنها است و اذیت برای مردها، و فزاء گفته گفته آیه اخیر آیه اول نسخ گردیده (فَإِنْ تَابَا) اگر توبه کردند (وَ اَصْلَحَا) و عمل صالح بجا آوردند (فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا) دست از آنها بردارید و متعرض آنها نشوید [بیان طبرسی پایان رسید] إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (تَوَّاب) صیغه مبالغه است و دلالت دارد بر بسیاری یعنی همانا خداوند بسیار قبول کننده توبه است و بسیار ببند گانش مهربان است.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ ظاهراً اینکه آیه و آیه بعد مرتبط بآیه بالا میباشد زیرا که آن آیات بتوبه ختم گردیده، و توبه در لغت بمعنی برگشت است و در اینجا مقصود برگشت از مخالفت بموافقت است وقتی نسبت بعبد داده شود، (علی) بمعنی علو و استیلاء است و لام بمعنی نفع است، و توبه نسبت بحق تعالی موقف گردانیدن بنده است بتوبه و دیگر قبول توبه او وقتی توبه نمود.

بعضی از مفسرین گفته بازگشت بنده بسوی خدا مساوی با دو برگشت خدای تعالی است بسوی بنده زیرا که توبه یک عمل پسندیده‌ئی است که محتاج بنیرو است و نیرو دهنده خدا است که بنده را موقف میگرداند که از عمل ناپسند برگردد وقتی که موقف بتوبه گردید محتاج بتطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است که بار دیگر مشمول عنایت و رحمت و آمرزش خدا قرار گیرد، و اینکه

صفحه : ۳۷

دو عنایت و برگشت همان دو توبه‌ئی میباشند که توبه بنده را در میان گرفته‌اند در سوره توبه آیه (۱۱۸) فرموده (ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا) اینکه همان توبه اولی است و نیز توبه دومی در سوره بقره آیه (۱۶۰) فرموده (فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ) بنده در میان اینکه دو توبه قرار گرفته. [پایان] و چون خدای جلیل خودش ببنده گانش وعده بخشش داده گویا خود را متعهد گردانیده که بنده گنهکار وقتی از جهت نافرمانی و سرپیچی از فرمان پروردگارش پشیمان گردید و روی نیازمندی بدر خانه بی‌نیاز آورد او را بپذیرد و از جرم او گذشت نماید اینکه است که بلفظ (علی) که بمعنی ضرر است و لام (لِلَّذِينَ) که بمعنی نفع است گویا در عهده خود گذارده که توبه عبد را قبول نماید و وفای بعهد لازم است.

لکن از آیه چنین برمیآید که در دو مورد خداوند متعهد قبول توبه عبد گردیده یکی در جائی که عمل رکیک از روی جهالت واقع گردد و دیگر بزودی پشیمان گردد و توبه کند.

و وقتی توبه در چنین موردی واقع گردید نظر بعهدی که خدای تعالی کرده و بر خود لازم گردانیده توبه بنده را قبول میکند (بِجَهَالَةٍ) در موضع حال است یعنی کسانی که از روی جهالت عمل بد میکنند. مفسرین جهالت را تعمیم داده‌اند که هر کس عمل بد میکند جاهل و سفیه است یعنی نادان است زیرا آدم سفیه تابع شهوات می‌گردد و از اطاعت مولی سرپیچی میکند و آدم عاقل و دانا هرگز چنین نمیکند، و نیز گفته‌اند مقصود از (مِنْ قَرِيبٍ) در آیه قبل از حضور موت است، از ابن عباس نقل میکنند که گفته پیش از اینکه بر او وارد گردد سلطان موت، و نیز گفته‌اند که گناه اعم است خواه شرک و کفر باشد و خواه معصیت و ترک اوامر و اتیان بمناهی هر کدام باشد اطلاق آیه شامل آن می‌گردد و آیه بعد که (وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ الْخ) بیان همین (قَرِيبٍ) است که در آیه بالا گفته شده

صفحه : ۳۸

که مقصود از (قَرِيبٍ) شرف حضور موت است یعنی تا وقتی توبه مورد قبول می‌گردد که یقین بموت نشده باشد وقتی یقین بموت کرد توبه نتیجه بخش نخواهد بود مثل توبه فرعون وقتی برود نیل غرق گردید و امثال او.

در کتاب فقیه از آخرین خطبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرمود هر کس یک سال قبل از مرگش توبه کند خدا او را می‌پذیرد و سپس فرمود یک سال بسیار است هر کس یک ماه قبل از مرگش توبه کند خدا او را می‌آمرزد سپس فرمود یک ماه نیز بسیار است هر کس یک روز پیش از مرگ هم توبه کند خدا او را می‌آمرزد سپس فرمود هر کس یک ساعت قبل از موتش توبه کند خدا او را می‌آمرزد سپس فرمود یک ساعت هم زیاد است هر کس توبه کند و روحش به اینکه جا رسیده باشد و بگلوی خود اشاره فرمود خدا او را می‌آمرزد.

و جمع بین اخبار همان است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که وقتی از حضرتش از آیه (وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ) سؤال شد حضرت در پاسخ فرمود توبه در موقعی است که آن عالم را نبیند یعنی وقتی که محتضر عالم برزخ را معاینه نبیند.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا مفسرین گفته‌اند که از روایات و تواریخ چنین نقل شده که در زمان جاهلیت اعراب نسبت بزنها بی‌رحمانه عمل میکردند از جمله ظلم آنها بزنها اینکه بود که مردی که می‌مرد جز مادر میت کسان دیگرش را جزء ترکه میت بحساب می‌آوردند و بارث میبردند باین ترتیب که یکی از ورثه پارچه‌ئی بر زن میت می‌انداخت و او را مالک میشد و اگر زن میل داشت میتوانست بدون مهر با او ازدواج کند و اگر زن بازدواج با او مایل نبود او را حبس میکرد و اگر میخواست

میتوانست او را بدیگری تزویج کند و از مهر او استفاده نماید و اگر نمیخواست مانع ازدواج او بدیگری میشد تا موقعی که میمرد و اگر صاحب مال بود از مالش استفاده میکرد، اینکه آیه ظاهراً نهی از همان عادت دیرینه یعنی ارث بردن

صفحه : ۳۹

زنان است، و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند آیه از اینکه سنت زشت منع میکند اینکه است که فرموده (لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا) یعنی آنها را بطریق ارث نگیرید در صورتی که آنها کراهت داشته باشند (کرهاً) بفتح کاف و ضم آن هر دو قرائت شده، و بقولی او را نگاه میداشتند تا بمیرد، و بقولی (لَا يَحِلُّ لَكُمْ) یعنی بر شما جایز نیست آنها را نگاه دارید برای اینکه از آنها با عدم رضایتشان ارث ببرید، و بعضی از مردها بزنش اذیت مینمود تا اینکه مالش را بدهد و لَا تَعْضُوا لَمَوْهِنٍ لِنَدَاهُ بَعْضٌ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ شَيْئَةٍ طبرسی در جامع الجوامع در توجیه (إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ) گفته که مقصود نشوز و بذاء و معصیت و اذیت کردن بزوجه و اهل او میباشد یعنی مگر وقتی که بد خلقی و ناسازگاری و مخالفت از طرف زن باشد که در چنین موقعی مردها در طلب خلع و سخت گیری با زنها معذورند (وَلَا تَعْضُوا لَمَوْهِنٍ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ) مگر وقتی که از زن فاحشه‌ئی یعنی عمل زنا صادر گردد تا آنجا که گفته (وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) و آن وسعت دادن در نفقه و مدارا نمودن با او در قول و فعل و باقی امور است (فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ) یعنی اگر با او بودن را کاره باشید (او را دوست ندارید) برای کراهت داشتن نفستان از آنها مفارقت و متارکه نکنید زیرا که بسا نفس از چیزی کراهت دارد در صورتی که خدا در آن خیر بسیار گذارده بلکه با او محبت کنید.

صفحه : ۴۰

[سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۴]

اشاره

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أ تَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَ إِنَّمَا مِثْلُنَا (۲۰) وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذَنْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳) وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

صفحه : ۴۱

[ترجمه]

و اگر خواستید زن خود را رها کنید و بجای او زن دیگر بگیرید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید چیزی از او پس نگیرید آیا از آن زن

باطل و ستم چیزی میگیرید و آن گناهی است هویدا [۲۰]

و چگونه میگیرید در حالی که بعضی از شما بعضی از او رسیده است (یعنی مجامعت کرده‌اید) و باضافه زنان از شما میثاق محکم و عهدی استوار گرفته‌اند [۲۱]

و بنکاح در نیاورید آن زنهایی را که پدران شما نکاح کرده‌اند مگر آنچه را که قبلاً کرده‌اند (یعنی در زمان جاهلیت) زیرا که آن فاحشه و خصلتی است ناپسند و مبغوض خدا و مؤمنین است و بد راهی است طریق کسیکه او را پسندد [۲۲]

و بر شما حرام شده ازدواج با مادرهایتان و دخترهایتان و خواهرهایتان و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهرهای رضاعی شما و نیز (برای شما) حرام شده دخترهایی که در خانه شما تربیت شده از آن زنهایی که با آنها هم بستر شده‌اید و نیز حرام است برای شما زنهای پسران شما که از صلب شما بوجود آمده‌اند و حرام است که جمع کنید بین دو خواهر مگر آنچه گذشته است همانا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است [۲۳]

و نکاح زنان شوهردار برای شما حرام است مگر آنچه از کفار بدستهای خود بغنیمت گرفته و مالک شده‌اید و خدا بر شما نوشته است حرام بودن اینکه زنهایی که ذکر شد پس مخالفت نکنید و بر شما غیر از آنچه گفته شد حلال است تا اینکه بمالهای خود آنها را بنیکوئی بگیرید و از زنا کننده‌گان نباشید و از هر زنی که تمتع بردید مهر او را بدهید و اینکه عمل فریضه و واجب است و برای شما حرجی نیست در آنچه بصلح و رضایت گرفتید پس از آنکه رد آن واجب بود همانا خداوند دانا بمصالح و درست کار است [۲۴]

صفحه : ۴۲

(توضیح آیات)

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانٍ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَوْ تَأْخُذُوا مِنْهُ بَهْتَانًا وَ إِيْمًا مُّبِينًا از بعض مفسرین است که در توجیه آیه گفته مردی اراده کرد زنش را رها کند او را بفاحشه‌گی نسبت داد تا اینکه مضطر گردد به اینکه که مهرش را باو برگرداند خدای تعالی اینکه آیه را نازل گردانید که اگر شما خواستید زن خود را تبدیل بزن دیگر کنید و زن دیگری بجای او بگیرید و بانها قنطاری داده باشید یعنی مهر آنها قنطار باشد (مال زیاد را قنطار گویند) نباید از او بگیرید (أَوْ تَأْخُذُوا مِنْهُ) همزه استفهام در مقام انکار است که آیا شما حق آنها را میگیرید در حال بهتان که نسبت ناروا بانها داده‌اید و اینکه گناهی است ظاهر و هویدا. وَ كَيْفَ تَأْخُذُوا مِنْهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا گفته‌اند مقصود از (مِيثَاقًا غَلِيظًا) عقد نکاح است، گویا در مقام سرزنش بچنین مردمانی برآمده که شما چگونه چنین عمل میکنید و حق زوجیت و آن عهد و میثاق که در موقع عقد با شما بسته شده را نادیده میگیرید و حق آنها را میگیرید (وَ قَدْ أَفْضَى) گفته‌اند که مقصود از (أَفْضَى) جماع است یا مقدمات جماع یعنی در صورتی که با آنها جماع کرده‌اید و هم بستر شده‌اید، از آیه کمال ممانعت از چنین عملی برمیآید و در اداء حقوق زن تأکید نموده.

و نیز از آیه چنین برمیآید که در اندازه و مقدار مهر حدّ معینی مقرر نشده بسته برضایت طرفین است، و گفته‌اند وقتی عمر بالای منبر از زیادتی مهر منع کرد زنی برخواست و گفت آیا ما را از آنچه خدا برای ما قرار داده و اختیارش را بدست ما نهاده منع میکنی و اینکه آیه (وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا) را خواند عمر خجل گردید و گفت (کل-افقه من عمر حتی النساء) و اظهار نفهمی خود نمود و از رأی خود برگشت.

صفحه : ۴۳

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ در شأن نزول آیه گفته‌اند ابو قبیس که یکی از صالحین انصار بود پس از فوت او پسر او قبیس بزن پدر گفت بیا زن من باش، زن گفت تو بجای فرزند منی ندانم اینکه کار جایز است یا نه باید از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیم نزد رسول آمدند که در اینکه باب خدا چه حکم کرده اینکه آیه نازل شد (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ تا آخر) و گفته‌اند (ما) در (ما نَكَحَ) بمعنی من موصوله است یعنی نکاح نکنید آن کسی را که پدران شما نکاح کرده‌اند و بلفظ جمع آورده که شامل می‌گردد پدر و پسر پدر و بالاتر را، و میشود که (ما) مصدریه باشد و بمعنی جنس که آزاد و بنده را شامل گردد، و نیز شامل گردد عقد و ملک یمین را، و نیز میشود نهی شامل گردد آن زنی را که پس از عقد پدر با او جماع کرده باشند یا نکرده باشند و ظاهراً نهی تمام اقسام را شامل می‌گردد.

(إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ) یعنی بر آنچه در زمان پیش عمل شده که خدا از آن گذشته و عفو کرده و بر اینکه وجه استثناء منقطع میشود. إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا بقول بعضی مقصود از فاحشه زنا است یعنی زن پدر را بزنی گرفتن زنا است و دیگری گفته اینکه عمل منکر و ناپسندی است زیرا که زنا را در جائی آرند که هیچ عقدی و قراردادی در کار نباشد و اینجا چنین نیست و سؤال از اینکه است که عقد چنین زنی جایز است یا نه (وَمَقْتًا) اینکه عمل مبعوض و ناپسند است و اینکه بد راه و طریقی است و خلاف انسانیت است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ إِلَى آخِرِ آيَةٍ چون آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه چنانچه ظاهر است مقصود از (حُرِّمَتْ) حرمت نکاح و ازدواج است زیرا که حرمت هر چیزی بمناسبت استفاده از آن است مثل اینکه حرمت خمر آشامیدن آنست

صفحه : ۴۴

و نیز حرمت میته خوردن آن است.

و در آیه هفت نوع از زنان را از جهت نسب حکم بحرمت نموده و هفت نوع از جهت سبب.

هفت نوع که از جهت نسب حرامند: ۱- امهات مادرها و آنچه بالا رود یعنی مادر مادر و مادر پدر از جهت پدر یا مادر. ۲- دخترها و هر چه پائین آید از نواده‌ها. ۳- خواهرها. ۴- دخترهای خواهرها چه خواهرهای ابوینی باشند یا امی یا ابی که عقد تمام آنها حرام است. ۵- عمه‌ها آنهم عمه پدر و مادر هر چه بالا رود. ۶- خاله‌ها آنهم هر چه بالا رود. ۷- دختران برادرها و دختران خواهرها آنهم هر چه پائین آید.

(أُمَّهَاتُكُمْ) شامل جدّات میشود خواه از قبل پدر باشد یا مادر هر قدر بالا رود. و نیز بنات صلبی باشد یا دختران پسر یا دختران دختر هر قدر پائین آید و نیز اخوات ابوینی باشند یا از قبل اب یا ام، و عمه‌ها را نیز شامل می‌گردد عمه‌های مادر و عمه‌های پدر را که تمام اینها از جهت نسب ازدواج با آنها حرام است.

و هفت قسم دیگر از زنهایی که ازدواج با آنها از جهت سبب حرام است ۱- مادرهای رضاعی که شارع مقدّس رضاع را در حرمت بمنزله نسب قرار داده است ۲- خواهر رضاعی چنانچه فرموده (وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ) و زوج زن شیر دهنده بجای پدر رضیع میشود و پدرهای او بمنزله جدّ او میشوند و خواهر شوهر او عمه او میشود و خواهر زن شیر دهنده خاله او میشود و هر اولادی که زن شیردهنده پیش از رضاع و بعد از آن پیدا کند برادران و خواهران او میشوند و مادر مرضعه جدّه او و خواهران او خواه پدری یا مادری او باشند خاله‌های او میشوند بدلیل قول نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده

(يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النِّسَبِ)

و در عموم منزله بین علماء خلاف است و قوله تعالی (وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) شامل می‌گردد تحریم نکاح مادرهای زوجات و جدّه‌های آنها چه نزدیک و چه دور و همین طوری که از جهت نسب ازدواج با آنها حرام است همین طور از جهت رضاع

صفحه : ۴۵

حرام است.

(وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ) یعنی دخترهایی که در ضمانت و تربیت شمایند و ولد زن را ولد نامیده زیرا که غالباً در حمایت و تربیت زوج بدون شوهر قرار گرفته و آنرا اینکه طور نامیده ولو اینکه چنین نباشد و اینکه است سبب تحریم دختر زن بر شوهرش، و همچنین حرام است دختر زن بر شوهرش و بنت بنتها دختر دخترش نزدیک باشند یا دور زیرا که اسم ربیبه بر آن صادق می‌آید قوله تعالی (مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ) جمله متعلق است به (رَبَائِبِكُمْ) یعنی ربیبه‌ئی که از زنهای مدخول بها است بر مرد حرام است و اگر مدخول بها نباشد یعنی جماع واقع نشده باشد (با) در (بِهِنَّ) برای تعدیه است یعنی در بستر داخل شده باشد و آنچه جاری مجرای جماع است از لمس بشهوت که آن نیز جاری مجرای جماع است و مذهب ابی حنیفه و مذهب ما امامیه هم همین است (یعنی در اینکه مورد نیز ربائب) حرام می‌گردند.

(وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ) یعنی و حرم علیکم نکاح ازواج ابنائکم (الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ) نه آنکه فقط او را باین نام بخوانید، چنانچه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زن پسر خوانده خود زینب بنت جحش را وقتی که از زید مفارقت کرد با او ازدواج نمود (وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ) یعنی برای شما حرام است جمع بین اختین که دو خواهر را با هم بزنی بگیری نه در نکاح جایز است و نه در ملک یمین و جمع آنها در مالکیت جایز است (إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ) و لکن آنهایی را که قبلاً پیش از نهی عمل نموده‌اید مغفور است خدا آنرا بخشیده بدلیل قوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً) ابن عباس گفته خدا از زنها هفت نفر را از نسب حرام گردانیده و از سبب نیز هفت قسم را حرام گردانیده و اینکه آیه را تلاوت نمود. [طبرسی] وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (وَ الْمُحْصَنَاتُ) عطف است بر (حُرِّمَتْ) در آیه بالا، و نیز بر شما حرام است محصنات یعنی زنهای شوهردار و (إِلَّا) استثناء است یعنی مگر آنچه را که

صفحه : ۴۶

در دار کفر بغنیمت از کفار بدست شما آمده که آن برای شما حلال است اگر چه در دار کفر شوهردار بودند (كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ) مصدر است و حکم حلیت را مؤکد می‌گرداند که در کتاب خدا اینکه طور نوشته و ثبت گردیده. وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ جَمَلَةٌ لَكُمْ) عطف است بر فعل مضمّر که نصب کتاب الله از آنست یعنی حق تعالی نوشته است و بر شما ثابت گردانیده حرمت آنچه را که ذکر شد و برای شما حلال گردانیده آنچه را که غیر از محرّماتی است که ذکر شد تا اینکه بمال خودتان طلب کنید مهر زنان آزاد و قیمت کنیزان را (مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحِينَ) یعنی در حالتی که بآن تزویج و تسری که بشما دستور داده عفت خود را نگاه دارید و بزنا و خلاف عفت نیفتید.

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) یعنی هر چه از زنها استمتاع بردید، مرجع ضمیر (به) (ما) در (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ) میباشد یعنی آنچه از آن زنها تمتع می‌برید و آن نکاح منقطع است بمهر معین در مدت معین.

اینکه آیه بمذهب اهل بیت علیهم السّلام دلیل بر متعه زنها است و ابن عباس ابن مسعود و سعید بن جبیر و جماعتی از تابعین چنین گفته‌اند و مذهب امامیه بر همین است و اینکه طور قرائت شده (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَمَا تَوْهَنَ أَجُورُهُنَّ) یعنی آنزنها را که اینک طور عقد کردید پس مهر آنها را بدهید و بمجرد عقد تمتع دادن مهر آنها واجب می‌گردد.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ بَعْضُ مَفْسِرِينَ در معنی آیه گفته (من) استیناف است یعنی پس از انقضاء مدت بر شما باکی نیست اگر بخواهید تجدید عقد کنید.
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا همانا خداوند بمصالح و مفسد امور عالم دانا و حکیم است و آنچه حکم کند عین صلاح دید و مطابق نظام عالم و تدبیر امور بنی آدم است.

صفحه : ۴۷

در منهج گفته شعبه گفت از حکم پرسیدم که حدیث نکاح متعه چیست، گفت از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که گفت (لو لا ان عمر نهی عن المتعه ما زنی الا شقی) فرمود اگر عمر از متعه نهی نکرده بود از کسی زنا واقع نمیشد مگر از شقی و بین شیعه و سنی مشهور است که گویند عمر گفته که (متعتان کانا علی عهد رسول الله حلالا انا انهی عنهما و اعاقب علیهما متعه النساء و متعه الحج) و اینکه دلیل واضحی است بر حرمت متعه زیرا که (حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال الی یوم القیمه و حرام محمد [ص] حرام الی یوم القیمه)

صفحه : ۴۸

[سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۳۰]

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَمَانِكُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَنْتُمْ فَانِ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)
 يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)
 وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

صفحه : ۴۹

[ترجمه]

و هر کسی که از شما توانائی ندارد که زنان پارسا و آزاد بگیرد از زنان کنیزان مؤمنه که مالک آن شده‌اید آنرا بزنی اختیار کنید و خدا بمراتب ایمان شما آگاه‌تر است بعضی از شما از بعض دیگر و با کنیزان مؤمنه نکاح کنید باذن اهل آنها یعنی مالک او که مهر آنرا بطور متعارف بدهید در صورتی که آن کنیزان عقیقه باشند نه زناکار و نه آنهایی که پنهانی دوست و رفیق میگیرند پس وقتی

که آنها شوهردار شدند و بعد عمل فاحشه‌گی نمودند باید نصف حدیکه بر زنهای آزاد معین است آنان را مجازات کنید و حکم گرفتن کنیزان برای کسی است که بترسد در زنا واقع میگردد و اگر خودداری کنید (یعنی با کنیزان ازدواج نکنید) برای شما بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است [۲۶]

خدا میخواهد راه سعادت را برای شما بیان نماید و شما را راه‌نمایی کند بسنن کسانی که پیش از شما بودند و بر شما آسان کند احکام سختی که بر امم سابقه بود یا (شما را) ارشاد کند بمنع از معاصی و آنچه کفاره گناهان شما باشد و خدا بمصالح شما دانا است و درستکار است در آنچه حکم میکند

و آنانکه پیروی شهوات خود را میکنند میخواهند شما از راه راست میل بیاطل کنید میل کردن بزرگ [۲۷]

خدا اراده نموده تکلیف شما را آسان گرداند و انسان ضعیف آفریده شده [۲۸]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مال یکدیگر را بباطل نخورید مگر اینکه تجارت باشد از روی رضا و رغبت طرفین سودی ببرید و نفسهای خود را نکشید همانا خدا بشما رحیم و مهربان است [۲۹]

و هر کس که از روی عداوت و ظلم قتل نفس نمود بزودی وی را داخل آتش میگردانیم و چنین کاری بر خدا آسان است [۳۰]

صفحه : ۵۰

(توضیح آیات)

وَمِنْ لَمْ يَسْتَعِمْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ (الطول) بمعنی غنا و توانگری است یعنی کسیکه قدرت مالی ندارد که زنهای آزاد بگیرد و مهر و آنچه در شأن زن پارسای شرافت‌مند است از کابین و غیر آن خرج کند از کنیزان مؤمن محصنات بگیرد (محصنات) بفتح صاد اسم مفعول و مشتق از احصان و بمعنی منع است و از حصن و حصین گرفته شده و در اینجا مقصود کنیزان عقیف است که کابین آنها کمتر است اختیار کند و اینکه خطاب بمؤمنین است (مِنْ فَتَيَاتِكُمْ) یعنی (من امائکم) یعنی از کنیزان مؤمنین نه از مخالفین در دین (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ) و خدا عالم‌تر است بایمان شما و فضیلت بعضی از شما بر بعضی دیگر.

خلاصه ظاهرا آیه در مقام اینکه است که فضیلت و رجحان در ایمان است نه نسب و حسب و جهات صوری بسا میشود که ایمان امه کنیز بیشتر از زن آزاد با حسب و نسب باشد و نیز بعضی از زنها ایمانشان کامل‌تر از بعضی از مردها باشد پس کمال و فضیلت در ایمان است نه در کمالات صوری پس حق شما چنین است که فضیلت ایمانی را در نظر بگیرید و نکاح کنیزان را وقتی مؤمن و پرهیزکار باشند بر خود عار ندانید.

فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ چندان شرط در نکاح کنیز مقرر گردانیده: ۱- آنها را باذن ولی و صاحبشان بگیرید. ۲- (و آتوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) کابین و مهر آنها را بقدر معمول و متعارف بدهید. ۳- از کنیزان عقیف نیکوکار اختیار کنید نه کنیز زناکار بی‌عفت.

۴- از آن کنیزانی نباشند که دوست پنهانی میگیرند چنانچه عادت جاهلیت چنین بوده که مرد زن را از روی هوای نفس دوست میگرفت و با او رفاقت مینمود و زن مردی را بهمین طریق دوست میگرفت و آیه نهی نموده که چنین زنانی

صفحه : ۵۱

و کنیزانی را بزنی نگیرید.

فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ مَقْصُودٌ مِنْ مَحْصِنَاتٍ فِي أَيْنَا زَنَاهُ أَزَادَنَدُ وَ (عَذَابِ) حَدِّ زَنَا اسْتِ كِه شَرَعِ آنرا مَقْرَرِ گَرْدَانِیْدِه، شَافَعِی از حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه فَرْمُودِه (اقیموا الحدود علی ما ملکت ایمانکم)

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ یعنی نکاح کنیز برای کسی از شما جایز است که از عزبی بترسد که مبادا در حرام افتد که دین وی تباہ گردد یا بترسد که بزنا افتد و مستحق حدّ شود در دنیا و عذاب در آخرت.

وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی و اگر خودداری کنید از اینکه در حرام افتید و کنیز را بزنی نگیرید برای شما بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است، شاید اشاره باین باشد که گرفتن کنیز و اولاد از او پیدا کردن شایستگی ندارد لکن برای ضرورت عزوبت از روی تفضّل اذن داده زیرا که او در عمل اضطراری آمرزنده و مهربان است که مؤاخذه نکند.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ خدای تعالی اراده کرده که برای شما بیان کند شرایع دین شما را و آنچه صلاح امر شما است و خیر و فضیلت شما در آن است در امر دنیا و آخرتتان و برای شما ظاهر گرداند و شما را هدایت و راهنمایی کند بسنن و طریق نیاکان شما از آن پیمبرانی که پیش از شما بوده‌اند و بآن راه رستگار شدگان از ملت ابراهیم و اسماعیل و باقی برگزیده‌گان و آن دین حنیفی که پیشینیان داشتند در تحریم محرمات و عمل نمودن بواجبات (وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ) و میخواهد شما را از عمل منکرات و آنچه که شما را از فضائل اخلاقی باز میدارد و بمنکرات میکشاند

صفحه : ۵۲

راهنمایی گرداند و خدا عالم و دانا است بآنچه صلاح شما در آن است و حکیم و درستکار است.

از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده بر شما باد که زنا نکنید و در آن شش مفسده است سه در دنیا و سه در عقبی. آن سه که در دنیا است: ۱- آبروی را میبرد. ۲- فقیری آورد. ۳- عمر را کوتاه میکند. و آن سه که در عقبی است: ۱- بسخط خدا مبتلا گردد. ۲- مفسد بد بیند. ۳- در آتش جاوید بماند.

وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا یعنی خدا میخواهد توبه شما را قبول گرداند یا شما را موفق گرداند بتوبه کردن و کسانی که پیروی آرزوهای نفس خود میکنند بسیار میل دارند و خواهند شما را از راه راست باطل میل دهند و شما با آنها در پیروی شهوات و استحلال محرمات موافقت نمائید.

و بعضی از مفسرین گفته که شاید اشاره بمجوس یا یهودیان باشد که وقتی آیه تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل گردید اعتراض کردند که چرا نکاح دختر عمه و دختر خاله حلال است با اینکه عمه و خاله حرامند و اگر خواهر حرام است چرا خواهرزاده حرام است و خواستند مؤمنین را منحرف گردانند اینکه بود که اینکه آیه نازل شد که خدا میخواهد شما را از کار قبیح باز دارد و پاک گردید قوله تعالی (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) و در عین حال از اعمال زشت که ضرر بدین و دنیای شما میرساند خودداری نمائید و در نکاح کنیز و دختر عمه و خاله مجاز گردید.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا خدای جلیل از راه لطف و کرم بتشریح شرایع و سنن خواسته است که باین انسان ضعیف تخفیف بدهد مخصوصا بشریعت اسلام که دین سهله سمحه است

صفحه : ۵۳

و جمع کند بین سعادت جسمانی و روحانی بشر را که بسعدتین فائز گردد و باز تکلیف بر او گران نباشد.

از این عباس نقل میکنند که گفته در اینکه سوره هشت آیه است که برای فرزند آدم بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد ۱- (یُریدُ اللهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ) ۲- (وَ اللهُ يُرِيدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ) ۳- (يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ) ۴- (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ) ۵- (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) ۶- (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ) ۷- (مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ) ۸- (مَا يَفْعَلُ اللهُ بِعَذَابِكُمْ).
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ آیه بتمام مؤمنین خطاب نموده که ای کسانی که بخدا و رسول و معاد ایمان آورده‌اید مال یکدیگر را بر خود مباح ندانید و بناحق مال یکدیگر را نخورید مثل دزدی بتمام اقسامش از فریب دادن یا غش در معامله یا ربا یا قمار و کم فروشی و غیر اینها که تمام اقسامش بهر عنوان و اسمی باشد داخل خوردن مال باطل است و با هم تجارت و معامله صحیح بنمائید بطوریکه از طرفین رضایت و طیب خاطر حاصل گردد تا اینکه دوستی شما برقرار ماند و مال حرام داخل مالتان نگردد که رقابت و دشمنی بینتان پدید آید.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا چون مؤمنین حقیقه با هم مثال نفس واحده مانند اگر از راه ایمان و توحید با هم دوستی کنند و در گفتار و کردار و در ظاهر و باطن در عمل صادقانه با هم رفتار نمایند و در معاملات و معاشرت با هم بخوبی و درستی معاشرت کنند مخصوصا در معاملات دروغ و خدعه در کار نباشد و تجارت (عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ) صورت گیرد دشمنی بینشان پدید نمیگردد و اگر جز اینکه نباشد ممکن است دشمنی بینشان پدید گردد و بسا میشود که در مقام قتل یکدیگر برمیآیند و شاید آیه که

صفحه : ۵۴

فرموده (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) مقصود اینکه باشد که چون مؤمنین بمنزله نفس واحده میباشند کشتن بعضی کشتن دیگری است اینکه است که فرموده (المؤمنین کنفس واحده) و وقتی چنانچه فرموده (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) علو و برتری بر خلق جهان پیدا مینمایند که با هم متحد باشند و آن وقتی ممکن است که با تمام جهات با هم اتحاد داشته باشند و اتحاد و پیوستگی در همان معاملات و داد و ستد معلوم میگردد.

و شاید از (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) خود را نکشید نهی از تهوّر و بی‌باکی و داخل گردیدن در جائیکه عقل و شرع منع از آن نموده باشد چنانچه فرموده (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) و ممکن است گفته شود مقصود از هلاکت نفس یک معنی اعم اراده شده باشد که نه فقط نفس حیوانی مراد باشد بلکه نفس ناطقه انسانی را نیز شامل گردد یعنی آن نفسیکه لطیفه ربّانی است که در باره آن پس از خلقت جسد بقوله تعالی (وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِي) بانسانی کرامت کرده و او را بتاج (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) برگزیده بمتابعت نفس حیوانی و بهوای نفسانی او را هلاک و فاسد نگردانید، و میتوان آیات بالا را شاهد بر اینکه توجیه گرفت زیرا که همان خوردن مال حرام و متابعت شهوات نفس انسانی را میمیراند و نیز آیه بعد هم دلالت بر همین معنی دارد.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و آیه ارائه میدهد که عدوان و ستم بینندگان خدا رسانیدن آتش جهنم را آماده میگرداند و آن در اثر کشتن و قتل نفس انسانی و در اثر متابعت کردن هوا نفس آتش جهنم را ایجاب میگرداند.

صفحه : ۵۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۵]

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱) وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ مِنْهُنَّ وَاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲) وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳) الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتِكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

صفحه : ۵۶

[ترجمه]

اگر از گناهان بزرگ که نهی کرده شده‌اید دوری کردید ما از گناهان دیگر شما در گذریم و شما را بمقام بلند نیکو داخل میگردانیم [۳۱]

آرزو نکنید آنچه را که خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده برای مردها بهره‌ئی است از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنها نیز بهره‌ئی است از آنچه عمل نموده‌اند و آنچه خواهید از فضل خدا بطلبید همانا خداوند بهر چیزی دانا است [۳۲] و از برای هر یک از زنها و مردها میراث برندگان قرار دادیم از آنچه پدر و مادر آنها باقی بگذارند و خویشان نزدیک که ارث برنده میباشند و با هر کس که عهد و پیمان حقوقی بسته‌اید حق آنها را اداء کنید و نصیب آنان را بدهید همانا خدا بر هر چیزی گواهد است [۳۳]

مردها را بر زنها تسلطی است (زیرا که کارگذار آنها و قائم بامور معاش آنها‌یند) بسبب آنچه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و برای اینکه مردها از مالشان بزنها نفقه میدهند پس زنان شایسته مطیع و نگهدارنده حقوق شوهرانند و در غیاب شوهران حفظ میکنند آنچه را که خدا حفظ نموده- و آن زنانی که از مخالفت و تمکین نکردن آنها میترسید در مرتبه اول آنها را موعظه و نصیحت کنید اگر نپذیرفتند از آنها در رختخواب دوری کنید و اگر فائده نبخشید آنها را بزیند پس اگر اطاعت کردند دیگر هیچگونه حق ستم بر آنها ندارید همانا که خداوند بزرگوار و عظیم الشان است [۳۴]

و اگر بترسید از اینکه بین زن و شوهر مخالفت و جدائی افتد، از طرف کسان زن حکمی و از کسان مرد حکمی برگزینید که اگر آنها اراده اصلاح کنند خدا بین آنها سازگاری می‌اندازد همانا خدا عالم و خبیر است [۳۵]

صفحه : ۵۷

(توضیح آیات)

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ترجمه آیه شده و واضح است، لکن در اینکه مقصود از گناهان کبیره چیست و کبائر چند عدد است بین علماء اختلاف است و چون در آیه بالا نهی از منہیات شده در اینکه آیه در مقام برآمده که اگر از گناهان بزرگ که نهی شده‌اید اجتناب نمائید همان خودداری از آنها کفاره گناهان کوچک شما میشود و در مقام ارجمند شما را داخل میگردانیم.

در اصل مطلب که اجتناب از کبائر کفاره صغائر یعنی گناهان کوچک می‌گردد خلافی نیست اشکال و خلاف در اینکه است که گناهان کبیره چه گناهی است.
در مجمع گفته در معنی کبیره اختلاف است:

- ۱- هر گناهی که خدا وعده عذاب در آخرت داده و در دنیا حدّ بر او واجب کرده آن کبیره است. [سعید بن جبیر و مجاهد] ۲-
- تمام گناهی را که خدای نهی کرده کبیره است [ابن عباس] و مذهب اصحاب ما است زیرا که آنها گفته‌اند تمام معاصی از جهت قبحشان کبیره است لکن بعضی بزرگتر از بعض دیگر است و در گناهان صغیره‌ئی نیست و صغیره بودن نسبت بآن گناهی است که از آن بزرگتر است و عقاب آن بیشتر است و اینکه دو قول بهم نزدیکند.
- ۳- معتزله گفته‌اند صغیره آن گناهی است که عقابش کمتر از ثواب صاحبش باشد پس عقاب لازم بر آن گناه باتفاق بین آنها حبط می‌گردد و در اینکه آیا مثل آن از ثواب صاحبش حبط می‌گردد دو قول است ۱- ابو القاسم و قائلین بموازنه گفته‌اند حبط می‌شود.
- ۲- ابو علی جایی گفته حبط نمی‌شود بلکه ساقط می‌شود کمترش و بیشترش

صفحه : ۵۸

بحال خود باقی میماند.

و کبیره نزد آنها گناهی است که عقابش از ثواب صاحبش بزرگتر باشد و گفته‌اند هیچ صغیره‌ئی نیست مگر اینکه جائز است کبیره باشد و در تعریف و شناساندن صغائر اغراء بمعصیت است بجهت اینکه وقتی مکلف فهمید ضرری ندارد و دلش خواست بجا می‌آورد.

و نیز گفته‌اند وقتی شخص از کبائر اجتناب نمود واجب است آموزش صغائر و مؤاخذه از آن نیکو نیست، و در ظاهر آیه چیزی نیست که بر اینکه دلالت داشته باشد و معنی آن بنا بر آنچه کلبی از ابن عباس روایت کرده اینکه است (ان تجتنبوا الذنوب التي اوجب الله فيها الحدّ) و در آن اسم نار برده شده (نكفّر عنكم ما سوى ذلك) یعنی اگر اجتناب کنید و دوری نمائید از هر گناهی که در آن حدّ و اسم آتش برده شده ما غیر آنرا میپوشانیم از نماز تا نماز دیگر و از جمعه تا جمعه دیگر و از شهر رمضان تا شهر رمضان دیگر در اینکه زمانها یعنی گناهی که بین اینها است میپوشانیم.

و گفته شده که معنی آن اینست اگر اجتناب کردید از کبائری که نهی شده‌اید در اینکه سوره از مناکح و اکل مال باطل و غیر آن از اوّل سوره تا اینجا و ترک کردید در آینده میپوشانیم آنچه را که پیش کرده‌اید، و لذا گفته است ابن مسعود که هر چه را که خدا در اوّل سوره نهی نموده تا سی آیه آنها کبیره است، و مؤید اینکه قول است از قرآن قوله تعالی (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ) و قوله (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ).
و نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا یعنی (مکانا طیباً حسناً لا ینقصه شیء) و اما تفصیل گناهان کبیره موبقه بنا بر آنچه از روایات نقل شده و ما در اینجا جمله‌ئی قانع کننده آنرا یادآوری مینمائیم بروایت عبد العظیم بن عبد الله حسنی از ابی جعفر محمد بن علی عن ابیه

صفحه : ۵۹

علی بن موسی الرضا عن موسی بن جعفر علیهم السلام که گفته عمرو بن عبید بصری بر ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق [ع] داخل شد چون سلام کرد و نشست و اینکه آیه را خواند (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ) و ساکت گردید حضرت فرمود چرا ساکت شدی گفت دوست دارم که کبائر را از کتاب بشناسم گفت آری ای عمرو ۱-
اکبر کبائر الشرك بالله لقوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ)

و گفته (مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ) ۲-

یأس من روح الله لأن الله يقول (لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون)

۳- پس از آن امن از مکر الله زیرا که فرموده (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) ۴- و بعض دیگر عقوق والدین زیرا که خدای

تعالی قرار داده عاق را (جَبَّارًا شَقِيًّا) در قوله (وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) ۵- و بعضی از آنها قتل النفس التي حرم الله الا

بالحق، زیرا که فرموده (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا) ۶- قذف محصنات زیرا که فرموده (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ

الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ۷- اکل مال یتیم از راه ظلم لقوله تعالی (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا لَخ) ۸- فرار از جنگ زیرا که خدا فرموده (وَ مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ ذُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُنْحَرِّفًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ

بِعُصْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئس المصير) ۹- خوردن ربا زیرا که خدا فرموده (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي

يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) و گفته (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) ۱۰- سحر زیرا که فرموده (وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ

مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ) ۱۱- زنا زیرا که خدا فرموده (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا)

۱۲- و اليمين الغموس یعنی قلم دروغ زیرا که گفته (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

لَخ) ۱۳- و الغلول قال الله تعالی (وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) ۱۴- منع الزكوة المفروضة زیرا که فرموده (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا

فِي نَارٍ

صفحه : ۶۰

جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ لَخ) ۱۵- شهادت زور ۱۶- کتمان شهادت زیرا که فرموده (وَ مَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّه آثِمٌ

قَلْبُهُ) ۱۷- شرب خمر زیرا که آن را قرین بت پرستی فرموده ۱۸- ترک نماز عمدتاً و ترک چیزی از آنچه خدا واجب گردانیده زیرا

که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده کسیکه عمدتاً نماز را ترک کند بری شده از ذمه خدا و رسولش ۱۹- نقض عهد

۲۰- قطع رحم، زیرا که خدا در باره آنها فرموده (أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) پس از آن عمرو بیرون رفت و بگریه صدا بلند

نمود و میگفت هلاک شد کسیکه برای خود گفت و در فضل و علم شما نزاع کرد.

و از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود کبائر هفت عدد است: ۱- بزرگتر از همه شرک بخدا ۲- قتل نفس مؤمنه

۳- خوردن ربا ۴- اکل مال یتیم ۵- قذف محصنه ۶- عقوق والدین ۷- فرار از جنگ، پس کسیکه وارد قیامت شد و از اینها مبرا

است میباشد با من در بحبوحه بهشتی که درهائش از طلا است. و سعید بن جبیر روایت کرده که مردی باین عباس گفت کبائر چند

میباشد آیا هفت است گفت بهفتاد نزدیک تر است تا بهفت غیر از اینکه با استغفار کبیره‌ئی نیست و با اصرار صغیره‌ئی نیست، و

اینکه دو روایت را واحدی در تفسیرش با سندی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابن عباس نقل نموده. [پایان] و در جلد

ششم تفسیر مخزن العرفان همین حدیث مشروحا بیان شده.

و میتوان گفت کبیره بودن و صغیره گناه نسبت بعامل او است، معلوم است که گناه عالم با گناه جاهل در صغیره و کبیره بودن

مساوی نیستند، و نیز چنین است گناه شخص عاقل که با مخالفت عقلش مرتکب گناه گردد و باین اعتبار صغیره جاهل کبیره عالم و

عاقل است. خلاصه باین اعتبار صغیره و کبیره گناه نسبت باشخاص است نه اصل عمل زیرا که عمل بهر یک از نواهی گناه بزرگ

است تفاوت در عامل آنست چنانچه ترک اولی‌ئی که از معصومین صادر گردد نسبت بشخص او خیلی بزرگ است اینکه است که

گفته‌اند در باره آنها (حسنات الابرار سیئات

صفحه : ۶۱

المقرّین).

در تفسیر المیزان از غزالی نقل میکند در احیاء العلوم گفته اجتناب از گناه کبیره اگر از روی قدرت و اراده باشد کفاره گناه صغیره حساب میشود مثل کسی که میتواند بزنی تجاوز کند ولی خودداری میکند و بنگاه و لمس اکتفا مینماید، پس خودداری او در تنویر قلب او مؤثرتر است از اثر ظلمانی نمودن آنرا در نگاه با جنبی و لمس او اینکه است معنی کفاره، ولی اگر مردی نداشت یا ناتوان بود یا از عواقب اخروی آن ترسید و نکرد اینکه دیگر کفاره نمیشود یا آنکس که بخوردن شراب اگر چه حلال باشد میل ندارد، نخوردن شراب مقدمات آنرا از قبیل شنیدن موسیقی کفاره نمیشود فقط کسی که بشراب و موسیقی هر دو علاقه دارد، گرچه بموسیقی میپردازد ولی با مجاهدات از شراب خودداری میکند اینکه مجاهدت وی تاریکی گناه سماع موسیقی را از وی بردارد اینها احکام آخرت میباشد.

و در جای دیگر گفته هیچ چیز تاریکی دل را که گناهی آورده باشد زائل نمیکند بجز نور ثوابی که ضد آن است و بین دو ضد هم مناسبتی موجود است یعنی باید هر گناهی بثوابی از جنس خود جبران شود همین طور که سفیدی سیاهی را میبرد و گرمی سردی را و اینکه درجه بندی گناهان هم از الطاف خدا است تا بهر صورت هست محو و زائل شود و در اینکه طریقه امید بمحو بیشتر از آنستکه یک نوع طاعت آورده شود گرچه آنها بالاخره در محو گناه مؤثر است [پایان] و لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ، الی آخر آیه بعد چون آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه خدای جلیل بمؤمنین توصیه فرموده که در آنچه برای شما تعیین شده چه راجع بتقدیرات و خلقت که هر کسی طوری آفریده شده آنها بانواع و اقسام خلقت از زشتی و زیبایی، زن بودن یا مرد بودن، و نیز راجع بمقرّرات و احکام شرعیه

صفحه : ۶۲

از تقسیم ارث یا باقی احکام که بایست بدانند آنچه را که خداوند نصیب هر کسی قرار داده فضلی است از جانب او و نصیب هر کسی بمناسبت فعل و عمل و سجتیه وی است پس باید هر کسی بر آنچه هست راضی و خوشنود باشد و از خدا طلب فضل و رحمت کند نه اینکه بر دیگری حسد برد یا اینکه بنصیب خود راضی نباشد زیرا که او سبحانه و تعالی بهر چیزی از آنچه نصیب او کرده عالم و بصلاح دید او عارف است او تعیین گردانیده و بخل در مبدء فیاض نیست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ظاهرا آیه اشاره بآیات ارث دارد و توصیه باوامر و احکامی است که در آیات ارث بتفصیل بیان فرموده همین طوری که قبل از اینکه در تفصیل قوانین ارث وارد گردد بطور قاعده کلی فرمود (لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ) و فرموده (وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ تَا آخِر) و شاید مقصود از موالی همه آنهائی باشند که در آیات ذکر شده از ابوین و اولاد و غیر آنها از طبقات سه گانه ابوین و اولاد.

وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ یعنی با آنهائیکه عقد و پیمان خصوصی بسته‌اید و مخالفت کرده‌اند نصیبشان را بدهید، و گفته‌اند حکم اینکه آیه بآیه (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) نسخ گردیده.

و ممکن است گفته شود نظر باستحکام قانون ارث که بسیار مهم و قابل تحقیق است سفارش بیشتری شده که بر کسی تعدی نشود و به نصیبی که برای او مقرر گردیده باو برسد، و در مجمع گفته در آیه اقوال دیگری هست که بنا بر بعض آنها آیه منسوخ نشده.

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ الْخ (قیم) کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد، و قیام صیغه مبالغه است، و فضل فزونی بعضی است نسبت ببعض دیگر و چون غالبا بالطبع

صفحه : ۶۳

هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد مردها بر اغلب زنها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته‌اند و نیز بتجربه معلوم شده زندگانی زنها احساسی و عاطفی است و بر نازک کاری و ظرافت تکیه دارد باین جهات (وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) یعنی و نیز از جهت انفاق مردها بر زنها و مهر و بعضی خصوصیات دیگر فرموده (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ) خدای تعالی مردها را در اینکه جهات بر زنها فضیلت داده و باید دانست که اینکه فضیلت و برتری مردها بر زنها از جهت قوت عقلی و نیروی بدنی بطور کلی بر کلی است نه بطور شمول بر تمام افراد زیرا چنانچه معلوم است خیلی از زنهایی بوده و هستند که در تدبیر و عقل بلکه در قوای بدنی بر بعضی از مردها فضیلت دارند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ الخ پس از بیان فضیلت مردها بر زنها ظاهراً آیه در مقام بیان فضیلت زنها برآمده که فضیلت زنها در چیست و شاید می‌خواهد خاطر نشان کند که همین طوری که مردها را بر زنها برای آنجهاتی که بعضی از مردها را فضیلت داده بر بعضی از زنها همین طور بعضی زنها را نیز بر بعضی دیگر آنها فزونی داده و فضیلت زن در اینکه صفاتی است که بعضی از آنها در آیه بیان شده: ۱- (صالحات) زنهای صالح و شایسته ۲- (قانتات) قنوت بمعنی اطاعت و خضوع دائمی است ۳- (حافظات لِّلْغَيْبِ) یعنی حفظ میکنند خودشان و عورتشان را در حال غائب بودن ازواجشان.

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ نشوز بمعنی سرپیچی از اطاعت شوهر است از روی تکبر و بددلت (تَخَافُونَ) ظهور علائم و آثار آنست. و برای جلوگیری از تمکین نکردن زن از شوهرش خدای تعالی بمردها بسه عمل دستور میدهد که بترتیب برای علاج نشوز زن عمل نمایند و ظاهراً اینکه حکم ارشادی است نه مولوی که بطور وجوب و لزوم باشد که وقتی علائم ظهور نشوز زن خود را دید بسه علاج دست بزند ۱- (فَعِظُوهُنَّ)

صفحه : ۶۴

او را موعظه و نصیحت کنید ۲- (وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) اگر موعظه سودی نبخشید از بستر او دوری نمائید ۳- اگر اینکه دو عمل فائده نبخشید (وَاضْرِبُوهُنَّ) موقع آن میرسد که او را بزیند.

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً آیه پس از حکم ارشادی برای جلوگیری از نشوز زن از آن سه عمل هر یک پس از دیگری فرموده پس اگر زن تمکین نمود دیگر هیچ ستم بر او روا ندارید اشاره به اینکه که قوت و برومندی شما مردها سبب نشود که بخود مغرور گردید و چنین گمان کنید که ستم نمودن بر زن که ضعیف تر از خود میدانید روا است بایست بدانید خدا بزرگ و غالب است و حق مظلوم را از ظالم میگیرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا و هرگاه برای اصلاح بین زن و شوهر باین اموری که در آیات بالا تعیین کرد کافی نشد و ترسیدید جدائی و دشمنی بین زن و شوهر از اینکه جهات یا بجهات دیگر تولید گردد در اینکه مورد باید بین آنها داوری شود باین طور که (حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ) داوری از کسان مرد (وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا) و داوری از طرف زن و هر یک حکم را تفویض باو بنمایند اگر واقعا آنها اراده اصلاح دارند خداوند بین آنها اتفاق و دوستی ایجاد مینماید، آیه اشاره باین است که بدانید سبب لمی تمام امور خدا است و اراده و خواست او غالب و حاکم بر امور است باید تمام امور را باو تفویض کنید.

صفحه : ۶۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۳]

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۳۷) وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَهَّ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسِسُوا بِيُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳)

صفحه : ۶۶

[ترجمه]

خدای یگانه را پرستید و چیزی شریک او قرار ندهید و پدر و مادر و خویشان و نزدیکان و ایتم و فقیران نیکی کنید و بهمسایه نزدیک یا خویش و بهمسایه دور یا بیگانه و یار و مصاحب و مسافران درگذران و آنهایی را که مالک گردیده‌اید (بهمه اینها احسان و نیکی کنید) همانا خدا دوست نمیدارد کسی را که خرامنده بتکبر و فخر کننده باشد (۳۶)

و خدا دوست نمیدارد آنهایی را که بخیلند و مردم را امر ببخل مینمایند و آنچه خدا از فضلش بآنها عطا کرده مخفی میدارند و ما برای کافرین عذاب خوارکننده مهیا نموده‌ایم [۳۷]

(و خدا دوست نمیدارد کسانی را) که مالهای خود را بریاء و نشان دادن بمردم انفاق میکنند و ایمان ندارند نه بخدا و نه بروز قیامت و اینان یاران شیطانند و هر کس که شیطان قرین (و همنشین) او باشد او بد رفیقی گرفته است [۳۸]

و برای کافرین چه ضرر داشت اگر بخدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزی آنها کرده انفاق میکردند و خدا باعمال آنها دانا است [۳۹]

همانا خدا هم وزن ذره‌ئی بکسی ستم نمیکند و اگر آن مثقال ذره عمل نیک باشد ثواب آنرا دو چندان میکند و از جانب خود اجر بزرگ باو میدهد [۴۰]

پس چگونه است حال وقتی که از هر امتی گواهی آریم و ای رسول تو را بر آن جماعت گواهان گواه آوریم [۴۱]

روز قیامت روزی است که آنهاییکه کافر شدند و رسول را مخالفت کردند دوست میدارند که با خاک زمین یکسان گردند و از خدا چیزی پنهان نتوانند کرد [۴۲]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید نزدیک نماز نشوید در حال مستی تا اینکه بدانید چه میگوئید و نیز نزدیک نماز نشوید در حالیکه جنب باشید تا وقتی که غسل کنید مگر در حال مسافرت (و نیافتن آب) و اگر مریض باشید یا قضاء حاجتی دست داده یا با زنان معاشرت کرده باشید و آب برای غسل نیافتید پس تیمم کنید بر خاک پاک و صورت و دستهای خود را مسح کنید همانا خداوند بسیار عفو کننده و بسیار آمرزنده است [۴۳]

صفحه : ۶۷

(توضیح آیات)

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا در کشف الاسرار از شیخ انصاری رحمه الله نقل میکنند که گفته توحید مسلمانان بیان سه حرف است اثبات صفت بی‌افراط و نفی تشبیه بی‌تعطیل، بر ظاهر برفتن بی‌تخلیط. حقیقت اثبات آنست که هر چه خدا گفت که از خود بر بیان است مصطفی گفت که از حق بر عیان است تصدیق و تسلیم بر آن پیش‌گیری و بر ظاهر آن بستن و آنرا مثل نرنی و از صنعت بر نگردانی و بخیال گرد آن نگردی که الله در علم آید در خیال نیاید و از تفکر در چگونگی آن بپرهیزی و تکلیف و تأویل در آن مجوئی و از گفتن و شنیدن آن نیچی، تا آنجا که گفته اینکه است توحید سمعی و شناخت خبری باین توحید بهشت رسند و از دوزخ برهند. اما توحید دیگر توحید عارفان و حلیت صدیقان سخن در اینکه توحید نه کار آب و گل است و نه جای زبان و دل است موخید آید و بزبان چه گوید که حالش خود زبان است، عبارت چون کند از آن توحید که عبارت از آن عین نهان است، اینکه توحید نه از خلق است که آن از حق نشان است از آن است که رستاخیز دل و غایت جان است. [پایان] چون انسان مدنی بالطبع است یعنی باید در اجتماعات زندگانی نماید و زندگانی انفرادی برای کسی میسر نیست اینست که بایستی یک عاطفه عمومی و یک نحو ارتباطی بین افراد دائر گردد بطوریکه بین جامعه بشری یک نوع وحدت عمومی برقرار گردد چنین وحدتی وقتی ممکن است که انسان در مرتبه اول یکتابین و یگانه پرست گردد اول بطور شایستگی خدای واحد یکتا را عبادت کند و چیزی را بر او انباز نگیرد و از طریق صله دوستی او مخلوقات او را دوست دارد و با آنها بطور حقیقت پیوند نماید همان طوری که با اهل خود دارد تا اینکه جامعه بشری بوجه نیکو برقرار گردد.

صفحه : ۶۸

اینکه است که فرموده خدا را عبادت کنید و در عبادت برای او شریک نیاورید و پس از آن نظر باهمیت احسان نیکی کردن بپدر و مادر را بعبادت خدا عطف داده، و اینکه آیه نظیر آنجا است که فرموده (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا). وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ همان طوری که امر بعبادت حق تعالی و نیکی بپدر و مادر شده امر شده که بنزدیکان از خویشاوندان نیز نیکی و احسان کنید چه آنهائیکه در جوار و نزدیک شمایند و چه آنهائیکه دور از شما میباشند، و بقولی مقصود از (الجارِ الْجُنُبِ) همسایه گانند چه خویش باشند و چه غریبه و چه همسایه نزدیک باشند و چه دور بایستی بآنها احسان و نیکی کنید. وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ) مصاحب و رفیق و دوست است هم در سفر و هم در حضر یا در عمل و کسب و کار و شریک و معاون است که مراعات آنها را در دوستی و محبت و رفاقت باید مراقبت نمود (و ابن السبیل) مسافری است که از اهلش و وطنش منقطع گردیده و در غربت واقع گردیده که همراهی و محبت نسبت بچنین کسی لازم است، و بقولی مقصود از (ابن السبیل) در اینجا مهمان است که مهمان را باید گرامی داشت (وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) بنده و اسیرانی میباشند که شما مالک آنها شده‌اید که در مواردی از قرآن در باره آنها سفارش بیشتری شده إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا شاید مقصود از (مختال) آن آدم متکبر خودخواهی باشد که مراعات هیچ حقی از حقوق الهی و حقوق بندگان خدا را نمیکند که چنین کسی را خدا دوست نمیدارد.

از صحیح مسلم بروایت انس نقل میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَاقِهِ)

بهشت نیروی بنده‌ئی که همسایه‌اش

صفحه : ۶۹

از شرّ او ایمن نباشد.

در منهج روایت کرده که شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله دلم سخت شده و از رقت و نرمی دور گشته، فرمود برو و با پدر و مادر نیکوئی کن و مسکینان را طعام بده و دست بر سر یتیمان فرود آور و طعامشان ده و از همسایه که خویش تواند یا بیگانه صله و عطاء و مگیر و ایشان را مرنجان، گفت یا رسول الله [ص] حق همسایه بر همسایه چه چیز است فرمود از حقوق او آنست که اگر تو را بخواند اجابت کنی و اگر فقیر باشد او را دستگیری کنی و اگر قرض خواهد بدهی و اگر باو خیری رسد او را تهنیت گوئی و اگر باو مصیبتی برسد دل داریش دهی و اگر بمیرد بجزاه‌اش حاضر شوی و دیوار بر بالای دیوار او بلند نسازی تا از او منع باد کند و او را بمنع مطبوعات خود نرنجانی، پس از آن فرمود:

(الجیران ثلاثه، جار له ثلاثه حقوق حق الجوار و حق القرابه و حق الاسلام، و جار له حقان حق الجوار و حق القرابه، و جار له حقان حق الجوار و حق الاسلام، و جار له حق واحد حق الجوار و هو المشرک من اهل الکتاب)

. خلاصه معنی حدیث اینکه میشود که همسایه‌ئی که هم خویش و هم مسلمان باشد سه حق دارد و آنکه خویش نباشد دو حق دارد و همسایه کافر از اهل کتاب یک حق دارد.

و نیز انس از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده

(من آذی جاره فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله)

یعنی هر کس همسایه را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کرد خدا را اذیت کرده، پس از آن فرمود جبرئیل همیشه مرا در باره همسایه توصیه مینمود تا اینکه گمان کردم که از من باو میراث میرسد. [پایان]

صفحه : ۷۰

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا آیه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست. و خلاصه اینکه (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ) بقرینه آیه بالا که فرموده (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) خدا آدم فخرکننده بخیل را دوست ندارد ارشاد باین است که چون حق تعالی جواد مطلق است و یکی از صفات برجسته انسانی صفت جود و بخشش است که آدم سخی بوجهی مظهر و نماینده صفت (الجواد) است اینکه است که آنکسانیکه بخل میورزند و حقوقیکه از طرف حق تعالی بر آنها واجب شده اداء نمیکنند و نیز نسبت بحقوقی که باید اداء کنند امتناع مینمایند و مانع از انفاق دیگران هم میشوند برای آنهائیکه جلو فضل خدا را میگیرند عذاب خوارکننده مهیا گردیده زیرا چنین کسانی از رحمت خدا خیلی دورند و در مرتبه بعد از رحمت واقع گردیده‌اند.

از ابن عباس روایت شده که اسامه بن حبیب و بحر بن عمرو و رفاعه بن زید از یهود بودند از روی نصیحت بانصار میگفتند مال خود را باین مرد (یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) و یاران او از مهاجرین ندهید که بزودی فرومایه و محتاج خواهید شد و معلوم نیست کار اینها بکجا خواهد کشید اینکه آیه آمد که خدا دوست نمیدارد اینکه جماعت را که بخل میورزند و مردم را امر ببخل مینمایند و اوصاف رسول را که در توراتیکه بآنها عطاء شده کتمان مینمایند و اوصاف برجسته او را میپوشانند و برای کافرین که شاید مقصود همان کفاری باشند که فضائل و مناقب رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که در تورات ثبت است میپوشانند عذاب خوار کننده‌ئی مهیا گردیده.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ آيَةَ رَأَى عَطْفَ دَادِهِ بِرِ (الَّذِينَ يَبِخُلُونَ) و از سدی نقل شده که آیه در باره منافقین و جماعتی از مشرکین مکه نازل گردیده که آنها در دشمنی با رسول

صفحه : ۷۱

مالها انفاق مینمودند که مردم را بسوی خود بکشانشند و در دشمنی اسلام و فساد در دین با هم همدست شوند و کافرین کسانی میباشند که نه بخدا و نه بروز قیامت ایمان ندارند.

وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا شَيْطَانُ بَدِ دُوسْتِ وَ هَمْدَمِي اسْتِ كِه دَر رُوز قِيَامْتِ وَ قَتِي تِيرِ اَو بَهْدَفِ رَسْدِ وَ اَكْثَرِ بَنِي آدَمِ رَا بَكْمَرَاهِي بَجَهَنَّمِ واصل نموده گوید (يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ).

وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانِ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا چه ضررت است بر کفار و مشرکین اگر بخدا و روز قیامت ایمان آرند و از آنچه خدا بآنها روزی نموده در راه خدا و برای خوشنودی او انفاق کنند نه برای نشان دادن بمردم یا در دشمنی و ضدیت با اسلام مال خود را بدهند در حالیکه خداوند باعمال و نیات آنها عالم است یا اینکه چون خدا عالم و دانا است میداند که هرگز اینکه کافرین جهود ایمان نخواهند آورد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكَهَّ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا بَيْنِ دَانِشْمَنْدَانِ اِخْتِلَافِ اسْتِ كِه «ذَرَّة» چيست از ابن عباس نقل شده که آن مورچه‌ئی است که کوچکتر از آن مورچه‌ئی نیست. بقول دیگر آن ذره‌های دم خورشید است که از روزنای تابیده و آرای دیگری نیز در معنی ذره گفته شده. و خلاصه اینکه مقصود از ذره چیز کوچکی است که کوچکتر از آن چیزی نباشد.

و شاید مقصود از اینکه خدای تعالی بمثقال ذره‌ئی ببندگان خود ستم روا ندارد اینست که نه بقدر ذره‌ئی از گناه ناکرده را عذاب کند و نه ذره‌ئی از ثواب عمل خیر را مهمل و بدون پاداش میگذارد اگر عمل خیر با ایمان توأم

صفحه : ۷۲

باشد (يُضَاعِفْهَا) هم در دنیا عوض دهد و هم مزد بمراتب بزرگتر در آخرت عنایت کند و اگر کافر عمل خیری انجام دهد چنانچه وعده فرموده در همین دنیا بوی پاداش نیکی دهد ولی در آخرت او را نصیبی نخواهد بود.

فَكَيْفَ ذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (فَكَيْفَ) اینکه کلمه تعظیم است بلفظ تعجب و در ضمن آن توبیخ منافقین و مشرکین عرب و یهودیان است که در زمان رسول الله میزیستند که چگونه است حال آنان در روز رستاخیز قیامت که بر هر امت و جماعتی گواهان از پیمبران آنها آریم چنانچه در جاهای دیگر فرموده (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) و تو را که پیمبر اینکه امتی میآوریم که بر آن انبیاء گواه باشی و نیکان را بر نیکی و بدان را بر بدی گواهی دهی که اینها چه کردند، معلوم است گواهی رسول و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در قیامت منحصر بامت و جماعت زمان خودش نیست بلکه در قیامت شاهد و گواه تمام اعمال امت است تا روز قیامت آنهاست که زیر لوای اسلام بودند و اعمال خوب و بد آنها بر حضرتش عرضه خواهد گردید.

يَوْمَئِذٍ يُؤَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ حَمَزَه وَ كَسَائِي (تُسَوَّى) بفتح و تخفیف سین باماله خوانده‌اند و مدنی و شامی بفتح و تشدید سین بدون اماله قرائت کرده‌اند.

آیه در مقام بیان حال کفار و مخالفین رسول صلی الله علیه و آله و سلم برآمده که در روز قیامت که هر رسولی گواه امت خود است چنان امر بر کافرین و تکذیب کنندگان رسولان سخت میگردد که آرزو دارند و دوست دارند که با زمین مساوی گردند و

اینکه آیه نظیر آنجا است که فرموده (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) کاش خاک بودم و بچنین روزی گرفتار نشده بودم. شاید مقصود از (وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) اینکه باشد که چگونه قدرت دارند مخصوصاً در مقابل گواهان از پیمبران چیزی پنهان گردانند.

صفحه : ۷۳

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ نموده که ای کسانی که ایمان آورده‌اید نزدیک نماز نشوید در حالیکه مست باشید، بقولی در حال مستی داخل مساجد نشوید، و نظیر آیه قول معصوم است که گفته بچه‌ها و مجانین را از مسجدها دور کنید، و بقولی مقصود سکر خواب است.

در کشف الاسرار است که:

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) سکر مستی است و مستی بتفاوت است، و مستان مختلفند، یکی از شراب خمر مست است، یکی از شراب غفلت، یکی از حب دنیا، یکی از رعونت نفس و خویشتن دوستی و اینکه از همه صعب‌تر است که خویشتن دوستی مایه گبرکی است و تخم بیگانگی و ستر بی‌دولتی و اصل همه تاریکی‌ها.

اگر صد بار در روزی شهید راه حق گردی هم از گبران یکی باشی چه خود را در میان بینی

تو خود کی مرد آن باشی که دل را بی‌خواهی تو خود کی درد آن داری که تن را بی‌هوان بینی
او که از خمر مست است و از آن ترسان و از بیم عقوبت لرزان و غایت کار او حرقست در آتش عقوبت، گرش نیامرزد و باشد که خود بیامرزد که گفته است (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) اما آنکس که مستی از نخوت نفس است و کبر و خویشتن پرستی کار او بر خطر است، استدراج و مکر و بیم فرقت جاودان [پایان] وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا الخ ترجمه آیه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست و جای بحث در احکام و خصوصیات آن کتب فقهیه است که اینک آیات را با احادیث و باقی فوائد اجتهادیه جمع میشود و احکام طهارات از موارد غسل و وضو و تیمم خارج گردد

صفحه : ۷۴

[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۰]

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ يَلْبِسُ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (۵۰)

صفحه : ۷۵

[ترجمه]

آیا نمی‌نگری بسوی آنان که از علم تورات بآنها بهره‌ئی داده شده تبدیل میکنند هدایت را بضلالت و می‌خواهند که شما را گمراه گردانند [۴۴]

و خدا بدشمنان شما عالم‌تر است و دوستی خدا شما را کافی است و بس است برای شما یاری خدا و دوستی او [۴۵]
 بعضی از یهودیها کلام خدا را از جای خود تغییر میدهند و میگویند شنیدیم و مخالفت نمودیم، و گفتند بشنو و ناشنوا باش و گفتارشان زبان بازی و تمسخر در دین است و اگر اینها میگفتند شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و بما نگاه کن همانا برای آنها بهتر و راست‌تر بود لکن خدا بسبب کفرشان بر آنها لعنت کرد پس ایمان نمی‌آورند مگر کمی از آنها [۴۶]
 ای کسانی که بشما کتاب عطا شده ایمان آرید بآنچه ما نازل کرده‌ایم (قرآن) که تصدیق کننده کتاب شما است پیش از آنکه رویهائی را محو گردانیم و برگردانیم پیششان یا آنها را از رحمت خود دور گردانیم همان طوری که اهل شنبه را دور گردانیدیم و می‌باشد امر (و حکم خدا) واقع گردیده [۴۷]

و محققا خدا نمی‌آمرزد شرک را و می‌آمرزد هر گناهی را که غیر از شرک باشد برای هر کس که بخواهد و کسیکه شرک آورد حقیقتا بخدا افتراء زده و آن گناه بزرگی است [۴۸]
 ای رسول آیا نمینگری بسوی آنان که خود را می‌ستایند بلکه خدا هر کسی را خواهد ترکیه میکند و بقدر رشته وسط خرمائی ستم گردیده نمیشوند [۴۹]

بین چگونه بخدا افتراء میزنند و دروغ می‌بندند و همان گناه ظاهر بر آنها کافی خواهد بود [۵۰]

صفحه : ۷۶

(توضیح آیات)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ همزه (أَلَمْ) بمعنی استفهام و در مورد انکار آمده و ظاهرا خطاب بر رسول است که آیا تو ندیدی یعنی البته می‌بینی و میدانی آنهائی را که نصیبی از کتاب بآنها داده شده که ظاهرا مقصود مذمت جماعتی از یهود است که بهره‌ئی از تورات برده‌اند و عوض آنکه آنرا سرمایه هدایت و رشد خود گردانند و حیات باقیه برای خودشان و کسان خود قرار دهند آنان بآیات تورات ضلالت و گمراهی را خریدند و مرادشان از آیات تورات گمراه نمودن و در بیراهه رفتن است نه هدایت، و ظاهرا اینکه آیه مربوط بآیات پیش است و در مذمت یهود که در صدد گمراه کردن مؤمنین از انصار برآمده بودند که عمل اینان چنین است که هدایت را بضلالت و گمراهی می‌فروشدند و آیات تورات را تحریف مینمایند.

شدن رفتارشان می‌گردد اینکه است که از روی فطرت خود سعادت را می‌جویند ولی در پشتشان می‌باشد و بهر سو رو آرند مقصد را پشت سر می‌اندازند. [پایان] و خلاصه اینکه آیه خطاب بتمام اهل کتاب از یهودیها و نصرانیها و مجوسیها که خود را اهل کتاب میدانند امر فرموده که (آمَنُوا) ایمان آرید بقرآنیکه در سینه محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است و گواه دهنده کتابهای شما است، اشاره به اینکه که قرآن برخلاف کتابهای شما نیست بلکه موافق با آنها است و مضامین آن با کتابهای آسمانی یکسان است پس بچه جهت شما تکذیب می‌کنید و تکذیب شما در واقع تکذیب تمام کتب سماوی است.

آری انسانی که بایستی علی الدوام رو بحقیقت و سعادت رهسپار گردد تا

صفحه : ۷۹

تا بآن سعادت حقیقی که مال امر هر دانشمند عاقلی است برسد اگر بخدعه نفس و اغواء شیطانی بیراهه رفت عوض اینکه صعود بمدارج انسانیت نموده و سعادت خویش را بیابد هر چه پیش میرود نزول بدرکات بعد کرده و در چاه مذلت از رحمت دورتر می‌گردد و بلعت نزدیک تر میشود، و گفته‌اند فرق بین (طمس) و (لعن) که در باره مسخره‌کنندگان از یهود گفته شده اینکه است که طمس موجب تغییر مسیر اشخاص مورد غضب میشود بدون تغییر دادن خلقت ولی در لعن مانند (أصحاب السبّ) تغییر مسیرشان با تغییر خلقت انسانی و تبدیل بصورت حیوانی و بوزینه انجام می‌گیرد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الخ اینکه آیه بالاترین راه امیدواری را برای ماها بازگردانیده که هرگاه مشیتش اقتضاء نمود تمام گناهان اهل توحید را میبخشد و لو اینکه گنه کار توبه نکرده باشد زیرا که آموزش را معلق بمشیت کرده با اینکه با توبه بنا بر وعده‌ئیکه شده آموزش حتمی است و شرطی در وی نیست زیرا که در جای دیگر فرموده (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا) و باین آیات کلام معتزله و جماعتی از خوارج ردّ میشود که گفته‌اند هر کس از اهل گناهان کبیره بغیر توبه بمیرد محمّل در جهنّم است و میگویند میان ایمان و شرک منزلی نیست و گناه کاران را مشرک میدانند حتی بعضی از آنها صغائر را نیز شرک میدانند.

در مجمع البیان گفته از کلبی نقل شده که اینکه آیه در باره وحشی و یاران او فرود آمده که پس از آنکه حمزه را شهید کرد و بمکه آمدند و مزد کشتن حمزه را آزا... کردن او را قرار داده بودند و بوعده وفاء نکردند از عمل خود پشیمان شدند برسول صلی الله علیه و آله و سلم نامه نوشتند، باین مضمون که ما بر عمل خود پشیمانیم و چیزی مانع اسلام ما نمیشود مگر اینکه سخن که فرمودی (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) تا آخر

صفحه : ۸۰

دو آیه، و چون ما باو شرک آورده‌ایم و نفسی که خدای تعالی حرام گردانیده بود بقتل رسانیدیم و زنا کرده‌ایم پس اگر نبود اینکه آیه تابع تو میشدیم، (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا) تا آخر دو آیه، رسول دو آیه را برای وحشی و یاران او فرستاد چون آن دو آیه را خواندند نوشتند به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اینکه شرط شدید و تکلیف صعبی است می‌ترسیم که عمل صالح بجا نیاوریم پس از اهل اینکه آیه نباشیم حق تعالی اینکه آیه را فرستاد (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) پیغمبر اینکه آیه را برای آنها فرستاد، پس فرستادند نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ما خوف داریم که از اهل مشیت او نباشیم اینکه آیه آمد (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) پس پیغمبر [ص] فرستاد آیه را برای آنها، چون اینکه آیه را خواندند ایمان آوردند و نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، پیغمبر اسلام آنها را قبول کرد پس بوحشی فرمود خبر ده مرا که چگونه کشتی حمزه را پس چون خبر داد که چگونه کشتی پیغمبر [ص] فرمود

پس بعضی از آنها ایمان آورده‌اند و بعضی مانع راه دین گردیدند و برای کیفر عمل آنان جهنم کافی است [۵۵] محققاً آنهائیکه بآیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتش درآوریم و هر وقت پوستهای آنها بسوزد آنها را پوست دیگر تبدیل کنیم تا اینکه عذاب را بچشند همانا خدا غالب و درست کار است [۵۶] و آنکسانیکه ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند بزودی آنها را در بهشتهائی داخل میگردانیم که از زیر درختهای آنها نهرها جریان دارد و در آن بهشتها همیشه جاویدانند و در آن بهشتها برای آنها جفتهائی است پاکیزه و آنها را در سایه رحمت خود داخل میگردانیم [۵۷] همانا خدا شما را امر میکند که امانات را باهش رد کنید و وقتی بین مردم حکمی صادر نمودید بعدل حکم کنید همانا خدا شما پند نیکو میدهد و او شنوا و بینا است [۵۸]

صفحه : ۸۳

(توضیح آیات)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ ظَاهِرًا وَ چنانچه بسیاری از مفسرین گفته‌اند راجع بیهودیان است که بعضی از آنان بجبت و طاغوت که نام دو بت بزرگ مشرکین بوده ایمان آوردند و در معنی جبت و طاغوت چند قول از مفسرین نقل شده:

- ۱- بقول عکرمه نام دو صنم است که میان مشرکین معروف بوده و آنها پرستش میکردند.
- ۲- ضحاک گفته جبت اینجا حی بن اخطب و طاغوت کعب بن اشرف است که هر دو از رؤساء جهودان بودند.
- ۳- بقولی جبت نام بتها و طاغوت نام سدنه بتان یعنی خدمتکاران و تیمارداران آنهاست.
- ۴- بقول دیگر جبت نام ساحر و طاغوت نام کاهن. [ابی‌العالیه] ۵- و بقول دیگر هر چه را خدا حرام کرده آنها جبت گویند، و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرموده (القیافه و الطرق و الطیره من الجبت)

القیافه:

زجر الطیر، و الطرق: الضرب بالحصى و هو ضرب من الکهان.

و بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه چنین گفته کعب بن اشرف پس از واقعه احد با هفتاد سوار از یهودیان بقصد اینکه با مشرکین اتحاد کند و در جهاد با رسول الله [ص] تدبیری بکار ببرند بمکه رفت و در خانه ابو سفیان فرود آمد ابو سفیان او را گرامی داشت و او را ترغیب و تحریص نمود و هر یک از یهودیانی که با وی بودند بمحلی فرود آورد و بابو سفیان گفت بایستی سی مرد از ما و سی مرد از شما در خانه کعبه برویم و آنجا عهد کنیم و پیمان گیریم که بقدریکه میتوانیم در کشتن محمد [ص] کوشش کنیم و در خود فترتی نیابیم تا ویرا از بین ببریم قریش گفتند شما اهل کتابید و محمد اهل کتاب است ما از شما ایمن نیستیم

صفحه : ۸۴

که شاید میل شما با او باشد و آمدن شما به اینکه جا مکر باشد اگر خواهید از شما مطمئن باشیم اینکه بتهای ما را سجده کنید و بآن ایمان آرید، آن دو بت را سجده کردند اینکه است که خدای تعالی برسولش خبر میدهد که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ

الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ اِی مُحَمَّدٍ [ص] آیا نمی‌بینی اینکه علماء و رؤساء یهودیان را که به جبت و طاغوت ایمان می‌آوردند و آنان را سجده می‌کنند، پس از آن ابو سفیان بکعب گفت تو مردی از اهل کتاب خدائی و تورات خوانده‌ئی و دانسته‌ئی و ما امی‌های عربیم چون می‌بینی دین محمد و کار او بهتر است یا دین ما، راه وی بحق نزدیک‌تر است یا راه ما، کعب گفت بگو دین شما و راه شما چیست، ابو سفیان گفت ما جماعتی مهمان‌داران و مهمان دوستانیم بروز مهمانی شتران فربه میکشیم و مهمان را گرمی داریم و اسیران را باز خریم و رحم پیوندیم و خانه کعبه را عمارت کنیم و گرد آن طواف کنیم و اهل حرم خدا مائیم و بر دین پدران خویش بمانده‌ایم، و محمد دین پدران خویش بگذاشته و قطع رحم نموده و دین نو آورده و بما گوید پیرو ما گردید، کعب گفت (انتم و الله اهدی سبیلاً) قسم بخدا شما بر راست‌ترید از محمد و دین شما نیکوتر است از دین وی، اینکه است که خدای تعالی فرموده:

(وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی بابی سفیان و اصحاب او می‌گویند (هُؤُلَاءِ اُهدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً) شما بر طریق هدایت اولی‌ترید از محمد و اصحاب او (أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ).

آنهائیکه چنین گفتند یعنی کعب و یاران او خدا بر ایشان لعنت کرد (وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فْلَن تَجِدْ لَهُ نَصِيْرًا) یعنی آنکس را که خدا از رحمت خودش دور گردانید بر او یار و یآوری نمی‌یابی (و هو مخذول فى دعواه مغلوب فى حجه) و خذلان و پستی یهود در تمام ادیان ظاهر است زیرا که اینان اکثر عنادا بودند با اهل اسلام و آنان کسانی میباشند که بنای کارشان بر اینکه است که حق را کتمان

صفحه : ۸۵

میکنند در صورتی که میدانند.

و وقتی آن عهد و میثاق بین کعب و ابو سفیان محکم گردید و بر اجراء آن وعده گذاشتند کعب بمدینه برگشت و در سرای خود آرام گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محمد بن مسلم انصاری و ثابت بن معاذ و جماعتی را مخفیانه فرستاد که کعب را بکشند، محمد بن مسلم گفت دستور میدهمی که در نزد او هر چه خواهیم گوئیم یعنی بطور خدعه، رسول [ص] اذن داد آنها رفتند و از رسول خدا مذمت نمودند و گفتند چه قدر بلا که از دست محمد کشیدیم و از عمل خود که برای رفع تأمین معاش مینمودیم باز ماندیم چه شود که تو چند دستی خرما بما وام دهی تا از محمد بگریزیم، کعب خندید و گفت اکنون او را شناختید و دروغ وی را بدانستید، آنگاه گفت اگر شما چیزی از من میخواهید زنان و پسران خود را نزد من بگذارید، محمد بن مسلم گفت ما شرم داریم و تو مردی با شکوه و وقاری برای تو زشت بود که زنان ما را گرو بگیری و برای ما زشت است نزد عرب که پسران خود را گرو بگذاریم. کعب گفت اکنون هر چه خواهید گرو بگذارید گفتند شمشیرهای خود را گرو میگذاریم و در روز نتوانیم بیاوریم در شب میآوریم چون شب شد آنها شمشیرها را نزد کعب بردند کعب در غرفه بخلوتگاه نشسته بود و دختر عموی خود را نو بزنی گرفته بود و عروس بود و آن دختر کاهنه بود کهانت میدانست چون درخواست که از غرفه بزیر آید وی گفت زنه‌ار مرو که من بوی خون از تو میشنوم، کعب گفت از من دور شو کیست که بتواند مرا بکشد اینان که آمده‌اند برادر رضاعی من محمد بن مسلمه و ثابت بن معاذ همسایه و دوست من است اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند از آن غرفه بزیر آمد و بوی مسک را که بر عروس با او بود مسلمانان شنیدند گفتند به چه بوی خوبی ما در آرزوی چنین بوئی بودیم نزدیک آی تا حظی از آن بوی ببریم و دستی بسرت فرود آریم او نزدیک‌تر شد، ایشان در وی آویختند و شمشیر زدند و آن دشمن خدا و رسول را کشتند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبلاً بآنها قرار داده بود

صفحه : ۸۶

وقتی او را کشتند تکبیر گویند آنوقت آنها صدا بتکبیر بلند نمودند آنشب جماعتی از اصحاب از مسجد رو بقبرستان میرفتند و حضرت از بقیع رو بمسجد می‌آمد و منتظر تکبیر بود و اصحاب که با او بودند خبری از آن واقعه نداشتند وقتی حضرت صدای تکبیر شنید تکبیر گفت پس معلوم شد که کعب را کشتند.

چون کعب کشته شد روز بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود که اصحاب اسلحه جنگی پوشیدند و بجنگ یهودیان رفتند و آنها جماعت بسیار بودند از قبیله بنی نضیر و چون جحودیان دانستند آنها را از مدینه بیرون خواهند کرد خانه‌های خود را بدست خود خراب کردند برای اینکه مسلمانان در آن منزل نگیرند و مالهای خود را بیاد فنا میدادند و درختهای خرما را می‌بریدند خلاصه رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از مدینه بیرون کرد و بشام فرستاد اینکه است قوله تعالی (هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ الْخ) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا گفته‌اند (أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ) (أم) منقطع و معادل همزه استفهام نیست که آنرا (أم) متصله مینامند و در تقدیر چنین است (بل لهم نصيب من الملك) یعنی یهود را از پادشاهی نصیبی نیست که مردم تابع آنها گردند و اگر بفرض از پادشاهی و مال بهره‌مند شوند در آنهنگام بقدر گودی میان هسته خرما بمردم چیزی ندهند و اینکه مبالغه در خست آنها است.

أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (أم) اضراب است از اعطاء آنها یعنی نه همین است که آنان چیزی بکسی نمیدهند بلکه حسد بر مردم می‌برند و حسد آنها یا با قبیله‌های عرب است یا با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او بر آنچه خدا از فضل خود بآنها عطا کرده از مقام نبوت و کتاب و غلبه و مظفریت بر دشمنان دین، یا اشاره و تنقید آنها است بآن صفت خبیثه حسد که در باطن کفار مخصوصاً یهودیها تمرکز نموده.

صفحه : ۸۷

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَا حَسَدِشَانِ بَرِ اَيْنَكِه بُوْدِه كِه خِدَاوَنْد بِرَسُوْلِش هِم نَبُوْت دَاْدِه وَ هِم عَزْت وَ غَلْبِه وَ هِم زِيَادَتِر اَز چِهَار زَن بِر اُو مَبَاح گِرْدَانِيْدِه.

اینکه است که برای رفع توهم آنها در کثرت ازدواج و تفضلات دیگر فرموده چگونه اینها بر پیغمبر [ص] حسد می‌برند در صورتی که پیمبران پیش نیز هم دارای نبوت و سلطنت بودند و هم زنهای متعدد می‌گرفتند مثل اینکه گفته‌اند داود علیه السلام یکصد زن داشت و سلیمان علیه السلام یکهزار زن در حباله او بودند و در تفسیر اهل بیت از امام محمد باقر علیه السلام است که مقصود از ناس در آیه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشند، و مراد بحاسد حسد آنان بر نبوت رسول و امامت اهل اطهار او [ص] است.

خلاصه برای جلوگیری از سخنها بیهوده کفار که در مقام مذمت رسول [ص] با هم نجوی میکردند و بگمان فاسد خود میخواستند نقطه ضعفی بر مقام بزرگواری آن عقل کل و قطب دایره امکان وارد آرند تذکر میدهد که به پیمبران مراجعه کنید و ببینید که پروردگارشان چه تفضلاتی در باره آنها فرموده، پس اگر حسد می‌برید بآنها هم حسد برید چنانچه بآل ابراهیم مثل اسحاق و اسماعیل و پیمبران پس از آنها مثل یعقوب و یوسف و غیر اینها سه مرتبه بزرگ اعطاء کرده:

۱- کتاب مثل تورات و انجیل. ۲- حکمت که بداود علم قضاوت و داوری و فصل خصومات داده. ۳- ملکا عظیم، سلیمان آن مملکت بزرگ که همین طوری که حضرتش از خدا طلب کرده بوده در روی زمین کسی در سلطنت بیایه او نرسیده و دیگر نخواهد رسید، و نیز بیوسف علیه السلام پس از بندگی وی را بمقام پادشاهی و سروری رسانید.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا بعضی از مفسرین چنانچه ظاهر آیه چنین مینماید گفته‌اند راجع بقوم یهود

صفحه : ۸۸

است که بعضی از یهودیان کسی است که برسول اسلام ایمان آورده و کسی است که اعراض نموده و بنبوت آن حضرت تصدیق نموده بلکه راه دیگران را نیز از طریق هدایت بسته گردانیده و آنها را برگردانیدند، و بقولی ضمیر (منهم) راجع بامت حضرت ابراهیم است یعنی امت ابراهیم [ع] که بعضی بوی گرویدند و بعضی مثل امت تو تصدیق او را نکردند و بکیفر عمل آنها آتش سوزان جهنم کافی است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَعَتْ جُلُودَهُمْ يَدْلَنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

گفته‌اند اینکه آیه نیز در باره یهودیان است در بیان محل قرار آنها در قیامت و رسیدن آنان بعد از جاویدان فرموده از عمر بن خطاب نقل میکنند که گفته از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میگفت در ساعتی صد بار پوست آنها را تبدیل میکنند. حسن گفته هر روز هفتاد بار سوخته شوند یعنی هر باری که سوخته شوند فرمان آید که چنانچه بودی بهمان بازگرد تا دیگر باره میسوزی پوست تو پیاپی میشود تا عذاب تو نو میشود.

در تفسیر کشف الاسرار چنین گفته که اگر کسی گوید آن پوست نو که میآفریند عاصی نیست چگونه او را عذاب میکنند. پاسخ- همان پوست سوخته را نو میکنند و باز آرند نه پوست دیگری چنانچه قادر است آن پوست که در خاک میریزند همان را نو میکند و باز میآفریند پس نه تبدل در اصل آمده بلکه تغییر در حال آمده، و بنای اینکه قاعده بر اینکه است که «غیر» را در دو معنی استعمال میکنند، بر معنی تضاد و تنافی و بر معنی تغیر و تبدل، و معنی تضاد و تنافی آنست که گویند (اللیل غیر النهار و الذکر غیر الاثنی و هی تلك الارض بعینها غیر انھا بدلت جبالها و انهارها و اشجارها) و بعرف و عادت کسی را بینی تندرست، پس او را بینی زار و ضعیف چون از وی

صفحه : ۸۹

پرسی گوید من نه آنم که تو دیدی با آنکه او همان است که متغیر گشته.

[پایان] و نیز در پاسخ اشکالات بالا دو جواب است یکی اینکه گوئیم شکی نیست که اصل و سلطان بدن روح آدمی است نه جسد زیرا که بدن و قوی و مشاعر جسمانی تماما تحت فرمان روحند از خود اختیاری ندارند که عمل خوب یا بدی انجام دهند، و نیز آنچه بدن از خارج وارد میگردد مدرک آن روح است نه بدن، پس بنا بر اینکه روح گنهکار مقصّر است نه بدن او و روح حسّاس است نه بدن و عذاب یا نعمتی که بدن وارد میگردد در واقع بروح وارد گردیده نه بدن.

و دیگر چنانچه در کتاب معاد و آخرین سیر بشر خاطر نشان کرده‌ایم و گفته‌ایم باید دانست که یکی از اشتباهات بزرگی که انسان را از درک حقیقت دور کرده همانست که گمان میکند نفس در بدن و قائم بوی و بدن در جهانست درست است که آنچه از بدن محسوس است و بقوای حسّاسه ادراک مینمائیم جز جهان و از عوارض خارجی بشمار میرود لکن مقصود اینکه است که اول بقوای باطنی شیئی را ادراک مینمائیم و پس از تصدیق و اراده بر انجام آن عضلات را بحرکت میآوریم، از اینجا معلوم میشود که بدن یکی از شئونات نفس ناطقه انسانی است.

بالا-ترین دلیل بر اینکه بدن در نفس است نه نفس در بدن اینکه است که در مدت عمر چندین مرتبه شکل و عوارض بدن مثل مقدار و کیفیات بدن کم و زیاد میشود و در تغیر و تبدل دائمی است و با اینکه حال از بدن واقعی کم و زیاد نمیکردد یعنی بدنیکه جزء انسانیت و تشخص فردی تو است و بوی تحقق و شخصیت فردی پیدا نموده‌ئی کم و زیاد نمیشود تو خود را همان میدانی که وقتی کودک و وقتی جوان و وقتی پیر گردیده‌ئی، چنانچه علوم امروزه نشان میدهد که انسان در ترکیب و تحلیل دائمی است

بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه چنین گفته که عباس بن عبد المطلب عم رسول الله [ص] صاحب سقایه زمزم بود که از پدرش عبد المطلب بارث بدست

صفحه : ۹۲

او بود، روز فتح مکه رسول خدا بر منبر تشریف برد و در منبر خطبه فتح خواند عباس گفت یا رسول الله باید خدمت و کلیدداری کعبه با سقایت زمزم با هم قرار دهی (یعنی کلیدداری کعبه را بمن دهی) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عثمان بن طلحه حجبی را طلبد و کلید کعبه را از وی خواست طلحه کلید را از مادرش گرفت و برسول داد چون رسول خدا خواست کلید را عباس بدهد اینکه آیه نازل گردید (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ تَأْخِرُ).

و خلاصه اینکه خدای تعالی در اینکه آیه بنده گان خود را باده امانات امر فرموده، در کشف الاسرار چنین گفته امانات از روی اشارت و بر مذاق اهل طریقت یکی اسلام است در صدر بنده نهاده، دیگر ایمان در فؤاد بنده تعبیه نموده، سوم معرفت در قلب نهاده، چهارم محبت در سر پنهان کرده. و هر یکی از اینک امانت‌ها خیانتی در آن گنجد از جهت دیو در صدر وسوسه گنجد، در فؤاد شبهت شود از جهت نفس، در قلب زیغ شود از جهت هوا، در سر فرشته شود و دیدار فرشته در تعبیه سر خیانت است در امانت محبت.

جنید از اینجا گفت چون او را از تعبیه سر پرسیدند گفت (سَرِّ بَيْنَ اللَّهِ لَا يَعْلَمُهُ مَلَكٌ فَيَكْتَبُهُ، وَلَا شَيْطَانٌ يَفْسُدُهُ، وَلَا هَوَى فَيَمِيلُهُ) دست دیو بذکر خدا از صدر کوتاه کن که میگوید عز جلاله (إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) دست نفس از فؤاد کوتاه کن سلاح مجاهدت که میگوید (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) دست هوا از قلب کوتاه کن بتسلیم که گفت (آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا) دست فرشته بغیرت از سر کوتاه کن که غیرت شرط دوستی است چنانچه مهر رکن دوستی است، گهی مهر پرده بردارد تا رهی در شادی و رامش آید، گهی غیرت پرده فرو گذارد تا رهی در خواهش آید، گهی مهر در بگشاید تا رهی بعیان بسازد، گهی غیرت در بندد تا رهی در آرزو عیان میزارد، کسی کورا عیان باید، خبر پیشش محال آید، چه سازد با عیان خلوت، کجا دل در خبر آید.

صفحه : ۹۳

[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۶۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى اللَّهِ وَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصِفُونَ عَنكَ ضِعُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا و رسول و فرمان داران (از جانب خدا و رسول را اطاعت نمائید) و اگر در امری نزاع نمودید بحکم خدا و رسول باز گردید اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و اینکه عمل برای شما بهتر است و مال آن نیکوتر خواهد بود [۵۹]

آیا ندیدی کسانی را که گمان میکنند بآنچه بسوی تو نازل گردیده و آنچه پیش از تو فرود آمده ایمان آورده‌اند و میخواهند طاغوت را حاکم خود گردانند (و در محاکمه باو رجوع نمایند) در حالیکه مأمورند که باو کافر گردند و شیطان میخواهد آنان را گمراه گرداند بگمراهی دور [۶۰]

وقتی بآنها گفته میشود بیاید بآنچه خدا و رسولش حکم کرده آنگاه منافقین را میبینی که از تو اعراض میکنند [۶۱] چگونه است حال آنها وقتی که سبب عملی که قبلاً کرده‌اند مصیبتی بآنها اصابت نمود آنگاه نزد تو میآیند و بخدا قسم یاد میکنند که ما قصدی جز نیکی و تألیف بین خصمین نداشتیم [۶۲] اینک جماعت کسانی میباشند که خدا میداند آنچه را که در قلبهای آنها است پس از آنها اعراض کن و آنان را موعظه نما و بگفتار نیک دل‌نشین آنها را هدایت گردان [۶۳]

و ما رسولی نفرستادیم مگر اینکه مردم باذن خدا آنها را اطاعت کنند و اگر اینکه منافقین پس از آنکه بمخالفت تو بنفسهای خود ستم نمودند میآمدند نزد تو و از خدا طلب آمرزش مینمودند و تو نیز برای آنها طلب آمرزش میکردی همانا خدا را مییافتند پذیرنده توبه و مهربان [۶۴]

و قسم بیورددگار تو که اینها اهل ایمان نمیشوند مگر وقتی که در خصومتشان تو را حکم قرار دهند پس از آن در خودشان حرجی نمی‌یابند در آنچه حکم کرده‌ئی و از جان و دل تسلیم امر تو باشند [۶۵]

(توضیح آیات)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ پس از آنکه در آیات بالا خدای جلیل بیان نشر احسان بین طبقات و مذمت منافقین که در صدد خاموش کردن چراغ هدایت و راه بستن طریق نجات بوده و هستند فارغ گردید باصل مقصود و طریق نجات مؤمنین و استوار گردانیدن جامعه اسلامی پرداخت و برای رفع نزاع در محاکمات و ارجاع هر فرعی باصل خود بمؤمنین امر فرموده که بایستی در هر پیش آمدی چه در اصول دیانت چه در فروع و چه در معاملات و معاشرات با یکدیگر مطیع امر خدا و رسول و صاحبان امر گردید.

و برای وضوح مختصری از بیانات مجمع البیان را ترجمه مینمایم چون در آیه پیش ابتداء کرد بترغیب ولات در رسانیدن حقوق رعیت و انصاف و مساوات بین بریه در اینکه آیه ترغیب فرمود رعیت را بر اطاعت ولات و اقتداء بآنها و رجوع بسوی آنها اینکه

است که فرموده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ الْخ) یعنی باید ملازم گردید بر طاعت خدا در آنچه بشما امر و نهی فرموده و ملازم گردید بر طاعت رسول او و اینکه اطاعت رسول را از طاعت خدا جدا گردانید با اینکه اطاعت رسول همان اطاعت خدا است مبالغه در بیان و قطع توهم کسی است که گمان میکند اطاعت رسول در غیر آنچه در قرآن است لازم نیست و نظیر آیه قول او است که گفته کسیکه اطاعت رسول را نمود اطاعت خدا را کرده و آنچه رسول برای شما آورد او را بگیریید و آنچه را نهی کرده از آن خود را بازدارید امتثال اوامر او امتثال اوامر خدا است (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) یعنی رسول بدخواه خود حکم نمی‌کند. و بقولی معنی (أَطِيعُوا اللَّهَ) یعنی خدا را اطاعت کنید در فرائض و واجبات (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) رسول را اطاعت کنید در سنن. [کلبی]

صفحه : ۹۶

و قول اول صحیح‌تر است زیرا که طاعت رسول همان طاعت خدا است و امتثال اوامر او همان امتثال اوامر خدا است اما معرفت به اینکه که او رسول خدا است آن معرفت برسالت او است و آن تمام نمیشود مگر بعد از معرفت بخدا یعنی شناختن رسول را برسالت متفرع بر معرفت مقام الوهیت است زیرا لطف الهی برای هدایت خلق ارسال رسول را ایجاب مینماید، و اطاعت رسول واجب است هم در ایام حیاتش و هم بعد از وفاتش زیرا که متابعت شریعتش برای تمام مکلفین لازم است و بعلم ضروری معلوم و ثابت است که حضرتش تمام مردم حاضر و غائب را خواند تا روز قیامت چنانچه معلوم است که او رسول بوده برای تمام و جمیعشان تا روز قیامت.

قوله (وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) از مفسرین دو قول نقل شده، یکی از آن دو قول اینکه است که گفته‌اند مقصود از الوالامر امراء و رؤساء میباشند.

[ابو هریره و ابن عباس در یکی از روایتین و میمون بن مهران و سدی] و اینکه قول را جبائی و بلخی و طبری اختیار کرده‌اند قول دوم الوالامر علمائند.

[ابن عباس در روایت دیگر و مجاهد و حسن و عطا و جماعتی] و بعضی گفته‌اند عند نزاع واجب است رجوع بآنها نه بولات و اما اصحاب ما (یعنی جماعت امامیه) از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده‌اند که اولو الامر ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند بطور اطلاق اطاعت آنها را واجب گردانیده همین طوری که طاعت خودش و رسولش را واجب گردانیده و جایز نیست خدا واجب گرداند اطاعت احدی را بطور اطلاق مگر کسیکه عصمتش ثابت شده باشد که باطنش مثل ظاهرش می باشد و ایمن باشیم از او غلط و امر بقیح را، و اینکه فضائل در افراد علماء و امراء و غیر آنها محقق نیست و خدا بزرگ‌تر از اینکه است که امر کند بطاعت کسیکه گناه میکند یا امر کند بانقیاد کسانی که در قول و فعل مختلفند زیرا که اطاعت مختلفین در قول و فعل

صفحه : ۹۷

محال است چنانچه محال است جمع کند در آنچه در آن اختلاف کرده‌اند و از آن چیزهایی که دلالت دارد بر اینکه مطلب اینکه است که خدای تعالی اطاعت اولوا الامر را مقارن نکرد باطاعت رسولش کما اینکه مقارن نمود طاعت رسولش را بطاعت خودش مگر برای اینکه اولی الامر فوق تمام خلق میباشند همین طوری که رسول فوق اولی الامر و فوق سائر خلق است و اینکه صفت ائمه هدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است آنکسانیکه عصمتشان و امامتشان ثابت گردیده و تمام امت متفقند بر علو رتبه آنها و عدالتشان.

[پایان] فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ جَمَاعَتِي مِنْ مَفْسَرِينَ فِي تَوْجِيهِ آیه گفته‌اند وقتی که در چیزی از امور دینتان نزاعی پیدا نمودید رجوع کنید بکتاب خدا و سنت نبی [ص] لکن جماعت امامیه گفته‌اند هرگاه راجع بامور دینی اختلاف پیدا نمودید رجوع به اولی الامر یعنی ائمه معصومین که پس از فوت رسول قائم مقام اویند بنمائید زیرا که رجوع بآنها رجوع برسول است بدلالت امر (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) که متضمن امر اطاعت اولی الامر است، و بدلیل عقل و نقل پس از رحلت رسول کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام مولائی و مولای جمیع مؤمنین لایق اینکه مقام نبوده که بامر اطیعوا لازم و واجب باشد تمام مؤمنین در اخذ احکام و سنن رجوع باو بنمایند زیرا که بحکم عقل صریح کسی باید صاحب امر و منصب خلافت باشد که در تمام کمالات و مقام عصمت تالی تلو رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد و امر باطاعت رسول متضمن امر باطاعت او باشد و اگر برای ما در اثبات امامت حضرتش و ائمه طاهرین علیهم السلام که عصمت و مقام بلندشان باجماع ثابت گردیده نبود مگر همین یک آیه ما را کافی بود.

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا بِهِ (إِنْ) شرطیه مطلب را مؤکد میگرداند که اگر شما واقعا بخدا و برسول ایمان آورده‌اید باید بر خود لازم دانید که در تمام اختلافهای دینی رجوع

صفحه : ۹۸

کنید برسول و صاحبان امر که اگر چنین نکنید و رجوع بغیر کردید معلوم میشود در ایمان ثابت قدم نیستید و رجوع کردن برسول و اولو الامر برای شما خیر و خوبی و دارای حسن عاقبت است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ الْحَظَرِ ظَاهِرِ آيَةِ اسْتِفْهَامٍ وَ تَقْرِيعِ اسْتِ بِرِ مَطَالِبِ بِالْأ- وَ سِرْزَنْشِ بَأَنْهَائِي اسْتِ كِه دَعْوَى أَنْرَا دَارَنْد كِه مَا بَأَنْجِه تُو كُوئِي اِيْمَانِ دَارِيْم وَ نِيْزِ اِظْهَارِ مِيْنَمِيْنْد كِه بَكْتَبِ مَتَقَدِّمِيْنِ عِنِي تُوْرَاتِ وَ اَنْجِيْلِ نِيْزِ اِيْمَانِ دَارِيْم بِا اِيْنَكِه حَالِ مِيْخُوْاهَنْدِ مَحَاكِمِه كَنْنْدِ نَزْدِ طَاغُوْتِ، وَ دَرِ اِيْنَكِه طَاغُوْتِ چِيْسْتِ اَزِ مَفْسَرِيْنِ چَنْدِ قَوْلِ نَقْلِ شُدِه [سَخْنَانِ مَفْسَرِيْنِ دَرِ تَوْجِيْهِ طَاغُوْتِ] ۱- مَرَادِ بَتَانَنْدِ وَ آيِهِ دَرِ بَارِهِ مَنَافِقِيْنِ فَرُوْدِ اَمْدِه [حَسَنِ بَصْرِي وَ جَبَائِي] ۲- مَقْصُوْدِ اَزِ طَاغُوْتِ مَرْدِي كَاهَنْ اسْتِ نَامِ اُو اَبُو بَرْدِه وَ حَكَايْتِ اَنْ اِيْنَكِه بُوْد كِه بِيْنِ مَنَافِقِيْ بِا يَكْ يَهُودِي خُصُوْمَتِي پَدِيْدِ گَرْدِيْدِ. يَهُودِي كَفْتِ نَزْدِ مَحْمَدِ [ص] بَرُوِيْم، مَنَافِقِ كَفْتِ نَزْدِ اَبُو بَرْدِه كَاهَنْ بَرُوِيْم، خُدَايِ تَعَالِي اِيْنَكِه آيِهِ رَا فَرَسْتَادِ.

[قتاد شعبي و سدي] ۳- مَقْصُوْدِ كَعْبِ بِنِ اَشْرَفِ اسْتِ كِه مَنَافِقِيْ بِا يَكْ يَهُودِي نَزَاعِي پِيْدَا نَمُوْدِ جُهُوْدِ كَفْتِ نَزْدِ مَحْمَدِ رُوِيْم كِه اُو رَشُوِه نَكِيْرِدِ، مَنَافِقِ كَفْتِ نَزْدِ كَعْبِ بِنِ اَشْرَفِ رُوِيْمِ كَلْبِيْ اَزِ اَبِيْ صَالِحِ اَزِ اِبْنِ عَبَّاسِ نَقْلِ مِيْكَنْد كِه آيِهِ دَرِ بَارِهِ مَرْدِ مَنَافِقِ بِنَامِ بَشَرِ فَرُوْدِ اَمْدِ كِه مِيْانِ اُو وَ يَهُودِيْ خُصُوْمَتِي بُوْدِ يَهُودِي كَفْتِ نَزْدِ مَحْمَدِ [ص] رُوِيْم، مَنَافِقِ كَفْتِ نَزْدِ كَعْبِ بِنِ اَشْرَفِ رُوِيْمِ يَهُودِيْ اَصْرَارِ نَمُوْدِ، نَزْدِ مَحْمَدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ اَمْدَنْدِ رَسُوْلِ بَرَايِ يَهُودِي حَكْمِ دَادِ، مَنَافِقِ بِيْرُوْنِ اَمْدِ وَ كَفْتِ بِيَا نَزْدِ عَمْرِ بِنِ خَطَّابِ رُوِيْم، يَهُودِي كَفْتِ سَبْحَانَ اللهِ نَزْدِ رَسُوْلِ رَفْتِيْمِ اُو حَكْمِ كَرْدِ اَكْنُوْنِ كُوئِي نَزْدِ عَمْرِ رُوِيْمِ پِيْشِ عَمْرِ رَفْتَنْدِ وَ قَضِيْهَ رَا بَعْمَرِ كَفْتَنْدِ وَ يَهُودِي كَفْتِ اَكْنُوْنِ بَرَايِ رَسُوْلِ رَاضِيْ نِيْسْتِ عَمْرِ كَفْتِ صَبْرِ كَنْنِيْدِ تَا مَنِ بِيْرُوْنِ اِيْمِ شَمْشِيْرِ

صفحه : ۹۹

زد و منافق را کشت و گفت اینکه رأی من است بر کسیکه بحکم خدا و پیمبرش راضی نباشد. و از حضرت صادق و باقر علیهما السلام روایت شده که آیه عموم دارد و شامل میگردد هر حاکمی را که بخلاف حق حکومت کند.

وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا بِنَا بِرِ اِيْنَكِه مَقْصُوْدِ اَزِ طَاغُوْتِ هَرِ حَاكِمِيْ بَاشْد كِه بِرِ خَلَاْفِ حَقِّ

بمردم امر نماید گفته او گفته خدا است و ردّ بر او ردّ بر حق تعالی است، اینکه است که اگر کسی انکار حکمی از احکام قرآن یا حدیثی از احادیث معتبر کند چنین کسی مرتدّ و کافر است (بِإِذْنِ اللَّهِ) یعنی آنکسیکه بیرهان یقینی رسالتش محقق گردید آنچه گوید باذن خدا گفته چنانچه در شأن رسول اکرم است (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا از حسن بصری روایت شده که اینکه آیه در باره دوازده مرد یهودی آمد که با هم بر نفاق با پیغمبر اتفاق کرده بودند خدای تعالی بر رسولش خبر داد، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مجلسی تعیین نمود و آنها را حاضر گردید و فرمود از شما آن دوازده نفر که اتفاق کرده بودید اگر برخیزید و استغفار کنید من برای شما شفاعت میکنم هر چند رسول اینکه مطلب را اعاده مینمود هیچکس برخواست پس حضرت هر یک از آنها را بنام و نسب اسم برد و آنها را میان مردم رسوا گردانید آنوقت گفتند یا رسول الله برای ما استغفار کن حق تعالی اینکه آیه را فرستاد حضرت فرمود اگر اول استغفار کرده بودید از شما پذیرفته میشد لکن چون نکردید اکنون دیگر شما را بسوی خدا و رسول راهی نیست و از شما قبول

صفحه: ۱۰۲

نمیگردد و امر فرمود آنها را از مجلس بیرون کردند.

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا تفسیر قوله تبارک اسمہ (شَجَرَ) بمعنی اختلاف است و از تداخله گرفته شده وقتی شاخه‌هایش درهم داخل گردد و در اینجا مقصود اختلاف و مشاجره بین مردم است یعنی قسم پروردگار تو که اینکه امت ایمان نیاورده‌اند مگر وقتی که امر بینشان مختلط میگردد رجوع بتو کنند و تو بین آنان حکم کنی، از انوار نقل میکنند که گفته (لاء) اول زائده است و برای تأکید است نه برای قسم و معنی کلام فَو رَبِّكَ) کقوله (فَو رَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗم) و از اینکه قبیل است (لاء) در کریمه (لِنَلَّا يَعْلَم) که برای تأکید و جواب علم است (وَلَا يُؤْمِنُونَ) جواب قسم است تا آخر کلامش.

در مجمع گفته (لاء) برای ردّ کلام است (فَكَأَنَّهُ قِيلَ فليس الامر كما تزعمون انهم آمنوا و هم يخالفون حكمك) یعنی گویا حق تعالی فرموده حقیقت ایمان نیست چنانچه گمان میبرید که با وجود مخالفت حکم تو ایمان دارند پس از آن استیناف قسم کرده که بخدا سوگند ایمان نیارند تا آنکه تو را حکم سازند در آنچه با یکدیگر منازعه کنند.

[پایان]

صفحه: ۱۰۳

[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۷۵]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَهُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَنبِيئًا (۶۶) وَ إِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸) وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْبُ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ عِلْمًا (۷۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبِطُنَّ فَإِنَّ أَصَابَتَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَتْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

صفحه : ۱۰۴

[ترجمه]

اگر ما بر آنها حکم کرده بودیم که خودهایتان را بکشید یا از شهرهای خود بیرون روید عمل نمیکردند مگر کمی از آنها و اگر آنها بآنچه وعظ و نصیحت کرده شدند عمل میکردند بر ایشان خیر و خوب بود و پایداریشان در دین محکم تر بود [۶۶] و در آن هنگام پیاداش عمل آنها همانا اجر عظیم بآنان کرامت مینمودیم [۶۷] و هر آینه هدایت میکردیم آنها را براه راست [۶۸] و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند چنین مردمانی با کسانی میباشند از انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین از آنهاییکه خدا بآنها انعام کرده و ایشان نیکو رفقائی میباشند [۶۹] اینکه است فضل از جانب خدا و علم خدا برای آنها کافی است [۷۰] ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اسلحه جنگی خود را بگیرید و دسته دسته با هم بیرون روید [۷۱] همانا بعضی از شما منافقین کسانی میباشند که در رفتن درنگ میکنند و هر گاه بشما مصیبتی رسید میگوید خدا بر من انعام کرده که با آن شهداء نبودم [۷۲] و هر گاه از جانب خدا فضلی بشما برسد گویا هرگز بین شما و او دوستی نبوده که میگوید کاش من با آنها بودم و بفوز عظیم فائز میگردیم [۷۳] ای مؤمنین آنهاییکه آخرت را بدنیا فروختند جنگ کنید و کسیکه در راه خدا جنگ کند چه کشته شود یا غالب گردد ما بزودی بوی اجر بزرگ خواهیم داد [۷۴] چیست شما را که در راه خدا جهاد نمیکنید در صورتی که از مردها و زنها و اطفال مستضعفین میباشند که میگویند پروردگارا ما را از اینکه شهری که اهلش ستمکارند خارج گردان و از جانب خودت برای ما دوستی که متولّی کار ما باشد قرار بده و از جانب خودت برای ما یاری کننده‌ئی بفرست [۷۵]

صفحه : ۱۰۵

(توضیح آیات)

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ شَاحِدٌ ضَمِيرٌ (عَلَيْهِمْ) رَاجِعٌ بِمُسْلِمِينَ بَاشَدُ كَهْ خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اگر ما بر اینکه امت نوشته بودیم یعنی واجب گردانیده بودیم که خودکشی کنید همان طوری

که بنی اسرائیلیان برای قبولی توبه آنها واجب کردیم، یا بر اینها حکم صادر می‌کردیم که از شهر خودتان بیرون روید همانطوریکه بر بنی اسرائیل حکم کردیم، اینها عمل نمی‌کردند مگر عده کمی از آنها.

پس جمله (مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ) بجای اخبار از جامعه مؤمنین است و ظاهراً استثناء از عموم است و اشاره به اینکه که اگر میخواستیم تکالیف مشکل بر اینها بار کنیم اینکه امت طاعت نمی‌آوردند و زیر بار تکلیف نمی‌رفتند مگر اندکی از مؤمنین واقعی که آنها بقدری ایمان در قلب و روحشان نفوذ نموده که اگر چنین حکمی در باره آنها وارد می‌کردیم عمل می‌کردند و البته چنین اشخاصی از مؤمنین خلص می‌باشند که از مقامات گذشته و بمرتبہ تسلیم رسیده‌اند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا و اگر اینکه امت چنین باشند که آنچه بآنها بیاموزی و موعظه کنی عمل کنند آن برای آنها بهتر و از حیث استکمال ایمان و نفوذ آن در قلب ثابت و محکم تر است قوله تعالی (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ) سوره ابراهیم آیه ۳۲، خدا استوار می‌گرداند کسانی را که با گفتار ثابت استوار گردیدند البته قول ثابت جز آیات قرآنی و احادیث معصومین نخواهد بود.

وَإِذًا لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا یعنی پس از اینکه مؤمنین بارشاد رسول ارشاد یافتند و ایمان در قلب آنها

صفحه: ۱۰۶

محکم گردید نتایج نیکو عایدشان خواهد گردید از جمله فوایدی که مترتب می‌گردد بر عمل آنها اینکه است که از جانب ما برای آنان اجر عظیم و خیر کثیر عایدشان می‌گردد.

وَلَهُدًى نَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا نزدیک‌ترین راهها بسوی مقصود راه مستقیم است و راه مستقیم بسوی قرب ایزد متعال همان پیروی از گفتار رسول و عمل بآیات قرآن است و هدایت یافتن باین راه بهدایت حق تعالی محقق می‌گردد، آیه بمؤمنین نوید میدهد که اگر شما بوعظ و موعظه رسول عمل نمودید خدای تعالی بنزدیک‌ترین راهها شما را بسوی خودش هدایت مینماید و از راههای کج و معوج شیطانی در امان خدا محفوظ خواهید ماند.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ، تا آخر آیه بعد چون آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه برای تحریص و ترغیب در اطاعت و پیروی امر رسول مؤمنین را وعده میدهد که آنهایی که مطیع امر خدا و رسول گردند حشر آنها با آنکسانی است که خدا بآنها انعام و تفضل نموده و آنها را برگزیده و گرامی داشته از انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین آنهایی که در راه خدا جان فدا دادند و اینها خوب رفقائی می‌باشند و اینکه فضل و بخششی است از جانب خدا که در اثر اطاعت نمودن امر خدا و رسول عاید مؤمن می‌گردد (وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا) نظر به اینکه که ایمان و عقد بنده‌گی و اطاعت در قلب است و فقط خدای تعالی (عالم السرّ و الخفیات) است اینکه است که فرموده علم خدا کافی است به اینکه که چه کسی واقعا مطیع امر خدا و رسول است و چه کس عاصی و جسور، و اینکه فضائل و کرامات کسی را سزد که عقد بنده‌گی بگردن انداخته و در مقابل فرمان الهی رأی اندیشی نمیکند.

صفحه: ۱۰۷

در مجمع البیان گفته ابو البصیر از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرموده ای ابا محمد خدا شما شیعیان را در کتابش ذکر کرده سپس اینکه آیه را تلاوت فرمود (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ، الی قوله: وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) پس فرمود نبی رسول الله است و ما یعنی ائمه صدیقین و شهداء هستیم و شما شیعیان صالحین می‌باشید پس بصلاح متصف شو همچنانچه خدا شما را نام گذارده به (الصَّالِحِينَ).

بعضی از مفسرین در بیان آن چهار دسته که عبارت از پیغمبران و صدیقین و شهداء و صالحین باشند گفته (اما پیغمبران کسانی هستند که بایشان وحی نازل میشد و خبر غیب نزد آنها بوده و ما بیش از اینکه از حالشان خبری نداریم جز آنچه از آثار دعوتشان بجا مانده. و اما (شهداء) قبلاً گذشته و گفته‌ایم که بگواهان اعمال مردم شهداء گفته میشود نه بشهیدان میدان جنگ فقط. و اما (صالحین) کسانی هستند که صلاحیت نعمت خدا را دارند.

و اما (صدیقین) آنچه لفظ بر آن دلالت دارد صیغه مبالغه صدق است، صدق در قول و عمل، صدق در عمل اینکه است که عمل مطابق قول باشد زیرا که عمل نشانه اعتقاد است و کسیکه در قول خود راستگو است از ضمیر خود خبر میدهد صدق در قول هم آن است که مطابق واقع باشد و چون خود قول هم یک نوع عمل است، کسیکه در عمل صادق باشد فقط از آنچه آنرا راست میندازد و حق میدانند خبر میدهد پس در گفتار وی (صدق خبری) (و مخبری) هر دو موجود است پس صدیق کسی است که اصلاً دروغ نمیگوید و نیز کاری جز حق نمیکند بدون پیروی نفس آنچه را که حق میدانند میگویند و چیزی جز حق نمی‌بینند، پس وی حقایق اشیاء را می‌بیند سخن حق میگوید کار حق میکند.

اینکه مراتب چهارگانه مرتب و منظمند، اول پیغمبران که بزرگانند سپس صدیقین که شاهد حقایق و اعمالند، سوم شهداء که ناظران اعمالند، چهارم صالحین که آماده عنایات پروردگارند (وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا) یعنی (من حیث الرفاقه) و تمیز جمله قبل است و گفته‌اند برای همین بصورت جمع نیامده یعنی

صفحه: ۱۰۸

(رفقاء) نگفته و (رفیقا) گفته چنانچه گفته‌اند که معنی اینست که هر یک از آنها رفیقند. [تفسیر المیزان] ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَليماً (ذَلِكَ) اشاره باین است که مؤمن وقتی با اینکه چهار طائفه از اولیاء نزدیک میگردد و رفاقت بینشان پدید میگردد که رشته ایمان بگردن انداخته و مطیع امر رسول گردند و دارای اینکه کرامت را سزد که بچنین انعام و تفضلی از جانب خدا برخوردار گردد و علم خدا کافی است بدرجات ایمان و ارتباط مؤمن با اینکه بزرگان که هر قدر ایمان در قلب مؤمن قوی تر و شدیدتر باشد ارتباط با آنها زیادتر میگردد و رفاقت بینشان محکم تر میشود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (الحذر و الحذر) بمعنی حذر کردن از امر مخوف است (خُذُوا حِذْرَكُمْ) امر بمؤمنین است حذر کنید و نفس خود را از دشمن محفوظ گردانید، و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که یعنی (خذوا اسلحتکم) و اسلحه را حذر نماید بمناسبت اینکه اسلحه انسان را از دشمن حفظ میگرداند پس گویا فرموده ای مؤمنین خود را با اسلحه حفظ گردانید و بجنگ دشمنان بروید (ثبات) یعنی جماعات متفرقه و دسته دسته جدا جدا (أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا) یا تمامتان جمیعاً یک دفعه بروید و بر دشمن هجوم آرید.

وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (لام لیبطئن) لام قسم است یعنی بدرستی که از شما کسی هست که بخدا قسم یاد کرده که در جهاد سستی کند، و خطاب راجع بقشون حضرت رسول است و مقصود از مبطئون منافقین میباشند (فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ الْخ) راجع بانهایی است از منافقین که بجهد نرفتند که اینها وقتی مصیبتی و صدمه‌ئی در جهاد بمؤمنین اصابت مینمود میگفتند (قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا)

صفحه: ۱۰۹

همانا که اینکه فضل و نعمتی است از حق تعالی بر من که داخل در جنگ نبودم که بمن میرسید آنچه بمؤمنین رسید. وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا خلاصه آیه در مقام بیان

حال منافقین و مقول قول آنها است که آنها چنین می‌باشند در مورد جهاد سستی می‌نمایند و با مؤمنین همراهی نمیکنند و هرگاه زخمی و قتلی برای مؤمنین پدید گردید گوید اینکه تفضلی بود از جانب خدا که من با آنها بجهد نرفتم که بر من وارد گردد آنچه بر آنها وارد گردید و هرگاه فتحی و غلبه‌ئی برای آنها آید حسرت میخورد که کاش بجنگ رفته بودم و حال بهره عظیمی عاید من میگردید.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (يَشْرُونَ) روش حال کفار و مشرکین چنین است که اینان معامله میکنند و حیات دائمی ارجمند آخرت را تبدیل مینمایند بحیات پست بی‌مقدار دنیای فانی و معلوم است در اینکه معامله سود نمیرند بلکه ضرر و خسران بزرگ عایدشان خواهد گردید.

پس از آن بمجاهدین فی سبیل الله وعده میدهد وعده نیکو که کسیکه در راه خدا جهاد کرد چنین کسی از زمره زیانکاران خارج گردید خواه در راه خدا کشته شود و شهید گردد یا بر دشمن ظفر یابد و غالب شود، و بکلمه (فَسَوْفَ) وعده را نزدیک میگرداند که بزودی بآنها اجر عظیم عنایت مینماید، معلوم است عظمت حق تعالی در وعده (اجر عظیم) انعام و اکرام بی‌نهایت را ایجاب مینماید.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا الخ خطاب بمؤمنین است که چیست شما را یعنی شما چه عذری و ایرادی در

صفحه : ۱۱۰

جهاد با اعداء دارید با اینکه اسباب موجهه برای جنگ فی سبیل الله در طاعت اله و اعلاء کلمه حق مهیا است، و در توجیه مستضعفین دو طور گفته شده: یکی اینکه (مستضعفین) مجرور و عطف است بر (فی سبیل الله) یعنی چگونه شما جهاد نمیکنید در راه خدا برای خلاص شدن مستضعفین از رجال و نساء و اطفال. دوم منصوب باشد بر معنی (فی سبیل الله) زیرا که (فی سبیل الله) عام است تمام جهات خیر را شامل میگردد و از جمله آنها خلاص مستضعفین از مؤمنین است از دست کفار که آن عظیم‌ترین خیرات است، گفته‌اند مقصود از مستضعفین مؤمنین مگه بودند و مشرکین راه آنها را از هجرت کردن بمدینه بسته بودند و آنها در فشار و ایذاء مشرکین مگه بودند اینکه بود که خدا را میخواندند که از دست مشرکین نجات یابند و میگفتند پروردگارا ما را از اینکه محل که اهلش ظالم و مشرکند خارج گردان و از جانب خودت برای ما یاری و مددکاری قرار بده که شر اعداء را از ما دفع کند.

صفحه : ۱۱۱

[سوره النساء (۴): آیات ۷۶ تا ۸۱]

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶) أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْنًا (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّحُوا بِهُمْ صَبِيحًا

طاغوت جنگ میکنند، بقولی مقصود از طاغوت شیطان است و بقولی کاهن است و بقول دیگر آنچه را که غیر از خدا عبادت شود آن طاغوت است.

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا از اینکه آیه معلوم میشود که مقصود از طاغوت شیطان است و ارشاد بمؤمنین است که شما مؤمنین چون ارتباطتان و تمسکتان بعروه محکم توحید است با قوت قلب با یاوران شیطان بجنگید و همین طوری که شیطان ضعیف است کید و مکرش نیز ضعیف است و در پایه محکمی قرار نگرفته و بزودی کیدش منحل خواهد گردید و شما ظفر مییابید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ در شأن نزول آیه از کلبی نقل میکنند که گفته در شأن عبد الله بن عوف زهری و مقداد بن أسود کنندی و قدامه بن مظعون و سعد بن ابی وقاص نازل شده که چون در مکه آنها از مشرکین رنج میکشیدند گفتند یا رسول الله اذن بده که با آنها جنگ کنیم بدرستی که بما اذیت کردند، حضرت فرمود مرا امر بجنگ نموده‌اند باید صبر کرد تا وقتش برسد چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بمدینه هجرت نمود و از جانب خدا حکم جنگ بدر صادر گردید رسول الله [ص] گفت باید جهاد کرد، و آنانکه بدروغ در مکه آرزوی جنگ با کفار را داشتند که باید جهاد کرد بدشان آمد و اظهار کراهت و ضعف نمودند خدای تعالی اینکه آیه را

صفحه: ۱۱۴

فرستاد که بانهائیکه در مکه گفته شد پیش از نزول آیه جهاد (كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ) دست از جنگ بازدارید و بنماز و زکوة اکتفاء کنید. فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً الخ آیه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست. و خلاصه اینکه آیه سرزنش بآن مؤمنین میباشد که اینها بقدری از کفار میترسند مثل ترسیدنشان از خدا بلکه ترسشان از کفار شدیدتر از ترس خدا است اینکه است که اینها در مقام اعتراض میگویند چرا خدا بر ما حکم جنگ صادر گردانید که مرگ ما نزدیک گردد قوله تعالی (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ) گفته‌اند اینکه آیه در باره جماعتی از مؤمنین آمد که هنوز در ایمان راسخ نبودند و ضعیف دل بودند و ایمان آنها کمال و قوتی نداشت زیرا که ایمان قوی و قوت دل میخواهد که در چنین موردی که هنوز اسلام خیلی قوی نگردیده و احتمال میرفت که مؤمنین شکست بخورند بعضی از جنگ و جهاد سستی کنند و اینکه دلیل بر نفاقشان نبوده زیرا که طبیعت بشری است که از مرگ میترسد و فرار میکند و معلوم میشود آنهائیکه از جهاد کراهت داشتند مؤمن بودند لکن ایمانشان کمال و فزونی نداشت بر طبیعت بشری غالب گردد که با اطمینان قلب وارد جهاد گردند اینکه بود که سستی مینمودند.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا برسول خطاب میرسد که اینکه جماعت را خاطر نشان نما و بگو تمتع بردن از دنیا و زندگانی آن در جنب آخرت بسیار اندک است زیرا که دنیا دار فانی است که بقاء و ثباتی در آن نیست و آخرت دار باقی است که برای اشخاص متقی و پرهیزکار بهتر است و گمان نکنید که خدای مهربان خواهد بشما ستم کند و بقدر رشته در هسته خرما ستم نخواهد شد.

آری آخرت برای مؤمن نیکوکار سرای امن و امان و جوار حضرت ربّانی و نعیم آن دائمی است چگونه توان دار فانی بی مقدار که لذائذ و حظوظ خیالی

صفحه: ۱۱۵

آن عین الم و خوشی آن عین غم و راحتی آن با مشقت توأم گردیده مقایسه کنیم با آخرت که برای پرهیزکاران محل امن و امان

دوستی رسول دوستی خدا و اطاعت رسول اطاعت خدا است از جهت نقص وجودت و اعمال ناپسندت خود را در معرض بلیات واقع گردانیده‌ئی یعنی خودت سبب بلیات خود شده‌ئی.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ای رسول تو بگفتار ناروای کفار آزرده مشو و من تو را برای مردم رسول قرار دادم فقط وظیفه تو تبلیغ رسالت است و تقدیرات امور بدست تو نیست بدست مبدء عالم است (تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ).

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ، الی قوله تعالی وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا كَسِيكَه بپیغمبر را اطاعت کند حقیقتاً خدا را اطاعت کرده.

بروایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی فرمود

(من احببني فقد احب الله و من اطاعني فقد اطاع الله و من عصاني فقد عصي الله)

یعنی دوست داشتن من دوستی خدا است و اطاعت کردن امر من همانا اطاعت خدا است، منافقین گفتند محمد [ص] نهی از شرک نمیکند مگر برای اینکه او را خدای خود بگیریم همانطوری که نصاری عیسی را بخدائی گرفتند اینکه آیه نازل گردید.

(وَ مَنْ تَوَلَّى) یعنی هر کس از فرمان تو اعراض کند، ما تو را بر آنها نگهبان نفرستادیم، بر تو است تبلیغ و بس.

(وَ يَقُولُونَ) منافقین در حضور تو گویند از ما است فرمان برداری تو و چون از نزد تو بیرون روند جماعتی از آنان شب را بروز آورند و با یکدیگر میگویند غیر آنچه تو با ایشان میگوئی و خدا در نامه اعمال آنها آنچه را که در شب تدبیر میکنند از مخالفت قول تو مینویسد، ای رسول از آنها اعراض نما و بخدا توکل کن، بس است خدا که بامور بنده گان قائم و برای اینکه کفایت شر منافقین نماید متصرف در احوال آنها باشد و انتقام تو را از آنها بکشد.

صفحه : ۱۱۸

[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۹]

اشاره

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲) وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَ حَرْصُ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا (۸۴) مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا (۸۵) وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷) فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ - فَتَنِينَ وَ اللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أ تَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَ دُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذُّوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۸۹)

صفحه : ۱۱۹

[ترجمه]

آیا چرا در قرآن تدبیر نمیکنید و اگر از نزد غیر خدا بود همانا در آن اختلاف بسیار مییافتید [۸۲]

و چون بمنافقین خبری بیاید از امن یا خوف آنرا فاش میکنند و اگر آنان رد میکردند برای رسول و صاحبان حکم هر آینه آنهائیکه صاحب استنباطند از آنها میدانستند که باید حکم را افشاء کرد یا اخفاء نمود و اگر نبود فضل و رحمت خدا بر شما همانا تابع شیطان میگردیدید مگر اندکی از شما [۸۳]

پس ای رسول در راه خدا جنگ کن و کسی جز خودت تکلیف گردیده بر آن نشده و مؤمنین را ترغیب گردان بر جهاد شاید خدا از شما بازدارد شدت کارزار از آنهائی که کافر شدند به اینکه که در دل آنها ترس اندازد و خدا در هیبت و صولت (بالا تر) و در عقوبت شدیدتر است [۸۴]

کسیکه در امر خیری واسطه گردد بهره‌ئی از ثواب نصیب وی می‌گردد و کسیکه در امر شرّی واسطه گردد برای او نصیبی مییابد از وبال آن و خدا بر هر چیزی توانا و نگهبان و گواه مییابد [۸۵]

و وقتی کسی بر شما سلام و تحیتی کرد شما بنیکوتر او را تحیت گوئید یا مطابق تحیت او را پاسخ دهید همانا خدا بر هر چیزی حساب کننده است [۸۶]

خدا است و نیست الهی مگر او همانا البته خدا شما را جمع میکند (از قبور) بسوی روز قیامت و شکی در آن نیست و کی است از خدا راست‌گو تر در گفتار [۸۷]

پس چیست شما مؤمنین را که راجع بمنافقین دو فرقه شده‌اید و خدا بکیفر اعمالشان آنها را باز گرداند آیا اراده میکنید آنها را هدایت نمائید کسی را که خدا گمراهش گردانید تو هرگز برای او راه هدایتی نمیابی [۸۸]

دوست داشتند آن بر گشتگان که شما کافر گردید همچنانکه خودشان کافر شدند شما از آنها کسی را دوست خود نگیرید تا وقتی که در راه خدا مهاجرت کنند پس اگر از ایمان اعراض کردند هر کجا آنها را یافتید بگیریید و بکشید و از آنان نه دوستی بگیریید و نه یآوری [۸۹]

صفحه : ۱۲۰

(توضیح آیات)

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا از جمله دلیل‌هائی که برای اثبات حقانیت قرآن در اینکه آیه تذکر می‌دهد عدم اختلاف در آیات قرآنی است و اینکه عدم اختلاف برای کسی ظاهر می‌گردد که در قرآن تدبّر نماید و آیات را با هم بسنجد اینکه است که بصورت استفهام انکاری اعتراض نموده که چرا در قرآن تدبّر نمیکنید تا اینکه حقانیت قرآن بر شما واضح گردد اگر تدبّر میکردید و آیات را با هم مرتبط میگردانیدید میفهمیدید که تمامش بیک نسق و یک اسلوب در کمال فصاحت و بلاغت واقع و مییافتید که چگونه راجع به مطلبی و حکمی که بیان نموده در بیانش تعارض و تنافی وجود ندارد، هر سوره‌ئی که ملاحظه میشود غالباً دیده میشود که آیات آخرش مربوط به آیات اوائل او یا نتیجه او است، و نیز راجع بحکایات و داستانهای انبیاء و گذشته‌گان تعارضی در بیان آنها یافت نمیگردد بخلاف داستانهای بشر که حکایت شده که چقدر اختلاف و تناقض گوئی در آن دیده میشود حتی در گفتار حکماء و دانشمندان چه در گفتارشان چه در تألیفاتشان تناقض بسیار دیده میشود مثل اینکه گاهی در جائی مطلبی میگویند و در جای دیگر عکس آن یا ضدش را می‌آورند.

اینکه است که یکی از معجزات قرآن عدم اختلاف در آیات و در نظم کلمات و معانی است، اگر قدری در آیات دقت کنید بخوبی میفهمید که اینکه نحو بیان با اینکه خصوصیات که مخصوص بخود او است از عهده بشر خارج است.

در مجمع گفته در اینجا چند قول است: ۱- اگر از نزد غیر بود در آن اختلاف و تناقض مییافتی از جهت حق و باطل [قتاده و ابن عباس] ۲- اختلاف در اخبار از سرائر آنها. [زجاج] ۳- از جهت بلاغت و عدم آن و اینکه قول از ابی علی است.

صفحه : ۱۲۱

۴- تناقض بسیار چه کلام بشر در حینی که بطول انجامید خالی از تناقض در معانی و اختلاف در لفظ نیست و همه‌اش منفی است و کما قال جلت عظمته (لا- یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه). [ابن عباس] و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به آیه خیر میدهد که وقتی خبری از امن یا صلح یا ظفر یا خوف از جنگ آمد فاش میگردانند، و گفته‌اند که اینکه آیه در شأن منافقی آمد که رسول در پنهانی باو خبر داده بود که روزی بر دشمن ناگاه حمله می‌آوریم و نمیخواست اینک سخن فاش شود آن منافق که شنیده بود عمداً فاش گردانید.

و لو ردوه إلى الرسول وإلى أولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم در اینکه مقصود از اولی الامر کیانند قبلاً- گفته شد که بعضی گفته‌اند علمانند و بقولی رؤساء و باجماع امامیه معصومینند که از خطاء و اشتباه محفوظند و صاحبان امرند که حقایق را از قرآن استخراج میکنند چنانچه فرمود همانا آنها میدانند آنچه را که استنباط نموده‌اند.

و لا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعت الشیطان إلا قلیلاً شاید آیه اشاره باین باشد که تمام مردم تابع شیطانند مگر عده کمی از آنهائیکه از خطاء و سهو محفوظند و آن قلیل همانا معصومینند و آنها کسانی میباشند که پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مفسر قرآن و حافظ احکامند.

فقاتل فی سبیل الله لا تکلف إلا نفسک و حرّض المؤمنین عسی الله أن یکف بأس الذین کفروا و الله أشد بأساً و أشد تنکیلاً بعضی از مفسرین گفته (فاء) در اول آیه جواب آنست که گفت (و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسوف نؤتیه أجراً عظیماً) پس معنی چنین میشود که اگر اراده درک اجر بزرگ داری پس قتال کن.

و قول دیگر اینکه است که (فقاتل فی سبیل الله) متصل بان آیه دیگر است (و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله) پس قتال کن در راه خدا.

صفحه : ۱۲۲

و از کلبی نقل میکنند که گفته سبب نزول آیه اینکه بود که بعد از واقعه احد رسول خدا با ابو سفیان وعده کرد که موسم بدر صغری با هم آیند و جنگ کنند چون وقت میعاد رسید رسول صلی الله علیه و آله و سلم باصحاب گفت باید داخل جهاد شویم و بوعده‌ئی که داده‌ایم عمل کنیم بعضی اظهار کراهت نمودند و بر آنها دشوار گردید اینکه بود که آیه نازل گردید ای محمد [ص] (فقاتل فی سبیل الله) تو بیرون رو و جهاد کن اینکه حکم جز بر تو نهاده‌اند.

چنانچه مفسرین گفته‌اند مقصود اینکه نیست که بر دیگران حکم جهاد نیست بلکه مقصود اینکه است تو را بعمل دیگران الزام نمیکنند (لا- تکلف إلا نفسک) یعنی بر تو تکلیف نشده مگر عمل خودت از عمل دیگران ضرری بر تو نیست (و حرّض المؤمنین) مؤمنین را ترغیب کن بر جهاد و از ثواب جهاد و فضیلت آن برای آنها سخن گو، اینکه بود که رسول صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنین را از فضیلت جهاد خبردار گردانید و مکرر فرمود (جاهدوا فی الله) و میفرمود جهاد دری است از درهای بهشت و امثال اینکه کلمات را تکرار مینمود (عسی الله أن یکف بأس الذین کفروا) الخ یعنی تو را از شرّ قریش محفوظ میدارد، و مؤمنین را بظفر و نصرت امیدوار مینمود و آنها را موعظه میفرمود که نباید از دشمن بترسید باید از خدا بترسید اگر از خدا بترسید شرّ دشمن را از شما دفع میکند و شما را مظفر و منصور میگرداند.

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا شَفَاعَتُ مَاخُودٍ مِنْ شَفَعٍ وَضَدٌّ وَتَرٌ اسْتِ وَتَقْتِي كَسِي شَفِيعٍ كَسِي كَرْدِيدٍ جَفْتٍ اَوْ وَ ثَانِي اَوْ مِيكَرْدِدْ، وَ شَفَاعَتُ حَسَنَةٌ اِيْنَكِهْ اَسْتِ كِهْ كَسِي شَرِّ ظَالِمِي رَا اَز مُؤْمِنٍ دَفْعَ كَنْدِ لَوْجِهْ اَللّٰهْ بَرَايِ خَوْشَنُودِي خُدَا. وَ بَقَوْلِي شَفَاعَةُ حَسَنَةٌ دَعْوَتُ مُسْلِمٍ اَسْتِ بَسْوِي اِيْمَانٍ زِيْرَا كِهْ اَنْ بَمَعْنِي شَفَاعَتُ اَسْتِ بَسْوِي خُدَا، وَ دَرِ حَدِيثِي رَسِيْدَهْ كَسِي كِهْ بَرَادَرِ مُسْلِمٍ خُودِ دَرِ غِيَابِ اَوْ دَعَا كَنْدِ دَعَايِ اَوْ اِجَابَتِ مِيشُودِ وَ مَلَكٌ بَاوْ كُوِيْدِ بَرَايِ تُو اَسْتِ دُو مِثْلِ اَنْ.

صفحه: ۱۲۳

وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا كَفْلٌ بِمَعْنِي نَصِيبٌ اَسْتِ كَسِيكِهْ دَرِ اَمْرِ شَرِي شَفِيعٍ كَسِي وَ جَفْتٍ اَوْ كَرْدِدْ اَز اَنْ شَرِّ چِيْزِي نَصِيبِ اَوْ وَ مَقَارِنِ اَوْ مِيكَرْدِدْ وَ كَانِ اَللّٰهْ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا دَرِ مَعْنِي (مَقِيْتٌ) پَنْجِ قَوْلِ اَز مَفْسَرِيْنَ نَقْلِ شُدِهْ:
 ۱- مَقْتَدِرٌ ۲- مَقْتَدِرٌ عِنْدَ اَللّٰهِ ۳- حَفِيْظٌ وَ نَگَاهْدَارِ بُوْد ۴- كُوَاهْ بَاشْد ۵- خَبْرْدَهْنْدَهْ بَاشْد.

خَلَاَصَهْ اِيْنَكِهْ فَرْمُودَهْ خُدَاوَنْدِ بَرِ هَرِ چِيْزِي مَقْتَدِرٌ وَ غَالِبٌ اَسْتِ وَ مَطَابِقِ اَعْمَالِ وَ نِيَّتِ شَمَا پَادَاشِ مِيْدَهْدِ (اِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ اِنْ شَرًّا فَشَرًّا) وَ اِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا اِنَّ اَللّٰهَ كَانِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا خُدَايِ مُتَعَالِ دَرِ اِيْنَكِهْ آيَهْ اَمْرِ فَرْمُودَهْ كِهْ هَرِ گَاهْ تَحِيَّتِ دَاَدَهْ شَدِيْدِ بَتَحِيَّتِيْ پَسِ تَحِيَّتِ كُوِيْدِ تَحِيَّتِ دَهْنْدَهْ رَا بَنِيْكَوْتَرِ اَزِ تَحِيَّتِ اَوْ، وَ تَحِيَّةٌ اِگَرِ چِهْ اِطْلَاقِ دَاْرِدِ وَ هَرِ نَوْعِ تَحِيَّتِ وَ تَعَارُفِيْ رَا شَامِلِ مِيكَرْدِدِ لَكِنْ چِنَاچِهْ بِنَايِ مَفْسَرِيْنَ بَرِ اِيْنَكِهْ اَسْتِ مَصْدَاقِ كَامَلَشِ سَلَامِ اَسْتِ اَمْرِ دَرِ آيَهْ رَا بُوْجُوْبِ جَوَابِ سَلَامِ حَمَلِ نَمُودَهْ اَنْدِ، وَ اَمْرِ دَلَالَتِ بَرِ وَجُوْبِ دَاْرِدِ وَ دَرِ آيَهْ قِيْدِ نَشُدَهْ كِهْ جَوَابِ سَلَامِ مُسْلِمَانِ وَ مُؤْمِنِ وَاجِبِ اَسْتِ پَسِ بِاطْلَاقِ آيَهْ تُوَانِ كَفْتِ وَ لَوْ كَاْفِرِ سَلَامِ كَنْدِ بَاوِ رَدِ نَمُودِ يَا مَطَابِقِ اَنْ يَا زِيَادَهْ وَ تَخِيْرِ بَيْنِ زِيَادَهْ وَ تَرْكِ اَنْ اَسْتِ وَ سَلَامِ دَعَايِ بَرِ سَلَامَتِيْ اَسْتِ، اِگَرِ كَفْتِ (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) سَزَاوَارِ اِيْنَكِهْ اَسْتِ كِهْ هَرِ گَاهْ اَزِ اَهْلِ اِيْمَانِ بَاشْدِ دَرِ جَوَابِ كَفْتِهْ شُوْدِ (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اَللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ).

اَزِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَمٌ رَوَايَتِ شُدِهْ كِهْ فَرْمُودَهْ وَ قَتِيْ يَكِيْ اَزِ يَهُودِ وَ نَصَارِيْ بَرِ شَمَا سَلَامِ كَرْدِ شَمَا دَرِ جَوَابِ بَگُوِيْدِ وَ عَلَيْكُمْ، وَ كَفْتِهْ اَنْدِ يَهُودِيْهَا دَرِ سَلَامِ بَرِ مُسْلِمَانِهَا تَنْدِ مِيكَفْتَنْدِ (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) وَ سَامِ بِمَعْنِيْ مَرَكِّ اَسْتِ شَمَا دَرِ جَوَابِ بَگُوِيْدِ وَ عَلَيْكُمْ يَعْنِيْ اَنْچِهْ كَفْتِيْ بَرِ خُودَتِ بَا.

دَرِ مَجْمَعِ الْبَيَانِ كَفْتِهْ اَبِيْ اِمَامَهْ اَزِ مَالِكِ بْنِ تَيْهَانَ رَوَايَتِ كَرْدَهْ كِهْ كَسِيكِهْ

صفحه: ۱۲۴

كَفْتِ

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ)

دِهْ حَسَنَهْ بَرَايِ اَوْ نُوْشْتَهْ مِيشُودِ وَ كَسِيكِهْ كَفْتِ

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اَللّٰهِ)

بِيَسْتِ حَسَنَهْ بَرَايِ اَوْ نُوْشْتَهْ مِيشُودِ وَ كَسِيكِهْ كَفْتِ

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اَللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ)

سِيْ حَسَنَهْ بَرَايِ اَوْ نُوْشْتَهْ مِيشُودِ.

(اِنَّ اَللّٰهَ كَانِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا) هَمَاْنَا خُدَا بَرِ هَرِ چِيْزِي مِيبَاشْدِ مَحَاسِبِ وَ حَفِيْظِ وَ تَمَامِ اَعْمَالِ وَ اَفْعَالِ وَ نِيَّاتِ شَمَا رَا مِيْدَاَنْدِ وَ بَرِ هَرِ عَمَلِيْ اِجْرِيْ وَ پَادَاشِيْ مَقْرُرِ فَرْمُودَهْ هَمِيْنَ سَلَامِ مُؤْمِنِيْنَ بَرِ يَكْدِيْگَرِ اَزِ بَهْتَرِيْنَ اَعْمَالِ نِيْكَ بَشْمَارِ مِيْرُودِ دَرِ مَجْمَعِ الْبَيَانِ دَرِ ذِيْلِ آيَهْ (وَ اِذَا حُيِّيْتُمْ) كَفْتِهْ عَلِيْ بْنِ اِبْرَاهِيْمِ دَرِ تَفْسِيْرِ خُودِ اَزِ صَادِقِيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامِ رَوَايَتِ كَرْدَهْ كِهْ مَرَادِ اَزِ تَحِيَّتِ دَرِ اِيْنَكِهْ آيَهْ سَلَامِ وَ

غیر او است از نیکیهای دیگر.

و در کافی باسناد خود از سکونی روایت میکند که گفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود سلام مستحب است و جواب آن واجب است.

باز در کافی باسناد خود از جراح مدائنی روایت میکند که فرمود باید کوچک بر بزرگ و کسیکه راه میرود بر آنکه نشسته و افراد کم بر افراد زیاد سلام کنند.

باز در کافی باسناد خود از عینه (خ ل) از مصعب از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که فرموده افراد کم با افراد زیاد ابتداء سلام کنند، شخص سواره بر پیاده، اسب سوار بر خرسواران ابتداء سلام کنند. [المیزان] امثال اینکه روایات بسیار است و فضیلت سلام کننده ولو آنکه سلام کردن مستحب است و جواب آن واجب، عمل مستحب در اینجا فضیلت دارد بر عمل واجب و سزاوار اینکه است که مؤمنین وقتی بهم میرسند پیش دستی کنند در سلام که ثواب آن بسیار است و محبت و دوستی بین آنها پدید می‌گردد.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا لَمْ يَجْمَعَنَّكُمْ لَمْ يَجْمَعَنَّكُمْ) لام قسم و (حَدِيثًا) منصوب و تمیز است مثل اینکه گفته میشود کی است نیکوتر از زید (مِنْ) در لفظ استفهام و در معنی تقریر

صفحه : ۱۲۵

است و (إِلَى) بمعنی فی میباشد.

یعنی نیست الهی مگر او قسم بخدا که شما را در قیامت که محقق الوقوع و شکی در وقوع آن نیست جمع میکند (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) و کی است صادق تر از خدا از حیث گفتار و (يَوْمِ الْقِيَامَةِ) روزی است که بامر پروردگار تمام مرده گان از قبر بمیعاد پروردگارشان می‌ستانند و همه در صعيد واحد جمع می‌گردند.

(لِيَجْمَعَنَّكُمْ) جمع نمودن حق تعالی افراد بشر را در قیامت بدو معنی است یکی جمع نمودن اعضاء آدمی را که در خاک پوسیده و متفرق گردیده برمیگرداند آنرا بصورت اول بطوریکه هم خودش خود را میشناسد که از حیث جسمانیت و روحانیت با تمام قوی و مشاعر جسمانی و روحانی همانست که در دنیا زندگانی مینمود و هم دیگران وی را میشناسند. و دیگر تمام افراد بشر از سابقین و لاحقین همه پای میزان حساب در دادگاه عدل الهی با هم اجتماع مینمایند و هر کسی بسزای عمل خود خواهد رسید.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا) در مجمع البیان گفته کلام را عود داده بذکر منافقین و فرموده (فَمَا لَكُمْ) چیست بر شما ای مؤمنین که در امر جماعت منافقین دو فرقه مختلف گردیده‌اید و بعضی از شما آنان را تکفیر میکنید و بعضی تکفیر نمیکنید (وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا) یعنی خدا آنها را بسوی کفار رد کرد زیرا که اظهار کفر نمودند. [ابن عباس] و بقولی آنها را برای کفرشان هلاک گردانید. [قتاده] (أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا) آیا میخواهید حکم کنید بهدایت کسیکه خدا او را گمراه نامیده.

خلاصه آیه اعتراض بآنهاست که میگفتند کافر نیستند و میخواهند از کشتن آنها دفاع کنید با اینکه خدا بضاللت آنها حکم نموده.

صفحه : ۱۲۶

تا آنجا که گفته (وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) کسی را که خدا نسبت ضلالت باو داد حکم غیر خدا بهدایت او نفع نمی‌بخشد. در شأن نزول آیه گفته شده که آیه در باره جماعتی فرود آمده که از مکه بمدینه آمدند و اظهار اسلام نمودند نزد مسلمین پس از

بزودی جماعت دیگری را میباید که اراده دارند باظهار اسلام از شما ایمن باشند و باظهار کفر از قوم خودشان ایمن گردند و هرگاه رد گردیده شوند بآن فتنه باز گردند پس اگر از جنگ با شما کناره‌گیری نگیرند و از شما امان نطلبند و دست از جنگ با شما بازدارند پس آنها را هر جا که یافتید بگیرید و بکشید و برای شما بر آن گروه حجتی ظاهر قرار داده [۹۱]

و بر مؤمن جایز نیست که عمدا مؤمنی را بکشد مگر بخطاء و هر کس بخطاء مؤمنی را کشت باید بنده مؤمن را آزاد کند و اینکه دیه ایست مسلم که باید باهل مقتول برسد مگر اینکه اهل مقتول گذشت کند از حق خود پس اگر آن مقتول از جماعتی باشد که دشمن شما میباشند در صورتی که آن مقتول مؤمن بوده پس بر قاتل او واجب است که بنده مؤمنی را آزاد کند و هرگاه بوده باشد آن مقتول از جماعتی که بین آنها و شما مسلمانان عهد و پیمان است بر قاتل واجب است که دیه او را باهلش بدهد و یک بنده مؤمنی را نیز آزاد کند و هرگاه بنده‌ئی نیافت که آزاد کند باید دو ماه پی در پی روزی بگیرد اینکه توبه ایست از حکم خدا و خدا عالم و درستکار است [۹۲]

و کسیکه عمدا مؤمنی را بکشد کیفر او جهنم است و در آن جاویدان است و لعنت و غضب خدا بر او است و برای او عذاب الیم آماده شده [۹۳]

صفحه : ۱۲۹

توضیح آیات

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رِتْ صُدُّوهُمْ (إِلَّا) استثناء از آیه بالا (فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ) میباشد که راجع بمنافقین بود که آنها از هجرت با رسول برگشتند بمکه که چنین امر فرموده بود که آنها را هر جا یافتید بگیرید و بکشید مگر آنهاییکه (یَصِلُونَ) پیوند و پناه آورده‌اند بگروهیکه بین شما و آنها میثاق و پیمان واقع شده، گفته‌اند مقصود قبیله خزاعه بودند که هر کس بآنها پناه آورد در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد (أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رِتْ صُدُّوهُمْ) اینکه جمله حال است باضمار (قد) یا بیان (جاؤکم) (حصر) بمعنی ضیق و انقباض است (أَوْ) عطف بجمله پیش است یعنی با اینکه جماعت مقاتله نکنید وقتی که نزد شما آمدند در حالیکه تنگ دل و فشرده خاطر باشند از اینکه با شما جنگ کنند (أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ) یا با قوم خود جنگ کنند از کفار، و گفته‌اند اینان بنی مدلج بودند که بعد از واقعه احد سراقه بن مالک مدلجی را خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و پیمان بستند که با پیغمبر [ص] جنگ نکنند و با قریش نیز بهمین طریق عهد کردند.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که مقصود بنی اسلمند که بلال بن عویم اسلمی را نزد رسول [ص] فرستادند و با یکدیگر معاهده کردند که جنگ نکنند و نیز حمایت مشرکین ننمایند، و نزد بعضی بنی اشجعند که بمدینه آمدند و رئیس آنها مسعود بن رخیل بود رسول خدا [ص] آنها را مهمانی کرد و از سبب آمدن آنها پرسید گفتند آمده‌ایم که با هم معاهده کنیم که با یکدیگر جنگ نکنیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنها عهد بست (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ) و اگر خدا میخواست و حکمت او اقتضاء میکرد (لَسَيَلَطُهُمْ عَلَيْكُمْ) همانا آنها را بر شما مسلط میگردانید یا اینکه ترس از شما را از دل آنان بیرون میبرد و سینه آنها را باز میگردانید و قلبشان را قوت میداد (فَلَقَاتِلُواكُمْ) و با شما جنگ میکردند

صفحه : ۱۳۰

(فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ) اگر آنها از شما کناره‌گیری کردند (فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ) و با شما جنگ نکردند و با شما صلح کردند و امان خواستند

(فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) در اینکه صورت شما را بر آنها راهی نیست که آنها را بکشید یا مال آنها را ببرید. و باتفاق اینکه آیه بآیه (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ) منسوخ است.

[منهج الصادقین] سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ الخ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. و خلاصه اینکه گفته‌اند آیه راجع بقوم بنی غطفان یا بنی اسد است که آنان بمدینه آمدند و اظهار اسلام کردند و غرضشان اینکه بود که از شما اهل اسلام ایمن باشند و چون از مدینه برگشتند کافر شدند که از اهل خود ایمن باشند.

كُلَّمَا رُزُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا كَفَرْتُمْ (فتنه) در اینجا بمعنی شرک است چنانچه گفت (وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ) و در وصف آن جماعت فرموده هر گاه بسوی (فتنه) یعنی جنک با اسلام یا در فساد بین مسلمین خوانده شوند (أُرْكِسُوا فِيهَا) از آن فتنه باز گردیده شوند.

فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ پس اگر اینکه جماعت از جنک با شما کناره نگیرند یعنی دست از جنک با شما مسلمین برندارند پس آنها را هر کجا یافتید بگیرید و بکشید و اُولَئِكَمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا آیه مسلمانها را در کشتن و غارت کردن کفار و منافقین اذن و تسلط داده از حضرت صادق [ع] روایت شده که اینکه آیه در باره عیینة بن حصن فزاری نازل شده که چون در شهر آنها قحطی شد نزد رسول [ص] آمد و با حضرت مواعده نمود که در بطن نخل اقامه نماید و آنحضرت متعرض او و قومش نشود و او منافق بود و آن حضرت وی را

(الاحمق المطاع فی قومه)

نام نهاده بود.

صفحه : ۱۳۱

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا در (الآ) استثنائیه دو قول است بعضی استثناء منقطع گرفته‌اند نظر به اینکه که کلام در عدم جواز کشتن مؤمن تمام شد تا قوله تعالی (أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا) بعد فرمود (فان كان القتل خطأ) و بعضی گفته‌اند استثناء متصل است یعنی نباید مؤمن را عمدا کشت مگر خطاء واقع گردد.

مفسرین گفته‌اند آیه در باره عیاش بن ابی ربیعه مخزومی وارد گردیده و او پیش از هجرت در مکه نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ایمان آورد چون رسول بمدینه آمد نتوانست در مکه بماند در بعض کوه‌های مدینه رفت و جای گرفت و چون خبر اسلام او بمادرش رسید او جزع و بی تابی بسیار نمود و اسلام آوردن او و رفتنش بروی ناگوار گردید و پسرانش ابو جهل و حارث که برادران عیاش بودند گفت بخدا که در هیچ سقفی نروم و هیچ طعامی و شرابی نخورم تا نروید و او را پیش من نیاورید آنها بر خواستند و با حارث بن زید در آنجا که جایش را شناخته بودند رفتند و باو گفتند مادرت سوگند خورده که در سایه نرود و غذا نخورد و آب ننوشد تا تو را نبیند و با او عهد کردند و سوگند خوردند که او را نیازارند و در باب دین بر او اکراه نکنند و چون سوگند مادر و عهد آنها را شنید از کوه بزیر آمد و دست بدست آنها داد آنها او را گرفتند و دستهای او را بستند و هر برادری وی را صد تازیانه بزد و او را نزد مادرش آوردند و مادرش قسم یاد نمود که او را از بند رها نکند تا کافر نشود چون کار بر او سخت شد آنچه از او می‌خواستند گفت او را رها کردند، حارث بن زید که با آنها همراه بود او را ملامت کرد و گفت ای عیاش اینکه چه کاری بود که کردی نه بدین پدران ماندی و نه در دینی که رفته بودی اگر اینکه که رفته بودی حق بود از هدایت برگشتی و اگر باطل بود مدتی در باطل گذرانیدی و امثال چنین سخنان موحش میگفت عیاش گفت و الله هر کجا تو را یافتم تا تو را نکشم بر نگردم آنگاه

صفحه : ۱۳۲

برخواست و در مدینه رفت و اسلامش را تازه کرد و در مدینه جای گرفت پس از آن حارث بن زید نیز در مدینه آمد و اسلام آورد و آنوقت عیاش غائب بود و خبر از اسلام آوردن حارث نداشت یک روزی حارث را دید باو حمله آورد و او را کشت مردم باو گفتند چرا او را کشتی او مسلمانست گفت نمیدانستم و پشیمان شد و نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفت و حکایت را بر رسول گفت و قسم خورد که من اسلام آوردن او را نمیدانستم، اینکه بود که خدای تعالی اینکه آیه را نازل گردانید در مجمع البیان گفته (وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدَيْتَهُمْ فِدْيَةً مَسْلُومَةً إِلَىٰ أَهْلِهَا وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ) یعنی اگر مقتول از قومی باشد که بین شما و آنها عهد و میثاقی بوده یعنی عهد و ذمه‌ئی و از اهل حرب نباشد دیه قتل که آزاد کردن بنده مؤمنی است قاتل باهشش تسلیم کند و اینکه روایت از صادق علیه السلام نقل شده.

و اختلاف در وصف مقتول است که آیا مؤمن است یا کافر اگر گفته شود کافر بوده قاتلش را لازم آید که برای عهدهی که شده دیه او را بدهد.

[ابن عباس، زهری، شعبی، نخعی، قتاده، ابن زید] و اگر گفته شود مؤمن بوده برای قاتلش لازم می‌آید که دیه او را بقومش از مشرکین بدهد زیرا که او اهل ذمه است.

[حسن و ابراهیم] و اصحاب ما امامیه چنین گفته‌اند که دیه او را بوارث مسلمان او بدهند نه بکفار و لفظ میثاق ذمه و عهد را شامل می‌گردد.

(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ) یعنی قدرت بر آزاد کردن رقبه مؤمنه ندارد (فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ) تا اینکه خدا از او قبول توبه کند زیرا که توبه فعل خدا است و بقولی مراد از توبه در اینجا از جانب خدا تخفیف است زیرا که جایز گردانید برای قاتل عدول از قصاص را بصیام الی آخر.

[پایان]

صفحه : ۱۳۳

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه از اینجا مقام مؤمن معلوم میشود که مؤمن چه قدر نزد خدا ذی قدر و محترم است که همان طوری که کافر و مشرک مخلد در جهنم و مشمول غضب خدا است کشنده مؤمن از روی عمد و لو اینکه قاتل مؤمن باشد همین حکم را دارد.

صفحه : ۱۳۴

[سوره النساء (۴): آیات ۹۴ تا ۱۰۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴) لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ

الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (۹۹) وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

صفحه : ۱۳۵

[ترجمه]

ای اهل ایمان وقتی که برای جنگ بیرون رفتید تحقیق کنید و بانهائیکه اظهار ایمان میکنند نگوئید تو مؤمن نیستی که باین وسیله (با آنها جنگ کنید و غنیمت ببرید) و مال دنیا را بجوئید (بدانید) که نزد خدا غنائم و مال بسیار است حال شما از اول که اسلام آوردید چنین بود پس خدا باستقامت شما باسلام نعمت بزرگ بشما عطا کرده پس بایستی از حال مردم تحقیق کنید (و نفهمیده بکسی نسبت کفر ندهید) همانا خدا بآنچه میکنید آگاه است [۹۴]

هرگز مؤمنانی که هیچ عذری (برای جهاد با کفار ندارند) با مجاهدین که بمال و جانشان در راه خدا جهاد نمودند مساوی نیستند خدا مجاهدین بمال و جان را بر قاعدین فضیلت داده بدرجه‌هایی و هر یک از قاعدین معذور و مجاهدین را وعده نیکو داده و مجاهدین را بر نشسته‌گان برتری داده باجر بزرگ [۹۵]

و درجات از او و آمرزش و رحمت است (برای مجاهدین در راه خدا) و همانا خداوند آمرزنده و مهربان است [۹۶] حقیقه آنهایی را که ملائکه جان آنها را میگیرند در حالیکه آنان بنفس خود ستمکاران بودند (بترک هجرت با رسول) فرشتگان از آنها پرسش میکنند شما در زمین در چه کاری بودید از امر دین پاسخ گویند ما در زمین از ضعفاء بودیم ملائکه گویند آیا زمین خدا وسیع نبود چرا مهاجرت نکردید پس جایگاه آنها جهنم است و بد بازگشتی است جهنم [۹۷] مگر آن گروه که واقعا ضعیف و عاجز بودند که چنین ضعفائی را از مردها و زنان و کودکان که راه چاره‌ئی برای هدایت آنها نیست [۹۸]

چنین کسانی نزدیکند بعفو خدا که خدا آنها را معاف گرداند و ببخشد و عفو کند و خدا در گذرنده و آمرزنده است [۹۹] و کسیکه در راه خدا مهاجرت کند میباید در زمین جایهای وسیع و فراخی و کسیکه از خانه‌اش بیرون رود در حالتی که بسوی خدا و رسولش هجرت کرده باشد پس مرگ وی را دریابد بحقیقت اجر او نزد خدا ثابت گردیده خدا آمرزنده و مهربان است [۱۰۰]

صفحه : ۱۳۶

توضیح آیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّبْنَا مَلَأْتُكُمْ إِيمَانًا وَكُنْتُمْ فِي اللَّهِ رَاغِبِينَ (۹۷) فَتَيَّبْنَا مَلَأْتُكُمْ إِيمَانًا وَكُنْتُمْ فِي اللَّهِ رَاغِبِينَ (۹۸) فَتَيَّبْنَا مَلَأْتُكُمْ إِيمَانًا وَكُنْتُمْ فِي اللَّهِ رَاغِبِينَ (۹۹) فَتَيَّبْنَا مَلَأْتُكُمْ إِيمَانًا وَكُنْتُمْ فِي اللَّهِ رَاغِبِينَ (۱۰۰)

یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل اللہ ففتیننا مملأناکم ایماناً وکنتم فی اللہ راغبین و آله و سلم از جنگ خیبر مراجعت فرموده بود و اسامه بن زید را با جماعتی بیکی از ناحیه‌های فدک از دهات یهودیها فرستاده بود برای اینکه آنها را باسلام دعوت نمایند، مردی بنام مرداس بن نهیک فدکی در یکی از دهات سکونت داشت وقتی فهمید لشکر

رسول الله [ص] می‌آیند اهل و عیال و دارائش را در ناحیه‌ئی از کوه جمع کرد و رو بجمعیت می‌آورد و میگفت (اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله) اسامه بن زید از پهلوی او گذشت و با نیزه او را زد و کشت موقعی که در مراجعت بحضور حضرت رسید باو خبر داد حضرت فرمود مردی را کشتی که بوحدانیت خدا و رسالت من شهادت داده اسامه گفت از ترس کشته شدن اینکه کلمه را گفت فرمود تو از دل او پرده برداشتی و گفته زبانش را نپذیرفتی با اینکه در آنچه در نفس خود داشت عالم نبودی، اسامه قسم یاد نمود که دیگر کسی را که بلا-اله الا الله و محمد رسول الله شهادت داد نکشد و اینکه بود که از جنگهای امیر المؤمنین علیه السلام تخلف مینمود.

در همین باره اینکه آیه (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا نازل گردید.

و آرای دیگر نیز از مفسرین در شأن نزول آیه نقل شده بعضی گفته‌اند که همین حکایت راجع بمقداد بن اسود است، بقول دیگر مربوط بابو درداء است، و بقول دیگر راجع به محلم بن جثامه است و بعضی گفته‌اند که داستان بطور ابهام ذکر شده خلاصه آیه اشاره است به اینکه که کسی که شهادتین بزبان جاری کرد جان و مالش محفوظ است، و نهی بمؤمنین است که شما برای غنیمت بدست آوردن

صفحه : ۱۳۷

و متاع ناچیز دنیا کسیکه شهادتین بزبان جاری نمود نباید بکشید بلکه تبیین و تحقیق کنید و قتل بنا حق نکنید و بدانید که خدا از نیت و اعمال شما آگاهست لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله بأموالهم و أنفُسهم از زید بن ثابت روایت شده که چون اینکه آیه نازل شد لفظ (غیر اولی الضرر) در او نبود ابن ام مکتوم گفت من خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم یا رسول الله حال من چون باشد که نایبیم و از جهاد عاجزم همان حال آثار وحی بر حضرت رسول [ص] ظاهر شد و گفته در آن وقت ران آنحضرت بر ران من بود بقدری سنگین که نزدیک بود رانم خورد شود پس از کشف حال فرمود بنویس (غیر اولی الضرر).

خلاصه آیه برای تشویق مجاهدین فی سبیل الله فرموده آن مؤمنینی که در راه خدا بمالهای خود و جانهای خود مجاهده کردند که مالشان و جانشان را برای یاری دین حق فدا دادند چنین اشخاصی در مقامات و درجات مساوی نیستند با آن مؤمنینی که بدون عذر و ضرر موجه قعود نمودند و نشستند و از رفتن بجهاد خودداری نمودند.

آری چگونه میتوان مقایسه نمود مؤمنی را که بمال و جان که شدت محبت اینکه دو چیز نزد همه کس معلوم است در راه خدا و یاری دین بر حق جهاد کند با آنکسانی که با ادعای ایمان بدون عذر موجه که عقلاء او را معذور دانند عذر بیاورد و از رفتن بجهاد استنکاف نماید (درجه) برای مجاهدین فی سبیل الله درجه‌ایست یعنی فضیلت و مقاماتی است که برای نشسته‌گان از جهاد نیست و ظاهراً مقصود از درجه مقامات بلند اخروی بهشتی و فضائل روحانی است و نیز درجه دنیوی از ظفر و غلبه بر دشمن و بدست آوردن غنیمت و نام نیکو و غیر اینها همه را شامل میگردد.

صفحه : ۱۳۸

و کلاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى خدای جلیل شاید برای اینکه آنهائی از مؤمنین که با حقیقت ایمان و خلوص نیت بسیار مایلند که بتوانند با مجاهدین در میدان جنگ حاضر گردند لکن عاجزند نخواستند آنها را از رحمت خود ناامید گرداند گویا آنها را تسلی داده که برای تمام مؤمنین وعده نیکو است.

و فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا عدل و لطف الهی مقتضی است که مجاهدین را بر قاعدین یعنی آنهائیکه با عذر

بجهاد نرفته‌اند فضیلت و برتری دهد زیرا که در اینکه مورد برای مجاهدین دو عمل بوده یکی ایمان کامل و دیگری عمل آنهم چه عملی که جان و مالشان را در مورد خطر قرار دادند که بایستی پاداش آن دو عمل تفضلاتی در باره آنها اجراء گردد، لکن مؤمنی که از قبل عذر موجب از فضیلت جهاد بازمانده فقط از جهت حسن نیت و آرزوی جهاد نمودن با مؤمنین که در دل خود داشته مستحق اجر نیکو میگردد.

اینکه است که آیه مؤمنین مجاهدین را خبر میدهد و خاطر نشان میگرداند که شما فضیلت و برتری دارید بر نشسته گان از جهاد و لو اینکه بر آنها از جهت ایمان و حسن نیتشان نیکوئی هست لکن برای شما که یاری دین اسلام را کردید برتری بر آنها و پاداش بزرگ است.

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا آیه در مقام فضیلت مجاهدین و تشویق آنها بر جهاد است که مؤمنین مجاهدین را بر غیر آنها فضیلت میدهد و بچند کرامت آنها را معزز و محترم میگرداند:

۱- به (دَرَجَاتٍ مِنْهُ) برای آنها در آخرت مقامات و پایه‌های بلندی است گفته‌اند مراد هفتاد درجه است که میان هر درجه‌ئی تا درجه دیگر مقدار دویدن اسب تندرو در مدت هفتاد خریف است اشاره بلندی هر درجه از درجه دیگر است چنانچه در حدیث است که

(ان الله فضل المجاهدین علی القاعدین سبعین درجه)

صفحه : ۱۳۹

بین کل-درجین مسیره سبعین خریفا للفرس الجواد المضممر) ۲- (وَمَغْفِرَةً) مجاهدین مشمول مغفرت و آمرزشند، ظاهراً مقصود اینکه است که و لو اینکه شخص مجاهد گنهکار هم باشد بهمین جهاد کردن در راه خدا گناهان و خطاهایش عفو میگردد.

۳- (وَرَحْمَةً) مجاهدین در معرض رحمت حق تعالی قرار گرفته‌اند.

تکرار آیات در فضیلت مجاهدین و درجات بلند آنها برای اهمیت امر جهاد است در اول که اسلام ضعیف بود و دشمنهای سرسخت که در صدد خاموش کردن چراغ هدایت بودند اسلام بجان بازی مؤمنین کاملین قوت گرفت و تمام مؤمنین رهین منت آنها شدند اگر در اول بروز اسلام جماعتی جان و مالشان را در راه تقویت اسلام فدا نداده بودند چگونه تا حال دین برقرار بود و فعّالیت مینمود بعضی برای رفع تکرار گفته آن فضائلی که در آیه اول آمده راجع بمجاهدین میدان مبارزه و نبرد با کفار مقصود است و فضائلی که در آیه بعد آمده راجع بمجاهدین با نفس است که اهمیت آن زیادتر و زحمت آن نیز بیشتر است چنانچه در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس از جهاد بعضی از غزوات فرموده

(رجعنا من الجهاد الاصر الى الجهاد الاکبر)

شاید مقصود از جهاد اکبر که بزرگتر از جهاد بیدن و جان باشد همان جنگیدن و مبارزه با نفس خطاکار باشد إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ الخ مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند جمعی از مسلمانان که بظاهر شهادتین گفته بودند چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال اینها با وجود قدرت که از مکه بمدینه هجرت کنند و نکردند وقتی که رؤسای قریش بطرف بدر برای جنگ با مسلمین میآمدند آنها بهمراهی مشرکین بحربگاه حاضر گردیدند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند اینکه آیه در باره آنها آمد که آنهائیکه ملائکه جان آنها را گرفتند (ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) در حالیکه بنفسهای خود از هجرت نکردن از مکه بمدینه و داخل شدنشان در حرب قریش اینها در مورد توبیخ و سرزنش

صفحه : ۱۴۰

ملائکه قابض ارواح واقع گردیدند و ملائکه بطور ملامت و تبکیت بآنها گفتند شما در دین خود در چه مرتبه‌ئی بودید آنان در پاسخ ملائکه گفتند (كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ) ما از ضعفای اهل مکه بودیم و بمدینه هجرت نمودیم ملائکه بآنها گفتند (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا) مگر زمین خدا وسیع نبود که شما از شرّ مشرکین بجای دیگری بروید و با مشرکین همراهی نکنید چنانچه جماعتی بحبشه رفتند.

فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (فَأُولَئِكَ) اشاره بجماعتی است که برای یاری رسول از مکه بدون عذر موجه بمدینه هجرت نمودند و داخل در حرب مشرکین گردیدند که پیاداش عملشان مأوا و جایگاه آنها جهنم است و جهنم بد منزلگاهی است. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که آیه مذکوره در باره پنج کس نازل گردیده: ۱- حارث بن زعمه الاسود ۲- أبو العاص ۳- علی بن امیه بن خلف ۴- قیس بن ولید بن مغیره ۵- قیس بن الفاکه بن المغیره که اینها با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هجرت نکردند و چون مشرکین بیدر حاضر شدند اینان قلب لشکر اسلام دریدند و گفتند (عَرَّ هُوَ لَاءِ دِينُهُمْ) یعنی مسلمانان را دینشان مغرور کرده و همه در بدر کشته شدند و فرشتگان بر پشت و رویشان میزدند و میگفتند (ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ). از حضرت رسول [ص] روایت شده که

(من قرّ بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الارض استوجب الجنة و کان رفیق ابراهیم و محمد [ص]) کسیکه برای حفظ دینش از زمینی بزمین دیگر فرار کند اگرچه بمقدار یک وجب باشد برای وی بهشت واجب میگردد و رفیق ابراهیم و محمد [ص] میباشد إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا الخ استثناء منقطع است یعنی لیکن کسانی که واقعا ضعیف و عاجزند از مردان

صفحه : ۱۴۱

و زنان و کودکان که بر چاره‌سازی استطاعت و توانائی ندارند و راه مدینه را نمیشناسند که هجرت بنمایند بمدینه. فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا خدای جلیل بمستضعفین از مؤمنین وعده عفو میدهد با اینکه از جهت ضعف و عدم قدرت بر مهاجرت معذور بودند و گناهی نکرده بودند که مورد عفو گردند، شاید مقصود از عفو در اینجا نه از جهت گناهست بلکه مقصود پذیرفتن عذر آنها است بر ترک تکالیفی که بر اقویاء بشر میس بود. وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَ سَعَةً ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. راغب گفته (الرفاع) بفتح راء، بمعنی خاک نرم است (رغم الف فلان رغما) یعنی بینی او بخاک رسید.

بعضی از مفسرین در معنی آیه چنین گفته هر کس در راه خدا یعنی در جستجوی مرضات الهی برای دارا شدن دین از نظر علم و عمل مهاجرت کند در زمین جاهای بسیاری خواهد یافت که هرگاه در پاره‌ئی از جاها بر اثر یک مانعی نتوانست دین خدا را برپا دارد بجای دیگر هجرت کند و در آنجا براحتی بکوبیدن مانع و دشمنی با آن پردازد و چون مانع با او بدشمنی و نزاع میپرداخت بدانجا پناهنده میشود چنین شخصی در زمین وسعتی خواهد یافت. [منهج] و از تفسیر قمی نقل شده که از ضریس کناس روایت میکند که گفت بحضرت باقر علیه السلام گفتم فدایت شوم آن گنهکارانی که میمیرند در حالیکه امامی ندارند و عارف بولایت شما نیستند ولی موحد و مقرّ بنبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشند چه حالی دارند فرمود آنها در همان گودالها میمانند و بیرون نمیآیند هر کس عمل صالح داشته باشد و عداوت و دشمنی ما از او بروز نکرده باشد روزنه‌ئی بطرف بهشتی که خدا آنرا در سمت مغرب (شاید مقصود بهشت برزخی باشد) خلقت کرده باز میکند آنگاه روح و راحت بهشتی در همان

صفحه : ۱۴۲

گودال بوی میرسد تا روز قیامت که خدا را ملاقات میکند [تفسیر المیزان] و نیز از خصال از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که از جدش حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت هشت درب دارد از یک درب انبیاء و صدیقین وارد میشوند، از یک درب شهداء و صالحین وارد میشوند و از پنج درب دیگر دوستان و شیعیان ما تا آنجا که فرموده از یک درب سایر مسلمانانی که شهادت بلا اله الا الله میدادند و بمقدار ذره‌ئی هم در قلبشان دشمنی ما اهل بیت وجود نداشته داخل میشوند.

[پایان]

صفحه : ۱۴۳

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۶]

اشاره

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱) وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳) وَ لَا تَهْنُؤْا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

صفحه : ۱۴۴

[ترجمه]

وقتی مسافرت کنید در زمین بر شما گناهی نیست که از نمازتان کم کنید اگر بترسید که کافرین شما را (بکشند) یا بفتنه اندازند همانا بحقیقت کافرین میباشند بر شما (مؤمنین) دشمن هویدا [۱۰۱]

(ای محمّد) وقتی تو در میان ایشان باشی و خواهی نماز را برپا داری باید یک عده‌ئی برای حذر از دشمن با تو نماز بگذارند و با خود اسلحه داشته باشند و وقتی سجده کردند باید آنهایی که نماز نمیکنند پشت شما باشند و چون یک رکعت تمام شد نماز کرده‌ها بروند بصف لشکر و آن عده دیگر که نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو یک رکعت دیگر را بخوانند و باید برای حذر نمون از دشمن اسلحه خود را بردارند کافرین دوست دارند که شما از اسلحه و متاع خودتان غافل گردید پس بیکدفعه بر شما حمله کنند و اسلحه و متاع شما را غارت کنند و هیچ گناهی بر شما نیست اگر بر شما از باران رنجی باشد یا مریض باشید اینکه اسلحه خود را زمین گذارید و سپر خود را بردارید خدا برای کافرین عذاب خوار کننده مهیا گردانیده [۱۰۲]

وقتی نماز را پایان رسانیدید پس خدا را یاد کنید در حال ایستاده و نشسته و وقتی بپهلوی خوابیده‌اید پس چون از خوف مطمئن گشتید نماز را بپای دارید همانا نماز بر مؤمنین نوشته شده و فرض است [۱۰۳]

و در طلب کافرهای سستی نکنید اگر شما از جهاد مجروحید آنها نیز مجروحند و شما از خدا چیزی امیدوار میباشید که آنان امیدوار نیستند خدا دانا و درست کار است [۱۰۴]

بحقیقت ما بر تو قرآن را نازل گردانیدیم بحق تا بین مردم حکم کنی بآنچه خدا تو را آشنا گردانیده و نبوده باشی برای خیانت کنندگان دشمن [۱۰۵]

و از خدا طلب آموزش کن همانا خدا میباید آموزنده مهربان [۱۰۶]

صفحه : ۱۴۵

(توضیح آیات)

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِذَا ظَاهَرَا أَمْرَ ارشادی است بمسافرین که وقتی شما در زمین مسافرت کردید گناهی نیست برای شما که از نماز کم کنید.

آیه اطلاق دارد حالت خوف از دشمن و حالت امن هر دو را شامل میگردد لکن جمله دوم (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) نظر به «ان شرطیه» ظاهرا از آیه چنین بر میآید که در جائی کوتاه کردن صلاه جایز است که خوف در کار باشد اینکه است که از مفسرین در توجیه آیه چند قول نقل شده:

۱- هر گاه بترسید از فتنه و فساد آنهائیکه بر نفس شما و دین شما کافر شدند ۲- بترسید از آنهائیکه کافر شدند که در نماز شما را بکشند [ابن عباس] مثل آن قوله تعالی (عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتَهُمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ) یعنی از فرعون بترس از اینکه آنها را بکشد.

۳- بترسند که آنها را بنوعی از عذاب معذب گردانند.

در مجمع گفته ظاهرا آیه چنین دلالت دارد که قصر جایز نیست مگر در موقع خوف لکن ما بیان نبی صلی الله علیه و آله و سلم عالم گردیدیم بجواز قصر در موقع امن از ضرر همان طوری که در ضرر جایز است و احتمال می رود که ذکر خوف در آیه (قد خرج مخرج الاعم، و فی الاغلب علیهم فی اسفارهم) یعنی غالبا در سفرها آنها ترس از دشمن داشتند و از دشمنان میترسیدند و مثل آن در قرآن بسیار است [توجیه مفسرین در قصر نماز در سفر] شافعی گفته رخصت است و جبائی نیز همین قول را اختیار کرده.

ابو حنیفه گفته آن عزیمت و واجب است و مذهب اهل بیت نیز همین است زراره و محمد بن مسلم گفتند ما بابی جعفر علیه السلام گفتیم چه میگوئید در نماز در سفر چگونه و چه مقدار است گفت خدا میگوید (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي

صفحه : ۱۴۶

الأرضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) پس تقصیر در سفر واجب است مثل اینکه در حضر تمام واجب است گفتیم در آیه گفته (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) و نگفت (افْعَلْ) پس چگونه قصر واجب است همان طوری که تمام واجب است حضرت گفت قال تعالی فی الصفا و المروءة (فَمَنْ حَاجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) آیا نمییستی اینکه طواف صفا و مروءه واجب و فرض است زیرا که خدای تعالی در کتابش ذکر کرده و نبی عمل نموده و همچنین تقصیر نماز در سفر چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل میکرد و در قرآن ذکر کرده گفت گفتیم پس کسیکه در سفر چهار رکعت نماز کند آیا باید اعاده کند نمازش را یا نه گفت اگر آیه تقصیر و تفسیر آن بر او خوانده شده باید نماز را که چهار رکعت خوانده اعاده کند و اگر بر او قرائت نشده و ندانسته پس اعاده‌ئی بر او نیست و نماز در سفر هر فریضه‌ئی دو رکعت است مگر نماز مغرب که آن سه رکعت است و در آن تقصیر نیست و رسول الله در سفر و حضر سه رکعت میخواند.

کردند خداوند خطاب بر رسول میفرماید (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ) الی (كِتَابًا مَّقُوتًا) اینست نماز خوف که خدا پیغمبرش دستور داده.

وَدِّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْلِبُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً آیه مؤمنین را یادآوری میکند که ملتفت باشید که کفار در کمین گاهند و دوست میدارند که شما را غافل گیر کنند و منتظرند که از اسلحه جنگی و متاع از رخوت و البسه خالی گردید و تمامشان یک دفعه بشما حمله آورند پس شما باید مواظب باشید در موقع نبرد با دشمن خود را از اسلحه خالی ننمائید. وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ الْخ پس از اینکه مجاهدین را میآگاهاند که باید در هیچ موقعی در طریق جهاد با کفار از اسلحه خالی نباشید لکن در موقع ضرورت مثل موقعیکه در باران باشید و اسلحه شما سنگین گردد و مشقت آورد یا مریض باشید و نتوانید سنگینی اسلحه را تحمل نمائید در اینکه دو موقع اذن میدهد که برای شما گناهی نیست یعنی مجازید اسلحه خود را زمین بگذارید لکن بایستی مراقب خود باشید و از دشمن حذر کنید که بر شما هجوم نیاورند همانا خداوند برای

صفحه : ۱۴۹

کافرین عذاب خوار کننده مهیا گردانیده.

مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ بغزوه‌ئی رفته بود همینکه بعسفان رسید دید مشرکین عرب صف کشیده‌اند و اسباب جنگ را مهیا نموده‌اند حضرت نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابل صف کشند وقت نماز پیش آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مؤمنین حائل بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بمؤمنین امر بنماز کرد صحابه اقامه نماز بستند و کفار رکوع و سجود مسلمانان را میدیدند، پس از نماز مسلمین کفار حسرت خوردند که کاش در بین نماز بر آنان حمله نموده بودیم یکی از آنها گفت اینها نماز دیگری هم دارند وقتی مشغول شدند بر آنها هجوم آورید نمازشان را بهم نمیزنند و بیک حمله دمار از روزگار آنها برآوریم هنوز وقت نماز عصر نرسیده که جبرئیل نازل گردید و ترتیب نماز خوف را تعلیم پیغمبر [ص] نمود.

از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفته اینک آیه (لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ) تا آخر در باره پیغمبر اکرم [ص] فرود آمده و شأن نزولش اینک بود که حضرت بجنگ مخایف و بنی انهار رفته بود در منزلی با مسلمانان فرود آمد و مشرکین آنها را مشاهده مینمودند رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای قضای حاجت بیرون رفت و بطوری دور شد که یک رودخانه بین او و اصحاب فاصله افتاد وقتی از قضای حاجت فارغ شد رودخانه از شدت باران پر شده بود رودخانه بین حضرت و اصحاب حائل شد و پیغمبر [ص] در پناه درختی نشست مردی بنام الغورث بن حارث المحاری حضرتش را دید همراهان غورث باو گفتند اینکة محمد [ص] است که از اصحاب خود جدا شده است غورث گفت خدا مرا بکشد اگر او را نکشم اینکة بگفت و شمشیر بدست گرفت و از کوه فرود آمد پیغمبر تا وقتی که غورث شمشیر کشید متوجه نگردید غورث گفت الان چه کسی تو را از چنگال من نجات میدهد حضرت فرمود (الله) آن دشمن خدا فوراً برو در افتاد و بزمین غلطید پیغمبر [ص] برخاست و شمشیرش را گرفت و فرمود غورث الان چه کسی جلو مرا میگیرد او گفت هیچکس، باو

صفحه : ۱۵۰

گفت الان شهادت به (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و بندگی من و پیغمبری من میدهی گفت نه ولی عهد میکنم که هرگز با تو نجنم و بدشمنانت یاری نکنم شمشیرش را پس داد، غورث گفت بخدا که تو بهتر از منی فرمود من باین عمل سزاوارترم غورث بنزد یاران خود رفت

باو گفتند غورث ما دیدیم با شمشیر بالای سرش ایستاده‌ئی چه چیز جلوت را گرفت گفت بخدا شمشیر را فرود آوردم که او را بزخم نمیدانم چه کسی شانه‌هایم را بسختی حرکت داد که برو افتادم و شمشیر از کفم افتاد و محمد [ص] پیشی جست و شمشیر را گرفت، چیزی نگذشت که رودخانه آرام گرفت و رسول الله نزد اصحاب آمد و حکایت را بیان نمود.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود اینکه است که وقتی از نماز خوف فارغ شدید (فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا) یعنی در حال ایستاده که شمشیر میزید و در حال نشسته که تیر می‌اندازید و در حالیکه تیر خورده‌اید و بپهلوی افتاده‌اید خدا را یاد کنید. و بقول دیگر مقصود اینکه است که در همه حال ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد کنید، و بقول دیگر در همه حال از خدا بترسید حتی در حال خوردن و خوابیدن خدا را فراموش ننمائید.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا همانا نماز برای مؤمنین نوشته شده و ثبت گردیده و بر آنها ثابت است هم در سفر و هم در حضر در هیچ حالی از مکلف ساقط نمیشود حتی در جائی که رو بروی دشمن باشد. در کشف الاسرار گفته بدانکه نماز رازی است میان بنده و خدا که در اینکه راز هم نیاز است و هم ناز امروز نیاز است و فردا ناز، امروز رنج است و فردا گنج، امروز باری گران فردا روح و ریحان، امروز کدو کار و فردا کام و بازار

صفحه : ۱۵۱

امروز رکوع و سجود و فردا وجود و شهود.

و از شرف نماز است که ربّ العالمین صد و دو جایگه در قرآن ذکر آن کرده و آنرا سیزده نام نهاده: صلاة، قنوت، قرآن، تسبیح، کتاب، ذکر، رکوع، سجود، حمد، استغفار، تکبیر، حسنات، باقیات.

مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت

(الصلاة معراج المؤمن)

و گفت

(الصلاة مآدبة الله في الارض)

و علماء سلف گفته‌اند (الصلاة عرش المریدین، و نزهة العارفين، و وسیلة المذنبین، و بستان الزاهدین).

و گفته‌اند نماز گذارنده را هفت کرامت است: هدایت، کفالت، کفایت رحمت، قربت، درجت، مغفرت، و اول قدم شرک بی‌نمازی است که ربّ العزة گفت (مَا سَأَلَ كُفُّومٌ فِي سَبَقِ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ) و صلاة را اسم ایمان نهاد آنجا که گفت (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ) یعنی صلاتکم، و بنماز وعده روزی داد آنجا که گفت (وَأُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ) الی قوله (نَحْنُ نَرْزُقُكَ) و عدد نمازهای فرائض بر وفق اصول شرایع پنج آمد.

مصطفی [ص] اصول شرایع را گفت

(بنی الاسلام علی خمس)

و اصول فرائض

(خمس صلوات فی الیوم و اللیل)

یعنی چون بنده اینکه پنج نماز را بشرط و وقت خویش بگذارد ربّ العزة وی را ثواب جمله اصول شرایع بدهد.

و هیأت نماز چهار است: قیام، رکوع، سجود، قعود. حکمت در آن اینست که جمله موجودات بر چهار شکلند: بعضی بر هیأت قائمات راستند و آن درختانند، بعضی بر هیأت راکعان سر فرود افکننده و آن ستورانند، بعضی بر هیأت ساجدان رو بخاک نهاده و

آن حشراتند: و بعضی بر زمین نشسته بر هیأت قاعدات و آن حشیش و نباتات است. چنانچه ربّ العزّه گفته بنده مؤمن در خدمت ما اینکه چهار هیأت بجای آر: قیام رکوع، سجود و قعود تا ثواب تسبیح همه خلایق بیایی، و اینکه اینکه نمازها بعضی دو رکعت فرمود چون نماز بامداد و بعضی سه رکعت چون نماز شام، و بعضی چهار رکعت چون نماز پیشین و خفتن

صفحه : ۱۵۲

از آنست که بنده دو قسم است: یکی روح، دیگر تن. نماز دو گانه‌ئی یکی شکر روح است و دیگر شکر تن، و در باطن آدمی سه گوهر است عزیز: یکی دل، دوم عقل، سوم ایمان نماز سه گانه شکر اینکه سه خلعت است. و باز ترکیب آدمی از چهار طبع است نماز چهار گانه‌ئی شکر آن چهار طبع است.

تا آنجا که گفته از اینکه لطیف‌تر شنو هر عبادتی که بنده گان آرند و هر ذکری که فرشتگان کنند جمله چون تأمل کنی در دو رکعت نماز جمع است هم جهاد، هم حج، هم زکوة و هم روزه تا آنجا که گفته در نماز معنی زکوة است، زکوة پاکی مال است و نماز پاکی تن (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ) اینکه پاکی جان است و آن پاکی مال، اینکه از آن تمام‌تر و شریف‌تر است و فی معناه

روی ان رسول الله رأى رجلا يقول «اللهم اغفر لى و ما اريك تغفر لى» فقال النبى صلى الله عليه و آله و سلم ما اسوء ظنك برىك فقال يا رسول الله انى اذنت فى الجاهلية و الاسلام فقال ما فى الجاهلية فقد محاه الاسلام و ما فى الاسلام تمحوه صلوات الخمس، فانزل الله تعالى (وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ الْاِيَهُ)

و در نماز معنی حج است حج احرام و احلام است و و نماز را نیز تحریم و تحلیل است و در نماز معنی حج تمام‌تر و شرف‌وی شامل‌تر و الله اعلم.

[پایان] و لا تهنوا فى ابتغاء القوم إن تكونوا تألمون فإنهم يألمون كما تألمون الخ ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست.

و هن بمعنی ضعف و سستی است (الم) در برابر لذت است جمله (ترجون) حال برای جمع غائب است.

خلاصه ذات احدیث مؤمنین را یادآور میشود که در جهاد با کفار تهاون و سستی نکنید زیرا اگر با خود بیندیشید و تأمل کنید میفهمید که در مورد نبرد با دشمن شما چه قدر بر کفاری که در مقابل شما جنگ میکنند مزیت دارید همین طوری که شما الم میکشید زخم میخورید کشته میگردید آنها نیز همین طور

صفحه : ۱۵۳

چنین آلامی را می بینند.

وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ فضیلت شما بر آنها اینکه است که آن نور ایمان و حقیقت تقوی که در قلبتان نفوذ کرده چنین ایجاب نموده که در اعمالتان امیدوار برحمت الهی و فیوضات اخروی اضافه بر شرافت و منافع دنیوی میباشد و آنان چنین امیدی ندارند فقط برای منافع ناچیز دنیوی از بدست آوردن غنائم و مظفریت خیالی خود را بزحمت میاندازند و اینکه تفاوت بزرگی است بین شما و آنها و عمدۀ مظفریت مؤمنین از روی ایمان و امید آنها سر رشته گرفته و گر نه چون در بیشتر جنگهایی که در اسلام واقع گردیده عدد کافرین بسیار زیادتر از عدد مسلمین بوده و نیز در مهمات جنگی آنها مجهزتر بودند با اینحال غالبا شکست میخوردند و اینکه نبوده مگر از جهت ایمان مؤمنین که بقوت ایمان و خلوص شمشیر میزدند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيْمًا مفسرین در شأن نزول آیه گفته اند کلبی از

این عباس روایت کرده که گفت اینکه آیه در باره مرد انصاری بنام طعمه بن ابیرق وارد گردیده که او زره‌ئی از همسایه که رفاعه بن زید بود دزدیده و آن زره در انباری بود که در آن آرد بود آن زره را گرفت و از خانه انصاری بخانه مرد یهودی بنام زید بن سمیر رفت و در راه که میرفت آرد از او میریخت صبح که طلب درع کردند و ندیدند در طلبش برآمدند و بر اثر آرد که ریخته بود روان شدند تا بخانه ابن سمیر وارد شدند آن یهودی را گرفتند و گفتند اینکه زره را تو دزدیده‌ئی گفت آنرا طعمه بن ابیرق پیش من بودیعه گذارده و جماعتی از یهودیان بر آن شهادت دادند و باو گفتند زره را بتو نسبت میدهند او سوگند خورد که از آن خبر ندارم قوم برخواسته و بشکایت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و گفتند یا رسول الله [ص] نبینی رفاعه را که از خانه او یهودی زره‌ئی دزدید و در خانه یهودی یافته‌اند

صفحه : ۱۵۴

دست از یهودی برداشته و در مردی از ما آویخته است حضرت طعمه بن ابیرق را طلب نمود و آنها را خواست و همه را حاضر کرد و بین آنها محاوره واقع گردید رسول از حسن ظن بمراد مسلمان اتهام یهودی را گمان کرد خواست با یهودی خصومت کند خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد، روایات دیگری نیز در شأن نزول آیه گفته شده مختصر نمودیم.

و خلاصه اینکه خدای تعالی در اینکه آیه برسولش خطاب نموده که ما اینکه کتاب (یعنی قرآن) را بدرستی و راستی بر تو فرستادیم تا تو بین مردم حکم کنی بآنچه خدای تعالی از حقایق و احکام بتو نمودار نموده (وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا) برای خیانت کننده گان خصومت منما (وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ) و از خدا طلب آمرزش کن که او آمرزنده و مهربان است.

اینکه آیه دلیل نیست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم میخواست حکم بنا حق بنماید زیرا که در محل خود مبرهن گردیده که انبیاء از کبیره و صغیره معصومند.

شاید اینکه آیه و امثال آن که دلالت بر تهدید دارد مثل قوله تعالی (لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ) معلوم است هرگز رسول با آن نفس قدسی برای خدا شرک نمی‌آورد و اینجا برای پیش‌گیری از اینکه است که مبادا رسولش مایل بطرف داری آن مرد دزد مسلمان گردد برای اسلامش و گر نه محال است رسول صلی الله علیه و آله و سلم حکم بناحق را برای دل خواهی خود یا دیگران جاری گرداند.

صفحه : ۱۵۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۵]

اشاره

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسِهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹) وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰) وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ

اللَّهُ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳) لَا - خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا - مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵)

[ترجمه]

صفحه : ۱۵۶

و خصومت مکن از کسانی که با نفسهای خودشان خیانت میکنند همانا که خدا دوست نمیدارد کسیرا که بوده باشد بسیار خیانت کننده و گنهگار [۱۰۷]

مردم خیانتکار از مردم شرم دارند و از خدا شرم نمیکنند در حالیکه خدا با آنها است در آن وقتی که در شب تدبیر میکنند در آن چیزی که خدا نمی‌پسندد و آنچه میکنند خدا احاطه دارد [۱۰۸]

آگاه باشید شماستید که در اینکه حیات دنیا از خیانت کاران جدال کرده‌اید پس چه کس میتواند در روز قیامت از طرف آنها با خدا جدال کند آیا کیست نگهبان آنها (و نگذارد خدا آنها را عذاب کند) [۱۰۹]

و کسیکه عمل بدی انجام دهد (که ضررش بغیر رسد) یا بنفس خود ستم کند پس از آن از خدا طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان میابد [۱۱۰]

کسیکه گناهی مرتکب گردد جز اینکه نیست که بخود زیان رسانیده و میباشد خدا دانا و درست کار [۱۱۱]

و هر کس خطائی یا گناهی کند پس بکس بی گناهی تهمت زند پس برداشته دروغی مبهوت کننده و گناه هویدائی [۱۱۲]

و اگر نبود فضل خدا و بخشایش او همانا گروهی از کفار همت بر اینکه میگماشتند که تو را گمراه گردانند و گمراه نمیگردانند مگر نفسهای خود را و بهیچ وجه تو را زیان نتوانند رسانید و خدا بر تو کتاب و حکمت نازل گردانیده و تو را دانا گردانیده بچیزیکه قبلا دانا نبودی و فضل خدا بر تو بسیار بزرگست [۱۱۳]

هیچ خیری در سخنان سرتی آنها نیست مگر کسیکه امر کند در صدقه دادن یا عمل معروف یا اصلاح بین مردم و سخن سرتی گوید و کسیکه برای رضای خدای تعالی نجوی کند بزودی پاداش بزرگ باو عطا کنیم [۱۱۴]

و هر کس با رسول مخالفت کند پس از آنکه راه هدایت بر وی ظاهر گردیده و غیر طریق مؤمنین را پیروی کند او را بهمان راه گمراهی واگذاریم و او را در جهنم در میآوریم و آن بد بازگشتی است [۱۱۵]

صفحه : ۱۵۷

توضیح آیات

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا آیه مربوط به آیه جلو است که در شأن نزول آیه گفته شد در اینکه آیه نیز تأکید نموده و برای اهمیت حکم بر رسولش نهی مینماید و نهی را مؤکد میگرداند که برای نفع خائنین و لو آنکه از مسلمانها باشد مجادله منما، آیه خیانت را نسبت بنفس خائن داده، اشاره به اینکه که هر کس خیانت کند بنفس خودش

خیانت کرده زیرا که ضرر خیانت باو گشت بخود خائن میکند زیرا که خیانتکار خود را از رحمت حق تعالی محروم گردانیده و خدا کسانی را که بسیار خیانت میکنند دوست نمیدارد زیرا که چنین کسی بسیار گناه کار است و (خَوَّانًا) را که بصیغه مبالغه آورده یعنی بسیار خیانت کار، دلالت ندارد که خیانت نمودن کم را خدا دوست میدارد زیرا که خیانت کم و زیادش هر دو گناه را ایجاب مینماید و از بس خیانت عمل رکیک و قبیحی است کمش هم موجب گناه است و زیاد بحساب مینماید نقل از مجمع البیان است که گفته خطاب اگر چه بظاهر به پیغمبر است لکن مراد تأدیب امت مرحومه است که آنها بجداًل و مخاصمه قبل از تحقیق و تبیین وجه حق مبادرت نکنند زیرا که آنحضرت از جمیع معاصی مبراء است و یا آنکه عتاب بآنحضرت است که مبادا قصد مجادله کند برای نفع خصم و تبرئه او از عملی که از او صادر شده و قصدیکه بعد از ظن غالب شود از جهت امارات ظاهره چون شهادت شهود و غیر آن مستلزم اثم نیست.

[پایان] یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اینکه آیه نیز مربوط بآیات بالا است و گفته‌اند بنی ظفر کسان طعمه آن مسلمان خائن در شب توطئه کردند که طعمه قسم دروغ بخورد نظر به اینکه که چون او مسلمان اسب رسول صلی الله علیه و آله و سلم از او قبول خواهد نمود و گواهی ما را میشوند و بقول یهودی که کافر است التفات نخواهد نمود.

صفحه : ۱۵۸

اینکه بود که حق تعالی اینکه آیه را فرستاد که اینها چنین‌اند که جماعت بنی ظفر از مردم و رسوایی دزدی میترسند و خیانت خود را پنهان میگردانند و از خدا نمیترسند در حالی که خدا با آنها است.

إِذِ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا یعنی خدا با آنها است وقتی که در شب مخفیانه با هم قرار داد میکنند که برای طبرئه طعمه چیزی بگویند که خدا راضی نیست و دیگر نمیدانند که خدا بآنچه میکنند احاطه دارد یعنی علم خدا بهمه اشیاء محیط است (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ الْخ) سوره سبأ آیه ۳.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. و خلاصه اینکه ظاهراً اینکه چند آیه در اطراف همان داستان طعمه و رفاعه و آن مرد یهودی وارد شده که حکایتش گذشت و اینکه آیه اخیر باستفهام انکاری اعتراض بکسان طعمه خیانتکار مینماید که ای گروهی که شما از طرف او مجادله میکنید و میخواهید او را تبرئه نمائید و دزدی را بگردن یهودی بگذارید اینکه مجادله شما اگر بخیال خودتان نافع باشد فقط در حیات دنیا نفع دارد پس کیست آنکه خصومت کند با خدا و دفع خیانت کند از آنها در قیامت یا آیا کیست که باشد بر آنها نگهبان که نگذارد خدا آنها را عذاب کند.

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا پس از توبیخ و سرزنش خیانت کاران شاید نظر به اینکه که گنهکاران از رحمت و مغفرت حق تعالی مأیوس نگردند به (مَنْ) موصوله که عموم دارد گنهکاران را امیدوار میگرداند که هر کس عمل بدی کند یا بنفس خود ظلم نماید پس از آن پشیمان گردد و از خدای تعالی طلب عفو و بخشش کند خدا را آمرزنده و مهربان مییابد، و آیه مشعر بر اینکه است که قبول توبه تفضلی است نسبت

صفحه : ۱۵۹

بکرم الهی نه اینکه عبد مستحق بخشش باشد.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه] در آیه تردید انداخته‌اند بین (مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ) بقولی مقصود از عمل سوء آن گناهی است که ستم بغیر شده باشد مثل دزدی و خیانت و ظلم و ستم بمخلوقات و غیر اینها و ظلم بنفس ترک آن اعمالی است که راجع

بخود انسان باشد از ترک واجبات یا مرتکب شدن محرمات مثل ترک نماز و روزه و عمل زنا و لواط و غیر اینها.

۲- مقصود از عمل سوء گناهان صغیره است و ظلم بنفس گناهان کبیره است و مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا اینکه آیه و آیه بعد ظاهراً در اطراف همان حکایت طعمه و قومش جماعت بنی ظفر فرود آمده و چون ترجمه شده و ظاهر است محتاج بیان نیست.

و خلاصه اینکه آیات مؤمنین را خاطر نشان میکند که بدانند هر کس گناهی مرتکب شود مثل طعمه که زره را دزدید ضررش بر نفس خودش وارد میگردد از رسوائی دنیا و عذاب آخرت و خدا عالم باعمال و درستکار است.

و مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا الخ راغب در مفردات گفته اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد ولی برحسب اتفاق کار دیگری از او سرزند میگویند (اخطأ) یعنی بخطاء رفت و اگر عمل همان طور که خواسته انجام یافته میگویند (اصاب) یعنی بصواب رفت، گاهی هم بکسی که عمل ناپسندی انجام داده یا اراده ناپسندی کرده میگویند (اخطأ) و لذا میگویند (اصاب الخطاء و اخطأ الصواب). و همچنین میگویند (اصاب الصواب و اخطأ الخطاء) راغب میگوید خطیئه و سیئه از نظر معنی متفاوت ولی اکثر خطیئه در جائی گفته میشود که عمل انجام شده مورد قصد نبوده بلکه قصد شخص باعث بوجود آمدن آن شده مثل کسیکه شکار میزند ولی تیرش بانسان میخورد یا شراب میآشامد و در حال مستی مرتکب جنایت میشود سبب فعل خطائی دو طور

صفحه : ۱۶۰

است یک نوع سببی است که انجام دادن آن ممنوع است مثل شراب خواری و خطاهائی که از اینکه عمل متولد میگردد که اینکه طور خطاء مورد عفو و گذشت نیست و نوع دیگر سببی است که از آن منع نشده مثل تیر زدن بشکار.

[تفسیر المیزان نقل از مفردات راغب] کسیکه خطائی یا گناهی از وی صادر گردد مثل همان طعمه که زره را دزدید و آنرا بگردن یهودی انداخت که در اینکه عمل او بی گناه بود و طعمه باو تهمت زد او بار گناه بزرگی را با خود برداشته پس از آن بطور امتنان پیمبرش خطاب نمود که ای رسول اگر نبود فضل خدا و رحمت او بر تو که تو را بتوسط وحی باین قضیه خطای طعمه و بی گناهی یهودی آگاهانید جماعتی از قوم بنی ظفر همّت بر اینکه گماشته بودند که تو را از حکم بحق بخطاء اندازند (لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ) جواب (لَوْلَا) است که بفضل خدا است که تو را از کار آنها مطلع گردانید و آنان در ضلالت و گمراهی نمی اندازند مگر نفسهای خودشان را، اشاره به اینکه که خائنین هر قدر همّت بر اینکه گمارند که تو را بخطاء بیندازند چون دست خدا بالای دستها است خدعه و مکر آنها باز گشت بخودشان میکند و بهیچ وجه نه کم و نه زیاد نتواند بتو ضرر رساند یا تو را در اشتباه اندازند.

(وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) پس از بیان خیانت کاری طعمه و عالم گردانیدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم آیه در مقام امتنان برسولش خطاب نموده که ای نبی اکرم ما بر تو کتاب قرآن که (لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) که تفسیر بقرآن شده یعنی تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب روشن لوح محفوظ ثبت گردیده چنین کتابی بتو کرامت نمودیم و نیز بتو حکمت عطاء نمودیم، شاید مقصود از حکمت همان علم لدنی باشد یعنی تو را بحقیقت هر چیزی آگاه گردانیدیم و تو را بآنچه قبلاً نمیدانستی مطلع و دانا کردیم که در تمام امور حکم بحق نمائی و فضل خدا بر تو خیلی بزرگ است.

صفحه : ۱۶۱

بعضی از مفسرین گفته متنی است که ربّ العزّة بر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مینهد و فضل خود را بر وی اظهار میکند و او را در پرده عصمت میدارد و دست دشمن را از وی کوتاه میکند و بخصایص و فضایل ازلی او را میآراید، و بعلم خصوصیت میستاید

که (وَعَلَّيْكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) بعضی گفته‌اند که آن علم بخدا و بجلال او است، و علم بعبودیت نفس او، و مقدار حال او در استحقاق عزت و کمال او (و یقال عَلَّمْتُكَ من مکنون اسراری ما لم تكن تعلم الّا بی) [کشف الاسرار] لا خَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ رَاغِبٌ كَقَوْلِهِ (ناجیته) یعنی با فلانی سری صحبت کردم و اصل اینکه کلمه اینکه است که کسی با رفیقش در (نجوه) یعنی جای دور یا بلندی (که دیگران نفهمند) صحبت کند.

[پایان] خلاصه مطلب سرّی گفتن را (نجوی) میگویند و دو نفریکه با هم سرّی حرف بزنند مثل اینکه آیه (وَإِذْ هُمْ نَجْوَى) سوره اسراء آیه ۵۰ گویند نجوی کرده‌اند، و گفته‌اند اینکه آیه نیز مربوط بآیات بالا است که راجع بطعمه و یهودی بود، و بیان جمله (إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ) است زیرا اینکه چند آیه مربوط بهمند لکن شامل مذاکرات سرّی میشود چنانچه اکثر آیات قرآن چنین است که اگر چه در موارد خاصی وارد شده لکن اطلاقش عموم دارد که حکم کلی را بیان فرموده که خیر و خوبی در نجوی یعنی سخنان سرّی نیست مگر در موارد خاصی که از آن جمله امر بصدقه و احسان یا سخن معروف پسندیده یا اصلاح بین مردم مقصود باشد که در چنین مواردی خیر است، بعضی از مفسرین گفته استثناء (إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ) استثناء منقطع است و معنایش اینکه است که هر کس امر کند بصدقه و اصلاح و چه و چه در اینگونه موارد خوبی وجود دارد و خدا در اینکه آیه دعوت بخیر را امر نامیده و اینکه از قبیل استعاره است، و نیز اینکه خیری که در گفتگوی سرّی امر بآن شده سه چیز

صفحه : ۱۶۲

بشمار آورده: صدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم با اینکه صدقه از افراد معروف است در عین حال جدا ذکر شده، شاید از آنجهت که صدقه از افراد معروف یعنی کار نیک است که طبعاً احتیاج بیشتری بنجوی دارد.

[تفسیر المیزان] وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا آیه پس از تفصیل موارد خیر بودن نجوی بطور اجمال در مقام بیان اینکه است که بطور کلی دانسته شود در چه موردی نجوی خیر است و آن در جائی است که غرض رضای الهی باشد و در چه موردی منهی عنه است.

خلاصه نجوی اگر امر بخیر که رضای الهی در آن ملحوظ باشد واقع گردد (فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) اینکه چنین نجوی خیر است و بزودی پاداش او اجر عظیم عطاء میشود (وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ الْخ) و هرگاه برای مشاqqه با رسول نجوی کنید و غرضتان مخالفت با او و شقاق یعنی تفرقه انداختن بین مؤمنین باشد پس از آنکه راه هدایت برایتان ظاهر گردید و حجت برایتان تمام گردید و از طریق و روش مؤمنین تجاوز نمودید.

نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا یعنی کسیکه با رسول مشاqqه نمود یعنی مخالفت کند و برخلاف حکم او عمل نماید ما او را بهمان راهی که در اینجا رفته بود در آخرت راه میاندازیم.

شاید اشاره باین باشد که آنهایکه با رسول مخالفت نمودند و بطریق و روش مؤمنین پیش نرفتند و راه شیطانی را پیش گرفتند ما او را بهمان راه رفته سوق میدهیم و سر انجام او جهنم است و جهنم برای آنها بد باز گشتی است.

صفحه : ۱۶۳

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۶]

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَالْأَضْمَانُ لَهُمْ وَالْأَمَانِيُّهُمْ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلَيُبْتِغِينَ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلَيَغَيِّرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹) يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

صفحه : ۱۶۴

[ترجمه]

خداوند کسی را که باو شرک آورد نخواهد بخشید و غیر شرک (از گناهان) هر کسی را مشیتش قرار گیرد میبخشد و کسی که بخدا شرک آورد محققا گمراه گردیده (و از طریق سعادت) بمسافت بسیار دور افتاده [۱۱۶]

مشرکین غیر از خدا نمیخوانند مگر بتهای بی شعور را یا شیطان سرکش را [۱۱۷]

خدا شیطان را لعنت کرده و شیطان گفت همانا من البته از بندگانت نصیبی میگیرم [۱۱۸]

هر آینه آنها را گمراه میگردانم و آنان را بآرزوی باطل دور میاندازم و امر میکنم آنها را که گوش حیوانات را ببرند که علامت باشد برای بتهای) و امر میکنم که خلقت خدا را تغییر دهند و کسیکه بغیر خدا شیطان را دوست خود قرار دهد زیان برده زیان فاحش روشن [۱۱۹]

شیطان (بنی آدم را) وعده میدهد و آنها را بآرزو میاندازد و وعده شیطان نیست مگر فریب [۱۲۰]

اینکه جماعت جایگاه آنها جهنم است و گریز گاهی نخواهند یافت [۱۲۱]

و کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو کردند بزودی آنان را داخل میگردانیم در بهشتهائی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و در آن همیشه جاویدانند وعده خدا حق است و کیست که در گفتار صادق تر از خدا باشد [۱۲۲]

نیست آرزوی شما و نه آرزوی اهل کتاب کسیکه عمل بدی انجام دهد پاداش داده شود و نمی یابد غیر از خدا دوستی و نه یآوری [۱۲۳]

و هر کسی که از مرد یا زن عمل نیکو نماید در حالیکه مؤمن باشد چنین جماعتی داخل بهشت میگردند و بقدر پرده پست هسته خرمائی بآنها ستم نمیگردد [۱۲۴]

و کیست که از جهت دین نیکوتر باشد از کسیکه اسلام آورد و تسلیم امر حق تعالی گردد و بسوی او رو آورد در حالیکه نیکوکار باشد و تابع ملت ابراهیم خلیل گردد در حالیکه مایل است بدین اسلام و خدا ابراهیم را دوست خود گرفته [۱۲۵]

مخصوص بخدا و ملک او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیزی احاطه دارد [۱۲۶]

توضیح آیات

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الْخ پس از داستان طعمه و رفاعه و یهودی که در آیات بالا بیان شد اینکه آیه بطور کلی تفضلاً گنهکاران را بعفو و کرم خود امیدوار مینماید که اگر مشیت الهی قرار گرفت خدای تعالی تمام گناهان را میبخشد مگر شرک بخدا زیرا شرک قابل آمرزش نیست، و وعده بخشش برای ما گنهکاران تفضل و بخشش بزرگی است و آیه آمرزش را مقید بتوبه هم ننموده بلکه بطور اطلاق وعده بخشش داده لکن مقید بمشیت و خواست خود گردانیده و معلوم است خواستن الهی جزافی نیست.

شاید در موردی مشیت الهی اقتضای بخشش میکند که در بنده گنهکار صفات و ملکات خوبی باشد که بآن صفات و ملکات حمیده بشود اعمال بدش جبران گردد یا اعمال بسیار نیکوئی دارد که روی اعمال بدش را میگیرد، یا راجع بمعرفت در مقام توحید مقام بلندی را احراز کرده باشد.

خلاصه چون لطف و کرم الهی نسبت بتمام مخلوقاتش یکسانست نمیشود گفت خداوند بدون سبب زائد بر اصل ایمان گناهان بعضی را بدون توبه میبخشد و دیگران را عذاب میکند.

مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند ضحاک از ابن عباس روایت کرده که از اعراب پیرمردی نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله پیرم و در گناه غرق شده‌ام مگر اینکه تا خدا را شناختم باو شرک نیاورده‌ام و بجز او کسی را دوست نگرفته‌ام و از روی جرأت و بی ادبی با خدا معصیت نکرده‌ام و طرفه العینی گمان نبرده‌ام که خدا از من و گرفتن من و عقوبت کردن بمن عاجز است و اعتقاد کرده‌ام که من از خدا نتوانم بگریزم اکنون پشیمانم و توبه میکنم و از خدا آمرزش میطلبم پس حال من نزد خدا چگونه است اینکه بود که

خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ الْخ) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْ شَاءَ ظَاهِرًا مَقْصُودًا مِنْ أَنْثَا بَتَهَا مِيَا شَنْدَا كَه مَشْرَكِيْن أَنَهَا رَا پَرَسْتَش مِي كَرْدَنْد و در اینکه بجهت بتها را انان نامیده از مفسرین چند قول نقل شده:

۱- مشرکین بتهای خود را بنام انان و زنان نام گذاشتند و آنها چهار بت بزرگ بودند: ازلام و مناه و عزّی و نایله، و اوئان بتهای بی صورت را گویند و اصنام بتهای با صورت را نامند و از عبد الله زید است که گفته (إِلَّا إِنْ شَاءَ) یعنی بگمان آنها انان بودند زیرا که ملانکه را (بنات الله) خواندند.

[زجاج و سدی و ابن مالک و ابن زید] ۲- مقصود از انان موات است که در آن روح نیست مثل شجره و خشبه که مؤنث لفظی است نه معنوی [عبد الله بن عباس و قتاده و حسن بصری] و عروه از پدرش روایت کرده که در مصحف عایشه چنین است (إِلَّا اوئانا) جمع وثن، عبد الله عباس خوانده (أَلَا ائِنَاآ) جمع وثن، آنگاه او را قلب بالف کردند مثل وجه و اوجه، و وجوه، دیگری نیز در توجیه لفظ (إِن شَاءَ) گفته شده که چندان فائده‌ئی در بیان آن نیست.

وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا و اینکه مشرکین عبادت نمیکنند مگر ابلیس را که مردود و خارج از طاعت خدا شده چنانچه گفته میشود (مرد الرجل یمرد مرودا- إذا عتّى و خرج عن الطاعة).

و گفته‌اند (مَرِيدٍ) یک صفتی از صفات شیطان است، و (مَرِيدٍ) کسی را گویند که از هر صفت خیری خالی است، و در انان معنی تأثر و انفعال نهفته اینکه است که جنس ماده هر حیوانی را (انثی) گویند. و اینکه در آیه بتها و هر نوع معبودی غیر از خدا را (انان)

نامیده برای اینست که اینها دارای قابلیت و انفعالند و نمیتوانند آنچه را که عبادت کننده گانشان توقع دارند انجام

صفحه : ۱۶۷

دهند قوله تعالی (إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) «۱» سوره حج آیه ۷۳ و ۷۴، و اینکه معنی دیگری است که برای (إِنَّا) که در آیه است گفته شده غیر از معنی اول که بعضی گفته‌اند مراد از (إِنَّا) در اینکه آیه نام بتهای آنها است که (لات و عزی و مناه) باشد. و از بیضاوی نقل شده که گفته (مرید) کسی را گویند که از هر گونه خیری بطور کلی عاری است، مارد و مرید یعنی کسیکه هیچ رابطه‌ئی با خیر و خوبی نداشته باشد، اصل اینکه ترکیب در باره زمین صاف و بی آب و علف بوده (صِرْحٌ مُّمَرَّدٌ) بمعنی عرصه و ساحت ساده و هموار است، و همچنین غلام امرد یعنی پسری که صورتش مو در نیاورده، و شجره مرداء یعنی درختی که برگهای آن ریخته همه از همین ماده است.

[پایان] لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا خدای متعال در اینکه آیه دوری شیطان را از رحمت خود اعلام میکند تا اینکه بشر بداند هر کس مطیع شیطان گردد آنهم از رحمت خدا دور است. و وقتی خدای تعالی باو گفت (وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ) شاید شیطان در آن وقت گفته باشد (لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا) چون مرا از رحمت خود دور گردانیدی من از بنده گان تو بهره مقرر کرده میگیرم. از حضرت رسول [ص] روایت میکند که در حین تلاوت اینکه آیه فرموده (من بنی آدم تسعئه و تسعون فی النار و واحد فی الجنة)

و در حدیث دیگر است که از آنحضرت پرسیدند که از هزار کس چند نفر بهشت خواهند رفت فرمود

(۱) آنهایی را که بغیر خدا میخوانید هرگز نتوانند مگسی بیافرینند اگر چه تمامشان بیکدیگر کمک بنمایند و اگر مگس از آنها چیزی بر باید از آن نتوانند بگیرند طالب و آنچه را که از او میطلبند هر دو ضعیفند قدر خدا را آنطور که باید ندانسته‌اند (خدا با قدرت و توانا است) سوره حج آیه ۷۳ و ۷۴

صفحه : ۱۶۸

از هزار کس نهصد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی بهشت اصحاب مضطرب و گریان شدند فرمود یکی از سایر امم و باقی از یاجوج و ماجوج.

در تفسیر منهج گفته حق تعالی در اینکه آیه اولاً برهان آورده بر اینکه شرک در غایت ضلالت است بر سبیل تعلیل گفته آنچه را که مشرکین شریک خدا میگردانند آنان منفعلی و غیر مختارند و خدای بحق قادر مختار و فاعل غیر منفعلی است.

و بعد از آن استدلال کرده که عبادت اوئان عبادت شیطان است و عبادت شیطان فضیص ترین ضلالت است بسه وجه:

۱- مرید شیطان یعنی مریدی است منمک در گمراهی که مصدر هیچ عمل خیر نمیشود پس عبادت او پس از هدایت عین ضلالت و گمراهی خواهد بود ۲- او از جهت ضلالت ملعون است اینکه است که اطاعت او مستجلب ضلالت و لعنت میباشد.

۳- او در غایت عداوت با بنی آدم و سعی و کوشش وی در هلاک گردانیدن بنده گان است و دوستی کردن با چنین کسی که دارای چنین صفتی است منتهای گمراهی و ضلالت است چه جای عبادت او.

[پایان] و نیز مقول قول ابلیس است که در اینکه آیه حکایت میکند که پس از آنکه شیطان از بارگاه قدس الهی رانده شد و بلعنت

ابدی گرفتار گردید و شاید پس از مهلت خواستن و اذن او که بر بنی آدم تسلط داشته باشد گفته (وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ) همانا من آنها را از طریق حق گمراه میگردانم و بوسوس شیطانی آنها را مغرور میگردانم که خدا کریم است هر چه میخواهی بکن میآمرزد یا باطل را در نظر آنها جلوه میدهم که کار قبیح را خوب پندارند و آنها را از راه حق بیاطل بوسیله وسوسه بکمک شهوات نفسانی میکشانم (وَلَا مُتَّبِعِينَ) و همانا آنها را در اثر زینت دادن دنیا و آرایش آن بآرزو و آمال میافکنم و بطوری آنها را مشغول بآرایش و متاع دنیا سرگرم میگردانم که مبدء و معاد را

صفحه : ۱۶۹

از یاد آنها بیرم (وَلَا مَرْتَبُهُمْ) و چنان آنها را مطیع و عبد خود گردانم که آنچه بآنان امر کنم بپذیرند (فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ) چنانچه بامر من گوشهای چهار پایان را بشکافند، اشاره بعمل مشرکین است که حیوانات را چهار قسم میکردند «بحیره، سائبه، وسیله، حام» که نصیبی برای بتهای خود بگذارند و تفصیل اینکه چهار قسم در سوره مائده گذشت.

وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ و همانا بتابعین خود امر مینمایم که در خلقت خدا تصرف کنند و تغییر دهند مثل خصه کردن انسان یا تغییر دادن صورت و دندان، و شاید آیه امر کردن مرد و تراشیدن ریش یا بشکل دیگر در آوردن اندام را از جهت لباس یا چیزهای دیگر را نیز شامل گردد.

از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که مقصود اینکه است که دین خدا را تبدیل و تغییر دهند قوله تعالی (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) یعنی دین خدا آن دینی که خلق بر آن هستند تبدیل دهند اینکه قول از ابن عباس و مجاهد و حسن و قتاده و جماعتی نقل شده، و اینکه توجیه بحقیقت نزدیک تر مینماید زیرا که خدای حکیم هر چیزی را بوجه خاصی که حکمت در آن مأخوذ بوده تعیین گردانیده و چون دین خدا متناسب فطرت انسانی است تبدیل کردن آن بوسوسه شیطانی است که آدمی را وادار میگرداند بر اینکه آنرا بمیل خود تغییر دهد، و نیز حمل بر اینکه معنی تمام محسنات شرعیه را شامل میگردد.

از زجاج نقل است که گفته معنی آیه اینکه است که مشرکین احکام خدا را باغراض خودشان تغییر دادند زیرا چهارپایان را آفرید که از آنها انتفاع ببرند آنها (بحیره و سائبه) را بر خود حرام گردانیدند (شمس و قمر) را آفرید برای آنکه از آن منتفع گردند آنها از آن عدول کرده آنها را معبود خود قرار دادند.

صفحه : ۱۷۰

وَمَنْ يَتَّبِعِ الشَّيْطَانَ وَوَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا و کسیکه شیطان را دوست خود گرفت و تابع وی گردد همانا حقیقه زیان برده و سرمایه عمر گران مایه خود را که میتوانست بآن سعادت حقیقی و قرب جوار احدی و مقامات بلند اخروی را برای خود تهیه کند برایگان از دست داده و اینکه خسران و زیان کاری است بس ظاهر و هویدا، (يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ) شیطان بتابعینش وعده میدهد وعده دروغ و باطل را در نظر آنها جلوه میدهد و میآراید تا اینکه آنها را بآرزو اندازد.

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا و وعدههای شیطان نیست مگر فریب و گول زدن.

أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا خدای تعالی افراد بشر را یادآوری میکند که اینها از دشمنی شیطان با بنی آدم مطلع کردند و از او و وعدههای او حذر کنند و بدانند که متابعت شیطان و پیروی او عاقبت وخیمی دارد و نیز بدانند کسیکه تابع شیطان گردید منزل و جایگاه وی جهنم است و از جهنم گریز گاهی ندارد یعنی در جهنم جاویدانست.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ پس از آنکه در آیه بالا در وصف مشرکین فرموده آنها

نمیخوانند یعنی تابع نمیگردند مگر اناث یعنی بتها را که عاجز و ضعیفند و کاری از آنها ساخته نمیشود و عبادت نمیکنند مگر شیطان سرکش را و طریق چگونگی گمراه گردانیدن شیطان بنی آدم را از قول خود شیطان تذکر داده و نتیجه و سرانجام تابعین شیطان را نیز وانمود گردانیده که مآل و جایگاه آنان جهنم خواهد بود پس در مقابل تابعین شیطان و مآل امر آنها، تابعین حق و سرانجام حال آنها را ببشر خاطر نشان میکنند که همان طوری که مآل ضلالت و گمراهی که دامن گیر تابعین شیطان گردیده و بالاخره آنان را بدار عذاب و جهنم میکشاند (أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ) و راه فرار گاهی برای آنها نیست، در مقابل در باره

صفحه : ۱۷۱

مؤمنین و آنهاییکه اعمال صالح کرده‌اند وعده داده که: بزودی آنها را داخل میگردانیم در بهشتهائی که از زیر درختهای آن نهرها جریان دارد.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا همین طوری که جهنمیان در جهنم راه فرار بر آنها بسته شده و گریز گاهی ندارد بمؤمن صالح وعده خلود در بهشت داده که دار کرامت الهی است و او را امیدوار و دل خوش میگرداند. لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا اسم لیس محذوف است و در تقدیر (لیس الامر بامانیتکم) و جار و مجرور یعنی (بامانیتکم) در جای خیر (لیس) میباشد و محل-او نصب است یعنی چنین نیست که امر منطبق بآرزو و خواست شما مؤمنین و نه مطابق آرزوی اهل کتاب باشد بلکه هر کس عمل بدی کرد پاداش داده میشود و گنهکار از غیر خدا نه دوستی مییابد و نه کسی که او را از عذاب نجات دهد.

[سخنان مفسرین در شأن نزول آیه] ۱- یهودیان بمسلمانان گفتند دین ما قدیمتر و پیمبر ما پیش از پیمبر شما است و کتاب ما پیش از کتاب شما است، مسلمانان گفتند ما از شما بهتریم که پیمبر ما بهترین پیمبران و خاتم انبیاء است و شرع ما ناسخ شرایع و کتاب ما ناسخ کتابها است خدای تعالی اینکه آیه فرستاده.

[ضحاک و قتاده] ۲- مشرکین گفتند بعث و نشر و حساب و کتاب و ثواب و عقاب نخواهد بود و بر اعمال ما پاداش نیست. [مجاهد] ۳- یهودیان گفتند (لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً) دوزخ بما نرسد مگر چند روز اندکی، خدای تعالی اینکه آیه فرستاد و بیان نمود که اینکه کار نه بآرزوی شما است و نه بآرزوی اهل کتاب و بنابراین قول خطاب بمشرکین و کافرین میباشد و بر قول اول خطاب بمسلمانان

صفحه : ۱۷۲

است و اینکه قول اولی تر است زیرا که مورد آیه تهدید و وعید و ملامت است و باین معنی بکافرین اولی تر است. [أبو الفتوح] و میتوان توجیه دیگری نیز در آیه نمود چنانچه از بعض مفسرین نقل شده و آن اینکه است که گوئیم از آیات پیش و گفتار مؤمنین که حکایت کرده‌اند چنین برمیآید که مؤمنین منتظر بودند چون ایمان آورده‌اند حق دارند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در نزاعها و مشاجرات از آنان طرفداری کند و هر گاه بین آنها و کافرین نزاعی واقع گردد بنفع آنها بر علیه دیگران حکم جاری گرداند نظر به اینکه که چون ایمان آورده‌اند بر پیغمبر [صلی الله علیه و آله و سلم] حقی دارند و بطوریکه در قرآن خیر میدهد اهل کتاب نیز همین توقع را از پیمبران خود داشتند و بقدری یهود و نصاری خود را بزرگ میدانستند که میگفتند (نحنُ أبناءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ) سوره مائده آیه ۲۱، و اینکه است که از گفتار آنها نقل فرموده که گفتند (لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ) سوره آل عمران آیه ۶۹.

خلاصه آیه میفرماید جریان امور مطابق آرزوهای شما مؤمنین یا جماعتی از شما و مطابق آرزوهای اهل کتاب نیست بلکه مطلب

دائر مدار عمل است اگر عمل خیر باشد زایش خیر است و اگر شرّ باشد نتیجه و پاداشش شرّ است [اللّٰهُ الْعَالَمُ بِاسْرَارِ كَلَامِهِ]. پس آیه استیناف از آیات جلو است و اشاره به اینکه که باسم اینکه مؤمن و داخل در اسلام بدون عمل کردن بدستورات اسلام از جزاء عمل بد چیزی جلو گیر نمیشود کسیکه عمل بدی انجام دهد مطابق عدل الهی باید پاداش یابد، و میتوان گفت آیه خلاصه آیات بالا و قطع طمع مؤمنین است که گمان نکنند چون ایمان آورده‌اند اعمال بدشان بدون توبه بخشیده میشود و مجازات نمیشوند چنین نیست و آدم گنهکار نمیابد بغیر خدا دوست و یآوری گویا میخواهد گوشزد عاصی بنماید و آنان را امیدوار کند که فقط دوست و یاری کننده در همه حال خدا است در هیچ حالی نباید از کرم او مأیوس گردید زیرا که یأس از

صفحه : ۱۷۳

رحمت خدا کفر است قوله تعالی در سوره یوسف آیه ۸۷ (لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ). وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (مَنْ) در (مِنَ الصَّالِحَاتِ) تبعیضی است و (مَنْ) در (وَمَنْ يَعْمَلْ) موصوله است و عموم دارد یعنی هر کس که بعضی از اعمال نیکو انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد چنین کسی داخل بهشت میگردد اشاره به اینکه که بهشت نام زد مؤمن نیکوکار است کافر و مشرک و لو عملش نیک باشد از بهشت بی نصیب است اینکه است که اینک آیه و همچنین آیات دیگر ارائه میدهد بدون ایمان هر قدر عمل بنظر صالح باشد عامل آن مستحق بهشت نمیشود زیرا که کفر اعمال نیک را حبط میکند بلکه حقیقه وقتی عمل را میتوان صالح نامید که با ایمان توأم باشد قوله تعالی (أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا) سوره کهف آیه ۱۰۵ (وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) چه کسی نیکوتر و محکم‌تر میباشد دین و روش او از آنکسی که وجهش را خالص گرداند برای خدا در حالیکه نیکوکار هم باشد (محسن) یعنی مؤحد و نیز تابع گردد ملت ابراهیم حنیف را و خدا ابراهیم خلیل را بدوستی خودش امتیاز داد و ملت ابراهیم علیه السلام همان دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که چون هر فردی از بشر بفطرت مایل بدینی و روشی است اگر رجوع بعقل خود کند مییابد که هیچ دین و روشی نیکوتر نیست از آن دینی که وجهه او یعنی روی او بسوی خدا است و آن دین اسلام است که مطابق ملت ابراهیم خلیل است.

و ملک خدا و در تصرف او است آنچه در آسمانها و زمین است و علم او بهمه چیزها احاطه دارد.

صفحه : ۱۷۴

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴]

اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷) وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُتَلَقِّبِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْيِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰) وَاللَّهُ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

صفحه : ۱۷۵

[ترجمه]

ای رسول در باره میراث زنان از تو فتوی می‌خواهند (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو خدا بیان میکند حکم میراث ایشان را و نیز بیان میکند برای شما آنچه خوانده میشود برای شما در قرآن در باره یتیمان که زناند، آن زنهایی که بآنها نمیدهید آنچه را که از میراث برای آنها فرض گردیده و رغبت میکنید که آنها را بنکاح خود در آورید، و دیگر قرآن بیان میکند حکم ضعیفان از فرزندان را و اینکه برای انجام مهمات یتیمان در مهر و ارث آنها بعدل و راستی قیام نمائید و آنچه از نیکوئی در باره یتیمان میکنید بحقیقت خدا بآن عالم و دانا است [۱۲۷]

و اگر زنی بترسد که شوهرش با او بد سلوکی یا اعراض کند بر آنها گناهی نیست که با هم اصلاح کنند و صلح بهتر است و نفسها حاضر و مهیا میباشند برای بخل و اگر نیکی کنند و پرهیزند همانا خدا بآنچه میکنند آگاهست [۱۲۸]

و هرگز نتوانید بین زنها عدالت نمائید اگرچه بر عدالت کردن حریص باشید پس میل بسیار بعضی نکنید (و بعضی) دیگر را محروم گردانید و او را معلق بگذارید و اگر صلح کنید و پرهیزگار باشید همانا خدا آمرزنده و مهربان است [۱۲۹]

و اگر از هم جدا شوند خدا هر یک را از سعه رحمتش بی نیاز میگرداند و خدا وسعت دهنده و درستکار است [۱۳۰]

و برای خدا و ملک او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و حقیقه بآنهاست که قبل از شما کتاب داده شده و نیز بشما وصیت کردیم که از خدا بترسید و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او بی نیاز و ستوده است [۱۳۱]

و مخصوص بخدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کافی است خدا که کفایت کند امر آنها را [۱۳۲]

ای مردم اگر خدا بخواهد شما را میبرد و جماعت دیگر میآورد و او بر چنین کاری توانا است [۱۳۳]

هر کسیکه اراده کند ثواب و خیر دنیا را پس نزد خدا است ثواب دنیا و آخرت و خداوند شنوا و بینا است [۱۳۴]

صفحه : ۱۷۶

توضیح آیات

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ إِنَّكُم بَارِعُونَ فِيهَا مَا فِي الْكِتَابِ سوره است که راجع بارت و ازدواج و زنها یتیم بود، گفته‌اند آیه جواب اعتراض عینه بن حصین است که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض نموده بود که چرا هر یک از دختر و خواهر را نصف میراث میدهی و ما میراث نمیدهیم مگر بکسی که جنگ کند

و غنیمت بدست آرد، آنوقت اینکه آیه نازل گردید که رسول بگو خدا فتوی می‌دهد یعنی اینکه طور حکم میکند و اعتراضی بر حکم خدا نیست (اللَّهُ يُفْتِيكُمْ) افتاء بمعنی تبیین مبهم است یعنی خدا بیان مینماید (وَمَا يُتْلَى) عطف است بر (اللَّهُ) یعنی حکم خدا راجع بدختران یتیم چنین است، راغب گفته فتیا و فتوی در جواب از احکام مشکله گفته میشود (استفتیه فافتانی بكذا) از فلانی استفتاء کردم او هم چنین فتوی داد.

[پایان] از کلبی نقل میکنند که او از ابو صالح از ابن عباس روایت کرده که او گفته آیه راجع بدختران امّ کجّه و میراث آنها از پدرشان آمده و حکایت آن در اول سوره گفته شده، و مفسرین چنین گفته‌اند که عادت عرب در جاهلیت اینکه بود که دختر یتیمی که ولایت او یکی از آنها تعلق داشت هرگاه دارای مالی بود و جمالی داشت آن ولی او را بزنی میگرفت و مالش را میرد و اگر جمال نداشت از شوهر کردن او مانع میگردید تا وقتی بمیرد مالش را بردارد، خدای تعالی باین آیه آنها را از اینکه عمل نهی نمود.

اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ الخ ای رسول از تو طلب فتوی میکنند نسبت بآن زنهایی که ارثی برای آنها نوشته شده و ثابت گردیده نمیدهند و میخواهند با آنها ازدواج کنند.

صفحه : ۱۷۷

در مجمع گفته در قوله (لَا تُؤْتُونَهُنَّ الخ ای آخر) چند قول است:

۱- (وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) در ارث زنهای صغیره وارد شده و آن آیات فرائض است که در اول سوره رسیده و اهل جاهلیت به اناث و آنچه بر آنها نوشته شده و نیز بمولود ارث نمیدادند تا وقتی کبیر شود و میگفتند باید پسران شجاع جنگ کن خود ارث داد، و اینکه قول ابن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد است و از ابی جعفر علیه السلام نیز روایت شده.

۲- مهر زنان خود را و ارث زنان یتیم را نمیدادند و حق تعالی آنها را از اینکه عمل منع کرد بقوله (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ، تا آخر) و بیان آن در اول سوره گذشت و اینکه قول از عایشه نقل شده و همین قول را ابی علی جبائی اختیار کرده و طبری قول اول را اختیار کرده.

۳- (مَا كُتِبَ لَهُنَّ) نکاح است که حق تعالی امر بآن فرموده در قوله (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى، تا آخر) و اولیاء زنان را از نکاح منع میکردند، و اینکه قول از حسن و قتاده و سدی و ابی مالک و ابراهیم روایت شده.

گفته‌اند در خانه مردی دختری بود در اختیار او و آن دختر مالی داشت و راغب بازدواج او نبود آن مرد او را در منزل حبس نمود بطمع اینکه بمیرد و مال او را ببرد.

سدی گفته جابر بن عبد الله انصاری دختری عموی یتیمی داشت که کور و بد شکل بود و از پدرش مالی بوی رسیده بود و جابر رغبت نداشت که او را بزنی بگیرد و او را شوهر نمیداد از ترس اینکه شوهرش مال او را ببرد اینکه بود که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمود اینکه آیه نازل گردید (و تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ) یعنی از نکاحهن، از ازدواج آنها بی رغبت باشید (و لا- توتونهن نصیبهن من المیراث) و خواهید نصیب آنها را از میراث ندهید که مبادا رغبت کند بگرفتن او را بزنت غیر شما پس بآنها ظلم کرده‌اید از دو راه: اول ندادن ارث آنها و منع از نکاح آنها [پایان]

صفحه : ۱۷۸

خلاصه آیه بمؤمنین امر فرموده که راجع بدختران یتیم و پسران یتیم که ضعیفند و قادر بر حفظ مالشان نیستند بقسط و عدل عمل کنید، اشاره به اینکه که ایتامی که در کفالت شما میباشند باید در تربیت آنها و مالشان بخوبی ایستادگی کنید که حق آنها تفریط

نشود و بدانید بر آنچه از عمل خیر در باره آنها انجام می‌دهید خدا عالم و دانا است.

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ آیه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه راجع بحکم نزاع بین زن و شوهر دستور می‌دهد که در جائیکه زن بترسد که شوهرش از وی اعراض کند (فَلا جُنَاحَ) یعنی هیچ گناهی نیست که با هم اصلاح کنند و اگر بینشان اصلاح شود بهتر است.

در تفسیر قمی در ذیل آیه بالا گفته اینکه آیه در باره دختر محمد بن مسلمه که زن رافع بن خدیج بود نازل شد، زن خدیج پیر شده بود شوهرش رافع با زن جوانی ازدواج کرد رافع اینکه زن را بیشتر از دختر محمد بن مسلمه دوست میداشت دختر محمد بن مسلمه بشوهرش گفت چرا از من اعراض میکنی و آن زنت را بر من ترجیح میدهی رافع گفت او زن جوانی است و من از او بیشتر خوشم می‌آید اگر میل داری قرار بگذار که او دو یا سه روز حق داشته باشد و تو یک روز، دختر محمد بن مسلمه رضایت نداد رافع او را یکبار طلاق داد و بار دیگر نیز طلاق داد مرتبه سوم دختر محمد بن مسلمه بشوهرش گفت من راضی نمیشوم مگر اینکه بین من و او بمساوات رفتار کنی خدا فرماید (وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ) دختر محمد بن مسلم دلش بنصیب خود راضی نشد و بخل بر او غالب گردید و در نتیجه رافع از او اعراض کرد که باین امر رضا بشود یا برای سومین مرتبه او را طلاق دهد اینکه بار دختر محمد بن مسلمه راضی شد و با شوهرش بهمان ترتیبی که مذاکره شده بود مصالحه کرد

صفحه : ۱۷۹

قوله تعالی (فَلا- جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) وقتی که زن رافع راضی شد و استقرار یافت، رافع نتوانست میانشان بعدالت رفتار کند لذا آیه بعد نازل شد.

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَيَذَرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ مراد از معلقه اینکه است که پیش یک زن بیاید و دیگری را بحال خود گذارد که نه بیوه و نه شوهردار باشد اینکه رویه در چنین موردی در صورتی که زن اقرار کند و راضی باشد (بدون اکراه) بآنچه شوهر با او مصالحه کرده نه بر مرد و نه بر زن عیبی ندارد ولی در صورتی که زن امتناع کرد مرد میتواند او را طلاق گوید و یا بین هر دو بمساوات رفتار کند و کار دیگری در وسع او نیست در کافی باسناد خود از حللی روایت میکند که از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه (وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا) سؤال کردم حضرت فرمود مقصود زنی است که با مردی بسر میرد و آن مرد او را خوش ندارد و باو میگوید من میخواهم تو را طلاق بدهم زن میگوید مکن من خوشم نمی‌آید که مرا مورد شماتت قرار دهی ولی در باره حق شب من هر طور میخواهی رفتار کن و هر حق دیگری دارم همه را بتو واگذار کردم و مرا بحال خود واگذار اینکه است که خدا میفرماید (فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا) صلح همین است.

(تفسیر المیزان) وَ إِنِ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا پس از آنکه خاطر نشان میکند که صلح نمودن بین زن و شوهر بهتر است سپس در امر صلح و موافقت کردن تأکید میکند که اگر نیکوکار و متقی و پرهیزکار باشید همانا خداوند آمرزنده و مهربان است و بآنچه میکنید از موافقت یا مخالفت با همسر خود آگاه است، آیه چنین ارائه میدهد که رضایت خدا در صلح است (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ)

صفحه : ۱۸۰

(الْمِيلِ فَتَيَذَرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ) وَ إِنِ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) از تفسیر نورالثقلین بروایت علی بن ابراهیم از پدرش از نوح بن شعیب و محمد بن الحسن که گفته ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد و گفت آیا خدا حکیم نیست، هشام گفت آری او احکم الحاکمین است گفت بمن خبر بده از قول او که گفته (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنِ خِفْتُمْ

أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) آیا اینکه حکم واجب نیست، هشام گفت آری واجب است، ابن ابی العوجاء گفت بمن خبر بده از قوله تعالی (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ الْآخِ) کدام حکیم اینکه نحو تکلم میکند.

چون هشام نتوانست جواب ابن ابی العوجاء را بدهد بسوی مدینه حرکت کرد و نزد ابی عبد الله علیه السلام وارد گردید حضرت فرمود هشام برای چه در اینکه موقع که وقت حج و عمره است آمده‌ئی هشام میگوید جانم فدای تو باد برای امر مهمی آمده‌ام، ابن ابی العوجاء از من سؤالی کرده نتوانستم جواب گویم حضرت فرمود آن چه بود هشام گفت قضیه را باو گفتم حضرت فرمود قول خدای تعالی (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ زُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) یعنی در نفقه، و اما قوله تعالی (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ) یعنی در مودت و محبت پس چون هشام با اینکه جواب برگشت و باین ابو العوجاء خبر داد، گفت قسم بخدا اینکه جواب از خودت نیست.

در مجمع البیان گفته پس از آنکه حق تعالی صلح و نشوز بین زوجین را بیان نمود در عقب آن در آورد که بشما تکلیف نشده آنچه را که قدرت بر آن ندارید (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ) یعنی هرگز قدرت ندارید که در محبت و مودت در قلب بین زنها مساوات قرار دهید و لو اینکه حریص باشید تمام کوشش زیرا که اینکه کار (یعنی القاء محبت در قلب) در عهده شما نیست اینکه است که مکلف بآن نمیباشید و بر آنچه از عهده شما خارج

صفحه : ۱۸۱

است مؤاخذه نمی شوید (ابن عباس - حسن - قتاده) و بقولی (لَنْ تَسْتَطِيعُوا) یعنی قدرت ندارید که در تمام امور از نفقه، کسوه، عطیه، مسکن، صحبت، نیکی، خوش روئی و غیر اینها بینشان مساوات نمائید و مقصود اینکه است که اینکه طور مساوات بین زنها برای شما مشکل است زیرا که میل شما ببعضی از آنها زیادتر است (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ) یعنی از آن زنی که بهوای نفسانی مالک نیستید او را دوست دارید از وی تمام جهات عدول نکنید تا اینکه شما را وادار کند که بر پیشین آنها بر اداء حق واجب آنها که بر شما است از حق قسمت و نفقه و کسوه و معاشرت بمعروف باز دارد (فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ) یعنی آنرا که باو میل ندارید و اگذارید مثل کسیکه نه صاحب شوهر است و نه زن بیوه بی شوهر، ابن عباس و حسن و قتاده و غیر آنها و همین قول از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام نقل شده.

[پایان] و خلاصه اینکه آیات مشعر بر اینکه است که تعدد زوجات در صورتی جایز است که مساوات و عدالت بین زنها استوار گردد و کسی که نتواند بین زنها مساوات را مراعات نماید باید بر یک زن قناعت کند در اول سوره فرموده (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) و در اینجا بیان همان آیه است که (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ) بعضی خواسته‌اند از جمع بین آیات چنین استفاده کنند که چون اول عدالت و مساوات بین زنها را واجب گردانیده و مساوات بین آنها تمام جهات باین میشود که در تمام امور از نفقه و کسوه و دوستی و قسمت و باقی امور حتی در میل نفسانی مراعات عدالت بین زنها بشود و همین طور که آیه ارشاد کرده که (لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا) بر چنین مساواتی که حتی در میل نفسانی مراعات شود هرگز قدرت ندارید زیرا که میل و محبت نوعاً از تحت اختیار بشر خارج است پس نتیجه اینکه میشود که همین طور که در آیه فرموده (فَوَاحِدَةً) چون چنین قدرتی ندارید پس نباید کسی زیادتر از یک زن اختیار کند.

صفحه : ۱۸۲

لکن اینکه استظهار از آیات که نتیجه‌اش القاء تعدد زوجات در اسلام باشد درست نیست زیرا که از اول اسلام تا حال بنای متدینین حتی ائمه طاهرین علیهم السلام بر جواز تعدد زوجات بوده و عملاً نیز هر یک چنانچه تاریخ نشان میدهد هر یک از آن بزرگواران

چند زن داشتند پس بنابراین باید یا گفته شود که مقصود از عدالت بین زنها در باقی حقوق آنها است مثل نفقه و خوش روئی و باقی جهات زناشوئی زیرا خدای تعالی بامری که از تحت اختیار انسان خارج است تکلیف نمیکند (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) و محبت و میل نفسانی نوعاً از تحت اختیار بشر خارج است.

یا گفته شود مقصود از عدالت که در آیه امر فرموده (أَنْ تَعْدِلُوا) شامل مساوات میل نفسانی هم بشود لکن غرض عدالت واقعی حقیقی نیست که مرد بهیچ یک میل نفسانیش زیادتراً از دیگری نباشد بلکه عدالت تقریبی است یعنی نما است بطوری که با هر یک چنین رفتار کند که گمان کند او را خیلی دوست میدارد.

و اینکه قسم توجیه را میتوان از ذیل آیه که فرموده (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ) استخراج نمود زیرا که باین آیه میتوان بین آیات را جمع نمود که خلاصه‌اش چنین میشود که برای مرد تعدد زوجات را تجویز میکند در صورتی که بتواند مراعات حقوقی که در شرع مقرر شده از نفقه و کسوه و منزل و غیر اینها را بدرستی انجام دهد و دیگر عدالت و تساوی بین آنها و لو عدالت تقریبی و عملی باشد بین آنها مراعات نماید و اگر بر اینکه تساوی بر خود قدرتی نمی‌بیند بیک زن اکتفاء نماید.

وَإِنْ تُصَلِّحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً اینکه آیه بازگشت بهمان آیات بالا (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً) مینماید و بمردان تأکید و ترغیب نموده که اگر در اعراض و ناراحتی باصلاح بپردازید و از نفس پرستی خودداری کنید همانا خدای تعالی

صفحه : ۱۸۳

آمرزنده و مهربان است، شاید اشاره باین که اگر شما در موقع ناراحتی گذشت کنید خدای آمرزنده و مهربان است. وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً و اگر بین زن و شوهر اصلاح نشد و نتوانستند با هم توافق کنند و از هم جدا شدند خدای تعالی هر یک را از سعه رحمتش بی‌نیاز میگرداند، شاید اشاره باین است که ملک خدا وسیع است و نیز غریزه جنسی بین افراد بشر جاری است وقتی نتوانستند با هم سازش نمایند از هم جدا شوند و هر یک با دیگری آمیزش نماید چنانچه تذکره نویسان در تواریخ نوشته‌اند در زمانهای پیش مخصوصاً در اعراب وحشی برای زن هیچ ارزش قائل نبودند و هیچ حقی از ارث یا حقوق زناشوئی برای زن منظور نداشتند و همیشه زن در شکنجه مردهای ستمگر واقع میگردد و همچنین حقوق ایتم صغیر را مراعات نمیکردند و ارث او را میبردند تا وقتی که خورشید اسلام از پشت افق تاریک عربستان طلوع نمود و حقوق عادلانه بین جامعه و تمدن انسانی تشریح نمود و برای زن حقوقی قائل گردید از ارث و غیره و زن را در تمام شئونات جامعه مگر در بعض امور که در خور زن نبوده با مردها تساوی قرار داده، از جمله حقوق زناشوئی که برای شوهر حقوقی تعیین فرمود که بایستی زن کاملاً مراعات نماید و در مقابل حقوقی نیز برای زن تشریح فرمود که نسبت بزنی باید شوهر مراعات نماید و هرگاه زن و شوهر هر یک مراعات حق دیگری را بکند زندگانی عادلانه‌ئی بین آنها برقرار میگردد و بخوشی و کامیابی بسر میبرند، پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حق بزرگی بر سر جامعه مخصوصاً بر زنها دارد.

اگر در آیه سوم همین سوره نساء تعدد زوجات را برای مردها جایز گردانید میتوان گفت که آنها مراعات نوع زنها را در نظر گرفته که بعضی از زنها بیوه بی‌سرپرست نامند و نیز حکمتهای دیگری هم دارد مثل کثرت نسل بشر و غیر اینها و چون بر زن اینکه عمل ناگوار است در مقابل عدالت و تساوی

صفحه : ۱۸۴

بین زنها را برای مردان واجب گردانیده چنانچه در اول سوره فرموده (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) که در چنین موردی که بترسید

توانید تساوی بین زوجات قرار دهید بایستی بیک زن اکتفاء کنید و در آیه ۱۲۸ (وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ الْخ) آیه ارشاد بر اینکه است که چون قدرت ندارید کاملاً مراعات عدالت بین زنها نمائید اگرچه حریص بر آن باشید پس تمام میلتان را بیک کدام نیندازید و دیگری را کاملاً محروم نمائید که مثل زن بی شوهر باشد.

و در مورد نشوز و ناسازگاری بین زن و شوهر بین چه دستور عادلانه حکیمانه مقرر گردانیده اگر از طرف زن باشد بمرد دستور داده که بهر ترتیبی که هست زن را آرام گرداند در سوره نساء آیه ۳۸ قوله تعالی (وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ الْخ) و در آنجائیکه می‌ت رسید جدائی بین شما واقع گردد نیز دستور فرموده بقوله تعالی در آیه ۳۹ (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا الْخ) با اینکه ترتیب اگر باز موافقت بینشان حاصل نگردید در سوره نساء آیه ۱۲۹ فرموده (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعِيَّتِهِ) در چنین موردی است که اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک از زن و شوهر را از دیگری بی نیاز میگرداند گویا پس از انجام اینکه وسائل موقع اینکه میرسد که از هم جدا شوند.

و تکرار اینکه آیه دلالت دارد بر اینکه خدا غنی و حمید است و اشاره بآن جا است که فرموده (يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعِيَّتِهِ) یعنی خدا متکفل کفایت زوجین است وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ملك خدا و تحت قیومیت و اقتدار او است آنچه در آسمانها از کرات و آنچه در زمین است و ستارگان و ماه و خورشید و منظومه شمسی و انواع و اقسام ملائکه سماوی و عدد انواع و افراد جمادات و نباتات و حیوانات از موجودات زمینی و غیر اینها که جز حق تعالی عالم بر تمام آنها و کیفیت حدوث و مدت بقاء و عدد انواع و افراد موجودات و خصوصیات آنها کسی مطلع نیست (وَلَا يُحِيطُونَ

صفحه : ۱۸۵

بَشِيءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ) مگر بقدریکه بر بعضی از افراد بر جسته خود بیاموزد «سوره بقره آیه ۲۵۶».

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ آیه اشاره باهمیت تقوی و خودداری از ترک آنچه خلاف حکم خدا است و چون تقوی یکی از ملکات حمیده و صفات پسندیده انسانی است در هر نفسی که رسوخ نمود و ملکه گردید صاحبش را از تمام صفات نکوهیده و اوصاف رذیله حیوانیه باز میدارد تقوی بمعنی حقیقی در هر قلبی رسوخ نمود مثل آب پاک تمام قذارات نفسانی را می‌شوید و آنرا پاک میگرداند و مؤمن متقی پیرامون هیچ امری که خلاف عقل یا شرع باشد نمیگردد و کیمیای سعادت را در پرتو تقوی باید بدست آورد اینکه است که در آیه فرموده ما بتمام کسانی که بآنها کتاب عطاء کردیم از یهود و نصاری و نیز بشما مؤمنین توصیه و سفارش میکنم (أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ) خود را متصف بتقوی گردانید.

در مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده آنچه را که توصیه کنندگان از اولین و آخرین بآن توصیه و سفارش کرده‌اند جمع کرده در یک کلمه و آن تقوی است قوله تعالی (وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ) و در آن است کل و جمیع عبادات صالحه و بتقوی رسید آنکه رسید بدرجات عالیه.

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا یعنی اگر شما کافر گردید همانا آنچه در آسمانها و زمین است ملک خدا است و او بی نیاز از خلق است، و شاید مقصود ترک وصیت باشد، و شاید مقصود از کفر در اینجا کفران نعمت باشد که هر نعمتی را در مورد خود و بوظیفه‌ئی که باید در باره آن اجراء گردانید بغیر مورد صرف کنند چون آیات راجع بزناشویی بود و از جمله نعمتهای خدا غریزه جنسی و قانون ازدواج است که بین افراد بشر دایر گردیده و احکامی برای آن تأسیس گردانیده کسیکه اینک نعمت

صفحه : ۱۸۶

را روی قانون الهی و آن طوری که وظیفه او است انجام ندهد کفران نعمت کرده و اینکه نیز از اقسام کفر در عمل بشمار می‌آید. و آیه ارشاد بر اینکه است که اینکه قوانین و شریعت سهله سمحه که بتوسط رسول برای نفع و سعادت شما وضع گردیده اگر بدستورات آن عمل کنید بنفع شما تمام می‌گردد و اگر نکنید بدانید که آنچه در آسمانها و زمین است ملک خدا و در تصرف او است و خدا از اعمال شما بی‌نیاز است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا آیه تهدید است و ذات متعال در بیان مالکیت و سعه فیض و عموم قدرت خود بشر را خاطر نشان میکند که بدانید نه طاعت شما باو نفع میبخشد و نه کفر و عصیان شما باو ضرر میزند هرگاه حکمت و صلاح خداوندی ایجاب نماید تمام افراد بشر را میبرد و فانی میگرداند چنانچه در موقع طوفان نوح تمام مردم را بآب هلاک گردانید و افراد دیگری بوجود آورد و چنین کاری برای او آسان است همین طوری که بیک اراده که بلفظ (کن) آمده قوله تعالی (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) سوره یس آیه ۸۲، اشاره بسعه نفوذ اراده و حکم او است و گر نه محتاج بلفظی هم نیست آنچه اراده کند فوراً موجود می‌گردد.

در مجمع البیان گفته (إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ) وقتی اینکه آیه نازل گردید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دست پیشت سلمان زد و گفت اینها قوم اینند یعنی عجمند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا چون در آیه بالا تذکر داد که شما اگر متقی و پرهیزکار باشید یا کافر گردید خدا مالک آسمانها و زمین است و بی‌نیاز از خلق است بطوریکه اگر بخواهد همه شما را میبرد و خلق دیگری می‌آورد، آیه مشعر بر اینکه است که چون انسان در اعمالش طالب نفع است یا بدست آوردن منافع دنیای دنی یا بدست

صفحه : ۱۸۷

آوردن نفع آخرت و سرای باقی است هر کدام که باشد دنیا و آخرت و منافع دنیا و آنچه از دنیا می‌طلبید و آرزوی بدست آوردن آنرا دارید یا طالب ثواب آخرتید هر کدام باشد آن بدست خدای تعالی است و از خزینه احسان او بروز و ظهور میکند پس باید رو باو آرید و از او بخواهید زیرا که هر فضیلتی از خزینه احسان او تراوش مینماید در سوره شوری آیه ۱۹ میفرماید (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) کسیکه اراده کند زراعت آخرت را ما در زراعت او میافزاییم (یعنی زراعتش را برکت میدهیم و نفعش را زیاد میکنیم و بهر عمل نیک اخروی او را پاداش فراوان میدهیم) و کسیکه مرادش از عمل نفع دنیوی باشد از همان دنیا مرادش را میدهیم لکن در آخرت از عملش نصیبی عاید او نخواهد گردید و خدای تعالی باعمال و افعال و نیات بنده گانش بآن حقیقت حقانی بسیطش آگاه است و هم شنوا و هم بینا است، از ابن ابی یعفور روایت میکنند که گفته شنیدم از ابا عبد الله علیه السلام که فرمود کسیکه قلبش بدنیا تعلق گرفته تعلق وی بسه خصلت است ۱- همی که فنا پذیر نیست ۲- آرزوئی که درک نمیکند ۳- جاهی که باو نمیرسد.

صفحه : ۱۸۸

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا

تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْفُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

صفحه : ۱۸۹

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایستادگان بعدل باشید و ایستادگان باشید بر گواهان (حکم خدا) اگر چه بر ضرر خودتان یا پدر و مادران یا خویشاوندان تمام شود اگر غنی باشند (مشهود علیه) یا فقیر خدا اولی است بآنها پس متابعت هوای نفس نکنید و از حق عدول ننمائید و اگر زبانهای خودتان را از گواهی راست بیچانید با از ادای شهادت اعراض کنید خدا بآنچه می‌کنید آگاهست [۱۳۵]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخدا و برسول و بکتابیکه بر رسولش نازل گردانیده و بکتابیکه قبلا فرستاده ایمان آرید و ثابت باشید و کسیکه بخدا و بملائکه او و کتب و رسل او و بقیامت کافر گردد حقیقه گمراه گردیده گمراهی بسیار دور [۱۳۶] همانا کسانی که ایمان آوردند پس از آن کفر ورزیدند سپس ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس از آن در کفر ازدیاد نمودند خدا آنها را نیم‌آمرزد و آنها را براء راست هدایت نمیگرداند [۱۳۷] منافقین را مژده ده که برای آنها عذاب دردناک مهیا و آماده شد. [۱۳۸]

آن منافقینی که بغیر مؤمنین کافرین را دوستان خود گرفتند آیا نزد کافرین عزت می‌طلبند همانا که کل عزت نزد خدا است [۱۳۹] و بدرستی که قرآن اینکه حکم را بر شما نازل گردانید که وقتی شنیدید که بآیات خدا کفر آورده شد و باستهزاء گرفته شد (ای مؤمنین) شما با منافقین ننشینید تا وقتی که در حکایتی غیر از آن مشغول گردند و اگر در آنحال با آنها نشینید در آن هنگام شما مثل آنان میگردید همانا خداوند کافرین و منافقین را جمع کند و در جهنم اندازد [۱۴۰]

آن کسانی که انتظار می‌برند که بر شما نکبتی واقع شود- پس اگر بر شما از جانب خدا فتحی بوده باشد منافقین بمؤمنین گفتند آیا ما با شما نبودیم- و اگر برای کافرین بهره‌ئی از غلبه بر مؤمنین بوده باشد منافقین بکافرین گفتند آیا ما بر شما غالب نبودیم و شما را از مؤمنین ممنوع گردانیدیم که بر شما غالب گردند همانا خداوند در روز قیامت بین شما مؤمنین و منافقین حکم میکند و هرگز خدا قرار نمیدهد برای کافرین بر مؤمنین راهی (یعنی حجتی) که آنها را ملزم گرداند [۱۴۱]

صفحه : ۱۹۰

توضیح آیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ (القسط و الاقسط العدل يقال اقسط الرجل اقسطا اذا عدل و اتى بالقسط) یعنی شیئی را برای دار در حقیقت عدالت و قوام فعال از قیام است و قوام کسی را گویند که عادت او قیام داشتن بر عمل باشد.

آیه خطاب بمؤمنین است که ای کسانی که ایمان آورده‌اید در عدالت و قسط پایدار باشید و بعدالت عمل کنید (قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) کسانی هستند که بطور اتم و اکمل در تمام امور بعدل و عدالت عمل مینمایند.

عدالت حقیقی چنانچه در کتب اخلاق تشریح شده حدّ وسط بین صفات و اخلاق انسانی است و کسی ممکن است دارای صفت عدالت گردد که دارای چهار فضیلت از صفات حمیده و اخلاق پسندیده گردد: حکمت، شجاعت، عفت، سخاوت، و از مجموع اینها ملکه و فضیلت عدالت حاصل میگردد. حکمت حدّ وسط بین سفاقت «۱» و بلاهت «۲» است. شجاعت حدّ وسط بین جبن «۳» و تهوّر «۴» است. عفت حدّ وسط بین خمود «۵» و شره «۶» است. سخاوت حدّ وسط بین بخل و اسراف است.

خلاصه عادل حقیقی کسی را گویند که در تمام امور حدّ وسط را انتخاب کند و تشخیص وسط حقیقی بسیار مشکل است لکن برای ما مسلمانان معیار و میزان شناختن حد وسط همان احکام الهی است که شارع مقدس اسلام برای ما معین کرده چنانچه می بینیم برای هر عملی از اعمال حکمی مقرر فرموده که اگر ما در تمام امور عمل خود را مطابق همان احکام قرار دهیم اول شخص عادل روی زمین خواهیم گردید.

و چنانچه ظاهر است آیه ناظر بعمل نمودن و معاشرت نمودن بطور عدالت

(۱) - استعمال قوه فکریه در امور بی فائده

(۲) - تعطیل قوه فکریه

(۳) - ترسیدن بیجا

(۴) - نترسی در موقع ترس

(۵) - تعطیل قوه طبیعیه

(۶) - شکم پرستی و عیاشی

صفحه : ۱۹۱

است که نتیجه و اثر عدالت واقعی است، کسیکه بعدالت متصف گردید تمام اعمالش از قول و فعل عادلانه واقع میگردد. پس از آنکه حق تعالی یادآوری کرد که بدانید دنیا و آخرت ملک خدا و در تصرف قدرت او است امر فرمود که شما مؤمنین عمل خود را نسبت بدیگران بر وجه عدالت قرار دهید و بر اینکه طور عمل پایدار باشید (شُهَدَاءَ لِلَّهِ) یعنی گواهان برای خدا باشید و برای خدا شهادت دهید (وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ) در موقع شهادت حکم بحق و قسط را مراعات نمائید و لو اینکه بضرر خودتان تمام شود در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرموده مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد و از همه واجب تر اینکه است که حق بگوید و لو آنکه آن بضرر خودش یا پدر و مادرش باشد و برای خاطر آنها از حق رو گردان نشود أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا در اینکه آیه در امر شهادت تأکید بلیغ نموده که شهادت را بعدل و قسط لوجه الله بیای دارید و لو اینکه شهادت یعنی اقرار بحق بر ضرر خودتان یا ضرر پدر و مادرتان باشد اگر اینها غنی باشند شما برای تمتع و فائده بدست آوردن خود شهادت بناحق ندهید و اگر اینها فقیر باشند برای ترحم و ارفاق بآنان نیز شهادت برخلاف ندهید زیرا که خدا اولی است که بآنها ترحم نماید و امور آنها را کفایت کند.

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا پس شما نباید تابع هوی و دل خواهی خود باشید و از روی هوای نفسانی شهادت بناحق بدهید بگمان اینکه در مورد پدر و مادر مراعات مصلحت و کمک بآنها کرده باشید بلکه باید در شهادت در هر موردی که باشد مراعات عدالت نمائید و برای خدا و خوشنودی او شهادت دهید.

وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا آیه تهدید است که هر گاه زبان خود را در شهادت بحق بگردانید یعنی

صفحه : ۱۹۲

برخلاف شهادت دهید یا از شهادت دادن بحق اعراض نمائید. شاید مقصود کتمان شهادت باشد که دو موردی که باید شهادت بر ضرر خود یا اقربای خود بدهید اعراض کنید باید بدانید که خداوند بآنچه میکنید از شهادت یا غیر آن آگاه است و در مورد مجازات واقع میگردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- بقولی خطاب بآنکسانی است که شهادتین گفته‌اند و بخدا و برسول و معاد اجمالا-ایمان آورده‌اند آیه امر فرموده که بخصوصیات معارف الهی و صفات والای خداوندی از عموم قدرت و احاطه علمیه حق تعالی و خصوصیت و مقام انبیاء و کتابهای آسمانی مثل تورات و انجیل و غیر اینها و خصوصیات قرآن و اعجاز آن و باقی معارف ایمان حقیقی آرید و ایمان اجمالی قناعت نکنید که آن کافی نیست.

۲- خطاب باهل کتاب است که آنان بعض کتاب و رسولان ایمان آوردند و بعضی کافر شدند (وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ) آیه امر نموده که بخدا و رسول او محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و بتمام کتبی که پیش از شما نازل گردیده ایمان آرید ۳- خطاب بمنافقین است که شمائی که بزبان از روی نفاق ایمان آورده‌اید بقلب هم از روی اخلاص ایمان آرید. وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا و کسیکه یکی از اینها که در آیه ذکر شد بخدا و پیمبران و کتابهای آسمانی کافر گردید و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و معاد و قیامت را انکار نمود همانا چنین کسی گمراه گردیده و از جاده حق تعالی منحرف شده.

و ممکن است گفته شود خطاب بمؤمنین است که شمائی که ایمان آورده‌اید از قبل تقوی و عمل صالح ایمان را در قلب خود تمرکز دهید که در قلبتان نفوذ

صفحه : ۱۹۳

نماید و مستقر گردد تا اینکه نفس اماره و شیطان شما را بیراهه نبرد و نسبت بعض مقدسات دین دچار شک و تردید گردید که هر گاه یکی از وجود ملائکه یا نسبت بعض کتب الهی یا بعضی از پیمبران یا راجع بمعاد شکی عارض شما گردید از دین خارج گشته و کافر میگردید و در گمراهی بعید واقع میشوید در تفسیر کشف الاسرار در توجیه آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) گفته ایمان دو قسم است یکی از روی برهان و یکی از روی عیان، برهان اول راه استدلال است، عیانی یافت روز وصال است، برهانی استعمال دلائل عقول است، عیانی رسیدن بدرجات وصول است، از روی اشارت گوید ای شما که ایمان برهانی بدست دارید بکشید تا ایمان عیانی رسید، ایمان عیانی چیست، بچشم اجابت فرا مجیب نگریستن، بچشم انفراد فرا فرد نگریستن بچشم حضور فرا حاضر نگریستن، بدوری از خود نزدیکی حق را نزدیک بودن و بغیبت از خود حضور وی را بکرم حاضر بودن، وی جل جلاله نه از قاصدان دور است، نه از مریدان غائب، عز جلاله میگوید (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) پیر طریقت گفت خداوندا موجود نفسهای جوانمردانی، حاضر دلهای ذاکرانی از نزدیک نشان میدهند و برتر از آنی و از دورت میپندارند و نزدیکتر

از جانی.

گفتم صنما مگر که جانان منی اکنون که همی نگه کنم جان منی

و توجیه اول اگر چه بسیاق آیه نزدیک تر مینماید لکن توجیه اخیر بحقیقت مناسب تر است، و نیز مؤید اینکه توجیه آیه بعد است که فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا اگر کسانی که ایمان آورده بودند ایمان در قلبشان تمرکز پیدا نموده بود و از روی حقیقت و دانسته گی ایمان آورده بودند هرگز ایمانشان تبدیل بکفر نمیگردید

صفحه : ۱۹۴

شیخ طبرسی رحمه الله علیه در جامع الجوامع در تفسیر آیه بالا گفته است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا) آنها یهودند که بموسی [ع] و تورات ایمان آوردند سپس بسبب کفرشان بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم بر کفرشان افزودند (ثُمَّ آمَنُوا) یعنی آنهایی که از نصاری بعیسی [ع] و انجیل ایمان آوردند پس از آن از جهت کفرشان بمحمد [ص] کافر شدند پس از آن بقرآن کافر گردیدند و بر کفرشان افزوده گردید.

و بقولی آیه در باره جماعتی از اهل کتاب نازل شده که آنها برای بشک انداختن مسلمانها اول اظهار ایمان کردند سپس اظهار کفر نمودند و ما در ذیل آیه قوله تعالی (آمَنُوا بِاللَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) راجع بآیه بیانی کرده ایم.

و بقولی آنان منافقین بودند که اظهار ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم کردند پس از آن کافر شدند و باز باو ایمان آوردند و بعد کافر گردیدند پس اینها باصرارشان بر کفر بر کفرشان افزوده گردید تا مردند.

و ابن عباس گفته در اینکه آیه داخل است هر منافقی که در عهد نبی [ص] بود لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلاً چنین مردمانی را خدا نمیآمرزد و آنها را براه راست هدایت نمیگرداند در اینکه آیه غفران و هدایت را که لطف است به (لام لیغفر) که برای مبالغه آمده مؤکد میگرداند که شامل متصفین باین صفات نمیگردد و آنان از مغفرت و هدایت محرومند.

[پایان] بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ لَهْمٌ عَذَابًا أَلِيمًا ای رسول بمنافقین خبر بده که برای آنها عذاب دردناک آماده شده.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (عزّه) بمعنی شدت و صلابت است و چیز کمیاب را نیز عزیز گویند

صفحه : ۱۹۵

برای اینکه بر طالبش دشوار و سخت است.

مژده ده بآن منافقینی که کافرین را دوستان خود گرفتند نه مؤمنین را آیا اینکه منافقین از کافرین عزت می طلبند یعنی چنین گمان میکنند که بمتابعت آنها ثروت مند و عزیز و غالب میگردند.

همزه (أَلِيَّتُهُمْ) استفهام انکاری است یعنی گمان آنها غلط است بلکه تمام عزت حقیقی مخصوص بخدا است و مؤمنین از جهت ایمانشان عزت دارند قوله تعالی (وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ) سوره منافقون آیه ۸.

فی که وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ آیه

بمسلمین یادآوری میکند که ما قبلا در آیات پیش نازل کردیم که وقتی شما برخورد بکفار کردید و شنیدید که بآیات خدا (قرآن) استهزاء و سخریه میکنند با آنها ننشینید و بگذرید تا وقتی که مشغول صحبت دیگری شوند و ظاهرا آیه ۶۷ در سوره انعام اشاره بقوله تعالی است (وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ الْخ) سوره انعام در مکه نازل شده و سوره نساء در مدینه فرود آمده.

مفسرین گفته‌اند چون منافقین با یهودیان و کافرین می‌نشستند بقرآن طعن می‌زند و در مسلمانی مسلمانان عیب جوئی میکردند خدای تعالی اینکه آیات را نازل گرداند و آنها را نهی فرمود.

گفته‌اند که ضحاک از ابن عباس نقل کرده که گفته تمام محدثان و مبتدعیان تا روز قیامت در اینکه آیه داخلند.

فی که (إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ) یعنی با آنها ننشینید که در گناه مثل آنها می‌گردید یعنی اگر با آنها بنشینید در چنین حالیکه بر مسلمانان استهزاء میکنند در آنها گام شما در خلاف و خطاء مثل آنان می‌گردید.

اذا از عمل الغاء گردیده زیرا که در میان مبتدا و خبر واقع شده و گفته‌اند

صفحه : ۱۹۶

در اینجا جزاء شرطی محذوف است و در معنی چنین میشود (فان تقعدوا معهم انکم اذن مثلهم) اگر با آنها بنشینید مثل آنها می‌گردید، و نظیر همین آیه است که در حدیث فرموده

(من تشبه بقوم فهو منهم)

کسیکه خود را شبیه بقومی کند از آنها محسوب می‌گردد، و نیز قوله علیه السلام

(من احب عمل قوم خیرا کان او شرا کان کمن عمله)

کسیکه دوست دارد عمل قومی را خواه خیر و خوب باشد یا شر مانند کسی ماند که آن عمل را نموده، و نیز قوله علیه السلام

(من مشی مع ظالم فقد اجرم)

کسیکه با ستمکار مشی و همراهی کند گنه‌کار گردیده قال الله تعالی (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) فی که إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا خدای تعالی منافقین و کافرین را با هم در جهنم جمع خواهد نمود، منافقین آنهاست که

بزبان اظهار ایمان میکنند و بزبان نیز شهادتین میگویند لکن در باطن منکرند و در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منافقین برای حفظ جان و مالشان و برای بدست آوردن غنیمت حتی با مؤمنین بجهاد میرفتند که اگر فتح و مظفریت نصیب مسلمانها

شد آنها با اسم مسلمانی غنیمت ببرند و هرگاه علامت شکست ظاهر میشد از جنگ فرار میکردند و در کفار داخل می‌گردیدند اینکه

است که در سوره نساء آیه ۱۴۴ فرموده (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ

قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ظَاهِرًا (الَّذِينَ) صفت منافقین است که چون آنان غالبا با جبار از ترس شمشیر مؤمنین یا بطمع اسلام می‌آوردند

و در باطن دشمن اسلام و مؤمنین بودند و انتظار میکشیدند که آفات و بلیاتی بمؤمنین و برسول صلی الله علیه و آله و سلم اصابت

نماید، و گفته‌اند در آیه کلامی محذوف است و در معنی چنین میشود (الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ) احد الامرین یا فتح و

ظفر و یا (دَائِرَةُ السَّوْءِ) یعنی ای مؤمنین منافقین انتظار میکشند یکی از دو چیز را یا فتح و ظفر که اگر از جانب

صفحه : ۱۹۷

خدا فتح رسید گویند آیا ما با شما نبودیم.

وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ مَظْفَرِيتِ نَصِيبِ كَافِرِينَ گَرَدِيدِ بَكَافِرِينَ مِیْگَویند

بجاسوسی ما که از اسرار آنها بشما خبر میدادیم شما ظفر یافتید و شما را از آسیب و ضرر مسلمین حفظ نمودیم. فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا و خدا در قیامت بین شما مؤمنین و کافرین و منافقین حکم میکند و هر کسی را در خور اعمال و عقاید و افعالش پاداش میدهد و هرگز خدا قرار نمیدهد که کافرین بر مؤمنین راه یابند یعنی ظفر و غلبه بر مؤمنین پیدا نخواهند نمود، و بعضی از مفسرین گفته سبیل حجت است هرگز خدا کافرین را بر مؤمنین حجت ندهد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس روایت شده که گفته‌اند در قیامت کافرین را بر مؤمنین نزد خدا حجتی نباشد تا آنکه نزد خدا حکومت کنند.

صفحه : ۱۹۸

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۲ تا ۱۵۱]

اشاره

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُدْبِرِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أْتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶) مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷) لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَخَفَوْهُ أَوْ تَعَفَّوْا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا (۱۴۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَآعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۱۵۱)

صفحه : ۱۹۹

[ترجمه]

بدرستی که منافقین مکر میکنند با دوستان خدا و خدا جزاء دهنده آنها است بر مکر و فریبتان و وقتی برمیخیزند برای نماز میایستند با کسالت برای نشان دادن بمردم نماز میخوانند و خدا را یاد نمیکنند مگر کمی [۱۴۲] بین مؤمنین و کافرین مرددند نه بسوی مؤمنین یک دل میروند و نه بسوی کافرین و کسی را که خدا گمراه گردانید هرگز تو برای آنها راهی نمیابی [۱۴۳] ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافرین را بغیر مؤمنین دوستان خود نگیرید آیا اراده دارید که قرار دهید از برای خدا بر عذاب خودتان حجتی روشن [۱۴۴]

همانا منافقین در پائین تر درجه از آتش میباشند و هرگز تو برای آنها یاری کننده‌ئی نمیابی [۱۴۵] مگر آنهاست که توبه کردند و خود را اصلاح گردانیدند و بخدا تمسک کردند و دینشان را برای خدا خالص گردانیدند چنین جماعتی با مؤمنین میباشند و بزودی خدا بمؤمنین اجر بزرگ عطاء مینماید [۱۴۶]

اگر شکر کردید و ایمان آوردید خدا شما را عذاب نمیکند و او قبول شکر کننده و دانا است [۱۴۷]
 خدا دوست نمیدارد آشکارا کردن سخن بد را مگر آشکارا کردن کسی که بر وی ستم شده باشد و همانا خدا شنوا و عالم است [۱۴۸]

اگر نیکی را ظاهر گردانید یا مخفی کنید یا از جرم کسی عفو کنید پس بدرستی که خدا عفو کننده و توانا است [۱۴۹]
 کسانی که بخدا و پیغمبران او کافر شدند و میخواهند بین خدا و پیغمبران او جدائی اندازند و میگویند بعضی ایمان میآوریم و بعضی کافر میشویم و مرادشان اینست که بین ایمان و کفر فرا گیرند راهی را [۱۵۰]
 چنین مردمانی حَقًّا و بحقیقت کافرند و برای کافرین عذاب خوار کننده مهیا کرده‌ایم [۱۵۱]

صفحه : ۲۰۰

توضیح آیات

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ از جمله صفات رذیله منافقین اینکه است که با دوستان خدا خدعه و مکر میکنند یعنی معامله خدعه میکنند و گفته‌اند مقصود از خدعه با خدا خدعه با پیغمبر خدا است که چنانچه گفته شد نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و برای اینکه جان و مالشان محفوظ ماند شهادتین میگویند و در باطن ایمان ندارند و خدعه با رسول خدعه با خدا است چنانچه در سوره الفتح آیه ۱۰ فرموده (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) که تنزیلا دست پیمبرش را بجای دست کبریائی خودش بشمار آورده، در اینجا نیز خدعه با رسول صلی الله علیه و آله و سلم را خدعه با خودش نامیده یا اینکه بحذف مضاف است مثل (وَسَأَلَ الْقُرَيْشَ) یعنی اهل القریة.

و در قوله تعالی (وَهُوَ خَادِعُهُمْ) جمله حالیه است منافقین بگمان خودشان با خدا خدعه میکنند در حالیکه خدا با آنها خدعه میزند، در اینجا در قوله تعالی (وَهُوَ خَادِعُهُمْ) دو احتمال داده شده یکی خدای تعالی با آنها معامله خدعه کنندگان میکند هم در دنیا و هم در آخرت و بالاخره در دنیا و آخرت نفاق منافقین را ظاهر میگرداند و عذاب الیم در آخرت برای آنها مهیا گردانیده، و دیگر جزاء خدعه را خدعه گفته از باب مشاکلت مثل قوله تعالی (جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ) و نیز قوله تعالی (وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ) و بعضی از مفسرین گفته‌اند از آنچه کار خدا صورت خدعه دارد اینکه است که آنها را در دنیا واگذارده که حیات و نعمت دهد و برسول گفته که احکام اسلام را بر آنان جاری فرماید با اینکه میداند آنها کافرند و ایمان نمی‌آورند، و اما خدعه با آنها در قیامت اینکه است که آنها را واگذارند تا بعقب مؤمنین میروند و از عقبات میگذرند تا بدر بهشت میرسند و چون بدر بهشت رسند زبانه آتش جهنم

صفحه : ۲۰۱

آنها را بخود کشید.

[پایان] وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا در اینکه آیه دو صفت دیگر از اوصاف نکوهیده کافرین را یادآوری مینماید یکی آنکه وقتی بنماز می‌ایستند بطور کسالت و سستی می‌ایستند زیرا که برای اطاعت امر خدا نماز نمیخوانند بلکه برای نمایش دادن بخلق که ما از مؤمنین میباشیم می‌ایستند.
 و دیگر آنکه اینان چنینند که یاد خدا نمیکند مگر کمی شاید مقصود از (قَلِيلًا) همین باشد که بعضی گفته‌اند منافقین وقتی بنماز

می‌ایستادند فقط تکبیر را بلند می‌گفتند که مردم گمان کنند نماز می‌خوانند و اگر دل‌های منافقین با خدا بود یعنی ایمان بخدا داشتند البته بسیار یاد خدا را می‌کردند.

گفته‌اند کسی عبد الکریم بن ابی العوجاء را که دید نماز می‌خواند باو گفت اینکه عمل مخالف طریق تو است، گفت (عاده‌البلد و ریاضه‌الجسد و حمایه‌الاهل و الولد) یعنی عادت اهل شهر است و ریاضت بدن و حمایت اهل و ولد است.

مُذَبِّدَیْنِ بَیْنَ ذَٰلِکَ لَا إِلَى هُوَآءٍ وَلَا إِلَى هُوَآءٍ در مجمع البیان گفته، می‌گویند (ذذبته فتذبذب) یعنی یک چیزی را حرکت دادم و حرکت در آمد، اینکه مثل حرکت دادن چیزی است که بجائی بسته گی داشته است.

[پایان] و مذذب عبارت از چیزی است که بین دو طرف باشد بدون اینکه بیکی بسته گی داشته باشد و اینکه یکی دیگر از صفات منافقین است که آنها (مذذب) بین ایمان و کفرند نه داخل در کفارند که از آنها محسوب گردند و نه داخل در مؤمنین میباشند زیرا که آنها فقط بظاهر دعوی اسلام میکنند و در باطن خالی از ایمینند.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا و چون منافقین در اثر نفاقشان با رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین خود را از هدایت

صفحه : ۲۰۲

خدائی محروم گردانیدند خدا آنها را از هدایت شدن بطریق اسلام و راه یافتن بسوی حقیقت توحیدی بی‌نصیب گردانیده و وقتی کسی را خدا گمراه گردانید پس تو که رسولی برای هدایت یافتن آنها راهی نمیایی، اشاره به اینکه که کسی را که خدا هدایت نکرد تو راهی نداری که او را بطریق اسلام واقعی و توحید حقیقی راه نمائی کنی اینکه است که منافقین بین دو راه ضلالت و گمراهی مانده‌اند و اینکه خود عذاب سختی است که آدمی همیشه بین دو امر مهم مردد باشد و بهیچ طرف مطمئن نگردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ آیه خطاب بمؤمنین است که ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافرین را بغیر مؤمنین دوستان خود قرار ندهید یعنی اگر واقعا ایمان آورده‌اید باید با مؤمنین دوستی بیندازید که دوستان هم باشید و یکدیگر را کمک و یاری کنید اُتْرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (سلطان) بمعنی حجت و دلیل است، همزه استفهام در مقام انکار و سرزنش آمده، شاید آیه بمؤمنین خاطر نشان میکند که اگر با کافرین دوستی انداختید گویا می‌خواهید برای خدا حجتی بر ضرر خودتان آرید یعنی اگر چنین کنید برای خدا حجتی بر ضرر خودتان قرار داده‌اید که شما را عذاب بفرماید باین دلیل که از کفار محسوب هستید.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (درک) بفتح دال و راء و گاهی هم بسکون راء قرائت شده.

راغب گفته (درک) مثل درج پله نردبان است درج باعتبار صعود یعنی بالا رفتن و درک باعتبار نزول پائین آمدن است اینکه است که مقامات بهشت را درجات گفته‌اند و در مورد جهنم درکات گفته میشود و از نظر اینکه در آتش پائین آمدن منظور شده جهنم را (هاویة) از هوی بمعنی فرود آمدن نامیده‌اند. [پایان]

صفحه : ۲۰۳

خلاصه آیه در مقام بیان عاقبت و سر انجام اعمال منافقین است که نفاقشان چنان پستی و نزول برای آنان ایجاب نموده که پائین درکات جهنم را منزل و فرودگاه آنها گردانیده.

در کشف الاسرار گفته آورده‌اند که منافقین را بدوزخ فرستند، در درک اول، مالک گوید (یا نار خذیهم) ای آتش آنها را بگیر آتش گوید ولایت ما بر زبان است و بر زبان وی هر چند بمجاز باشد کلمه توحید رانده و راه را بما فرو گرفته، بدرک دوم رسد آتش همین گوید تا برسد بدرک هشتم چون بدرک هشتم رسد آتش گوید ولایت ما بر دل است نه بر زبان، بیار تا از دل چه نشان

داری و در دل وی جز نشان شرک و کفر نباشد، آتش دروی گیرد اینکه است که (رَبِّ الْعِزَّةِ كَفْتِ) (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ).

[پایان] وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا اى رسول تو هرگز برای آنان نمییابی کسی را که یاور آنها باشد و عذاب را از آنان بردارد. از عبد الله بن عمر نقل میکنند که گفته سه گروهند که در قیامت عذاب آنها سخت تر از عذاب دیگران است: ۱- منافقین که در باره آنها است (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) ۲- آنهایکه بمائده عیسی بن مریم (ع) کافر شدند که در باره آنها گفته (فَأَنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ) ۳- در باره آل فرعون که فرموده (أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ). و گفته‌اند در منافق سه صفت است که بآن شناخته میشود و لو اینکه نماز کند و روزه بگیرد و ادعای اسلام کند. ۱- چون سخن گوید دروغ گوید.

۲- چون وعده کند خلاف وعده نماید. ۳- چون او را امین دانند خیانت کند اینها علامت نفاق است و آدم منافق باین صفات از مؤمنین جدا میگردد. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِيْنَهُمْ لِلَّهِ پس از آنکه در آیات بالا- وعید سخت بمنافقین داده اینکه آیه از منافقین

صفحه : ۲۰۴

استثناء میکند آنهایی را که متّصف بچند صفت گردند: ۱- توبه و بازگشت کنند از نفاق بسوی ایمان و توبه تنها و لو اینکه گفته شود چنانچه در محلّش بیان شده فقط پشیمانی و عزم بر عدم رجوع بگناه باشد چنانچه از آیه استفاده میشود در مورد منافقین بتنهائی کافی نیست زیرا که نفاق در قلب منافق ریشه دوانده اینکه است که پس از (تابوا) فرموده (وَ أَصْلَحُوا). دوم از عملی که منافق باید انجام دهد اینکه است که قلب و سریره خود را اصلاح کند که ماده نفاق ریشه کن گردد و چون خود منافق بقدرت خود چنین قدرتی ندارد که خود را اصلاح کند فرموده (وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ) بخدا چنگ بزند و از او یاری بخواهد. و چنگ زدن بخدا و تمسّک باو باین است که دین را برای او خالص کند و بدستور رسول صلی الله علیه و آله و سلّم و احکام قرآن عمل نماید اگر باین سه مطلبی که گفته شد عمل نمود آنوقت از آن مؤمنینی خواهد گردید که در باره آنها است (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ انْفِصَامَ لَهَا) آیه الکرسی، یعنی کسیکه بطاغوت کافر گردید و بخدا ایمان آورد حقیقه چنگ زده بریسمان محکمی که گسسته گی ندارد. فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا از سیاق آیات بر میآید که مقصود از مؤمنین در اینجا مؤمنین خلص میباشند که در آیات بعضی از صفات آنها را خاطر نشان کرده مثل قوله تعالی در اول سوره المؤمنون که فرموده (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ الخ) و نیز آیات دیگر که در اوصاف مؤمن واقعی یادآور شده. خلاصه آیه تذکر میدهد که اگر منافقین با همین اوصافی که گفته شد بازگشت نمودند با مؤمنینند و از جمله مؤمنین و داخل در آنهایند و بمؤمنین بزودی پاداش بزرگ داده میشود.

صفحه : ۲۰۵

ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا از آیه چنین مینماید که خطاب بمنافقین باشد زیرا که آیات پیش در باره آنها فرود آمده و ظاهرا در اینکه آیه اشاره باین است که خدا احتیاجی بشما و عمل شما ندارد و نمیخواهد شما را عذاب کند همان نفاق و کفر شما است که عذاب را برای شما ایجاب مینماید و اگر شما شکر نعمتهائی که در دست دارید بنمائید که شاید

کنایه از نعمت اسلام است که در دسترس شما گذارده شده (وَ آمَنْتُمْ) و ایمان واقعی آوردید خدای رثوف مهربان شکر شما را قبول میکند.

بعضی از مفسرین گفته روی خطاب بمؤمنین جریان دارد لکن ظاهراً اینکه معنی بنظر درست نمیآید زیرا که مؤمنین کسانی میباشند که هم ایمان دارند و هم شکر گذارند و اینکه نسبت بآنها بان شرطیه گفته شود اگر شکر کردید و ایمان آوردید خدا شما را عذاب نمیکند تحصیل حاصل است، بکسی اینکه جمله (إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ) گفته میشود که نه ایمان آورده باشد و نه شکر گذار باشد (و) الله عالم باسرار کلامه.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ خدا دوست نمیدارد ظاهر کردن بدی کسی را بزبان یعنی عیب کسی را فاش گرداند مگر کسیکه بر وی ستم شده باشد که بر ظالم نفرین کند یا نزد قاضی و حاکم تظلم نماید که حَقِّش را از ظالم بگیرند. و میتوان گفت در مورد تظلم حرمت غیبت برداشته میشود زیرا که آیه مطلق است خواه در مورد انتقام از ظالم باشد یا فقط برای اینکه وقتی مظلوم از ظالم شکایت و بد گوئی کرد و لو نزد قاضی نباشد قدری دلش تسلی مییابد لکن در صورتی جایز است که دروغ و بهتان در او نباشد، و در روایتی است که شخصی جمعی را ضیافت نمود و طعامی نزد آنها حاضر نکرد آنها هر جا میرسیدند از بیمروری او شکایت میکردند و مردم ایشان را بر اینکه شکایت عتاب مینمودند اینکه آیه در عذر آن جماعت نازل شد.

صفحه : ۲۰۶

در مجمع البیان در معنی اینکه کلام از مفسرین چند قول نقل کرده:

۱- در مورد یاری خواستن جایز نیست کسی دشنام گوید مگر کسی که بر وی ستم شده باشد برای چنین کسی طوری نیست که تا آنجائیکه دین اجازه داده از جور ظالم یاری بجوید.

[حسن و سدی] و از ابی جعفر علیه السلام نیز همین طور روایت شده و نظیر او است قوله تعالی (وَ انْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ).

۲- خدا دوست ندارد بلند نفرین کردن بر کسی را مگر بر آنکسی که ستم شده باشد یعنی در اینکه صورت برای مظلوم جایز است که در باره او دعای بد کند و اینکه قول از ابن عباس روایت شده و نزدیک باین است قول قتاده.

۳- خدا دوست نمیدارد که احدی را مذمت کنند و شکایت نمایند و بدی نام او را ببرند مگر اینکه مظلوم باشد که شکایت کردن و اظهار مراد کردن او جایز است و اینکه ظلم او را بر مردمان ظاهر گرداند تا مردم از او حذر کنند و اینکه قول مجاهد است.

[پایان] وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً خدا میشنود شکایت مظلوم را از ظالم خواه صدا بشکایت ظالم بلند کند یا آهسته بگوید و نیز عالم است بصدق صادق و کذب کاذب چیزی نزد خدا مخفی نیست.

إِنْ تَبَدُّوا خَيْراً أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيراً اگر شما ظاهر گردانید آنچه بگفتار یا اعمال نیکی که کسی در باره شما کرده از باب تشکر و اظهار نیکی او یا مخفی دارید و اظهار نکنید یا در باره کسیکه بشما تعدی کرده عفو و بخشش نمائید یا در مقام انتقام بر آئید خدا آمرزنده و توانا است.

ظاهراً آیه ارشاد بر اینکه است که در مورد تظلم اذن داده که برای استیفاء حق خودتان ظلم ظالم را اظهار کنید لکن در اینکه آیه شاید اشاره باین مینماید

صفحه : ۲۰۷

که برای مؤمنین بهتر است که هرگاه عمل خیری یا احسانی از برادر مؤمن در باره آنها اجراء گردید هم اظهار کنند و هم از آنها تشکر نمایند و هرگاه ستمی باو رسید عفو کند و از انتقام کشیدن غمض عین نماید و بداند خداوند هم آمرزنده است و هم

قدرت دارد که از طرف مظلوم پاداش ظلم ظالم را بدهد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا پس از بیان اوصاف و اعمال و سجه منافقین در مقام بیان حال اهل کتاب برآمده و بعضی از اوصاف نکوهیده آنان را تذکر میدهد که آنهاییکه از یهود و نصاری بخدا و پیمبران کافر شدند آنان خواستند تفرقه اندازند بین خدا و رسولان او و میگفتند ما بعضی از پیمبران ایمان داریم و بعضی انکار مینمائیم مثل اینکه یهودیان بحضرت موسی و انبیاء پیش از او [ع] ایمان داشتند و بحضرت عیسی و پیمبران بعد [ع] کافر میباشند چنین است حال عیسویان که بعیسی و پیمبران پیش از او ایمان آوردند و بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر شدند و اینها بسوی راه ضلالت و گمراهی پیش میروند.

چنین مردمانی که بعضی از پیمبران ایمان دارند و بعضی ایمان ندارند اینان محققا کافرند و از زمره مؤمنین خارجند و عذاب سخت خوار کننده برای آنها مهیا گردیده.

صفحه : ۲۰۸

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۹]

اشاره

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲) يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَلِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بِنِجْمِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا (۱۵۹)

صفحه : ۲۰۹

[ترجمه]

و کسانی که ایمان آوردند بخدا و رسولان او و بین احدی از پیمبران را تفرقه نینداختند بزودی خداوند پاداش بآنها عطا میکند و خدا آمرزنده و مهربان است [۱۵۲]

ای رسول اهل کتاب [یهودیان] از تو سؤال میکنند که کتابی از آسمان یکدفعه بر آنها نازل کنی اینان از موسی بزرگتر از اینکه سؤال کردند و گفتند نشان ده خدا را بما بیعان و بسبب ظلمشان صاعقه آنها را گرفت و پس از آنکه معجزات بر آنها آمد گوساله پرست شدند پس ما آنها را عفو کردیم و بموسی سلطنت ظاهر عطا نمودیم [۱۵۳]

و کوه طور را بالای سر آنها برافراشتیم بجهت اینکه قبول میثاق بنمایند و بآنها گفتیم در حال سجده داخل درب گردید و گفتیم بآنها که در روز شنبه تعدی نکنید و از آنها میثاق محکم گرفتیم [۱۵۴]

پس چون آنها پیمان شکستند و آیات خدا کافر شدند و انبیاء را بغیر حق کشتند و گفتند قلبهای ما بسته شده آنها را عقوبت کردیم بلکه بسبب کفر آنها خدا بقلب آنها مهر زده اینکه است که از اینها بجز عده معدودی ایمان نمیآوردند [۱۵۵]

و بسبب کفرشان و قولشان که بر مریم بهتان عظیم زدند آنها را عذاب نمودیم [۱۵۶]
و نیز بگفتار آنها که ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم و او را نکشتند و نه بدار زدند بلکه بر آنها امر مشتبه گردید آنها را عذاب نمودیم و همانا آنهائیکه در آن اختلاف کردند در شکند و برای آنها علمی نیست مگر متابعت گمان و نکشتند عیسی را یقیناً [۱۵۷]

بلکه خدا او را بسوی خودش بالا برد و خدا غالب و درست کار است [۱۵۸]
و از اهل کتاب کسی باقی نماند مگر اینکه پیش از موت عیسی بن مریم باو ایمان میآورد و او در روز قیامت بر او گواهد است [۱۵۹]

صفحه : ۲۱۰

توضیح آیات

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا آیه در مقابل عمل کفار که بین خدا و رسولانش تفرقه انداختند و گفتند (تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنُكَفِرُ بَعْضٌ) و در آیه بالا گفته شد که اینان یهودیان و نصرانیان بودند، و مؤمنین را که بتمام انبیاء ایمان آورده‌اند و بین رسولان تفرقه نینداخته‌اند ستایش فرموده و مقول قول آنها است آنجا که گفت (قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا) و همین طوری که در باره کافریں گفت (وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) در باره مؤمنین فرموده (أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ الْخ) قوله تعالی در جای دیگر (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ) و باضافه بر پاداش عمل مؤمنین و مزد آنها در آخر آیه بمؤمنین خاطر نشان میکند که پروردگار شما (غَفُورٌ) است گناهانتان را میآمرزد (رَحِيمٌ) است که شما مورد رحمت الهی واقع گردیده‌اید.

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ گفته‌اند که اینکه سؤال را کعب بن الاشرف و فنحاص بن عاذورا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند.

ظاهراً چنانچه از آیات دیگر معلوم میگردد مقصود از اهل کتاب یهودیان و نصرانیانند که آنها گویا قرآن را کتاب آسمانی و معجزه رسول نمیدانستند و در هر زمانی مردم از اینکه قبیل اعتراضات بیسیران مینمودند و بانچه در دست رس آنها بوده قانع نبودند و چیز دیگری میطلبیدند برای اینکه برای انکارشان بهانه‌ئی در دستشان باشد اینکه است که آیه یادآور میشود که ای رسول اهل کتاب از تو سؤال میکنند که از آسمان کتاب برای آنها بیاوری مثل اینکه برای موسی بن عمران الواح تورات یکدفعه فرود آمد و گویا اعتراضشان بقرآن

صفحه : ۲۱۱

برای اینکه بود که قطعه قطعه و آیه آیه نازل گردیده.

و بقولی آنها سؤال کردند که بر اعیان و بزرگان آنها کتابی بیاید که امر کند بتصدیق رسول صلی الله علیه و آله و سلم، و بقول دیگر سؤال آنها اینکه بود کتابی مخصوص بآنها بیاید و غرض آنها تحکم و زورگوئی و ایراد گرفتن در معجزات بود نه طلب حق و ظهور حقیقت و گفته‌اند که اگر آنها واقعا برای استرشاد طلب میکردند خدا بآنها عطاء مینمود.

فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ گویا بر رسول خطاب میکند که تو از ایرادات آنها محزون مباش زیرا که بنی اسرائیل با آن همه معجزاتی که از حضرت موسی معاینه نمودند از او بزرگتر از اینها سؤال کردند و گفتند که خدا را واضح و جلیّ بما نشان بده بطوریکه بچشم سر او را مشاهده نمائیم و پیاداش اینکه خلاف بزرگ و تمنا کردن محال صائقه آنها را گرفت و هلاک گردیدند و بیان و تفسیر اینکه آیات در سوره بقره و جاهای دیگر شده.

و چنانچه تعداد و شماره شده «۱۶ گناه» از قوله تعالی (أَرِنَا اللَّهَ) تا قوله (أَجْرًا عَظِيمًا) در اینکه آیات از یهودیها یاد آور میشود.

اول- گفتند (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) خدا را عیانا بما نشان بده یا گفتند خدا را آشکارا بما بنما و در سوره بقره بیانش شده (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ) و آنها را هلاک گردانید.

دوم- (ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ) یعنی پس از معجزات ظاهر هویدا بنی اسرائیل بگوساله سامری که از طلا ساخته بود سجده کردند و عبادت خدا را ترک نمودند (فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا) و ما آنها را عفو کردیم و بموسی استیلا و سلطنت و حجت ظاهر عطا نمودیم سوم- (وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ) و پیاداش مخالفت کردنشان

صفحه : ۲۱۲

باحکام تورات کوه طور را بالای سر آنان افراشتیم بطوریکه ترسان بودند که کوه بر سرشان افتد (بِمِيثَاقِهِمْ) یعنی بمخالفت عهدشان. بروایت ابن عباس کوه طور بقدر پهنای لشکرگاه موسی گسسته شد و بر بالای سر آنها افراشته گردید و بآنها گفتند اگر بتورات ایمان نیاورید و بشراط آن عمل ننمائید اینکه کوه را بر سر شما فرود می آوریم آنها از ترس نصف روی خود را بر زمین گذاردند و بیک چشم کوه را مینگریستند و میگفتند (حِنْطَةٌ) بجای اینکه بآنها گفته شده بود که بگوئید (حِطَّةٌ) یعنی (احطط من خطایا).

چهارم- (وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا) و بآنها گفتیم داخل در اینکه درب شوید و حال آنکه سجده کنندگان باشید، قتاده گفته آن دری از درهای بیت المقدس بود و گفته‌اند که آن درب بنام اوایلپا یا بنام اریحا بود.

پنجم- (وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ) و بآنها گفتیم از حکم شنبه تجاوز نکنید و آنچه را که برایتان حلال نیست عمل ننمائید و در شنبه هیچ عملی از صید ماهی و غیر آن نکنید و آنها در شنبه مخالفت نمودند و صید ماهی کردند.

ششم- (فَمَا نَقِضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ) و در تقدیر است که (فَنَقِضُوا مِيثَاقَهُمْ فَعَلْنَا بِهِمْ مَا فَعَلْنَا).

(ما) در (ما فعلنا) زائده است و برای تأکید آورده و در معنی (فَعَقَبْنَاَهُمْ بِنَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ) یعنی بسبب نقض عهدشان آنها را عذاب کردیم.

و چون بنی اسرائیل نقض میثاق کردند که عهد کرده بودند پیمبران را نکشند و باحکام تورات عمل کنند و خلاف عهد نمودند ما بآنها کردیم آنچه کردیم و کیفر آنها را در آیات دیگر بیان کرده.

هفتم- (وَكُفِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) از جمله خلاف آنها اینکه بود که بآیات خدا یعنی الواح تورات و آیات قرآن کافر گردیدند.

صفحه : ۲۱۳

هشتم- (وَقَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ) مثل کشتن زکریا و یحیی و پیمبران دیگر که در قرآن اجمالا بآنها اشاره کرده.

نهم- (وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ) (غُلْفٌ) جمع (اغلف) است یعنی گفتند بر قلبهای ما پرده و غشاوت است اینکه بود که آنها بیغمبر صلی

اللّه علیه و آله و سلّم میگفتند آنچه تو میگوئی ما نمی‌فهمیم و گویا میخواستند بگویند خدا ما را اینکه طور کرده که دعاوی پیغمبران را نمی‌فهمیم و اینکه عذر آنها باشد در عدم قبول کلام آنها.

دهم- (بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا).

آیه به (بَل) اضراب سخن آنها را رد میکند که کفر و جحود آنان و گناهانشان چنین ایجاب کرده که قلبهایشان را از علم و دانش محجوب گردانیده اینکه است که از بنی اسرائیلیان ایمان نمی‌آورند مگر کمی از آنها.

یازدهم- (وَ يَكْفُرِهِمْ) عطف است به (بِكُفْرِهِمْ) در آیه پیش عطف خاص بر عام یعنی (بجحودهم بعیسی علیه السلام).

دوازدهم- (وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا) یهودیان بمریم دختر عمران نسبت بزرگی و تهمت عظیمی دادند یعنی او را که معصومه بود متهم بزنا کردند.

سیزدهم- (وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ) گفته‌اند یهودیها ادعاه کردند که ما مسیح را کشتیم و نصاری آنها را بر اینکه عمل تصدیق نمودند لکن قرآن آنها را تکذیب کرده و فرموده (وَ مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) نه مسیح را کشتند و نه او را بدار زدند و امر بر آنان مشتبّه گردید.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه] در مجمع البیان گفته در کیفیت تشبیه و چگونگی آن اختلاف است.

۱- از ابن عباس چنین روایت شده که گفته چون خدای تعالی آنها را که عیسی و مادرش را سب کردند مسخ کرد (و آنان را بصورت خوک گردانید) یهودیها از دعای وی ترسیدند و یهودا که رئیس و بزرگ یهودیان بود ترسید که

صفحه : ۲۱۴

حضرت عیسی علیه السلام بر او دعای بد کند یهودیان را جمع نمود و بر قتل عیسی [ع] اتفاق کردند و خدای تعالی جبرئیل را برای یاری او فرستاد که او را اعانت کند و از آنها جلوگیری نماید و همین است معنی قوله تعالی (وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) پس یهودیها دور عیسی [ع] جمع شدند و قرار دادند از او سؤال کنند حضرت عیسی در جواب فرمود ای جماعت یهود خدا شما را دشمن میدارد پس یهودیها ریختند دور او که او را بکشند، جبرئیل او را در خانه‌ئی محفوظ گردانید و از روزنه‌ئی که در سقف خانه بود عیسی علیه السلام را با آسمان برد پس یهوذا که رئیس یهودیان بود مردی از یارانش بنام ططیانوس را در آن خانه فرستاد که عیسی را بکشد و چون او داخل خانه شد و عیسی را ندید مشغول تفحص بود که عیسی را پیدا کند چون طول کشید گمان کردند که با او جنگ میکند پس خداوند شبهه عیسی را بر آن انداخت و چون برگشت بسوی جماعت او را کشتند و بدار زدند و بقولی صورت او را شبیه صورت عیسی [ع] گردانید نه بدن او را و بعضی از قوم گفتند صورت عیسی است و جسد جسد ططیانوس است و بعضی گفتند اگر ططیانوس است پس عیسی کو و اگر عیسی است ططیانوس کجا است و امر بر آنها مشتبّه گردید.

دوم- وهب بن متیه گفته عیسی با هفت نفر از حواریین در خانه‌ئی بود یهودیها بآنها احاطه نمودند که عیسی را بکشند وقتی داخل شدند خداوند همه آنها را بشکل عیسی درآورد یهودیان بآنها گفتند ما را سحر کرده‌اید یا عیسی را بما نشان دهید یا تمام شما را میکشیم حضرت عیسی باصحابش گفت کدام یک از شما امروز نفس خود را ببهشت می‌فروشد، مردی از آنها بنام سرخس گفت من با آنها بیرون میروم و گفت منم عیسی و قوم او را گرفتند و بدار زدند و در همان روز خدا عیسی را بالا برد.

[قتاده و مجاهد و ابن اسحاق بر همین قولند] و در عدد حواریین اختلاف کرده‌اند و غیر از وهب کسی نگفته که تمام

صفحه : ۲۱۵

آنها شبیه عیسی گردید بلکه گفته‌اند یکی از آنها شبیه عیسی گردید و عیسی از بین آنها بیرون رفت، و طبری گفته قول وهب اقوی

است زیرا اگر یکی از آنها شبیه عیسی شده جا نداشت که عیسی [ع] بگوید کدام یک از شما نفسش را بهشت میفروشد پس از آن او از میان آنها بیرون شد و وی را کشتند و عیسی بالا رفت زیرا که عیسی بر آنها مشتبه شده بود و چون یکی از آنها کشته شد باز امر بر آنها مشتبه گردید و أبو علی جبائی گفته رؤساء یهود انسانی را گرفتند و کشتند و او را در محل بلندی بدار زدند و برای احدی ممکن نبود که نزدیک آن محل بشود و گفتند ما عیسی را کشتیم تا عوام آنها گمان کنند که عیسی کشته شده و آنها بخانه‌ئی که در آن عیسی بود احاطه نمودند در حالی که عیسی بالا رفته بود و ترسیدند که بالا رفتن عیسی ایمان آوردن یهودیان را ایجاب نماید اینکه بود که امر را بر آنها مشتبه گردانیدند و آنهائیکه اختلاف کردند غیر کسانی بودند که او را بدار زدند. و بقولی یکی از حواریین منافقی سی درهم از یهودیان گرفت که عیسی را نشان بدهد پس از آن پشیمان شد و ترسید بطوریکه خود را کشت و او بنام بودس زکریا بود و بعضی از نصاری میگویند بودس بشکل عیسی در آمد و او را بدار زدند هر چه گفت من عیسی نیستم کسی هستم که او را بشما نشان دادم قبول نکردند.

و بقولی مسیح را با ده نفر از اصحابش در خانه‌ئی حبس کردند پس یک یهودی نزد آنها آمد خداوند او را شبیه عیسی گردانید و عیسی را با سمان برد و آن مرد یهودی را بجای عیسی کشتند.

وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ كَقَوْلِي جِبَائِي] و بقولی جماعتی از یهود گفتند عیسی کشته شد و جماعتی گفتند عیسی کشته نشده زیرا که آنها دانستند که عیسی کشته نشده [جبائی] و بقولی جماعتی از یهود گفتند عیسی کشته شده

صفحه : ۲۱۶

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعُ الظَّنِّ یعنی آنهائیکه گفتند عیسی کشته شده تابع گمانشان گردیدند و گمان کردند کشته شده و اینکه در کشته شدن عیسی شک کردند برای اینکه بود که چون میدانستند عدد کسانی را که در خانه با عیسی هستند و چون داخل خانه شدند یکی از آنها را که ندیدند اینکه بود که در کار عیسی [ع] امر بر آنان مشتبه گردید و کشتند آنکه را که کشتند و اینکه توجیه بر قول کسی است که گفته یهودیان داخل خانه شدند در وقتی که اصحاب هنوز متفرق نشده بودند لکن آنهائیکه وقتی داخل شدند اصحاب متفرق شده بودند اختلافشان در اینکه است که آیا عیسی در آنهائی است که مانده‌اند یا آنهائیکه بیرون رفته‌اند.

حسن در معنی آیه گفته (فاختلفوا فيه) در عیسی اختلاف کردند دفعه‌ئی گفتند او بنده خدا است، دفعه‌ئی گفتند او پسر خدا است، دفعه‌ئی گفتند او خدا است.

وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا در مرجع (ها) در (قَتَلُوهُ) اختلاف است بقولی عود بظن میکند یعنی بگمان خودشان او را بیقین نکشتند مثل اینکه گفته شود او را بدانسته گی که آن عیسی است نکشتند و در آن تحقیق نکردند.

(ابن عباس) و بقول دیگر مرجع ضمیر (قَتَلُوهُ) عیسی است از باب تأکید خبر نفی کرده است قتل عیسی را.

[پایان] بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانُ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا خدای تعالی اینکه حکایت را در سوره آل عمران آورده آنجا که فرموده (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَةَ وَ ارْتَفِعْ بِهَا إِلَىٰ رَبِّكَ) سوره ۲ آیه ۲۵.

بعضی از مفسرین گفته در اینکه آیات بصراحت و آشکارا خبر میدهد که یهودیان عیسی را نکشتند و نه بدار زدند بلکه خدای تعالی او را از دست آنها نجات داد و بسوی خودش بالا برد.

صفحه : ۲۱۷

و سیاق آیه ادعای اهل کتاب را رد میکند یعنی عیسی از دار و کشته شدن نجات یافت وقتی آیه صریحا خبر میدهد که عیسی را نه کشتند و نه بدار زدند و خدا او را بالا برد، معلوم میشود عیسی با همین جسم عنصری با آسمان بالا رفته و آنهایکه میگویند عیسی را بدار زدند و کشتند و روحش بالا-رفته آیه آنها را تکذیب میکند بقوله (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ) زیرا بالا رفتن روح پس از مردن شرافت مخصوصی نیست و سیاق آیه آبی از اینکه است زیرا که بالا بردن عیسی برای اینکه بوده که از دست یهودیان نجات یابد و او را نکشند.

و اینکه عمل نسبت بعیسی بن مریم که هم ولادتش بطریق غیر عادی انجام گرفته و هم طریق زندگانش چنانچه گفته‌اند از طریق متعارف خارج بوده و تمام امورش غیر عادی انجام گرفته پس بنابراین اینطور حفظ او و نجات دادنش از دست یهودیان اینکه هم یکی از معجزات او و بطریق غیر عادی انجام گرفته باشد و اصلا مبنای تمام معجزات پیمبران روی اصل خارق العاده واقع گردیده و معجزاتیکه از انبیاء مثل ابراهیم و موسی و مرده زنده کردن عیسی و معجزات دیگران کمتر از بالا بردن عیسی با بدن نیست.

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ مَفْسَرِينَ كَقَوْلِهِمْ (إِنْ) در (وَإِنْ) نافی و مبتداء محذوف است و کلام در سیاق نفی واقع شده بر مبتداء محذوف دلالت دارد و معنی آیه اینکه است (و ان احد من اهل الكتاب الا لیؤمنن به الخ) و ضمیر در (به) و در (یکون) راجع بعیسی است، امیا در ضمیر (قبل-موته) اختلاف است بعضی گفته‌اند ضمیر (به) بمبتداء محذوف بر میگردد یعنی (احد) و معنی آیه اینکه میشود که نیست احدی از اهل کتاب مگر اینکه پیش از مرگش بعیسی ایمان می‌آورد یعنی بهنگام احتضارش بر وی حقایق و بنده و رسول بودن او معلوم میگردد اگرچه اینکه ایمان برای او فائده بخش نخواهد بود و عیسی هم روز قیامت بر همه آنها شاهد است خواه باو ایمان آورده باشند که بآن منتفع

صفحه : ۲۱۸

گردند یا چنین ایمانی نیاورده باشند.

و در مجمع گفته خدای تعالی خبر داده که باقی نمیماند احدی از آنها مگر اینکه باو ایمان می‌آورند فقال (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) و بین مفسرین اختلاف است و چند قول نقل شده: یکی از آنها اینکه است که هر دو ضمیر یعنی ضمیر (به) و ضمیر (موته) راجع بمسیح است- یعنی احدی از اهل کتاب از یهودی و نصرانی باقی نمیماند مگر اینکه بمسیح ایمان می‌آورند پیش از موت مسیح و آن وقتی است که خدای تعالی او را بزمین نازل میگرداند در وقت خروج حضرت مهدی [عج] در آخر الزمان برای کشتن دجال پس در آن وقت تمام ملتها ملت واحد میگردند و آن ملت حنیف اسلام دین ابراهیم است.

[ابن عباس] و ابی مالک و حسن و قتاده و ابن زید و اینکه در وقتی است که ایمان برای آنها فائده ندارد. و طبری همین قول را اختیار کرده و گفته آیه مخصوص بآن کسانی از آنها است که در آن زمان میباشند.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته که پدرم از سلیمان بن داود منقری از ابی حمزه ثمالی از شهر بن حوشب برای من حدیث کرد که حجاج بن یوسف بمن گفت آیهئی از کتاب الله است که مرا متحیر کرده و آن قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) و قسم بخدا که من هر آینه امر میکنم یهودی و نصرانی را گردن بزنند پس تا رمق دارد او را مینگرم و نمیینم زبانش حرکت کند تا وقتی که بچشم میبینم میمیرد، راوی گوید گفتم (اصحح الله الامیر) اینکه طور نیست بر آنچه شما تأویل کردید گفت او چگونه است است، گفتم عیسی بن مریم پیش از قیامت بزمین فرود می‌آید و ملتی از یهود و نصرانی یا غیر او باقی نمیماند مگر اینکه پیش از موت عیسی باو ایمان آرند و عیسی پشت سر مهدی [ع] نماز میخواند حجاج گفت (ویحک) تو از کجا چنین میگوئی و اینکه

صفحه : ۲۱۹

معنی را از کجا آورده‌ئی، راوی گوید گفتم حدیث کرد مرا (الباقر محمّد بن علی بن الحسین بن علی [ع] بن ابی طالب) حجاج گفت و الله اینکه سخن را از سر چشمه زلال گرفته‌ئی.

و أبو القاسم بلخی نیز همین طور گفته و زجاج اینکه توجیه را ضعیف دانسته و گفته از اهل کتاب در آن وقت اندکی میمانند و آیه اقتضاء عموم دارد مگر اینکه تمام نصاری میگویند عیسی در آخر الزمان از آسمان فرود میآید و ما باو ایمان میآوریم تا آنجا که گفته:

سوم- در معنی آیه گفته شده که نیست اهل کتابی مگر اینکه بمحمد [ص] قبل موتش ایمان میآورد (و عکرمه) اینکه وجه را اختیار کرده، و نیز اصحاب ما (یعنی جماعت) امامیه اینکه قول را اختیار کرده‌اند و طبری اینکه قول را ضعیف شمرده و گفته اگر اینکه قول صحیح بود چگونه جایز بود که پس از مرگشان احکام کفار را بر آنها جاری کنند و اینکه اشکال درست نیست زیرا که ایمان پس از زمان تکلیف بی فائده است لکن اینکه وجه سوم درست نیست از جهت اینکه ذکر نبی ما محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم در آیه نیست و ضرورت ایجاب نمیکند که ضمیر را بمحمد [ص] برگردانیم و چون آیه راجع بعیسی [ع] است باید ضمیر را باو برگردانیم.

و یوم القیامه یكون علیهم شهیداً یعنی در روز قیامت عیسی علیه السلام بر آنها شاهد است که رسالت پروردگارش را بآنها رسانیده و بر نفس خود اقرار بعبودیت نموده و اینکه آنها را دعوت نموده که او را اله دانند.

[قتاده و ابن جریح] و بقولی شهادت میدهد بتصدیق کسیکه او را تصدیق کرده و تکذیب آنکه را که او را تکذیب نموده. [ابی علی جبائی] و اینکه آیه دلالت دارد بر اینکه هر کافری هنگام مرگش ایمان میآورد و لو اینکه ایمان در آنوقت برای او نفع نمیبخشد و غیر مقبول است مثل ایمان

صفحه : ۲۲۰

فرعون در هنگام ناامیدی او از نجات یافتن از غرق و آن وقتی است که تکلیف زائل گردیده و نزدیک باین وجه است آنچه را که امامیه گفته‌اند محتضر از تمام ادیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و خلفای او را نزد مردن می‌بینند. و از علی علیه السلام روایت شده که بحارث همدانی گفت:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا یعرفه طرفه و اعرفه بعینه و اسمه و ما فعلا

و اگر اینکه روایت صحیح باشد مقصود از رؤیت آنها در آن حال علم بشمره ولایت آنها یا عداوت آنها است بطور یقین یعنی بعلاّمات نفوسشان آنها را میشناسند چنانچه روایت شده که انسان وقتی که مرگ را معاینه می‌بیند میفهمد که از اهل بهشت است یا از اهل جهنم [کلام طبرسی بپایان رسید]

صفحه : ۲۲۱

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶]

اشاره

فَبَطَّلِمِ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّلْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَ أَخَذْنَاهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱) لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲) إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴)

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶)

صفحه : ۲۲۲

[ترجمه]

پس بسبب ستمی که یهودیان کردند و بسبب اینکه راه خدا را از بسیاری از مردم بستند طیباتی که بر آنها حلال بود حرام گردانیدیم [۱۶۰]

و بسبب اینکه آنها مال ربا می‌گرفتند با اینکه بآنها نهی شده بود و مال مردم را بیاطل می‌خوردند بر آنها حرام کردیم طیبات را و ما برای کافرین از آنها عذاب دردناک آماده کرده‌ایم [۱۶۱]

لکن از آنها کسانی که در علم رسوخ پیدا کرده‌اند و مؤمنین آنهاست که ایمان آورده‌اند آنچه بسوی تو نازل گردیده و آنچه پیش از تو نازل شده و آنهاست که نماز را بپای می‌دارند و زکوة میدهند و مؤمنین بخدا و روز قیامت بزودی باین جماعت پاداش بزرگ عطا مینمائیم [۱۶۲]

همانا ما بتو وحی کردیم همان طوری که بسوی نوح و پیمبران بعد از او وحی کردیم و ما وحی نمودیم بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و داوود زبور عطا نمودیم [۱۶۳]

و پیمبرانی که قبلاً حکایت آنها را بر تو گفتیم و پیمبرانی که داستان آنها را بر تو نگفتیم و خدا با موسی بدون واسطه سخن گفت [۱۶۴]

رسولان را فرستاد بشارت دهندگان و ترسانندگان تا اینکه پس از آمدن رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا غالب و درستکار است [۱۶۵]

لکن خدا گواهی میدهد که آنچه بر تو نازل کرده بعلم او است و ملائکه نیز گواهی میدهند و کافی است که خدا گواه باشد بر نبوت تو [۱۶۶]

صفحه : ۲۲۳

توضیح آیات

فَبَطَّلْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ إِنَّكَ جَمَلُهُ عَطْفٌ اسْتِ بَايَهُ يَا (فَبِمَا نَقُضِهِمْ) و یا بدل آنست.

مفسرین گفته‌اند (فَبِظُلْمٍ) اشاره است بآن جنایات و خلافهائی که از یهودیها صادر شده مثل نقض میثاق و تخلف از حکم شنبه و بهتان بمریم و امثال اینها که آیات بالا- اشاره بآن نموده و اینکه اعمال آنها باعث شده که طیبیاتی که قبلاً بر آنها حلال بود حرام گردانیدیم و ارتکاب محظورات باعث تحریم طیبیات گردید مثل قوله تعالی (حَرَمَ عَلَيْهِمْ كُلَّ ذِي ظُفْرٍ).

وَبَصَدَّهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۱۴- از جمله خطاهای یهودیان اینکه بود که آنها مردمان بسیاری را از راه خدا گمراه گردانیدند. وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۱۵ و ۱۶- از خطای یهودیان گرفتن ربا بود در صورتی که بآنها نهی از ربا شده بود که رشوه و ربا نگیرند، و خوردن آنها اموال مردم را باطل.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا اعمال و افعال یهودیها باعث شد که عذاب الیم برای کافرین آنها آماده گردانیدیم. در کشف الاسرار گفته ارتکاب المحظورات یوجب تحریم المباحات) اگر لطافتی و کرامتی در بندها بینی از آنست که ظاهر شریعت را نگاه داشته‌اند و تعظیم آن بجان و دل خواسته تا لا- جرم بروح مناجات و لطائف مواصلات رسیده و اگر بعکس آن سیاستی و قهری بینی از آن است که بچشم انکار در حرم شریعت نگریسته‌اند، و در متابعت نفس امّاره محظورات دین را بکار داشته‌اند. آری چنین است هر کس که از ظاهر شریعت دست بدارد جمال حقیقت از وی روی بپوشد

صفحه : ۲۲۴

هر که امر و نهی را پست دارد چه عجب اگر ایمان و معرفت از دل وی رخت بردارد لَكِنَّ الرَّاْسِيْعُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ الْخ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه اینک آیه استثناء و استدراک از اهل کتاب است و (الرَّاْسِيْعُونَ) (وَالْمُؤْمِنُونَ) بر آن عطف شده مبتداء است و (يُؤْمِنُونَ) خبر است، و میشود گفت استثناء از آیه بالا است که در مذمت یهودیان و جنایات و خطاهائی که از آنها ظاهر گردید که اعمال آنها عذاب الیم را برای ایشان ایجاب نموده.

و شاید آیه جواب اهل کتاب باشد که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند که بر آنها کتابی از آسمان نازل گرداند و در پاسخ قول آنها است که فرموده باشد کسانیکه چنین سؤالی از تو میکنند آنها رسوخ در علم و دانش نموده‌اند لکن مؤمنین از آنها که بآنچه بسوی تو و پیمبران نازل شده و آنان متصف بصفات میباشند که نماز را پای میدارند و زکوة میدهند و ایمان بخدا و روز قیامت دارند بزودی بآنها اجر عظیم کرامت مینمائیم و آنهائیکه علم در قلبشان رسوخ نموده و آنهائیکه بحقیقت ایمان آورده‌اند آنها ایمان دارند و میدانند آنچه بر تو نازل گردیده و آنچه بر پیمبران پیش از تو فرود آمده تماما حق و صدق است در کشف الاسرار گفته راسخان در علم ایشانند که علم شریعت پیاموختند و آنکه باخلاص آنرا کار بستند تا علم حقیقت اندر سر بیافتند چنانچه مصطفی گفت

(من عمل بما علم ورثه الله علما لم يعلم)

هر کس علم شریعت را کار بند نبود آن علم ضایع کرد و بروی حجت گردد و هر که مرآن را کار بند بود آن علم ظاهر حجت او گردد و علم حقیقت بعطا بیابد.

طبرسی در جوامع الجامع در تفسیر آیه گفته اینکه آیه جواب اهل کتاب است پس از آنکه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند که از آسمان بر آنها کتابی فرود آورد خدای تعالی باین آیه بر آنها احتجاج نموده به اینکه که ارسال اینکه رسول مثل

صفحه : ۲۲۵

بیان آیه / (انا او حینا الیک کما او حینا الی نوح الخ) ارسال پیمبران پیشین از انبیاء گذشته است و معجزات بر دست او ظاهر گردیده

همین طوری که بر دست آنها جاری گردید (وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا) زبور جمع زبر است و حمزه بضمّ ز را خوانده و آن کتابی است که بر داود نازل گردیده.

[پایان] از مجمع نقل شده که گفته در نصب (المُقيمين) اختلاف است، سیبویه و بصیرین گفته‌اند بنا بر مدح منصوب است بتقدیر (اعنی المقيمين الصلاة) اگر گوئید (مررت بزید الکریم) از کنار زید کریم گذشتم مقصودتان اینکه است که زید کریم را از زید غیر کریم تمیز دهید و بشناسانید در اینکه صورت باید کریم را جرّ دهید (که صفت زید باشد) ولی اگر مقصودتان مدح و ثنا باشد مختارید که نصب دهید و بگوئید (مررت بزید الکریم) گویا گفته‌اید (اذکر الکریم) و یا رفع دهید و بگوئید الکریم بتقدیر هو یعنی (هو الکریم) و عده‌ئی گفته‌اند (المُقيمين) عطف بر (هم) در (منهم) است باین معنی (لکن الراسخون فی العلم منهم و من المقيمين الصلاة).

و عده دیگر گفته‌اند (المُقيمين) عطف بر کاف در (من قبلک) است، یعنی (بما انزل من قبلک و من قبل المقيمين) و گفته شده که (المُقيمين) عطف بر کاف در (إلیک) یا کاف در (قبلک) است ولی اینکه اقوال اخیر بعقیده بصیرین جایز نیست زیرا اسم ظاهر را بدون اعاده جار بر ضمیر مجرور عطف نمیکنند [پایان] إنا أوحینا إلیک كما أوحینا إلی نوح و النبیین من بعده و أوحینا إلی إبراهیم و إسماعیل و إسحاق الخ بعضی از مفسرین گفته اینکه آیه در مقام تعلیل جمله (یؤمنون بما أنزل إلیک) برآمده و بنابر اینکه حاصل معنی اینکه میشود که اینکه عده نام برده شده در آیه بالا- بتو ایمان میآورند زیرا که ما چیز تازه‌ئی که از جهت اذعاء و جهات مختلف با آنچه با پیغمبران سابق فرق داشته باشد نداده‌ایم بلکه جریان بدون

صفحه : ۲۲۶

هیچ اختلاف بر یک نهج است.

[پایان] خلاصه آیه خطاب بر رسول است که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بتو وحی کردیم همان طوری که بر پیغمبران سابق مثل نوح و پیمبرانی که پس از او بودند وحی کردیم.

و وحی پیمبران یا بارسال کلامی بود بتوسط ملک وحی مثل تکلم کردن جبرئیل و انزال آیات قرآن یا تکلم کردن خدا با رسول مثل نداء حق تعالی بموسی و تکلم کردن با محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا با نزال الواح و نوشته‌های تورات بود بر موسی از ابن عباس روایت میکنند که او و جماعتی از مفسرین گفته‌اند سبب نزول آیه اینکه بود که چون آیه‌ئی که پیش از اینکه است از قوله تعالی (یسئلك أهل الكتاب أن تنزل عليهم کتاباً من السماء) تا آخر نازل گردید رسول بر یهودیان خواند آنها را خشم گرفت و گفتند (ما أنزل الله علی بشر من شیء) خدا بر هیچ آدمی کتابی نفرستاد خدای تعالی بر رد آنها اینکه آیه را فرستاد و گفت ما بر تو وحی کردیم همان طوری که بنوح و پیمبرانیکه پس از نوح بودند وحی فرستادیم و خدا در قرآن نوح را در دو جا پهلوی پیغمبر ما نام برده یکی در اینکه آیه و دیگر در قوله تعالی (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ) و گفته‌اند اختصاص نوح از بین پیمبران بذکر بچند جهت است یکی آنکه پس از آدم میتوان گفت که او أبو البشر بود زیرا که در زمان نوح تمام افراد بشر و حیوانات جز آنهاییکه در کشتی با او بودند همه هلاک گردیدند. و دیگر آنکه او اول پیمبرانی بود که صاحب شرع گردید، و اول کسی بود که کتاب بر او نازل گردید.

و دیگر او شیخ الانبیاء بود و عمر او درازتر از همه انبیاء گردید. و گفته‌اند معجزه او در بدنش ظاهر گردید که دو هزار و پانصد سال عمر کرد و یک دندانیش نیفتاد، و بروایتی وقتی مرگش رسید ملک الموت باو گفت یا شیخ الانبیاء دنیا را چگونه یافتی گفت چون خانه‌ئی که دو درب دارد از یک درب در آمدم و از درب دیگر بیرون میروم، و نیز گفته‌اند هیچ پیغمبری در دعوت قومش بقدر

صفحه : ۲۲۷

او مبالغه و کوشش ننموده چنانچه در قرآن حکایه از قول او فرموده (رَبِّ اِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیلاً وَ نَهَاراً الخ) و آنچه آنها را در شب و روز در سرّ و علانیه دعوت کرد اجابت نمودند، قوله تعالی (وَ قَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ اِنَّهُمْ کَانُوا هُمْ اَظْلَمَ وَ اَطْعَمِی) و گفته‌اند بعد از رسول ما صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اول کسی که سر از قبر بیرون می‌آورد نوح [ع] است و نیز خدای تعالی در قوله (اِنَّهٗ كَانَ عَبْداً شَکُوراً) او را ستوده است و در قیامت او را مقام شاکرین می‌دهد.

(وَ اَوْحِیْنَا اِلَیْ اِبْرَاهِیْمَ) و بابراهیم وحی کردیم و بفرزندانش اسماعیل و اسحاق و فرزند اسحاق یعقوب و با سباط که فرزندان یعقوبند و آنها دوازده سبط بودند از دوازده پسر او بآنها نیز وحی کردیم.

(وَ عِیْسَى وَ اٰیُوْبَ) که او را از صابرین توصیف نموده (وَ یُوْنُسَ) صاحب ماهی که پیدایش ترک اولی مدتی در شکم ماهی او را حبس گردانید.

(وَ هَارُونَ) برادر موسی (وَ سُلَیْمَانَ) پسر داود (وَ اَتَیْنَا دَاوُدَ زَبُوراً) و بداود زبور عطاء نمودیم و در زبور دو وجه گفته شده یکی جمع (زبره) مصدر بمعنی اسم مفعول و زبور بمعنی مزبور مثل کتاب بمعنی مکتوب، و بمعنی دیگر زبور جمع است باختلاف حرکات اگر چه لفظ در صورت یکی است پس زبور بفتح زاء واحد است و بضم زاء جمع است.

در تفسیر ابو الفتوح گفته در خبر است که داود [ع] زبور را گرفت و رو بصحرا کرد علمای بنی اسرائیل در پس او ایستادند و مردمان در پس علماء ایستادند و جنیان از پشت مردم ایستادند و مرغان هوا از صدای خوش داود پر در پر گسترده و بر آنها سایه انداختند.

و در حدیث است که رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در منقبت امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرموده (اذا کان یوم القیمه

، خداوند بعلی [ع] قوه‌ئی کرامت مینماید مثل قوه جبرئیل

(و من النور)

مثل نور آدم

(و من الجمال)

مثل جمال یوسف

(و من الصوت)

مثل صوت داود

(و هو خطیب اهل الجنة فی الجنة)

صفحه : ۲۲۸

یعنی خدای تعالی علی را در قیامت قوتی دهد مثل قوت جبرئیل و بقدری باو نور دهد که بآدم داد و او را جمالی دهد مانند یوسف و او خطیب اهل بهشت است در بهشت.

[پایان] وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ (ای رسول) ما قبلاً در آیات دیگر داستان بعض رسولان را بر تو گفتیم و حکایت رسولانی بر تو نگفتیم و نام آنها را نبردیم.

شاید آیه اشاره باین باشد که اینکه اندازه که گفته شده از سرگذشت پیمبران برای اهل بصیرت کافی است که حجت بر مردم تمام

شده.

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا بخلق صوت خدای تعالی در شجره با موسی تکلم نمود اینکه مراتب وحی او بود، بعضی مفسرین گفته اگر تکلم خدا با موسی در ذروه ط... بود اما با پیمبر ما در غره نور بود که (فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) و بر آنکلام موسی تمام بنی اسرائیل خبر یافتند و بر اینکه وحی هیچ عارف اطلاع نیافت مگر بتعلیم محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و تخصیص موسی برای اظهار فضیلت او است.

و تمام انبیاء بعد از موسی [ع] تا عیسی [ع] در احکام تابع تورات بودند و میان تورات و انجیل کتابیکه جامع احکام شرایع باشد نازل نگردیده و زبور که بر داود آمد محض موعظه بود اصلاً ذکر احکام در آن نشده بود.

رُشِيماً مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (رُشِيلاً) بدل از رسل اول است (مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ) حال است برای رسولان، لام (لئَلَّا) لام غرض است یعنی رسولان را فرستادم برای اینکه بر مردم حجت تمام گردد زیرا پس از پی‌درپی در آمدن رسولان با معجزه‌ها و آیات روشن برای اینکه راه و روش سعادت خود را بیابند و مبدء و معاد و سرانجام خود را بفهمند و در طریق مستقیم توحید سلوک نمایند در صورتی که گفتار آن بزرگواران مطابق عقل سلیم و مطابق با فطرت انسانی است اگر باختیار خود دانسته و فهمیده

صفحه : ۲۲۹

در بیراهه تابع نفس بهیمی و شیطان گردیدند حجت بر آنها تمام شده و کسی نتواند بگوید ما ندانستیم و عقل ما بتنهائی وافی نبود و چرا خدای رءوف مهربان برای ما هادی و رهنمائی نفرستاد اگر فرستاده بود ما تابع راه روان و هادیان حق میشدیم و بسعادت کامیاب میگردیدیم.

وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و خداوند غالب است و بر آنچه میکند مستولی و درستکار است و از روی حکمت هر پیمبری را بنوعی از وحی و اعجاز هر یک از آنها را در خور اهل زمانشان قرار داد و فرستادن انبیاء و رسل از روی تدبیر و استحکام در امر خلقت و اتمام نعمت است جزاف و بیهوده کاری از ساحت مقدس پروردگار عالم دور است.

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا گفته‌اند از علمای یهود جماعتی بمجلس حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمدند بآنها فرمود شما بخدا میدانید که من پیغمبر خدایم گفتند ما نمیدانیم و هیچ گواهی در اینکه باب نزد ما نیست اینکه آیه نازل شد که اگر اینان گواهی نمیدهند لکن خدا گواهی میدهد بحقانیت آنچه را که بتو یعنی قرآن را که بسوی تو نازل گردانیده است که معجزه جلی است و حقانیتش هویدا است و نیز ملائکه حامل وحی و غیر آن شاهد و گواهند که قرآن از طرف حق تعالی بر رسولش فرود آمده.

و در بیان (أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ) گفته‌اند جمله مستأنفه است و بیان خصوصیت قرآن است و جار و مجرور در محل نصب است یعنی قرآن را نازل گردانید که متلبس بود بعلم خاص او و آن علم بتألیف و ترکیب حروف و آیات آن است بر نظم و اسلوبی که هر شخص بلیغی را عاجز گردانید و یا مقصود نازل کرده بعلم بر آنکسیکه مستعد و لایق نبوت است یا نازل کرد بعلم بر آنچه مردم در معاد و معاش خودشان محتاجند پس جار و مجرور بنا بر دو وجه اول حال است از

صفحه : ۲۳۰

فاعل، و بنا بر وجه سوم حال است از مفعول و جمله در حکم تفسیر ما قبل خود است.

[منهج الصادقین] خلاصه آیه در مقام بیان شرافت و بزرگواری قرآن است که دانسته شود قرآن از حاق حقیقت صادر گردیده و

فهم معانی و رموزات آن منطوی در علم حق تعالی و از حیثه علم بشر خارج است اینکه است که در متشابهات قرآن فرموده (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ) سوره آل عمران آیه ۵.

صفحه : ۲۳۱

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۳]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَ لَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاءً وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِلَهَ إِلَّا الْحَقُّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳)

صفحه : ۲۳۲

[ترجمه]

بدرستی کسانی که کافر شدند و راه خدا را بر مردم بستند حقیقه گمراه گردیدند بگمراهی دور از سعادت [۱۶۷]
همانا آنهاست که کافر شدند خدا آنها را نمیآمرزد و آنها را براه راست هدایت نمیکند [۱۶۸]
مگر براه جهنم که همیشه در آن جاویدانند و چنین کاری بر خدا آسانست [۱۶۹]
ای مردم از جانب حق تعالی رسولی بر شما آمد بسخنی درست پس ایمان آورید خیر است برای شما و اگر کافر شدید پس همانا برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و خدا عالم و درستکار است [۱۷۰]
ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و بر خدا است مگوئید مگر حق جز اینکه نیست که مسیح عیسی بن مریم رسول خدا است و کلمه او است که بمریم القاء نموده و روحی است از جانب او پس بخدا و پیمبران او ایمان آرید و نگوئید ثلاثه اگر باز دارید خود را بهتر است برای شما همانا خدا اله یکتا است و متزه و مبراء است از اینکه برای او اولاد باشد و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است و کافی است که خدا نگهبان باشد [۱۷۱]
هرگز نه مسیح و نه ملائکه مقربین از بنده بودن خدا استنکاف ندارند و هر کس از بندگی خدا سرپیچد و تکبر ورزد بزودی خدا همه را بسوی خودش محشور خواهد کرد [۱۷۲]

پس کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند پاداش آنها را بطور کامل خواهد داد و بیفزاید بر جزاء ایشان از فضل خودش و اما کسانی که استنکاف کرده‌اند و تکبر ورزیده‌اند آنان را عذاب الیمی خواهد کرد و بجز خدا یار و یاورى برای خود

نخواهند یافت [۱۷۳]

صفحه : ۲۳۳

توضیح آیات

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا نظر بآیات بالا که در مقام نکوهش و خطاهای یهودیان بود اینجا نیز شاید وصف کسانی است که کافر شدند نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از یهود و نصاری و رسالت رسول [ص] را انکار نموده‌اند و گفتند اینکه پیمبری نیست که در تورات و انجیل وعده داده شده و باضافه بر کفر خودشان بالقاء شبهه راه خدا و طریق مستقیم دین اسلام و قرآن را بر دیگران بستند چنین کسانی چون حقیقه هم خود گمراه گردیدند که بگفتارشان از راه راست باز ماندند و هم سد راه دیگران شدند اینکه است که فرموده اینها در گمراهی بسیار دور از حقیقت واقع گردیده‌اند که باز گردیدنشان براه راست خیلی بعید است که گویا کفر و جحود در باطنشان ریشه دوانیده.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ظاهراً آیه مربوط بآیه جلو است و در مقام نکوهش آنها است که آنهائیکه انکار دین حق یعنی اسلام و قرآن کردند و ستم کردند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بانکار نبوت او یا بمردمان بمرغ ایشان از ایمان.

(وَظَلَمُوا) عطف به (كَفَرُوا) است شاید مقصود از (ظَلَمُوا) همان بستن آنها راه حق بر مردم باشد، و میشود مقصود جنایات و خطاهائی باشد که در آیات بالا نسبت بیهودیان داده یا ستم‌هایی که برسول و مؤمنین میکردند و چون اینان هم متصف بکفر و سد نمودن راه هدایت و ظلم و ستم نمودن بر بندگان خدا بودند اینکه خطاهای بزرگ را ایجاد نموده قوله تعالی (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ) که بر قلب آنها مهر خورده و از قابلیت هدایت بیفتند اینکه است که فرموده (لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ الْخَطَايَا) برای تأکید نفی است که آنهائیکه هم بآیات کافر شدند و هم ستم کردند هیچ وقت خدا آنها را نمیآمرزد و نیز هرگز آنان را

صفحه : ۲۳۴

بطریق هدایت رهبری نمیگرداند.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا گفته‌اند (إِلَّا) استثناء متصل است که اول هدایت نشدن آنها را بهیچ راهی نفی میکند سپس سیر کردن طریق جهنم را اثبات مینماید و چون پیمودن راه جهنم خود راه و طریق و روشی است که کافرین و ظالمین در زندگانی خود در آن رهسپارند اینکه است که آیه رسول و مؤمنین را آگاه میگرداند که بدانید کافرین و ستم‌کاران علی‌الدوام از راه حق منحرف گردیده و سیرشان بسوی جهنم است زیرا که انسان در تمام آنات عمرش چون حدّ یقف ندارد و همیشه با زمان در حرکت است یا رو بکمال و صعود میرود یا رو بخذلان و نزول قدم میزند، اینکه است که در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده

(من ساوی یوماه فهو مغبون و من کان غده شراً من امسه فهو ملعون)

یعنی هر کس دو روزش مساوی باشد و ترقی معنوی نکرده باشد مغبون است زیرا که سرمایه عمر خود را در بیهوده تلف نموده، و هر کس فردای او بدتر از دیروزش باشد ملعون است چونکه بایستی آدمی علی‌الدوام رو بکمال رود و برحمت حق تعالی نزدیک گردد و چنین کسی رو بنقص رفته، و وقتی از قابلیت هدایت افتاد و هدایت نگردد البته جایگاه همیشگی او جهنم است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ خَطَاب (يا أَيُّهَا النَّاسُ) بتمام افراد بشر است که همانا برای شما مکلفین از جانب پروردگارتان رسول بحق آمد (الف و لام) (الرسول) ظاهر الف و لام عهد است و مقصود همان نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است که بحق یعنی بدرستی و حقیقت از طرف حق تعالی برای ارشاد شما فرستاده شده (فَأَمِنُوا) امر الزامی است که بایستی حتما ایمان آرید (خَيْرًا لَكُمْ) زیرا که خیر و سعادت شما در اینکه است که ایمان آرید.

صفحه : ۲۳۵

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ذیل آیه اشاره است به اینکه که خدا منزّه و میراء است و محتاج بایمان و اعمال شما نیست خواه کافر گردید یا ایمان آرید ضرر و نفعی بدستگاه الوهیت و عظمت خداوندی او نمیزند زیرا که ملک او و در قبضه اقتدار او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خداوند هم عالم است بآنچه خیر و صلاح شما در آنست و هم حکیم و درستکار است که مطابق حکمت هر کس لایق نبوت و رسالت بود از بین بشر برای شما برسالت انتخاب نموده تا اینکه شما رستگار گردید و بکمال انسانیّت برسید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ در اینکه آیه خدای تعالی خطاب باهل کتاب از یهودیان و نصرانیان نموده و آنان را از غلو کردن در دین نهی فرموده (غلو) بمعنی تجاوز نمودن از حق است اینکه است که آنهائیکه در باره امیر المؤمنین [ع] چیزی بر خلاف گفتند آنها را غالی میگویند.

و از بعضی مفسرین نقل میکنند که آیه راجع باصناف نصاری آمده و آنان چند صنفند: نسطوریان، یعقوبیان، ملکائیان، مرقوسیان، ترسایان نجران.

یعقوبیان گفتند عیسی خدا است، نسطوریان گفتند عیسی پسر خدا است، مرقوسیان گفتند (ثَلَاثَةٌ) است و اینکه طور کلمات ناسزا برای خدا میگویند در مجمع البیان گفته (یا أَهْلَ الْكِتَابِ) (بقول حسن) خطاب بیهود و نصاری است و گفته نصاری در باره مسیح غلو نمودند و گفتند او پسر خدا است و بعضی گفتند او خدا است و بعضی گفتند او (ثَلَاثَةٌ) است اب و ابن و روح القدس، و یهود غلو کردند و گفتند او ولد زنا است پس غلو لازم قول هر دو فرقه است، و ابی علی و ابی مسلم و جماعتی از مفسرین گفته‌اند غلو مخصوص بنصاری است و (لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ) یعنی در دینتان افراط نکنید و از حق تجاوز ننمائید (وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) یعنی نسبت بخدا بگوئید او جل جلاله واحد

صفحه : ۲۳۶

است و برای او نه شریکی است و نه ولد و نه رفیقی و در عیسی نگوئید او پسر خدا یا شبه او است زیرا که آن قول بغير حق است (إِنَّمَا الْمَسِيحُ) قبلا معنی مسیح را گفتیم. و بقولی او را مسیح نامیدند برای اینکه در زمین مشی و حرکت مینمود (عیسی ابن مَرِيَمَ) بیان قول او است (الْمَسِيحُ) عیسی بن مریم است نه ابن الله چنانچه نصاری گمان کرده‌اند- و نه پسر پدری آن طوری که یهود گمان کرده‌اند (رَسُولُ اللَّهِ) خدای تعالی او را بسوی خلق فرستاد نه آن طوری که آن دو فرقه که هر دو بر باطلند (که او را خدا یا پسر خدا گفته‌اند) (وَ كَلِمَتُهُ) یعنی عیسی آفریده شده بکلمه (کن) میباشد [حسن و قتاده] و بقول ابی علی جبائی مردم باو هدایت میگردند همان طوری که بکلام الله و وحی او هدایت میگردند (كَلِمَتُهُ) بشارت خدای تعالی است که بزبان ملائکه بمريم مژده داده چنانچه فرموده (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ) و همین است مقصود بقوله (أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ) چنانچه گفته میشود (القيت اليك كلمة حسنة) یعنی بمریم گفتیم و بقولی در رحم مریم عیسی [ع] را آفریدم.

[جبائی] (وَرُوحٌ مِنْهُ) در آن چند قول است: ۱- او را روح خود نامیده برای اینکه جبرئیل بامر خدا در پیراهن مریم روح دمید و

چون بامر حق تعالی بود نسبت بخود داد، و بقولی روح عیسی را برای عظمت و جلالش نسبت بخود داده چنانچه گفته (الصوم لی و انا اجزی به) و من جزاء میدهم بآن تا آنجا که گفته ۲- مردم در دینشان زنده میشوند همان طوری که ارواح بروح زنده میشوند [جبائی] پس معنی (وَرُوحٌ مِنْهُ) او را نبی قرار دادیم که مردم پیرو او گردند و بسنن او اقتداء نمایند و هدایت گردند.

۳- خدا باو حیات داد بدون توسط جماع و نطفه چنانچه عادت الله چنین است.

[ابی عبیده]

صفحه : ۲۳۷

۴- (و رَحْمَةٌ مِنْهُ) قوله تعالی در موضع دیگر (وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ) یعنی (بِرَحْمَةٍ مِنْهُ) پس عیسی را قرار داد رحمت بر کسیکه باو ایمان آورده و تابع او گردیده زیرا که او آنها را بسوی رشد هدایت نموده.

۵- معنی (رُوحِ اللَّهِ) اینکه است که او را خدا آیه آفریده و تصویر کرده پس از آن او را بسوی مریم ارسال کرد و در قلب مریم داخل گردانید و او را عیسی نامیده.

[ابی العالیه از ابی بن کعب] ۶- مقصود از روح در اینجا جبرئیل است و بنا بر اینکه معطوف است بر ضمیری که در القاها است یعنی جبرئیل القاء کرد بسوی مریم روح من الله یعنی خدا القاء کرد بسوی مریم (روح من الله) از جانب خودش (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) خدا امر فرموده به اینکه که تصدیق کنید بخدا و پیمبران او و بوحدانیت او اقرار نمائید (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً) و نگوئید خدایان سه‌اند خطاب بنصاری است که نگوئید الهان سه‌اند.

[زجاج] بقولی اینکه توجیه صحیح نیست زیرا که نصاری سه اله نگفته‌اند لکن میگویند اله یکی است و سه اقاویم گویند: اب و ابن و روح القدس یعنی نگوئید (الله ثلاثه) اب و ابن و روح القدس و قول آنها را که تشبیه کرده‌اند بجوهر واحد (ثلاثه اقاویم) مثل اینکه گفته میشود چراغ یکی است و در آن سه چیز است روغن و فتیله و آتش (یعنی چراغ با اینکه یکی است سه چیز در او است و چنین است شمس که یکی است لکن جسم است و شعاع و ضوء و اینکه تشبیه غلط است برای اینکه ما نمیگوئیم چراغ یکی است بلکه مرکب از اشیائی است و همچنین شمس همین طوری که میگوئیم عشره واحد است و خانه یکی است با اینکه در آن اشیاء بسیار است و اگر گفتند خدا یکی است و اله واحد است وحدت حقیقه با قول آنها بثلاثه متناقض است و اگر گفتند در واقع مرکب از اجزائی است همین طور که در چراغ و غیر آن است با اینکه گفتند خدا یکی است منافی است پس باید دست از قولشان (ثلاثه) بردارند زیرا که بین اینکه دو واسطه

صفحه : ۲۳۸

نیست خدا فرموده اگر خود را از اینکه مقاله منع کنید برای شما (خَيْرًا لَكُمْ) بهتر است.

(إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) یعنی اینکه طور نیست که شما گفته‌اید که او (ثالث ثلاثه) است زیرا کسیکه برای او ولد و رفیق باشد جایز نیست او را اله و معبود گوئیم و لکن خدا آنکسی است که او را الوهیت و الهیت باشد و عبادت بر او محقق باشد و آن الهی است واحد که برای او نه ولد و نه شبیه و نه رفیق و نه شریکی است پس از آن خدای تعالی نفس خود را تنزیه مینماید (سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ) یعنی منزّه و میرا است از آنچه لایق بمقام کبریائی نیست (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) ملکا و ملکا و خلقا و او مالک و متصرف است آنچه را که در آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و مدبّر آنها است و از جمله مخلوقات عیسی است پس چگونه مملوک و مخلوق پسر میشود برای مالک و آفریننده خود (وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) و خدا کافی است که مدبر و مربی و رازق باشد آنچه را که در آسمانها و زمین است.

و بقولی کافی است که خدا حافظ اعمال بندگان باشد تا اینکه مطابق اعمالشان پاداش دهد، و اینکه آیه کافی برای تسلی دل رسول و وعید است برای کسانی که در باره حق تعالی آنچه را که سزاوار بآن نیست بگویند و نسبت دهند.

[پایان] لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ (لَنْ) برای نفی ابد است یعنی مسیح استکبار و امتناع نمیکند از اینکه بنده خدا باشد و متصف بمقام عبودیت گردد و نیز ملائکه مقربین امتناع ندارند و عار نمیدانند از اینکه بنده خدا باشند و جماعتی باین آیه که ملائکه را بمسیح عطف داده خواسته‌اند استدلال کنند بر اینکه مقام ملائکه بالاتر از بشر است نظر به اینکه که ملائکه را عطف بمسیح داده و آن عطف عالی است بر دانی و مفسرین در پاسخ گفته‌اند در اینجا نام بردن مسیح و ملائکه برای تفضیل نیست بلکه برای جواب دو گروه است عیسویان که عیسی را پسر خدا نامیدند و مشرکین عرب

صفحه : ۲۳۹

که ملائکه را دختران خدا گفتند و نظر بعقیده آنها بوده که ملائکه را در اظهار بندگی بعقیده شما دختران خدا میباشند عطف بعیسی داده یا اینکه چون عیسی بی پدر متولد شده گفتند عیسی پسر خدا است آیه برای رد آنها گفته ملائکه نیز بی پدر و مادر بوجود آمدند با اینکه حال از بنده بودن استکبار نداشتند در کشف الاسرار گفته سب نزول آیه (لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ) اینکه بود که ترسایان نجران گفتند یا محمد [ص] چرا همیشه صاحب ما را عیب میکنی رسول خدا گفت در وی چه میگویم که آن بد است گفتند میگوئی او بنده خدا است، رسول گفت او را عیب و عار نیست که بنده خدا است در آن حال جبرئیل آمد و اینکه آیه را آورد (لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ) و گفته‌اند مقصود از ملائکه المقربون حمله عرشند و آنها را ذکر کرده برای اینکه بعضی از کفار آنها را اله گرفته‌اند.

جماعتی که گفته‌اند فرشتگان افضل از انبیاء میباشند باین آیه تمسک کرده‌اند که فرموده (وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ) و جواب داده شده که اینکه درست نیست زیرا که نام بردن ملائکه برای افضلیت آنها نیست بلکه آیه جواب دو گروه است یکی عیسویان که عیسی را فرزند خدا میدانند و دیگر مشرکین عرب که فرشتگان را خدایان ساخته و عبادت آنها را کردند رب العالمین در رد آنها گفت عیسی ننگ ندارد که بنده خدا باشد ای ترسایان نه او و نه فرشتگان که مقربان و گرامی نزد خدایند در بندگی خدا استنکاف ندارند و بیشترین بشرند که ننگ میدانند از بندگی خدا پس معلوم شد که اینجا بر رد فریقین است نه بر وجه تفضیل.

و جواب دیگری نیز داده شده که چون عیسویان گفتند عیسی نه چون دیگران آفریده شدگانند که از پدر و مادر بوجود می‌آیند و عیسی بی پدر بوجود آمد پس روا نیست که او را چون دیگران بنده گویند رب العزّة وانمود که وجود او بی پدر عجب تر از فرشتگان نیست که بی پدر و مادرند و اینکه همه بنده‌گان اویند و از بندگی ننگ ندارند.

صفحه : ۲۴۰

جواب سوم آنست که رب العزّة خطاب بآنها مطابق اعتقاد آنها کرده که اعتقاد داشتند ملائکه بر بنی آدم افضلند و اینکه مذهب معتزله و کرامیه و خوارج است اما معتقد جمهور اهل حق در اینکه مطلب آنست که انبیاء و مؤمنین بر فرشتگان فضل دارند که آن فضل و کرامت و خصوصیات قربت است که رب العزّة با پیغمبران و مؤمنان فرزند آدم کرد و با فرشتگان نکرد که فرشتگان اگر چه بحضرت الهیت نزدیکترند لکن بحجب هیبت و نور عزت محجوبند و پیغمبران و مؤمنان بنور مشاهدت و نسیم انس و ضیاء و کشف و کرامت محییّت مخصوصند و دلیل تخصیص و تفضیل ایشان بر فرشتگان اینکه است که رب العزّة بر ایشان ثناء کرد و گفت (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) و در حق ابراهیم خلیل علیه السّلام علی الخصوص گفت (وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) و پیغمبران را گفت (إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ) و مؤمنین را گفت (إِنَّ الدّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ أُولَئِكَ

هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ).

تا آنجا که گفته و از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که گفت

(ما من شئى اكرم عند الله من بنى آدم يوم القيامة)

گفته شد یا رسول (وَلَمَّا الْمَلَائِكَةُ آيَا مَلَائِكَةٍ اَفْضَلُ نِيَسْتَنْد! كَفْت مَلَائِكَةٍ مَجْبُولِنْد مَثَل شَمْس و قمر يعنى شمس و قمر در حرکاتشان و اقوالشان مسخران و محمولان عليها هستند و ملائکه در معنى مثل كسى مانند که بر طاعت حمل شده باشد زیرا که در آنها موانعی نیست که آنها را از اطاعت باز دارد زیرا که آنان را نفس و شهوت و غضب نیست که امر بیدى و مخالفت نماید و نیز آنها را شیطانی نیست که وسوسه کند و دنیا را در نظرشان زینت دهد و آرزو و آمال بر آنها چیره گردد و ملائکه وقتی طاعت کردند طاعت آنها بمنزله عادت است مثل نفس کشیدن متنفس و پریدن طائر- و آیا طاعت مجاهد و مکابر مساوی است با اینکه همه دشمنان مثل کسیکه در روح و راحت است.

[پایان]

صفحه : ۲۴۱

وَمَنْ يَسْتَنْكِفِ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً در اینکه آیه بطور عموم تمام کسانی را که از عبادت و بندگی خدا استکبار کردند و عار دانستند که زیر بار فرمان بروند آگاهانیده به اینکه که بایست متکبران و جباران بدانند که تمام بنی آدم را در محشر جمع میگردانیم.

گویا فرموده همین طوری که در دنیا شما را از نیستی بوجود آوردیم و حیات و مرگ خودتان بدست شما نیست آمدنتان نیز در عرصه قیامت بدست خودتان نخواهد بود آن خدای غالب و قاهر شما را جمع میکند و در دادگاه الهی در معرض سؤال واقع میگردد.

و متکبران و جباران سه فرقه‌اند با تفاوت بین آنها: گروهی بر خدای تعالی تکبر کردند مثل فرعون و نمرود و ابلیس و کسانی که دعوی خدائی داشتند و از بندگی ننگ داشتند و آنها بندگان کسانی که در باره آنها فرموده (كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا).

و گروهی بر رسول تکبر کردند چون کفار قریش و غیر آنها که گفتند آیا بپشری همچون خود سر فرود آوریم چرا فرشته نفرستاد (وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) [سوره زخرف آیه ۳۰] مثل ولید بن مغیره از اهل مکه یا عروه بن مسعود ثقفی از اهل طائف و جماعت دیگر آنها هستند که خود را بزرگ می‌شمرند و بچشم حقارت ببندگان خدا نگاه میکنند و خود را بزرگ میدانند، و بروایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال میکنند که کبر چیست گفت آن است که مطیع حق نگردد و بچشم حقارت بمردم نگردد، و بروایتی چون متواضعی بینید با وی تواضع کنید و بر متکبر تکبر کنید تا حقارت و مذلت وی ظاهر گردد.

در مجمع گفته (فَسَيَحْشُرُهُمْ) یعنی (فسيبعثهم اليه جميعا) یعنی آنها را در موعدهشان (روز قیامت) نزد خودش جمع میکند و معنی قوله (إِلَيْهِ) یعنی موضع آنچنانی که غیر از او کسی مالک تصرف نیست مثل اینکه گفته میشود

صفحه : ۲۴۲

فلان امر راجع بامیر است یعنی کسی جز امیر مالک آن نیست و مقصود مکانی نیست که امیر در آن است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ آیه بمؤمنین وعده میدهد که آنهائیکه ایمان آوردند و عمل

صالح نمودند خدای تعالی آنچه وعده فرموده بآنها پاداش اعمال نیکشان را میدهد و از فضل و کرمش بر اجر آنها می‌افزاید و زیاد میکند چنانچه در جائی بده برابر حسنه و در جای دیگر الی سبعین ضعفاً و در جای دیگر الی سبعمائه و در جائی (الی اضعاف کثیره) و چنانچه معلوم است اصل اجر و مزدی که برای مؤمنین مطیعین وعده داده در واقع تفضل است و بعنوان اجر نظر بزرگی مقام مؤمن اظهار فرموده اشاره به اینکه که مؤمن و عملش ذی قدر است و گر نه وظیفه عبد بندگی است اجریکه برای عمل مؤمن وعده داده تفضل صرف است وانگهی فائده عمل نیک مؤمن بنفع خودش تمام میشود خدای عز و جل مستغنی بذات است نه از عمل نیک فائده‌ئی عاید او میگردد و نه از عصیان و مخالفت ضرری میرسد.

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا همین طوری که در مقابل عمل صالح مؤمنین تضاعف اجر و پاداش بآنها وعده فرموده در مقابل استکبار کافرین عذاب سخت مهیا نموده و همین طوری که اجری که در عمل مؤمنین وعده فرموده تفضلی است نه استحقاقی همین طور عذاب الیم که برای کافرین و کسانیکه استنکاف و کبر میورزند از اطاعت حق تعالی و عذاب کافرین نه برای تشفی یا انتقام است خدای جلیل که بنده ضعیف خود را از لطف و کرم آفریده از کفر و ایمان بنده خود بی‌نیاز است بلکه عذاب الیم را خود کافر و عاصی از دست خود فراهم نموده چنانچه در مواردی از قرآن مجید اظهار فرموده (بِمَا قَدَّمْتُمْ أُبَدِّیْهِمْ) اینکه عذابهایی است که خودشان بدست خودشان و باعمال رکیک و کفر و استکبارشان بمقام کبریائی و رسولان حق تعالی ایجاب نموده‌اند اصلاً کافر نجس

صفحه : ۲۴۳

و خبیث است و لایق دار کرامت الهی نیست و چون لایق نیست البته مردود است و چون لایق کرامت نیست در مورد عذاب واقع میگردد و چون دانسته و فهمیده پس از اتمام حجت کفر و جحود ورزیده در مورد غضب الهی واقع گردیده‌اعوذ بالله من غضب الجبار).

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (۱۷۵) يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ إِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

صفحه : ۲۴۴

[ترجمه]

ای مردمان بدرستی برای هدایت شما از جانب پروردگارتان برهانی محکم آمد (رسولی از جانب پروردگار) و با او نوری ظاهر نازل گردانیدیم بسوی شما [۱۷۴]

پس آنانکه بخدا ایمان آوردند و چنگ زدند بکتاب او پس بزودی آنها را در بخشایشی از خود داخل میگرداند و براه راست بسوی

او هدایت مینماید [۱۷۵]

ای پیغمبر از تو در باره میراث کلاله (برادر پدری و مادری یا پدری تنها فتوی میخوانند) بگو اگر مردی مرد و او را فرزندی نبود و خواهری دارد او را نصف ترکه است و آن مرد میراث میبرد از خواهر و اگر برای خواهر اولادی نباشد تمام ترکه را برادر میبرد و اگر میت را دو خواهر باشد برای آنها دو ثلث ترکه است و اگر برای میت برادران و خواهران باشند برای ذکور دو برابر اناث است خدا احکام را برای شما بیان میکند تا گمراه نگردید و خدا بهر چیزی دانا است [۱۷۶]

صفحه : ۲۴۵

توضیح آیات

یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا آیه خطاب میکند بافراذ بشر که از جانب حق تعالی که پروردگار شما است برهان یعنی شاهد و بیان واضح آمده و نوری ظاهر بسوی شما فرستاده شده که شما را از طریق باطل بسوی حق و حقیقت رهبری گرداند.

در مجمع البیان گفته (یا أَيُّهَا النَّاسُ) خطاب نموده بتمام مکلفین از سایر ملل آنهایی که در اینکه سوره قصص آنها را ذکر نموده (قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ) یعنی از جانب خدا بر شما حجتی آمد که آن دلیل و برهانی است بر آنچه بآن مأمور گردیده‌اید و آن برهان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است یا آنچه با او است از معجزات قاهره تامه که او شاهد صدق او است و گفته شده آن قرآن است (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ) (معه) نُورًا مُّبِينًا) که برای شما بیان میکند حجت واضح را و شما را هدایت میکند بسوی آنچه در آن نجات شما است از عذاب الیم عقاب او و اینکه نور قرآن است.

[مجاهد و قتاده و سدی] [و از ابی عبد الله علیه السلام است که آن نور ولایت علی علیه السلام است] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ یعنی نعمه منه.

[ابن عباس] (وَفَضِّلِ) یعنی آنچه بر آنها از کرامت و تضعیف حسنات منبسط گردانیده و آنچه از نعم بر آنها زیاد کرده بر آنچه استحقاق داشتند (وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا) و آنها را موفق گردانیده برای رسانیدن بآنها آن فضلی که اولیاء خود را بآن تفضل داده و آنها را محکم گردانیده برای سلوک کردن بر نهج کسبیکه بر او انعام کرده از اهل طاعتش و انتفاء آثار آنها تا اینکه (مردم) منتفع گردند

صفحه : ۲۴۶

بهدایت آنها و آشنا گردیدن بسنه آنها و متابعت کردن دین آنها و آن انصراط مستقیمی است که خدا آنرا برای بندگان خود پسندیده است.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَتْ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَلَهَا أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ در شأن نزول آیه مفسرین اختلاف کرده‌اند: در مجمع از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت من مریض شدم در حالی که نه یا هفت خواهر داشتم پیغمبر بر من وارد شد و بصورتی دمید و من بهوش آمدم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای خواهرانم دو ثلث وصیت کنم، فرمود نیکی کن، گفتم نصف، گفت نیکی کن، آنگاه بیرون رفت و مرا بحال خود گذارد و باز برگشت و فرمود ای جابر من

نمی‌بینم که تو از اینکه مرض بمیری و خدا در باره سهم خواهرانت آیه‌ئی فرستاده و برای آنان دو ثلث قرار داده، میگویند جابر میگفت اینکه آیه در باره من نازل شد.

و قتاده گفته هم صحابه در قسمت کلاله بود اینکه آیه نازل گردید، جابر گفته اینکه آیه در مدینه نازل شده، و ابن سیرین گفته اینکه آیه در مسیری نازل گردید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب بود و اینکه آیه را آیه صیف گفته‌اند، و خدای تعالی دو آیه راجع بکلاله نازل گردانیده یکی از آنها در شتاء و آن آیه‌ئی است که در اول سوره نازل گردانیده و دیگر در صیف بود و آن همین آیه است، و از عمر بن خطاب روایت شده که گفته از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال از کلاله کردم فرمود تو را کافی است آیه الصیف.

چون خدای تعالی در اول سوره بعضی از سهام فرائض را بیان کرد سوره را بباقی آن خاتمه داد و گفت (يَسْتَفْتُونَكَ) ای محمد [ص] در میراث کلاله از توفتوی می‌خواهند (قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ) یعنی برای شما حکم کلاله را بیان میکند و کلاله اسم است برای برادرها و خواهرها.

[عن الحسن] و از ائمه ما علیهم السلام اینکه طور روایت شده.

صفحه : ۲۴۷

و بقولی آن غیر از والد و ولد است.

[ابی بکر و جماعتی از مفسرین] (إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهَا وَوَلَدٌ) سدی گفته و برای او ولد از ذکر و انثی نباشد و اینکه قول موافق با مذهب امامیه است و معنی او اینکه است اگر مردی مرد و برای او نه اولاد باشد و نه پدر و ما والد را باجماع بآن ضمیمه نمودیم و برای اینکه لفظ کلاله خبر ده از آن است زیرا که کلاله اسم است برای نسبی که محیط بمیت است غیر از آنکه ملصق بآن شده و پدر چسبیده شده بولد است چنانچه ولد چسبیده شده بر والد است و برادرها و خواهرها احاطه دارند بمیت (وَلَهَا أُخْتٌ) یعنی اگر برای میت خواهر ابوینی یا پدری تنها و ذکر اولاد مادر در اول سوره گفته شده و برای خواهر نصف ما ترک میت است (وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ) یعنی اگر خواهر مرده باشد و برای او اولاد نباشد و او را برادری باشد پدری و مادری یا برادر پدری تمام مال را برادر ارث میبرد و آن برادر چه از پدری و مادری باشد یا از پدر تنها مال تمامش مال او است بلاخلاف در صورتی که نه ولد باشد و نه والد (فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ) یعنی اگر خواهر دو نفر باشند (فَلَهُمَا التُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ) از برای آن دو خواهر دو ثلث است از ترکه برادر یا خواهرش که مرده (وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً) یعنی هر گاه اخوه رجال و نساء یعنی برادرها و خواهرها جمع باشند از ابوینی یا از اب (فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثِيَيْنِ) و در قوله سبحانه (إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهَا وَوَلَدٌ) وَلَهَا أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفٌ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ) دلالت دارد بر اینکه برادر و خواهر ارث نمیبرند در صورتی که هر کدام دختری داشته باشند زیرا که خدای تعالی در ترکه خواهر و برادر شرط کرده نبودن ولد را و ولد شامل دختر و پسر هر دو میگردد بلاخلاف بین اهل لغت و آن روایتی که گفته اخوات با بنات عصه آن خبر واحد است و مخالف نص قرآن است و همین طوری که ما گفتیم ابن عباس گفته و از سادات اهل البیت نیز همین طور روایت شده (يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ) خدای تعالی امور ارث بردن شما را معین گردانیده (أَنْ

صفحه : ۲۴۸

تَضَعُوا) برای اینکه گمراه نگردید یا اینکه در حکم آن خطاء نکنید، و بقولی خدای تعالی تمام احکام را بیان فرموده تا اینکه در دین خودتان هدایت یابید.

[ابی مسلم] وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذیل آیه بیان اینکه است که خدای سبحانه عالم است بجمیع آنچه عباد باو محتاج میباشد از امر

معاششان و معادشان و بر آنچه حکمت ایجاب میکند، و نزول آیه اول سوره متضمن میراث ولد و والد است و آیه بعد از آن بیان میراث ازواج و زوجات و اخوه و اخواتیکه از قبل امّ بود، و اینکه آیه که سوره بآن ختم گردید متضمن میراث اخوه و اخوات مادری و پدری است و برادر و خواهر پدری تنها در وقتی که برادر و خواهر ابوی نباشد و متضمن است قوله تعالی (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) و چون نزدیک بودن بمیت سبب استحقاق ارث است پس هر کس نزدیک تر بمیت است اولی است بمیراث از آنکه دورتر است و خلاف بین فقهاء در اینکه مسائل و فروع آن راجع بکتب فقهیه است.

[بیان طبرسی پایان رسید]

صفحه : ۲۴۹

سورة المائدة

اشاره

سورة المائدة نزد جماعتی مثل ابن عباس و مجاهد مدنی است و جعفر بن بشر و شعبی گفته‌اند تمامش مدنی است مگر آیه (الیوم أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) که در حجة الوداع فرود آمده وقتی که آنحضرت بر بالای راحله بود.

و عدد آیات آن صد و بیست است در نظر کوفی و صد بیست و سه است نزد بصری و در نظر باقی صد و بیست و دو است و خلاف در سه آیه است (بِالْعُقُودِ) (وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) کوفی است (فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ) بصری است.

ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده که هر کس سوره مائده را قرائت کند حق تعالی بعدد هر یهودی و نصرانی که در دنیا نفس کشیدند ده حسنه میدهد و ده سیئه از وی محو مینماید و ده درجه او را بلند میگرداند مفسرین گفته‌اند نزول سوره در وقتی بود که حضرتش بر بغله شهباء سوار بود در آن حال وحی او را ثقیل ساخت و بطوری او را سنگین گردانید که مرکوب را از رفتن باز داشت و ایستاد و شکم او بزمین نزدیک گردید حضرت بیهوش شد و دست خود را بر سر شیبۀ بن وهب جحمی گذاشت پس از آنکه بهوش آمد سر مبارک را برداشت و اینکه سوره را بر ما قرائت فرمود و آنچه در اینکه سوره بود بآن عمل نمود و نیز بما امر نمود بآن عمل نمائیم.

و در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که در خطبه حجة الوداع فرموده سورة المائدة آخرین سوره ایست از قرآن که بمن نازل شده حلالش را حلال دانید و حرامش را حرام.

[منهج الصادقین]

صفحه : ۲۵۰

سورة المائدة مدنی و هی مائة و عشرون آیه کوفی. ثلاث و عشرون آیه بصری، و اثنان و عشرون آیه فی الباقین.

[مجمع]

[سورة المائدة (۵): آیات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجَلَّى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

صفحه : ۲۵۱

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
حق تعالی خطاب بتمام مؤمنین نموده ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بآنچه با خدا یا با یکدیگر عهد و پیمان بسته‌اید عمل کنید (بدانید حیوانات زبان بسته علفخوار) برای شما حلال گردیده جز آنچه را که بعداً برای شما بیان خواهد شد و جز آن صید را که شما در حال احرام بحج یا عمره صید کرده باشید همانا خداوند بآنچه خواهد حکم مینماید [۱]
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید شعائر خدا را حلال نشمارید (یعنی مناسک حج یا نشانه‌های دین را تغییر ندهید) و نیز ماههای حرام را برای جنگ با کفار حلال ندانید و نه هدی و قلائد را (یعنی متعرض قربانیهای حاجیان نشوید چه آنهایی که علامت قربانی بگردن داشته باشند چه نداشته باشند) و نیز متعرض زوارین بیت الحرام که در طلب خشنودی خدا و فضل او آمده‌اند نشوید و چون از احرام بیرون آمدید صید کنید و باید شما را دشمنی گروهی از قریش که شما را از مسجد الحرام در سال حدیبیه بیرون کردند بر آن ندارد که از آنان انتقام بکشید و در نیکوکاری و تقوی بیکدیگر کمک کنید نه بر ظلم و تعدی و از گناه و مخالفت امر حق تعالی پرهیزید (و بدانید) همانا خداوند در مورد غضب سخت انتقام است [۲]

صفحه : ۲۵۲

توضیح آیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (و فی بعهده و اوفی بعهده) بیک معنی آمده، و العقد و العهد بمعنی معقود است، و عقود عهد الله است آنچنان عهدی که خدا با بندگانش عهد بسته و آنها را ملزم گردانیده بایمان باو و تحلیل حلال و تحریم حرام او، و بقولی آن قراردادی است از بیع و نکاح و غیر آن که مردم بین هم قرار میگذارند.
آیه خطاب بمؤمنین فرموده که ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بعهدهای خود وفا کنید، و چون (العقود) اطلاق دارد میتوان گفت اطلاقش شامل میگردد تمام عهدها و قراردادهائی که بعضی با بعضی دیگر میکنند، مثل عقد شرکت، عقد نکاح، عقد بیع و امثال آنها- یا عقدهائی که با خدا بسته‌اید مثل عقود شرعیه از قبیل نذر و عهد و قسم- و وفاء بعهده یعنی قیام نمودن بر او و (أوفوا بِالْعُقُودِ) امر است و امر دلالت بر وجوب دارد، پس وفاء کردن بعهدهای شرعیه الزامی از طرف حق است بنا بر قول ابن عباس که گفته مراد عهود خدا است که بر بنده گان ایجاب نموده در حلال و حرام و فرائض و حدود.
و برای وضوح اجمالی از بیانات مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

(أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) یعنی بالعهود، از ابن عباس و جماعتی از مفسرین در اینکه عهود چیست اختلاف نموده‌اند و چند قول از آنها نقل

شده:

۱- مقصود آنعهدهایی است که اهل جاهلیت بعضی با بعض دیگر معاهده می‌کردند که در موقعی که در مقابل ستم واقع می‌گردند یکدیگر را یاری کنند و از هم پشتیبانی نمایند و همین است معنی حلف.

[ابن عباس، مجاهد، ضحاک، ربیع بن انس، قتاده، سدی] ۲- عهدهایی که خدای تعالی از بنده گانش گرفته به اینکه که ایمان آورند و اطاعت کنند و در آنچه برای آنها حلال کرده یا حرام نموده اطاعت نمایند [ابن عباس]

صفحه : ۲۵۳

و در روایت دیگر از ابن عباس است که گفته تمام عهود همانهایی است که در قرآن حلال کرده یا حرام نموده و آنچه را که واجب گردانیده پس نباید از آنها تعدی کنید و نقض عهد نمائید و اینکه قول را تأیید مینماید قوله تعالی (وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ - الی قوله: سُوءُ الدَّارِ).

۳- مقصود عهودی است که مردم بین هم می‌بندند و شخص بر نفس خودش ثابت می‌گرداند مثل عقد ایمان و عقد نکاح و عقد عهد و عقد بیع و عقد قسم.

۴- امری است از جانب خدا باهل کتاب به اینکه که وفا کنند بآنچه خدا در تورات و انجیل از آنها میثاق گرفته که رسول ما را و آنچه از نزد ما آورده تصدیق نمایند.

[ابن جریح و ابی صالح] و قوی‌ترین اینکه گفتارها قول ابن عباس است که گفته مقصود بعقود عقود خدا است آن عقودی که بر بندگانش در حلال و حرام و حدود واجب گردانیده و داخل است در اینکه قول جمیع اقوال دیگر.

[پایان] أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ حیوان چهار پا را بهیمه نامند خواه از حیوانات بری باشد یا بحری و اصناف آنها از شتر و گاو و میش و بز که آنها را ازواج ثمانیه نامند، و بقولی (بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ) آهو و گاو وحشی و نحو آنها را شامل می‌گردد. و بعضی گفته‌اند گویا از بهیمه الانعام اراده شده آنحیواناتی را که مثل انعام و نزدیک بآنهاست از جنس بهائم و برای مشابهت بانعام اضافه کرده و اینکه اضافه بیانی است مثل اینکه گویند (خاتم فضة) انگشتر از نقره تعبیه شده یعنی بهیمه از انعام است و تمام اقسام انعام بر شما حلال است مگر آنچه را که در قرآن از اقسام حلیت استثناء کرده و حکم بحرمت نموده مثل قوله تعالی (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ) که در اینکه آیه میده از اقسام حلیت خارج گردیده و از اکل آن منع شده.

غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ و نصب غیر برای حال آمده و از ضمیر در (لَكُمْ) است یعنی برای شما بهیمه الانعام حلال است در حالی که صید را حلال ندانید در آنحالیکه محرم

صفحه : ۲۵۴

باشید برای حج یا غیر آن همانا خدای تعالی در حلیت و حرمت حکم میکند آنچه را که اراده نموده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ (شَعَائِرٌ) جمع شعیر است و مقصود اعلام حج و اعمال آن است و شعائر الله را نام و علم قرار داده برای تمام اعمال حج از طواف و سعی و نسك یعنی مواقف و غیر اینها (وَ لَمَّا الشَّهْرَ الْحَرَامِ) یعنی ماههای حرام را بسبب جنگ حلال نکنید و ماههای حرام چهار است: رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و (هدی) آن قربانی است که بیت الحرام می‌برند و قلائد جمع قلاده است، و در آن دو معنی گفته‌اند یکی قلائد بمعنی مقلد است و مقصود آن قربانی‌هایی است که (مشرکین) بگردن آنها قلاده می‌انداختند، گفته‌اند عادت اهل جاهلیت چنین بوده که هر کس بمکه میرفت برای حج و عمره چوب سمره بگردن خود می‌بست تا علامت باشد و کسی متعرض او نشود و چون بر میگشت قلاده‌ئی

از موی در گردن می‌کرد برای اینکه علامت باشد برای اینکه از حج می‌آید و کسی قصد اهانت و قتل و غارت او را نکند - معنی دیگر قلائد حج عین قلاده است نه مقلدات یعنی متعرض قلائد نشوید و برای مبالغه آمده.

وَلَا آمِنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا يَعْنِي از پروردگار خود فضل و خوشنودی بجوئید.

(و لا قاصدین بیت الحرام) مفسرین در معنی اینکه جمله گفته‌اند آمین و حاجین و قاصدین بیت الحرام بیک معنی است - چون در عرب نه ماه پیوسته جنگ و نزاع بین آنان دائر بود و از یکدیگر در امان نبودند اینکه بود که هر کس برای مکه هدی میبرد و نشانه آن بر خودش یا بر شترش همین قلائد بود که بآن نشان امتیت می‌یافت و کسی قصد وی نمی‌کرد - و چون قانون اسلام ظاهر گردید ابتداء برای مصلحت مسلمانان

صفحه : ۲۵۵

هم چنین می‌کردند در آخر اینکه حکم منسوخ گردید و اینکه آیه نازل گردید (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) و آیه (فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا) یعنی اکنون هیچ مشرک و کافر را روا نیست که حج کند. یا خود را بقلاند و هدی ایمن گرداند.

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وقتی از احرام بیرون آمدید پس صید کنید، امر (فَاصْطَادُوا) اذن بعد از منع است یعنی پس از محلّ گردیدن، دیگر در صید کردن حرجی نیست و مباح است.

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا یعنی بغض و عداوت کفار که راه شما را از مسجد الحرام بستند شما را بر اینکه ندارد که بر آنها تعدی و ستم کنید و از حدّ و حق خودتان تجاوز نمائید.

مفسرین گفته‌اند مقصود اینکه است که نباید دشمنی آنهاییکه در سال حدیبیه بشما تعدی کردند و نگذاشتند داخل مکه و طواف بیت شوید باعث شود که شما بآنها تعدی کنید و حرمت حرم را نگاه ندارید.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ خدای تعالی بتمام مکلفین امر فرموده بر معاونت و مظاهرت و یاری کردن و کمک نمودن بیکدیگر بر تقوی و پرهیزگاری (وَتَعَاوَنُوا) عطف بجمله بالا نیست تا اینکه در موضع نصب باشد، بلکه مبتدا و کلام مستأنف است. و تعاونوا از باب مفاعله است و شاید اشاره باین باشد که بایستی تمام مؤمنین دست بدست هم دهند و هر یک دیگری را توصیه نمایند در نیکی نمودن و نیز یکدیگر را توصیه نمایند در برّ و تقوی و پشت پشت هم گذارند تا اینکه بر کفار غالب گردند و بر تمام عالمیان علوّ و برتری پیدا کنند نه اینکه بکسی تعدی کنند و از حق خودشان تجاوز نمایند، و یکدیگر را یاری نکنید بر گناه و بر ستمکاری

صفحه : ۲۵۶

که آن انتقام کشیدن است در زمین حرم، و ای مؤمنین حکم خدا را مراعات نمائید و از حق خودتان پا بیرون ننهید و بدانید همانا خدا سخت انتقام است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۳ تا ۵]

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا

ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْبِلُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ يَوْمَ الدِّينِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

صفحه : ۲۵۷

[ترجمه]

برای شما حرام گردید گوشت میت و خوک و آن ذبیحه‌ای که بغیر نام خدا کشته‌اند و نیز برای شما حرام گردیده هر حیوانی که بخفه کردن یا بچوب زدن یا از بلندی افکندن یا بشاخ زدن بهم بمیرند و نیز نیم خورده درندگان مگر آنچه را که دریابید در حالیکه زنده باشند و شما آنرا ذبح کنید و نیز آن حیوانی را که بنام بتها میکشند و آن حیوانی را که بتیهای قداح قسمت کنند اینها فسق است امروز (که جمعه است یا عرفه) کافرین از دین شما ناامید شدند پس از آنها نترسید و از من بترسید امروز (که روز غدیر خم است) برای شما کامل گردانیدم دین شما را و نعمت خودم را بر شما تمام گردانیدم و دین اسلام را بر شما اختیار نمودم و کسی که در موقع گرسنگی مضطر گردید و از روی اضطرار در صورتی که بگناهی از آنچه حرام بوده مایل نبود مرتکب چیز حرامی گردید خدای تعالی آمرزنده و مهربان است [۳]

ای رسول از تو سؤال میکنند چه چیز برای آنها حلال گردیده بگو چیزهای پاک و دیگر برای شما حلال است شکار آنچه را که بشکار کننده تعلیم داده‌اید مثل سگ و باز شکاری در حالیکه شما آنها را ادب کرده‌اید و بآنها میآموزید از آن چیزهایی که خدا بشما یاد داده است پس از آنچه آن سگ یا باز شکاری گرفته و برای شما نگاه داشته بخورید و موقع ارسال آن شکار نام خدا را یاد کنید و از خدا بترسید بحقیقت خدا زود حساب کننده است

و طعامی که اهل کتاب بشما میدهند برای شما حلال است و نیز طعامی که شما بآنها میدهید و نیز نکاح زنهای پارسای مؤمنین و نیز زنهای پارسا از آنهائیکه پیش از شما بآنها کتاب عطاء شده برای شما حلال است در صورتی که مهر و حقوق آنها را بدهید در حالتی که برای نکاح عفت و صلاح جوئید نه اینکه مجاهر بزنا باشید و نه فراگیرنده دوستان پنهانی و هر کس بدین اسلام کافر گردید عمل او حبط و باطل میگردد و در آخرت از زیانکاران محسوب خواهد گردید [۵]

صفحه : ۲۵۸

توضیح آیات

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ آيَةً فِيهِ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ حَبْلٌ مَنجُرٌ وَالْأُكُلُ مِنَ الْأَشْجَارِ الَّتِي أَنْشَأَ اللَّهُ مِنْ ظُلُمَاتٍ ثَمَرًا ذَٰلِكُمْ فَحْشٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْخَبْرُ) یعنی برای شما حرام گردیده شده میت و انتفاع از آن و میت هر حیوانی

است که دارای نفس سائله یعنی خون جهنده باشد از حیوانات بری و طیور از آنچه خدای تعالی اکل آنرا حلال نموده خواه اهلی باشد و خواه وحشی که آنها بدون تذکیر بمیرند، و از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده (میتان مباحان السمک و الجراد) یعنی میته ماهی و ملخ مباحند.

گفته‌اند اصل (میته) میتوت بوده از مات یموت، و کسی بتشدید نخوانده مگر ابو جعفر مدنی و بعضی از علماء گفتند فرق است بین تخفیف و تشدید، و گفته‌اند میت بتخفیف یاء آنرا گویند که اصلا در او روح نبوده و بعد زائل شده باشد و میت بتشدید یاء آنرا گویند که قبلا روح داشته و بعد گرفته شده و بعضی از اهل لغت گفته‌اند آنکه صاحب نفس سائله (یعنی خون جهنده) باشد از حیوانات حلال گوشت آنرا میته بتخفیف یاء گویند و انسان مرده را میت مشدد خوانند، و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ملخ و ماهی را میته خوانده و گفت (میتان مباحتان الجراد و السمک)

(و الدّم) در شأن نزول آیه گفته‌اند عرب و بعضی دیگر در روده خون میگردند و بر آتش میگذاشتند و میخوردند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید و در آیه دیگر قوله تعالی (أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا) که خون را توصیف بخون ریخته شده کرده تا اینکه امتیاز داده شود از خونی که پس از ذبح در جگر حیوان یا با گوشت او چسبیده شده باشد. [أبو الفتوح] در مجمع گفته (اما الطحال) سپرز نزد ما حرام است اگر با گوشت در

صفحه : ۲۵۹

یکجا در یک دیگ پخته شود، از علی علیه السلام و ابن مسعود و اصحاب آنها روایت بر کراهت آنها رسیده نه حرمت، و جماعت امامیه اجماع بر حرمت کرده‌اند و سائر فقهاء قائلند که مباح است.

[پایان] (و لَحْمُ الْخِزْرِ) سوم از آنچه در اینکه آیه حرمتش را تذکر میدهد گوشت خوک است که باجماع مسلمین تمام اقسامش خوردنش حرام و نجس است فرق نمیکند خواه اهلی باشد یا وحشی و هر چه باو تعلق دارد بظاهرش یا بیاطنش از پیه و پوست تماما حرام و پلید است.

(وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ) (ما) موصوله و در محل رفع است و عطف بر جمله اول آیه است یعنی حَرَمَ عَلَیْکُمْ و آن هر حیوانی است که بر کشتن آن نام خدا برده نشود که یکی از شرائط حلال شدن ذبیحه اینک است که کشنده آن نام خدا را ببرد- و بعضی از مفسرین گفته‌اند اگر در حین کشتن فراموش کرد لکن در نیت داشت مانعی ندارد یعنی ذبیحه حرام نمیشود.

و شرط دیگری که در صحت ذبح و حیل ذبیحه گفته‌اند اینک است که مسلمان از هر فرقه‌ئی که باشد اگر بدشمنی با آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معروف نباشد و ذابح متصدی ذبح گردد حلال است و اگر کشنده حیوان از هر صنفی از اصناف کفار باشد آن حیوان نجس و حرام میگردد (وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ) یعنی هنگام ذبح نام بتها را بزبان آرند که تمام اینک اقسام حرام و خوردنش جایز نیست.

در مجمع البیان گفته آیه دلالت دارد که ذبیحه هر کسی که مخالف اسلام است اکلش جایز نیست زیرا که آنها اسم غیر خدا را یاد میکنند یا شرع موسی را یا عیسی را متحد بخدا یا پسر خدا میگیرند و اما آنهائیکه اظهار اسلام میکنند و مذهبشان تجسم یا تشبیه یا جبر و مخالف میباشند نزد ما اکل ذبیحه آنها جایز نیست و بین فقهاء خلاف است.

[پایان] (وَالْمُنْحَنَقَةُ) آن حیوانی است که خفه کنند ابن عباس گفته مشرکین

از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که اینکه آیه در روز غدیر نازل گردید پس از آنکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و بر منبر برد و امامت آن حضرت را بر قوم عرضه کرد پس از آنکه گفت (الست اولی بکم من انفسکم)

فرمود

(من کنت مولاه

صفحه : ۲۶۲

فهذا علی مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله) یَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُوحِ الطَّيِّبَاتِ وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ (ما ذا) استفهامی است و در محل رفع است و در تقدیر (ای شیء احل لهم) یعنی ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنین از تو می پرسند که خدا چه چیز را حلال گردانیده در پاسخ آنها بگو خدا طیبات را حلال کرده.

بعضی گفته‌اند مقصود از پاکیزه‌ها طعام لذیذ است و از لذت تعبیر بطیب کرده‌اند.

[أبو القاسم بلخی] (وَ مَا عَلَّمْتُمْ) گفته‌اند محذوفی در کلام هست و در معنی (و صید ما علمتم من الجوارح) (واو) عطف داده (عَلَّمْتُمْ) را بطیبات یعنی بر شما حلال است صید آنچه را که تعلیم داده باشید از سگ‌ها و آنها را جوارح نامند و مفرد آن جارحه است.

در مجمع گفته جوارح سگها است فقط و اینکه قول ابن عمر و سدی است، و از ائمه ما علیهم السلام همین طور روایت شده که همان سگهایی می‌باشند که تعلیم داده شده‌اند که خدا صید چنین سگهای تعلیم داده شده را حلال کرده که صید کرده و نزد صاحبشان آرند و آنان را بکشند بدلیل قوله تعالی (فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ) و علی بن ابراهیم در تفسیرش از ابی بکر حضرمی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که گفت از صید بزاه و صقور و کلاب نخور مگر آنچه را که از صید کلاب تزکیه شده باشد پس گفتم اگر سگ معلّم آنرا کشته باشد فرمود بخور، قال الله (و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهنّ مِمّا علمکم الله) وقتی که اسم خدا بر آن برده شده همان تزکیه او است و آن اینکه است (بسم الله و الله اکبر، الی آخر کلامه) [پایان] وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ظاهرا آیه امر نموده بتقوی در نگاه داشتن حکم خدا و تهدید مینماید

صفحه : ۲۶۳

کسانی را که از حکم خدا در حلیت و حرمت مخالفت نمایند که همانا خدا بسرعت در قیامت بحساب شما رسیدگی خواهد نمود و پاداش اعمالتان خواهید رسید.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ نظر بظاهر آیه که طعام صاحبان کتاب را حکم بحلیت نموده و طعام اطلاق دارد و شامل میگردد تمام اقسام طعام را اعم از مطبوخی که در آن گوشت باشد یا نباشد اینکه است که بسیاری از مفسرین اهل تسنن و بعضی از امامیه ظاهرا حکم بحلیت کرده‌اند.

لکن اینکه رأی مخالف با آن شرطی است که در حلیت نموده که بایستی موقع ذبح حیوان اسم خدا برده شود و در (ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ) حکم بحرمت کرده و مسلماً اهل کتاب چنین نمی‌کنند و اگر اسم خدا را ببرند با توجهی نیست که ما معتقد بوحدت و تنزیه او می‌باشیم خدائی را که خودشان می‌پرستند نام می‌برند.

و آیه اگر چه اطلاق دارد لکن اخبار بسیار آنرا مقید گردانیده بغدائی که در آن گوشت حیوان نباشد.

در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام در قوله تعالی (وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ) حضرت فرمود مقصود عدس و حبوب و اشباه ذالک می‌باشد و نظیر اینکه حدیث احادیث دیگری از معصومین علیهم السلام رسیده که مقصود طعامی است که در آن گوشت حیوانی نباشد بلکه از حبوبات و سبزیجات طبخ شده و گفته‌اند غالباً طعام منصرف بحبوباتی است که از گندم و جو و عدس و غیره ترتیب داده شده باشد پس اطلاق آیه منصرف می‌گردد بغذای غیر حیوانی (وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ) شاید مقصود اینکه باشد که چون غذای با شرائطی که گفته حلیت واقعی دارد بر همه حلال است یا مقصود حلیت در نظر آنها است که حلال می‌دانند.

صفحه : ۲۶۴

وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ (واو) عطف داده محصنات را بجمله پیش یعنی برای شما مؤمنین حلال گردیده ازدواج کنید با زنهای مؤمنات عقیفه و نیز بر شما حلال گردیده ازدواج کنید با زنهای عقیفه از اهل کتاب آنهایی که قبلاً برای آنها کتاب فرستاده شده از یهودیان و نصرانیان.

در مجمع البیان گفته در معنی آیه اختلاف است: ۱- بقولی اهل کتاب فرق نمی‌کند خواه حرّ و آزاد باشند یا اماء و کنیز باشند حربی باشند یا ذمی.

[مجاهد و حسن و شعبی و غیر آنها] ۲- و بقول دیگر مقصود زنهای آزادند خواه ذمی باشند و خواه حربی ۳- و اصحاب ما یعنی جماعت امامیه گفته‌اند که جایز نیست عقد دائمی نکاح بر کتابیه لقوله تعالی (وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) و لقوله تعالی (وَ لَا تُمَسِّكُوا بِعِصْمِ الْكُوفِرِ) و آیه را تأویل کرده‌اند به اینکه که مراد به (الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) آنهاست از آن زنهایی که ایمان آورده‌اند، و مراد بمحصنات مؤمنات آنهاست که در اصل زائیده شده‌اند بر اسلام، و اینکه حکم برای اینکه است که جماعتی از زنهایی که پس از کفر ایمان آورده بودند دوری می‌کردند اینکه بود که خدای تعالی فرموده حرجی در آن نیست از اینکه جهت حکم آنرا جدا گردانید، و أبو القاسم بلخی نیز قائل بهمین قول است، و گفته‌اند جایز است که آیه مخصوص باشد بنکاح متعه و ملک یمین که آن نزد ما بهر دو وجه وطی آنها جایز است، و بروایت ابو جارود از ابی جعفر علیه السلام که گفته آیه بآیه (وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) و قوله تعالی (وَ لَا تُمَسِّكُوا بِعِصْمِ الْكُوفِرِ) منسوخ گردیده.

[پایان] إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ حلال بودن زنهای اهل کتاب را مقتید گردانیده در جائیکه مهر آنها را بدهید، در معنی محصنین دو قول نقل شده: یکی (عاقدين علیها) یعنی در

صفحه : ۲۶۵

حالی که آنها را عقد کرده باشید و بقول دیگر یعنی در حالی که شما پارسا باشید نه زنا کننده (وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ) اخدان جمع خدن است و گویند در عرب رسم بود مردی زنی را بدوستی می‌گرفت یا زنی مردی را و هر یک دیگری را بمنزله نکاح بحساب می‌آوردند و چنین عملی را زنا نمی‌نامیدند اینکه است که از اینکه عمل نهی فرموده.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و کسیکه ایمانش را تبدیل گرداند بکفر یعنی عمل بواجبات و قواعد اسلام نکند همانا اعمالش حبط میگردد یعنی ثواب برای اعمال او نیست و در آخرت از زیان کاران محسوب خواهد گردید.

صفحه : ۲۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶) وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

صفحه : ۲۶۷

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی خواهید برای نماز بایستید باید صورتهای خود را و دستهای خود را تا مرفق بشوید و بسرهای خود و پاهای خودتان تا کفین مسح نمائید و اگر جنب باشید غسل کنید و اگر مریض یا در سفر باشید یا آنکه یکی از شما را احتیاج بمستراح افتد یا با زنان مجامعت کرده باشید و آب نیابید که خود را تطهیر کنید در اینکه صورت بایستی بخاک پاک تیمم کنید و بآن خاک صورت و دست خود را مسح کنید و خداوند حرج و سختی برای شما اراده ننموده و لکن اراده نموده شما را طاهر گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند شاید شما نعمتهای او را شکر نمائید [۶]

(خطاب بمؤمنین نموده) یاد کنید نعمتهای خدا را که بر شما ارزانی داشته و یاد کنید عهد او را که بر شما استوار گردانیده آنوقتی

که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم و از خدا بترسید همانا خداوند بآنچه در سینه‌ها مخفی است آگاهست [۷]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید برای اطاعت خدای تعالی قیام کننده‌گان بحق باشید گواهان براستی و دشمنی گروهی از مشرکین شما را بر آن ن...[.....] که در باره آنها بعدالت رفتار نمائید (و باید) در باره آنها بعدل رفتار کنید زیرا که نزدیک‌ترین چیزها بتقوی عدالت است و از خدا بترسید همانا که خدا بهر چه میکنید آگاه است [۸]

خدا بآنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیکو کرده‌اند وعده داده که برای آنها است آمرزش و اجر بزرگ [۹]

و آنهایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب نمودند آن جماعت اهل جهنم خواهند بود [۱۰]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاد آور شوید نعمت خدا را بر شما آنوقتی که گروهی قصد کردند بر شما دست یابند (و خدا) دستهای

آنها را از شما باز داشت (و ای مؤمنین) از خدا بترسید پس باید مؤمنین بر خدا توکل کنند [۱۱]

صفحه : ۲۶۸

توضیح آیات

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ الخ آیه نظیر قوله تعالی است (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ) در اینکه وقتی اراده کردید بنماز بایستید (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ) پس صورت و دستهای خود را بشوئید، و بین مفسرین اختلاف است که آیا هر کس قیام بنماز کند وضوء بر او واجب است یا نه مذهب امامیه و بیشتر فقهاء و مفسرین بر اینکه است که در آیه محذوفی هست و آن اینکه است که (اذا قمتم الی الصلاة و انتم علی حدث فاعسلوا الخ) و در حدّ شستن صورت گفته‌اند طولا از رستگاه موی سر است تا آخر زرخ، و عرضا آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و در حدّ شستن دست بدلال آیه از مرفق است تا سر انگشتان، و خود مرفق در آیه ذکر نشده لکن اکثر فقهاء شستن مرفق را واجب دانسته‌اند بدلال احادیثی که از ائمه علیهم السّلام رسیده و باجماع مسلمین در شستن دست کسیکه از مرفق شروع کند وضوی او صحیح است لکن در مذهب امامیه واجب دانسته‌اند (وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) مقصود کشیدن و مسح کردن بسر است و رأی اصحاب ما امامیه اینکه است که بکمر چیزی که بآن اسم مسح صدق میکند در وجوب مسح کافی است و مذهب شافعی نیز همین است.

(وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ) بجر و نصب لام هر دو خوانده شده، بجر عطف میشود به (بِرُءُوسِكُمْ) و بنصب عطف بموضع جار و مجرور میشود و هر کدام باشد دلالت میکنند بر مسح نه بر غسل، و حد مسح رجلین را محدود کرده‌اند تا مفصل. [طبرسی] در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش و محمّد بن اسماعیل از فضل بن شاذان جمیعا از حماد بن عیسی از حریر از زراره نقل کرده‌اند که گفت بابی جعفر علیه السلام

صفحه : ۲۶۹

گفتم (الا تخبرنی) آیا بمن خبر نمیدهی که از کجا دانستی و گفتمی مسح بعض سر و بعض پاها است، حضرت خندید و گفت ای زراره رسول الله چنین گفته و قرآن از جانب خدا اینکه چنین نازل شده زیرا که خدای عز و جل میگوید (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) پس ما فهمیدیم که باید تمام صورت شسته شود پس از آن گفته (وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ) پس از آن بین دو جمله جدا کرد و گفت (وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) وقتی گفت بسرهايتان مسح کنید بدلال «با» فهمیدیم که مقصود مسح بعض سر است، پس رجلین را وصل برأس نمود همان طوری که یدین را وصل بوجه کرده و گفت (وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ) فهمیدیم که مسح بعض پاها است تا آخر روایت.

حدیثی در کافی از علی بن ابراهیم نقل شده که زراره و بکیر آن دو نفر از ابی جعفر علیه السلام از وضوی حضرت رسول سؤال کردند حضرت طشتی یا ظرف کوچکی طلبید و در آن آب بود بدست راستش مشتی بصورتش ریخت و تمام صورتش را شست پس مشت دیگر بدست چپ برداشت و دست راستش را از مرفق تا سر انگشتها شست پس مشت دیگر بدست راستش برداشت و دست چپ را مثل دست راستش تا سر انگشت شست پس از آن سرش را و دو قدم را بهمان تری دستش مسح کرد و آب دیگری برنداشت پس از آن گفت داخل نکنید انگشتان خود را تحت الشراک پس از آن فرمود انّ الله عز و جل میگوید (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ) و جایز نیست که از صورت چیزی بماند که بآن آب نرسد و امر کرده که دو دست تا مرفقین شسته شود و نباید چیزی از آن خشک بماند، و اگر از سرش یا چیزی از دو قدمش از کعبین که ما بین انگشتان او است مسح کرد مجزی است، زراره گفته ما گفتیم کعبان کجا است امام فرمود یعنی مفصل نه استخوان ساق پس ما گفتیم مفصل چیست گفت آن از استخوان ساق است و چون مسئله وضوء فقهی است و نیز بنای ما بر اختصار است در خصوصیات و احکام وضوء بایستی رجوع بکتب فقهیه نمود.

صفحه : ۲۷۰

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا طَيِّبًا آیه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه خدای متعال از روی فضل و کرم و نظر به اینکه که شرع اسلام ملت حنیف سهله سمحه است و حرج و سختی در آن یافت نمیگردد اینکه است که برای طاهر گردیدن انسان از حدث و خبث بطوری که مشقتی نیز بر او ایجاب نگردد حکم فرموده در موردی که مریض باشید یا مسافر (أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ) یا یکی از شما از زمین گودال آمد و اینکه کنایه از قضاء حاجت است، یا مباشرت با زنها کرده باشید و آب نیابید برای تطهیر بخاک پاک تیمم کنید و روی خود را و دستهایتان را مسح نمائید زیرا که خداوند برای شما مؤمنین حرج و سختی اراده ننموده یعنی غرض از اینکه احکام اینکه نیست که شما را در مشقت اندازد غرض خالص و پاک گردیدن شما است که از تمام کثافات پاک گردید.

در تفسیر کشف الاسرار گفته حکمت در اینکه در حال ضرورت طهارت را از خاک قرار داده نه از چیز دیگر برای اینکه است که رب العالمین آدم را از آب و خاک آفرید تا آدمی پیوسته بر آگهی بوده و شرف خویش در آن بداند و شکر اینکه نعمت بجای آرد و آدم از اینکه جهت بر ابلیس شرف یافت که ابلیس از آتش بود و آدم از خاک و خاک بهتر از آتش است که آتش عیب نما است و خاک عیب پوش، هر چه با آتش دهی عیب آنرا بنماید، سیم سره از ناسره پدید آرد، زر مخشوش از خالص پیدا کند، باز خاک عیب پوش است هر چه بوی دهی بپوشد عیب ننماید، و نیز آتش سبب قطع است و خاک سبب وصل، با آتش بریدن و کشتن است با خاک پیوستن و داشتن است، ابلیس از آتش بود لا جرم بگسست آدم از خاک بود لا جرم پیوست، و نیز طبع آتش تکبر است برتری طبع جوید خاک تواضع است فروتری خواهد، برتری ابلیس را بدان آورد

صفحه : ۲۷۱

که گفت (أَنَا خَيْرٌ) فروتری آدم را که گفت (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا) ابلیس گفت من و گوهر من، آدم گفت: نه من، بلکه خدای من.

حکمتی دیگر که در طهارت آب و خاک را تخصیص داده‌اند- گفته‌اند هر جا که آتش افتد زخم آنرا بآب و خاک بنشانند، مؤمن را دو آتش در پیش است یکی آتش شهوت در دنیا دیگر آتش عقوبت در عقبی، رب العالمین آب و خاک را سبب طهارت وی گردانید تا امروز در آتش شهوت بر وی بنشانند و فردا آتش عقوبت.

و نیز در اقسام طهارت پس از قوله (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ الْخ) بیانی دارد که مختصری از آنرا در اینجا بیان مینمائیم چنین گفته طهارت ظاهر سه قسم است: ۱- طهارت از نجاست ۲- طهارت از حدث ۳- طهارت از فضولات تن مثل ناخن و موی و غیر آن، و هر یک شرحی دارد که بجای دیگر گفته شود- و در طهارت باطن سه وظیفه است: ۱- طهارت جوارح از معصیت، چون غیبت و دروغ و حرام خوردن و خیانت کردن و در نامحرم نگریستن، چون اینکه طهارت حاصل گردد بنده آراسته فرمان برداری و حرمت داری گردد- و اینکه درجه ایمان پارسایان است- نشان وی آنست که همیشه ذکر حق او را بر زبان است- و ثمره وعده در دل و تازگی منت در جان. وظیفه دوم طهارت دل است از اخلاق ناپسندیده چون عجب و حسد و کبر و ریاء و حرص و عداوت و رعونت، عجب آینه دوستی خراب کند. حسد قیمت مردم ناقص کند.

کبر آینه دل تاریک کند. ریاء چشمه طاعت خشک کند.

بنده چون از اینکه آرایشها طهارت یافت در شماره متقیان است، نشان وی آنست که از رخصت بگریزد و در بهشت نیاویزد پیوسته ترسان و لرزان و از دوزخ گریزان بلقمه‌ئی و خرقه‌ئی راضی جهان و جهانیان را باز گذاشته و خود را در بوته اندوه بگداخته ایمان مایه وی و تقوی زاد وی، آخرت مقصد وی با اینکه همه پیوسته بزبان تضرع میزارد و میگوید الهی هر کس بر چیزی و من

بین قوای متضاده، و عدالت فضیلت و ملکه‌ئی است در نفس آدمی که از سه صفت حمیده تحقق می‌یابد

صفحه : ۲۷۴

۱- حکمت، که عبارت از تعدیل بین دو صفت است از صفات عاقله و آن حد وسط بین سفه در طرف نقصان فهم و بله در طرف زیادتی، و مقصود از سفه استعمال قوه فکریه است در چیزهائی که نباید در آن فکر نمود و حکماء آنرا «جرزیه» می‌گویند و تعطیل اینکه قوه یعنی اهمال نمودن و بکار نینداختن قوه فکریه را در آنچه بایستی در آن اعمال نظر و فکر نمود و مراعات حد وسط و تعدیل بین آنرا حکمت نامند. ۲- شجاعت و آن تعدیل و حد وسط قرار دادن بین تهور در طرف افراط و زیاده‌روی قوه غضبیه است که برخلاف عقل بر امر هولناکی اقدام نماید، و جبن یعنی ترسیدن بیجا و عدم اعمال قوه غضب و ترس در غیر مورد خطر هر دو مذموم است و حدّ وسط بین آن دو را شجاعت نامند.

۳- عفت و آن تعدیل و حدّ وسط قرار دادن بین دو قوه شهوانی است که عبارت از خمود نفس و خودداری از آنچه قوای طبیعی محتاج بآن است بقدر لزوم و زیاده‌روی در شهوات که آنرا شره نامند و مراعات حدّ وسط بین آنها که برای جذب منافع و بقاء بدن خلقت و حفظ الصحه منوط بآن است آنرا عفت نامند و چون عدالت حدّ وسط بین ظلم و انظلام است که خدای تعالی بمؤمنین امر فرموده که مراعات عدالت نمایند (قَوَّامِينَ لِلَّهِ) در امر بعدالت و در حدّ وسط قرار دادن در امور مبالغه نموده و آنرا در شرف تقوی بشمار آورده زیرا که بدون ملکه عدالت ملکه تقوی میسر نخواهد شد.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ خدای تعالی بمؤمنین وعده داده که هرگاه ایمان آرند و عمل صالح که شایسته مقام بندگی باشد کنند آنان را بیامرزد و اجر و پاداش بزرگ که در خور کرم و بزرگی او است بوی کرامت نماید. فرق است بین وعد و وعید، وعد خبری است متضمن نفع موعود یعنی آن فائده‌ئی که وعده داده شده و مقصود کرامات الهی است که ببندگان خود وعده داده شده که در اثر بندگی بایشان عطا کند.

صفحه : ۲۷۵

و وعید خبری است متضمن مضرت و شرّ، و گفته‌اند لفظ وعد و وعید هرگاه مقید باشد بخیر یا بشرّ صلاحیت هر دو را دارد لکن اگر مطلق باشد وعد در خیر می‌آید و وعید در شرّ.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْعَجَابِ چنانچه عادت قرآن بر اینکه است که هر جا نامی از مؤمنین و درجات و فضائل آنها برده شود در مقابل ذکری از کفار و درکات و عقاب و مجازات آنان یاد آور می‌شود- زیرا که باید دانست که ایمان مؤمن کامل نمی‌گردد مگر وقتی که همیشه خوف و رجاء مثل دو کفه ترازو در قلب او مقابل باشند و بترغیب و ترهیب و خوف و رجاء در میزان عدل استوار گردد نه از کرم غیر متناهی ایزد متعال مغرور گردد و دست از بنده‌گی و اطاعت بردارد و در معاصی بامید بخشش الهی جرئت کند و نه از سخط و عذاب چنان در مانده شود که منجر بنا امید می‌گردد بلکه بامید فضل و رحمت همیشه امیدوار و از سخط و غضب «شدید العقاب» دائم لرزان باشد و در پرتو اینکه دو صفت و فضیلت متصف بصفه حمیده عدالت گردد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسِيطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- اینکه آیه بر رسول خدا فرود آمد و وی در هفتم غزا بود در بطن نخل کافرین مکر ساختند و اتفاق کردند که چون محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و یاران او در نماز شونند و سر بسجده نهند ما بر ایشان حمله کنیم که ایشان نماز دوست دارند و نماز بگذارند در اینکه همّت بودند که ربّ العالمین جبرئیل را فرستاد بنماز خوف و در اینکه آیت بر ایشان منت نهاد که دست دشمن از شما کوتاه کردم و شما را از مکر ایشان خبر دادم.

[قتاده] ۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بعضی از سفرها به منزل فرود آمد و یاران همه متفرق گشتند و رسول خدا صلاح که داشت از خود باز کرد و در درختی درآویخت

صفحه : ۲۷۶

و در سایه آن درخت نشست اعرابی در آمد و شمشیر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگرفت و رو بر رسول [ص] نهاد و گفت «من یمنعک منی» کی است که تو را از من منع کند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت «الله یمنعک منی»

خدا تو را از من باز میدارد، سه بار اینکه سخن گفت پس اعرابی شمشیر در نیام کرد و هراسی بر وی افتاد و یاران فراهم آمدند و جبرئیل در اینکه حال اینکه آیت آورد.

[عبد الله] ۳- مجاهد و عکرمه و کلبی گفتند سبب فرود اینکه آیت اینکه بود که قریظه و نضیر با رسول خدا عهد داشتند که قتال نکنند و یکدیگر را در دیات یاری دهند و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایشان را در دیاتشان یاری دهد و آنها رسول را در دیات مسلمانها یاری کند پس دو مرد معاهد بدست مسلمانان کشته شدند اولیای مقتول طلب دیه نمودند رسول خدا برخواست و به یهود بنی نضیر وارد شد و أبو بکر و عمر و عثمان و علی علیه السّلام و عبد الرحمن عوف با وی بودند در نزد کعب اشرف رفتند و بنی النضیر آنجا حاضر بودند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای دیه دو مرد از ایشان استعانت خواست بنا باقتضاء آن عهدی که در پیش رفته بود ایشان در پذیرفتند و رسول خدا [ص] و یاران را در خانه بنشانند و خود بخلوت رفتند و مکر ساختند گفتند اگر هرگز بر وی ظفر یابیم امروز وقت آن است کیست که شایسته اینکه کار است عمرو بن حجاج بن کلب گفت اینکه کار من است و من مرد آنم، آسیاسنگی عظیم بر سر وی فرو گذارم و شما را از او باز رهانم، رفت با جماعتی و اینکه مکر ساخته، رب العالمین جبرئیل را فرستاد و رسول را از مکر ایشان خبر داد، رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخواست و بیرون رفت و علی [ع] بر جای خود گذاشت بر در آن سرای و خود سوی مدینه رفت پس ایشان نیز بیرون آمدند و از پی رسول برفتند ربّ العالمین در میان اینکه قصه آیت فرستاد آنکه در عقب آیه از بنی اسرائیل خبر داد «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ - الخ» [کشف الاسرار]

صفحه : ۲۷۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۲ تا ۱۶]

اشاره

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲) فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِبَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

صفحه : ۲۷۸

[ترجمه]

و همانا خداوند از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده نفر بزرگتر از بین آنها برانگیختیم که هر یک رئیس هر سبطی باشند و خدا بآنها گفت من در همه حال با شمایم، اگر شماها نماز را بپای دارید و زکوة بدهید و برسولان من ایمان آرید و آنها را تقویت نمائید و بخدا قرض بدهید قرض نیکو هر آینه گناهان شما را و کارهای بدی که کرده‌اید میپوشانم و همانا شما را داخل میگردانم در بهشتهائی که از زیر درختان آن نهرهائی جریان دارد و کسی که از شما پس از ایمان (آوردن) کافر گردید چنین کسی حقیقه از راه راست گمراه گردیده [۱۲]

پس بسبب شکستن عهدشان آنان را لعنت کردیم، و قلبهای آنها را سخت گردانیدیم کلمات خدا را از جای خود تحریف نمودند و بهره‌ئی از آنچه پند داده شده بودند بآن ترک کرده- ای رسول تو همیشه بر خیانت کاری آنها مگر کمی از آنان مطلع می گردی- پس از آن در گذر و از ایدای آنها روی بگردان- همانا خداوند نیکوکاران را دوست میدارد [۱۳]

و از آنکسانی که گفتند ما نصرانی می‌باشیم پیمان گرفتیم، و آنها نیز بهره‌ئی از آنچه بآنها پند داده بودیم ترک کردند- ما هم بکیفر عملشان همیشه تا روز قیامت بین آنها عداوت و بغض جریان دادیم و بزودی خدا آنان را خبر می‌کند بآنچه بودند عمل می‌کردند [۱۴]

ای اهل کتاب همانا رسول ما برای شما آمد و برایتان بیان می‌کند بسیاری از آنچه را که از کتاب پنهان میدارید و از بسیاری از خطاهای شما درمی‌گذرد، و همانا از جانب خدا آمد نور و کتاب ظاهر (یعنی قرآن) [۱۵]

و خدا بآن نور می‌نماید هر که را که پیروی خوشنودی او کند و راههای سلامت از عذاب را (بوی می‌آموزد) و آنها را بیرون می‌آورد از تاریکی بروشنائی باذن خودش و راه‌نمائی می‌کند آنها را براه راست [۱۶]

صفحه : ۲۷۹

توضیح آیات

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا أَخَذَ مِنْهُمُ الْمِيثَاقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَّ يَهُودَ رَا كَه دَر آيَه بَالَا بِيَان كَرَدَه كَه جَمَاعَتِي از يَهُودِيَان هَمَّت بَر آن گَمَاشْتَه بَوَدَنَد كَه رَسول و اصْحَاب او رَا بَقْتَل رَسَانَد و خُدَاي تَعَالَى رَفَع شَرَّ آنْهَا رَا از رَسول صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم و مُؤْمِنِيْن كَرَد دَر اِيْنَكَه آيَه دَر مَقَام خَبْث فَطْرَت يَهُودِيَان بَرآمَدَه و بَعْض حَالَات آنْهَا رَا دَر زَمَان حَضْرَت مُوسَى [ع] بَرَاي رَسولش بِيَان مِيْنَمَايَد.

(وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) يَعْنِي پَس از آنكَه خُدَا از بَنِي اسْرَائِيل مِيثَاق و عَهْد گَرَفْت و آنْرا بَقَسْم مُؤكَّد گَرْدَانِيْد كَه عِبَادَت رَا بَرَاي خُدَا خَالِص گَرْدَانَد و بَانَبِيَاء و آنْچَه از احْكَام و شَرَايِع بَر آنْهَا مِيْآوَرَنَد عَمَل كَنَنَد (وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا) يَعْنِي مَا بَمُوسَى اَمْر كَرْدِيْم كَه از اسْبَاط دَوَازْدَه گَانَه بَنِي اسْرَائِيل دَوَازْدَه مَرَد اَنْتَخَاب نَمَايَد.

بَرَاي وَضُوح مَخْتَصِرِي از بِيَان طَبْرَسِي رَحْمَةُ اللّٰهُ رَا دَر اِيْنَجَا تَرْجَمَه مِيْنَمَايْم پَس از هَلَاكْت فرعون خُدَاي تَعَالَى بَمَصْرِيَان بَنِي

اسرائیل امر کرد که بروید بسوی اریحا از زمین شام و جابره در آنجا ساکن بودند و بآنها گفت قرارگاه شما را آنجا قرار دادم، و موسی امر نمود که از هر سبطی یک نفر نقیب بگیرد که نگهبان قومش باشد و عمل کند بآنچه باو امر شده به اینکه که بر جابره خروج کنند و با آنها جنگ کنند و قائد در پیش آنها باشد و از بنی اسرائیل میثاق گرفت و نقباء را کفیل آنها قرار داد و با آنها حرکت کرد، پس وقتی بزمین آن جابره نزدیک شدند، نقباء در مقام تجسس برآمدند و دیدند در آنجا مردمان قوی بزرگ جثه می‌باشند پس برگشتند و موسی خبر دادند، و موسی بآنها امر کرد که اینکه امر را مخفی دارید لکن آن نقباء بقومشان خبر دادند مگر کالب بن یوفنا از سبط یهودا و یوشع بن نون از سبط افرائیم بن یوسف و اینکه دو نفر از نقباء بودند

صفحه : ۲۸۰

و بقولی پنج نفر از نقباء اینکه مطلب را مخفی گردانیدند و باقی فاش کردند، و نقیب کسی را گویند که از حالات قوم تفتیش میکند مثل اینکه عریف کسی را گویند که معرفی میکند.

(وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ) یعنی من یاور شما و معین شمایم و شما را معزز و مظفر میگردانم و دستهای دشمن را از شما باز میدارم، و بقولی (و لَقَدْ اخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ) یعنی از آنان پیمان گرفتیم بایمان و عدل و از بین آنها دوازده رئیس و ملک برگزیدیم که در بین آنها بعدالت عمل نمایند، و لام در (لَئِنْ أَقَمْتُمْ) موطنه برای قسم است و (لَأُكْفِّرَنَّ) جواب قسم است و تماما شرط است برای (فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ) یعنی بعد از اخذ میثاق (فَقَدْ ضَلَّ) یعنی خطاء کرده و از راه واضح گمراه گردیده و در مورد مذمت واقع گردیدند.

[جامع الجوامع] فِيمَا نَقَضَتْهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً حَقَّ تَعَالَى بَيْنَ آيَةِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَا تَسْلِيَتٍ مِيدهد که اگر جهودان عصر تو عهد و پیمان تو را شکستند جهودان روزگار موسی علیه السلام اینکه چنین کردند و من آنها را لعنت کردم و از رحمت خود دور گردانیدم و (ما) در (فِيمَا) صله است و در آن نفی مأخوذ است یعنی چون نقض میثاق کردند (لَعْنَاهُمْ) یعنی نقض عهد آنها لعنت ما را بر خودشان ایجاب نمود و نیز قلبهای آنها را سخت گردانیدیم.

از حسن بصری است که گفته مقصود از لعن در آیه همان مسخ است در قوله تعالی (كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) و چون بعضی از قراء (قَسِيَةً) قرائت نموده بعوض (قَاسِيَةً) میگوئیم که (قَسِيَةً وَ قَاسِيَةً) دو لغتند بیک معنی مثل علیه و و عالیة و زکیة و زاکیه، و از ابن عباس است که قاسیه یعنی دل آنها خشک و غلیظ گردید که بموعظه نرم نشود.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ (کلم) جمع کلمه است مثل تمر تمره و کلام جنس است و در معنی آیه

صفحه : ۲۸۱

دو قول نقل شده یکی در اثر قساوت قلبشان واژگون گردیده و معنی کلام را بد میکنند و دیگر آنکه کلام را تحریف میکنند یعنی از معنی خود تغییر میدهند قوله تعالی (وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ يهودیان بسبب نقض میثاقشان و قساوت قلبشان فراموش کردند نصیب خودشان را از آنچه در کتابشان بآنها امر شده بود از متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بپا داشتن حقوق.

وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (خَائِنَةٍ) صفت است و موصوف محذوف است یعنی (فرقه خائنه) یا اینکه (خائِنَةٌ) بمعنی خائن است و (ها) را برای مبالغه آورده‌اند، و خلاصه اینکه شاید خدای تعالی می‌خواهد بپیمبرش گوش زد نماید که خیانت و غدر عادت دیرینه یهودیان است، مگر کمی از آنها که خیانت نمی‌کنند مثل ابن سلام و اصحاب او که ایمان آوردند ای محمد [ص] اگر ایمان آوردند تو از آنها در گذر.

و مفسرین گفته‌اند اطلاق (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ) بآیه (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) نسخ گردیده لکن (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) که علت امر بصلح و عفو است از کافرین خیانت کار معلوم میشود که آیه نسخ نشده شاید مواردش فرق میکند و مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، تا آخر آیه بعد.

چون اینکه آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست.

خلاصه اینکه در اینکه آیات خبر میدهد که از جماعت نصاری پیمان گرفتیم چنانچه از یهودیان عهد گرفتیم و اینکه گفتند ما نصاری میباشیم گفته‌اند برای اینکه بود که خود را بنصران یا ناصره نسبت میدادند و آن قریه‌ئی بود که عیسی علیه السلام در آن بود یا برای اینکه بود که میگفتند (نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ) و آنها نیز مثل

صفحه : ۲۸۲

یهودیان از آنچه در انجیل امر شده بود که ایمان آورند (بفارقلیط) که محمد مرسل است صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نمودند اینکه بود که بشومی عملشان و نقض عهدشان بین خودشان عداوت انداختیم که آنطوری که گفته‌اند چند فرقه شدند «نسطوربه» که میگویند عیسی پسر خدا است «بعقوبیه» که میگویند خدا همان مسیح پسر مریم است و «ملکائیه» که میگویند خدا سه تا است سومی «الله» و همه دشمن یکدیگرند و قول دیگر اینکه است که بین یهود و نصاری دشمنی انداختیم در تفسیر کشف الاسرار در ذیل آیه گفته قوله تعالی «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ عَلَى النَّاسِ وَأَنْتُمْ لَخَالِفُونَ» و حلم وی در آن پیدا است

فاظهار ما ابدی دلیل علمه و العفو عما اخفی برهان حلمه

آنچه از اسرار ایشان اظهار کرده دلیل است بر کمال نبوت و صحت رسالت، و علم بی‌شبهت- و آنچه عفو کرد از آن نفاق که ایشان در دل داشتند و بظاهر خلاف آن مینمودند و رسول خدا [ص] از آن خبر داشت و پرده از روی آن برداشت- آن دلیل بر خلق عظیم و حلم کریم وی، و نشان کمال و حلم وی آنست که روزی در مسجد مدینه نشسته بود اعرابی از قبیله بنی سلیم در آمد و در میان جامه وی سوسماری پنهان کرده بود و با رسول خدا سخن درشت گفت، چنانچه اجلاف عرب گویند بی‌محابا، گفت یا محمّد [ص] به لات و عزی که من هرگز کسی از تو دروغ زن تر ندیده‌ام نه از مردان و نه از زنان، یا محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بلات و عزی که در روی زمین بر من کسی از تو دشمن تر کسی نیست- عمر موقع خطاب حاضر بود از آن ناسزا که می‌شنید خشم گرفت- برخاست و گفت یا رسول الله دستوری ده تا اینکه دشمن خدا و رسول را بتیغ خویش سر بردارم و زمین را از نهاد وی پاک گردانم یا رسول الله آرام و سکون در دل عمر کی آید و در تو سخن ناسزا از زبان بیگانه بشنود رسول خدا نرمک فرا عمر گفت یا عمر ساکت باش، و او را یک ساعت بمن واگذار، آنکه روی فرا اعرابی کرد، گفت

صفحه : ۲۸۳

ای جوانمرد اینکه سخن بدین درشتی چرا میگوئی نمیدانی من در آسمان و زمین امینم- و پسندیده جهانیانم و دست مؤمنانم- و تیمار برایشانم مرا زشت مگو که نه خوب بود- اعرابی از آن درشتی لختی را کم کرد، گفت یا محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا ملامت مکن بر آنچه گذشت، بلات و عزی که بتو ایمان نیارم تا اینکه سوسمار براستی تو گواهی دهد، رسول خدا در آن سوسمار نگریست سوسمار بتواضع پیش آمد و سرک می‌جنبانید که چه میفرمائی یا محمّد، رسول گفت «یا ضب من ربک»

ای سوسمار خدای تو کیست، سوسمار بجواب فصیح جواب داد:

خدای من جبار کائنات است - خالق موجودات است - مقدر احیان و اوقات است دارنده زمین و سماوات است، فرمان و سلطان وی در آسمان و زمین و بحر و فضا و هوا رواست. آنگه گفت
«و من انا یا صب»

ای سوسمار من که‌ام که تو را از اینکه پرسنده‌ام، گفت «انت رسول رب العالمین و خاتم النبیین و سید الاولین و الاخرین» تو رسول خدائی بجهانیان و خاتم پیمبران سرور و سالار عالمیان، و در قیامت شفیع عاصیان و مایه مفلسان.

اعرابی چون اینکه سخن بشنید در شورید پشت بداد تا رود، رسول خدا گفت ای اعرابی چنانچه آمدی باز میگردی و بدین خورسندی. گفت یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه چنانچه آمدم باز میگردم. بدان خدای که جز وی خدائی نیست که چون در آمدم بر روی زمین در دلم از تو دشمن تر کسی نبود و اکنون که باز میگردم بر روی زمین از تو عزیز تر کسی نیست، پس رسول خدا بر وی اسلام عرضه کرد و مهری از اسلام بر دل وی نهاد - آنگه گفت ای اعرابی معیشت تو از چیست گفت بوحدانیت الله و بنبوت تو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در بنی سلیم از من درویش تر کسی نیست. رسول خدا یاران را گفت دهد وی را شتری تا من او را ضامن باشم بناقه‌ای از ناقه‌های بهشت. عبد الرحمن عوف بر پای خواست و گفت یا رسول الله ابی و امی بر من است که وی دهم ماده شترش بده ماهه آبستن.

از یحیی کهتر و از اعرابی مهتر سرخ موی آراسته چون عروسی همی آید خرامان رسول گفت تو شتر خویش صفت کردی تا من آنرا که ضمان کرده‌ام نیز صفت

صفحه : ۲۸۴

کنم: شتری است اصل آن از مروارید - گردنش از یاقوت سرخ - دو بنا گوش وی از زمرد سبز - پاهایش از انواع جواهر - پالانش از سندس و استبرق - چون بر وی نشستی تو را میرسد تا بکنار حوض من. پس عبد الرحمن شتر بیاورد و بوی داد آنگه مصطفی گفت یا اخوا سلیم خدای را عز و جل بر تو فریضه‌هاییست چون نماز و روزه و زکوة و حج. و نخستین چیزی نماز است تا تو را آن چندان بیاموزم که بدان نماز توانی کرد. اعرابی پیش رسول نشست و سوره الحمد و معوذتین و سوره اخلاص آموخت. رسول بیاران نگریست گفت چه شیرین است ایمان و مسلمانی. چون با هیبت است اینکه دین حنیفی، دین پاک و ملت راست و کیش درست. آنگه اعرابی را بر نشانید و باز گردانیده و گفت نگر تا خدا را بنده باشی و نعمتها را شاکر و بر بلاها صابر و بر مؤمنین مشفق و مهربان قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین اشاره است تا نور توحید از موهبت الهی در دل بنده نتابد بجمال شریعت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و در بیان کتاب و سنت بینا نگردد - از آنکه نور بنور هم توان دید و روشنائی توان یافت - دیده‌ای که رمص «۱» بدعت دارد، نور سنت کجا بیند، چشم نابینا از روشنائی آب چه بهره دارد.

[پایان] یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیراً ممّا کنتم تحفون من الکتاب خطاب باهل کتاب است که ای جماعت یهود و نصاری رسول ما برای شما آمد که برای شما ظاهر گرداند بسیاری از آنچه را که شما از روی عناد مخفی می‌کنید چون صفات محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در کتابها بشما خبر داده شده و خدای تعالی در میگذرد از بسیاری از آنچه کرده‌اید و برای شما از جانب خدا آمد (نور) یعنی محمد [ص] و کتاب روشن یعنی قرآن.

(۱) الرمص و سخ ابیض فی مجری الدمع من العین (المنجد)

صفحه : ۲۸۵

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ يَعْنِي هِدَايَتِ مِيكَنَد خدَا بَانَ نُورِ وَ قِرْآنِ كَسِي رَا كِه پِيروي كِنْد رِضَايَتِ خدَا رَا بَايْمَانِ آوَرْدِنِ وَ خدَا رَاهِيْهَايِ سَلَامَتِ رَا بَاوِ مِيْنَمَايِدِ كِه آن طَرِيْقِ قُرْبِ بَجْوَارِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اسْتِ وَ مَوْجِبِ سَلَامَتِيْ از جَمِيْعِ آفَاتِ اسْتِ (وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ) وَ نِيْزِ او رَا از تَارِيْكِيْهَايِ كُفْرِ وَ جَهْلِ بَتَوْفِيْقِ وَ خَوَاسْتِ او بَسُوِيْ رَاهِ مَسْتَقِيْمِ كِه نَزْدِيْكِ تَرِيْنِ رَاهِيْهَا اسْتِ بَقُرْبِ حَقِّ تَعَالَى او رَا رَاهِ نَمَائِيْ مِيْنَمَايِدِ وَ آن رَاهِيْ اسْتِ كِه هِيْجِ كَجِيْ وَ اعُوْجَا جِيْ دَرِ آن يَافْتِ نَمِيْگَرْدَدِ.

صفحه : ۲۸۶

[سوره المائدة (۵): آيات ۱۷ تا ۲۶]

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱)

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِيُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)

صفحه : ۲۸۷

[ترجمه]

حَقِيْقَةُ كَافِرِ شَدِنْدِ آنِهَائِيْكَهْ كَفْتَنْدِ هَمَانَا خدَا مَسِيْحِ پَسِرِ مَرِيْمِ اسْتِ اِيْ مَحْمَدِ بَغُوْ پَسِ كِيْ اسْتِ بَتَوَانْدِ جَلُوْگِيْرِيْ كِنْدِ چِيْزِيْ رَا اِگَرِ خدَا بَخَوَاهْدِ مَسِيْحِ اِيْنِ مَرِيْمِ وَ مَادِرْشِ رَا وَ هَرِ كَسِ كِهْ دَرِ زَمِيْنِ اسْتِ هَلَاكِ گَرْدَانْدِ- وَ مَخْتَصِ بَخدَا اسْتِ پَادشَاهِيْ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ وَ آنِچِهْ بِيْنِ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ اسْتِ آنِچِهْ مِيْخَوَاهْدِ مِيْآفَرِيْنْدِ وَ خدَا بَرِ هَرِ چِيْزِيْ تَوَانَا اسْتِ [۱۷]

يَهُودِ وَ نَصَارِيْ كَفْتَنْدِ كِهْ مَا پَسْرَهَايِ خدَا وَ دُوسْتَانِ اوْ مِيْباشِيْمِ (اِيْ مَحْمَدِ) بَغُوْ اِگَرِ چِنِيْنِ اسْتِ پَسِ چَرَا شَمَا رَا بَرَايِ گَنَاهَاتَانِ عَذَابِ مِيْكَنْدِ، بَلْكَهْ شَمَا بَشَرِيْ مِيْباشِيْدِ از آنِچِهْ خدَا آفَرِيْدَهْ، هَرِ كَسِ رَا بَخَوَاهْدِ مِيْآمَرَزْدِ وَ هَرِ كَسِ رَا بَخَوَاهْدِ عَذَابِ مِيْكَنْدِ وَ مَخْتَصِ بَخدَا اسْتِ سَلْطَنَتِ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ وَ آنِچِهْ بِيْنِ آنِهَا اسْتِ وَ بَازِ گَشْتِ هَمِهْ بَسُوِيْ اوْ اسْتِ [۱۸]

اِيْ اَهْلِ كِتَابِ رَسُوْلِ مَا بَرِ شَمَا آمَدِ دَرِ مَوْقِعِيْ كِهْ پِيْمَبْرِيْ نَبُوْدِ تا اِيْنِكَهْ حَقَائِقِ دِيْنِ رَا بَرَايِ شَمَا بِيَانِ نَمَايِدِ تا شَمَا نَگُوِيْدِ بَرَايِ مَا

رسولی نیامد که بما مژده دهد یا ما را بترساند، پس همانا آن رسول مژده دهنده و بیم‌دهنده برای شما آمد، و خدا بر هر چیزی توانا است [۱۹]

(ای محمد) یاد کن وقتی را که موسی بقومش گفت ای جماعت نعمت خدا را یاد آور شوید چون بین شما پیمبران قرار داد و شما را سلاطین روی زمین گردانید و بشما عطا کرد چیزی

صفحه : ۲۸۸

را که باحدی از عالمان زمانتان عطا ننموده بود [۲۰]

ای قوم من بسر زمین مقدسه آنچنانی که خدا برای شما نوشته وارد گردید و بر پشت خود بر نگرید که زیان کار خواهید گردید [۲۱]

قوم گفتند ای موسی همانا در آنجا گروه ستمکاران میباشند و ما هرگز داخل نمیگردیم تا وقتی که آن جماعت از آنجا خارج گردند و اگر از آنجا خارج گردند ما داخل خواهیم شد [۲۲]

دو نفر مرد خدا ترس که خدا بر آنها انعام کرده بود گفتند ای جماعت در اینکه درب داخل گردید وقتی که وارد گردید، شما از غلبه کننده گانید و بر خدا توکل نمائید اگر از مؤمنین میباشید [۲۳]

جماعت گفتند ای موسی ما هرگز و ابدا مادامیکه اینکه جباران در آنجا میباشند داخل نمیگردیم تو با پروردگارت برو و با آنها جنگ کنید ما در همین جا خواهیم نشست [۲۴]

موسی [ع] گفت ای پروردگار من، همانا من مالک نیستم مگر بر نفس خودم و برادرم پس بین ما و گنهکاران جدائی انداز [۲۵]
خدا فرمود (چون اینان مخالفت کردند) آن ارض مقدسه حرام است بر آنها چهل سال سرگردان و متحیر میگردند در زمین تیه پس اندوهناک مباش بر گروه بیرون رفتگان از فرمان [۲۶]

صفحه : ۲۸۹

توضیح آیات

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ الخ خلاصه اینکه مفسرین گفته‌اند قائل باین قول جماعت یعقوبیه از عیسویان میباشند که میگفتند خدا مسیح پسر مریم است. و برای ابطال قول آنها برسولش امر فرموده که باینان بگو چگونه شما چنین گمان میکنید مخلوقی که قادر و توانا بر بقاء و حفظ خودش نیست اله عالم باشد در صورتی که از نیستی بهستی آمده و حادث گردیده زیرا که شکی نیست که زائیده شده از مریم است و وجود مریم پیش از وجود او بوده پس حادث است و هر حادثی مسبوق بعدم است و نیز پس از حدوث مالک حیات و بقاء خود نیست بلکه هم محتاج بعلت محدثه و هم علت مبقیه میباشند و وجود هر مخلوقی بسته باراده خالق او است گویا خدای جلیل خطاب میکند بتمام مسیحیان چه آنهائیکه عیسی [ع] را خدا دانند یا آنهائیکه او را پسر خدا یا ثالث ثلاثه معرفی میکنند به اینکه که رجوع بعقل خود کنید که اگر خدا خواست عیسی پسر مریم و مادرش را هلاک گرداند یا مشیتش بر اینکه تعلق گیرد که آنچه در زمین است هلاک و نابود گرداند چه کسی میتواند جلو قدرت او را بگیرد زیرا که آسمانها با آن عظمت و زمین با آن سعه و آنچه بین آنها است تماما ملک حق تعالی و در تصرف قدرت او است هر چه را اراده نمود میآفریند و هر چه را خواست اعدام مینماید هیچ مانع و رادعی جلوگیر قدرت و مشیت و نفوذ حکم او نیست.

واقعا جای تعجب است چگونه انسان عاقل چنین توهم میکند که آنکه از مادر متولد گردیده او خدا یعنی آفریننده کائنات باشد، شاید اینکه میگفتند مسیح پسر مریم خدا است مقصودشان اینکه نبود که آسمان و زمین و عالم را عیسی بن مریم آفریده و از عدم بوجود آورده و شاید نظر به اینکه که میدیدند عیسی کارهای خدائی میکند، مرده زنده میکند، کور مادرزاد را بینا میگرداند

صفحه : ۲۹۰

گمان میکردند از شدت قرب با خدا متحد گردیده یا نعوذ بالله خدا در او حلول نموده چنانچه مشرکین نیز گمان میکردند خدای تعالی تدبیر امور عالم را محول بآن چیزهائی که آلهه مینامیدند گردانیده البته هر کدام از اینها باشد خلاف است و آیه پاسخ تمام چنین گفتارهای رکیک را باحسن وجه داده و ارشاد بر اینکه است که همه بدانند که حق تعالی بقدرت تامه و مشیت کامله خود هر چه خواهد می آفریند و هر چه را خواهد اعدام میگرداند خودش متصرف در تمام امور است کسی را در امر خلقت تصرفی نیست و نظام عالم را واگذار بکسی ننموده و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ خدای تعالی بر سولش خبر میدهد که یهودیان و نصرانیان چنان بخود مغرور شدند که گفتند ما از شدت نزدیکی و قربمان بخدا پسرهای او و دوستان او هستیم.

از ابن عباس نقل میکنند که گفته سب نزول آیه اینکه بود که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از عذاب خدا ترسانید، گفتند چگونه ما را میترسانی در صورتی که هر قدر زیاد گناه کنیم خدا ما را عقوبت نخواهد نمود زیرا که ما پسران او و دوستان اوئیم.

و از حسن بصری است که گفته اینکه گفتار آنها که ما پسرهای خدا و دوستان اوئیم از باب مبالغه است یعنی بقدری بخدا نزدیکیم همان طوری که پسر پدیر نزدیک است و بقدری خدا بر ما مهربان است که پدر بر فرزند و ما را عقوبت نخواهد نمود.

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ خدای تعالی در پاسخ دعوی آنها بر سولش خطاب نموده که باینها بگو اگر چنین می باشید یعنی پسرهای خدا و دوستان او می باشید پس چگونه شما را برای گناهانتان عذاب میکند پدر اولادش را هرگز عذاب نمیکند.

صفحه : ۲۹۱

شاید مقصود آن عذابهایی باشد که در زمان حضرت موسی و نیز در زمان حضرت عیسی در اثر نافرمانی و مخالفت نمودن با موسی و عیسی علیهما السلام دامن گیر قومشان میشد (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که شما گمان کرده اید که امتیازی بین شماها و باقی افراد بشر باشد خدا هر کسی را بخواهد میآمزد و هر کسی را بخواهد در اثر مخالفت عذاب میکند نسبت خدای عز و جل بتمام افراد بشر مساوی است اگر بیامزد بفضل و کرم او است و اگر عذاب کند از روی عدل و استحقاق عبد است و مملکت آسمانها و زمین همه ملک او و در قبضه اقتدار او است کسی را در مملکت او تصرفی نیست.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَصْلَ كَلِمَةٍ فَتَرَةٌ فَتور است و بمعنی سستی است اشاره به اینکه که روزگاری پیمبران نیامدند گویا سستی پدید گردید تا وقتی که نبی خاتم آمد زیرا پس از حضرت عیسی [ع] تا مدتی پیمبر مرسل نیامد بقولی مدت بین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی بن مریم ششصد سال بود و بقول دیگر پانصد و پنجاه سال فاصله افتاد اینکه است که حق تعالی از راه امتنان با افراد بشر و اهل کتاب تذکر می دهد که پس از زمان فتره رسول خودمان را برای شما فرستادیم.

أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ آیه تذکر می دهد که ما برای اتمام حجت و احسان بیشتر رسول خودمان را فرستادیم که قاطع عذر شما باشد و نگوئید بر ما پیمبری نیامد که ما را از عذاب بترساند و بنعمتهای اخروی مژده دهد تا

اینکه از روی ترس از عقاب و وعده بثواب عمل نیک نمائیم و از خطاء اجتناب کنیم حال رسول ما آمد و شما را هم مژده بثواب داد و هم تهدید بعذاب نمود و خدا بر هر چیزی توانا است و اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ خدای تعالی در اینکه آیه برسولش یادآوری میکند بعض نعمتهائی را که بنی اسرائیلیان کرامت کرده و بیان مینماید آن وقتی را که موسی بقومش

صفحه : ۲۹۲

گفت یاد کنید نعمتهائی را که حق تعالی بشما عنایت نمود، و سه نعمت از نعمتهائی را که بآنها عنایت کرده خاطر نشان مینماید.
(اِذْ جَعَلْ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ) اول در شما پیمبرانی قرار دادیم.

مفسرین گفته‌اند که پیمبران بنی اسرائیل از سبط «لاوی» بودند و آنها آن هفتاد نفر مردانی بودند که موسی آنها را از بین قوم خود برگزید و با خود بمناجات برد و بصاعقه هلاک گردیدند و پس از آن زنده شدند و بعد از موسی علیه السّلام و هارون پیغام بران بودند.

دوم (وَجَعَلْكُمْ مَلُوكًا) یعنی پس از آنکه شما بنده و در تحت اسارت فرعون و قبطیان بودید شما را سلطان قرار دادیم و مملکت مصر را در تصرف شما درآوردیم، و بقولی (مَلُوكًا) یعنی شما را توانگر گردانیدیم تا از یکدیگر بی نیاز گردید.
سوم (وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ) و بشما چیزی عطاء کردیم از شکافته شدن دریاها و هلاکت دشمنانتان و من و سلوی و سایه انداختن ابر بر سر شما و غیر اینها که چنین نعمتهائی باحدی عطاء ننموده بودیم.

یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ در اینکه مقصود از ارض مقدسه چه زمینی است بقولی ارض بیت المقدس است. و بقولی فلسطین و دمشق، و بقولی اردن، و بقول دیگر زمین شام است و بیت المقدس قرارگاه انبیاء و مسکن مؤمنین بود آنهائیکه نامشان در لوح محفوظ نوشته شده که ارض مقدسه برای آنها است.
موسی علیه السّلام بقومش توصیه فرمود که ای جماعت در ارض مقدسه که برای شما تعیین شده داخل شوید (وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ) یعنی برنگردید از زمینی که مأمور بدخول آن شده‌اید، و بعضی گفته‌اند یعنی رجوع نکنید از فرمان خدا بنافرمانی که اگر برگشتید از زیان کاران در دنیا و آخرت خواهید بود

صفحه : ۲۹۳

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ گفته‌اند پس از آنکه موسی علیه السّلام با قومش از دریا بیرون رفتند و خدا امر کرد که بروند بزمین مقدسه چون بنهر اردن رسیدند ترسیدند از داخل شدن پس موسی دوازده نفر نقیب بجاسوسی فرستاد چون برگشتند و بموسی [ع] خبر دادند موسی بآنها گفت اینکه مطلب را پنهان دارید و اظهار نکنید زیرا اگر اینان بشنوند میترسند و پیش نمیروند آنها رفتند و هر یک با تابعین خود گفتند چون بنی اسرائیل اینکه طور شنیدند که در آنجا مردمان قوی هیکل میباشند ترسیدند و گفتند برمیگردیم بمصر، اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که آن جماعت گفتند ای موسی ما هرگز داخل نمیشویم مگر وقتی که جبارین از آن محل بیرون روند وقتی آنها بیرون رفتند ما داخل میگردیم.

قال رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ آن دو نفر که آیه از آنها خبر می دهد گویند یکی یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بوده و دیگر کالب بن یوقنا داماد موسی بخواهر وی مریم، و بعضی گفته‌اند که یوشع از سبط ابن یامین بود و کالب از سبط یهودا و آن دو مرد آنهائی بودند که از مخالفت نمودن امر خدا میترسیدند و آنان کسانی بودند که بآنها انعام کرده بود بتوفیق و یقین و آن دو مرد بجماعت گفتند در اینکه شهر بروید و باک نداشته باشد زیرا که

اینکه جباران چشمهای قوی دارند و دل‌های ضعیف و اگر ایمان دارید بر خدا اعتماد کنید و یقین داشته باشید که خدا شما را نصرت می‌دهد زیرا که خدای تعالی ب‌موسی وعده مظفریت داده و وعده خود را خلاف نخواهد نمود.

صفحه : ۲۹۴

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ جماعت گفتند ای موسی همانا مادامیکه این‌که جبارین در آنجا می‌باشند هرگز ما داخل نخواهیم گردید، و بقاء تفریع جمله (فادْهَبْ) تا آخر را عطف بجلو داده که ای موسی تو با خدای خودت برو و با آنها جنگ کن ما همینجا می‌نشینیم.

بروایتی در سال حدیبیه که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب برای طواف خانه کعبه رفته بودند و مشرکین مانع گردیدند و نگذاشتند حضرت رسول [ص] وارد مکه گردد حضرت فرمود من میروم و هدی خود را آنجا قربانی کنم و میخواست اصحاب خود را امتحان کند، مقدار اسود گفت و الله ما مثل قوم موسی بتو نمی‌گوئیم آنچه آنها بی‌مبشران گفتند (فادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ) برو تو و پروردگار تو، بلکه اگر امر کنی ما از طرف راست و چپ و پیش روی تو با دشمنانت جنگ می‌کنیم اگر در دریا روی در دریا آئیم اگر بر کوه روی با تو بر کوه می‌آئیم و اگر ما را بجنگهای سخت بری با تو می‌آئیم، صحابه چون سخنان مقدار را شنیدند گفتند ما نیز چنینیم رسول صلی الله علیه و آله و سلم شاد گردید، و موسی [ع] وقتی دید قوم مخالفت نمودند و از رفتن بارض مقدسه ابا کردند.

قال رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ موسی [ع] در مقام مناجات عرض میکند ای پروردگار من همانا من بر کسی مالک نیستم مگر بر خود و برادرم بین ما و جماعت فاسقین جدائی انداز.

آیه دلیل بر اینکه است که آنهائیکه چنین گفتند منافق و فاسق بودند، مفسرین گفته‌اند خدای تعالی ب‌موسی علیه السلام وحی کرد که این‌که جماعت فاسقند و آیات ما را تصدیق نخواهند کرد اگر خواهی همه را هلاک می‌گردانم و جماعت دیگری آورم، موسی [ع] گفت اگر اینها را هلاک گردانی جماعت نادان که در شهرها می‌باشند و از اینکه حال بی‌خبرند گویند موسی جماعتی را از شهر بیرون

صفحه : ۲۹۵

برد و بآنان وعده داد که شما را بشهر می‌برم و قوم خود را هلاک گردانید و تو آمرزنده و بخشنده‌ئی اینها را ببخش و هلاک نگردان، ب‌موسی علیه السلام وحی شد که بدعای تو از هلاک کردن آنها گذشتم لکن آنها را معذب می‌گردانم که تا چهل سال در این‌که بیابان بمانند.

قال فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ پس از آنکه بدعای موسی [ع] خدای جلیل از هلاک گردانیدن آنها گذشت گفت پاداش عمل آنها آن ارض مقدسه را بر آنان حرام گردانیدم که تا چهل سال دیگر در آن حیران و سرگردانند و تا چهل سال دیگر نتوانند از آنجا بیرون آیند.

گفته‌اند آن بیابان دوازده فرسخ طول داشت و شش فرسخ عرض و موضع آن تیه میان فلسطین و ایله مصر بود و آن جماعتی که مخالفت کردند از صبح براه می‌افتادند تا شبانگاه و شبانگاه بهمان منزل اول بودند، و بقولی در روز محبوس بودند و شبها راه می‌رفتند پس ب‌موسی علیه السلام نالیدند و موسی دعاء کرد خداوند (من) ترنجبین و (سلوی) مرغ بریان کرده برای آنان فرو فرستاد، و چون آب خواستند موسی [ع] دعا کرد دوازده چشمه از آن سنگ سپید که از طور با خود برده بود آب روان گردید- این‌که است قوله تعالی (قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبُهُمْ) آن جماعتی که در بیابان تیه مردند ششصد هزار مرد مقاتل بودند از آن جماعت فقط دو نفر

نجات یافتند: یوشع بن نون و کالب بن یوقنا. گفته‌اند موسی علیه السلام یوشع بن نون را بر بنی اسرائیل خلیفه گردانید پس از آنکه مدت چهل سال تمام گردید یوشع لشکری فراهم کرد از بنی اسرائیل آنهاییکه معصیت نکرده بودند به اریحا برد و با جبارین جنگ کردند و رب العالمین بدست آنها فتح داد و همه را کشتند و مملکت را تصرف نمودند.

و بقولی موسی و هارون علیهما السلام از تیه بیرون آمدند و فتح اریحا

صفحه : ۲۹۶

و قتل جباران بدست موسی [ع] شد- و دلیل بر اینکه قول اجماع علماء است که قتل عوج بن عناق بدست موسی علیه السلام شد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۴]

اشاره

وَ اتلّٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)
لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِيَدَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰) فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارَى سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

من أجل ذلك كتبنا على بنى إسرائيل- أنه من قتل نفساً بغير نفس- أو فساداً فى الأرض- فكأنما قتل الناس جميعاً- و من أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعاً- و لقد جاءتهم رسلنا بالبينات- ثم إن كثيراً منهم بعد ذلك فى الأرض لمسرفون- (۳۲) إنما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون فى الأرض فساداً أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم و أرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض- ذلك لهم جزى- فى الدنيا و لهم فى الآخرة عذاب عظيم- (۳۳) إلا الذين تابوا من قبل أن تقدروا عليهم فاعلموا أن الله غفور رحيم- (۳۴)

صفحه : ۲۹۷

[ترجمه]

ای پیمبر بر اهل کتاب داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) بحق بخوان وقتی که بقربانی تقرب جستند از یکی از آنها (هابیل) قبول گردید و از دیگر (قابیل) قبول نشد (قابیل بهابیل) گفت قسم بخدا که تو را میکشم (هابیل گفت) همانا جز اینکه نیست که خدا اعمال پرهیز کاران را قبول میکند [۲۷]

اگر تو دستت را بسوی من باز کنی برای کشتن من دستم را برای کشتن تو باز نمیکنم همانا من از خدا که پروردگار عالمیان است میترسم [۲۸]

بحقیقت میخواهم گناه کشتن من و مخالفت تو بتو باز گردد پس تو از اهل جهنم باشی و عذاب آتش پاداش ستمکاران است [۲۹]
پس از آن بر قابیل نفسش غالب گردید و برادرش را کشت و از زیان کاران گردید [۳۰]

پس از آن حق تعالی کلاغی مأمور گردانید که زمین را بکند و بقابیل بنماید که چگونه جسد برادرش را بپوشاند (قابیل) گفت ای وای بر من چگونه عاجز بودم که مثل اینکه کلاغ جسد برادرم را بپوشانم پس از آن از جمله پشیمان شدگان گردید [۲۱]

برای همین بود که ما بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که همانا کسیکه نفسی را بدون اینکه کسی دیگر را کشته باشد و بدون اینکه در زمین فساد کرده باشد بکشد گویا تمام مردم را کشته و کسیکه یک نفر را احیاء کند مثل اینکه است که تمام مردم را احیاء

صفحه : ۲۹۸

نموده و همانا بحقیقت پیمبران ما با معجزات بر بنی اسرائیل آمدند پس از آن بسیاری از آنان در فساد اسراف نمودند [۳۲] همانا جزاء آنهاست که با دوستان خدا و رسول بجنگ برخیزند و در فساد کردن در زمین سعی نمایند آنست که آنها را بکشند یا بدار زنند یا دستها و پاها را برخلاف یکدیگر قطع کنند یا آنها را از زمین نفی و تبعید کنند اینک است خواری و رسوائی و ذلت دنیای آنها و در آخرت برای آنها عذاب بزرگ آماده شده [۳۳]

مگر آنهاست که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کردند بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است [۳۴]

صفحه : ۲۹۹

توضیح آیات

اشاره

وَ اتلّٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ خدای جلیل برسولش امر فرموده که داستان دو پسر آدم را بر مردم بحق و درستی بخوان، دو پسر آدم علیه السلام یکی هابیل و دیگری قابیل بود و آدم را چهل فرزند در بیست بطن آمد و هر بطن پسری و دختری. مگر شیث که مفرد بود و دختری با او نبود. و اول فرزندان او قابیل بود و با او دختری بنام اقلیمیا. بطن دوم هابیل توأم بالیوذا. و آخر فرزندان او عبد المغیث بود و توأم با امه المغیث بود و پروردگار عالمیان در نسل آدم برکت داد و گفته‌اند حوا بیست بطن حامله شد هر بطن پسری و دختری و اولادان او چهل نفر شدند و برای اینکه نسل بشر زیاد شود آدم مأمور گردید که دختر هر بطنی را پسر بطن دیگر ازدواج نماید و اولادان او زیاد شدند چنانچه گویند آدم علیه السلام چهل هزار اولاد و اولادان آنها را دید و چون اقلیمیا که هم بطن قابیل بود بامر خدا برای هابیل تزویج کرد و لیوذا که هم بطن هابیل بود برای قابیل تزویج نمود چون اقلیمیا بسیار وجیهه و زیبا بود و لیوذا هم بطن هابیل چندان وجیهه و خوش صورت نبود قابیل حسد برد و گفت چرا خواهر مرا بمن نمیدهی آدم [ع] گفت حکم خدا چنین است قابیل قبول ننمود و به آدم گفت اینکه رأی تو است نه حکم خدا.

آدم گفت اکنون هر یک قربانی کنید قربانی هر کس پذیرفته گردید اقلیمیا مال او باشد- گویند هابیل گوسفندانی داشت و شبانی میکرد و قابیل برزگر بود کشاورزی میکرد- هابیل در میان گوسفندان یک میش نیکو که میان گله معروف بود برای قربانی حاضر کرد و نام آن زریق بود و قابیل دسته‌ئی از حشیش و خوشه‌های بی مغز آورد و هر دو بر سر کوه گذاشتند، و آدم رفته بود مکه.

صفحه : ۳۰۰

قابیل در دل داشت خواه قربانی قبول شود یا نشود خواهر خود را بزنی بهابیل نمیدهم- هابیل در دل رضا و تسلیم داشت پس آتشی

سفید از آسمان آمد و نخست نزد قربانی هاییل فرود آمد و بدور قربانی هاییل گشت و او را گرفت و خورد و در آن وقت اینکه طور بود که اگر قربانی کسی قبول میشد آتشی باین صفت از آسمان فرود می‌آمد و اول روی بصاحب قربانی مینمود و پس از آن اگر قربانی را می‌خورد اینک علامت قبول شدن قربانی بود و اگر نمی‌خورد علامت ردّ قربانی در اینجا آتش قربانی هاییل را خورد و قربانی قابیل را رها کرد. گفته‌اند آن بزه میشی که هاییل قربانی کرد همان بود که خدا او را در بهشت نگاه داشت و برای قربانی اسماعیل علیه السلام فرستاد.

و گفته‌اند در اینکه داستان تزویج و ازدواج اولادان آدم از علماء کسی خلاف آنرا نگفته لکن از معاویه بن عمّار روایت کرده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام در اینکه موضوع سؤال شد فرمود: معاذ الله که آدم دختر خود را بیسر خود دهد اگر آدم چنین کرده بود روا بود که مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نیز بکند زیرا که دین هر دو یکی است، اما پروردگار برای اینکه نسل بشر زیاد شود حوریه‌ئی بصورت انسی بزمین فرستاد و در وی رحم آفرید و به آدم وحی فرستاد که او را بهاییل بدهد و دختری از اولاد جان بصورت انسی درآورد و وحی کرد که او را بقابیل بدهد اینک بود که قابیل را خشم گرفت و به آدم گفت من پسر بزرگ توأم و هاییل پسر کهن است چرا حوریه را بوی دهی و من باو سزاوارترم، آدم گفت (إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ) او را دهد که او خواهد. قابیل گفت اینک رأی تو بود نه امر خدا، آدم گفت اکنون قربانی کنی قربانی هر کدام قبول گردید حوریه مال او است. وقتی قربانی هاییل پذیرفته شد و قربانی قابیل مردود گردید قابیل بر برادرش حسد برد با او کینه کرد و آن حسد و کینه را در دل داشت تا روزی که آدم برای زیارت کعبه مکه رفت، وقتی آدم غائب گردید قابیل نزد هاییل رفت

صفحه : ۳۰۱

در حالیکه هاییل گلّه میچرانید- گفت ای هاییل الان تو را میکشم برای اینکه قربانی مرا ردّ کردند و قربانی تو قبول گردید و خواهر من که با جمال است بتو میدهند و خواهر تو که بی جمال است بمن میدهند. هاییل گفت (قَالَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لَتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ) هاییل در پاسخ قابیل گفت همانا خداوند اعمال پرهیزگاران را قبول میکند گفته‌اند چون هاییل فهمید قابیل اراده قتل او را دارد اگر چه هاییل قوی تر از قابیل بود و میتوانست از خود دفاع کند لکن قلب سلیم و پارسائی او مانع بود که باو دست دراز کند و او را بکشد، لکن بتضرع و نصیحت قابیل برآمد که شاید از اینکه کار قبیح منصرف گردد و گفت از کشتن من چه سودی میبری مگر اینکه خوار و ذلیل گردی.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ مِنْ أَزْوَاجٍ مُتْرَمَلِينَ، فَتَكُونَ لَهَا فُجُورًا وَكِبْرًا وَعَدُوًّا مُبِينًا، فَأَسْتَفْزِجُ لَهَا وَهِيَ كَالْحَبِّ ذَرْبًا، فَكُلُّهَا لَهَا وَأَجْزٌ حَبَّةُ يَلْمَى، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ چون اینکه آیه و آیه بعد ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست خلاصه آیه خبر میدهد که نفس قابیل بر وی غالب گردید و برادرش را کشت و از زیان کاران گردید و گفته‌اند در آن وقت هاییل بیست ساله بود و پس از کشتن او متحیر ماند که جسد برادرش را چگونه مخفی گرداند وی را بر پشت خویش گرفت و هشتاد روز با خود میگردانید و بروایتی سه روز چنین کرد پس از آن بامر پروردگار عالمیان دو کلاغ با هم چنگ کردند و یکی دیگری را کشت و پس از آن بمنقار و چنگ خود حفره‌ئی کند و جسد کلاغ کشته شده را دفن نمود وقتی قابیل چنین دید گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از اینکه

صفحه : ۳۰۲

بوده باشم مثل اینکه کلاغ پس بدن برادرم را دفن کنم (فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ) پس قابیل از جمله پشیمان شدگان گردید. گویند

پشیمانی قابل نه برای کشتن برادرش بود بلکه برای اینکه بود که چرا چند روزی جسد برادرم را بدوش کشیدم و او را زیر خاک نکردم.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- ابن عباس گفته کسیکه نبی یا امام عادل را بکشد مثل اینکه است که تمام مردم را کشته باشد زیرا که قوام خلق پیغمبر باشد یا بامام.

۲- مجاهد گفته کسیکه نفس بی گناهی را بکشد در عذاب مثل اینکه است که همه مردم را کشته باشد زیرا همان طوری که کشته تمام مردم مستحق دوزخ است همین طور کشته یک نفر بی گناه مستوجب جهنم و عذاب است، بقول دیگر کشته یک نفر در استحقاق عذاب مثل کسی ماند که همه مردم را کشته باشد نه در اندازه عذاب.

و از مفسرین توجیهاات دیگری نقل شده که حاجتی بذکر آن نیست. و بهترین توجیهاات همان است که از ابن عباس نقل شد برای اینکه آن نفسی که از جهت عظمت و بزرگی مطابق تمام نفوس بشمار می‌آید چنین نفس شریفی را اگر کسی بکشد گویا تمام نفوس را کشته بلکه اگر مؤمن بی گناهی را بکشد.

و اینکه بنی اسرائیل را اختصاص بذکر گردانیده و لو اینکه اینک حکم بر همه یکسانست شاید برای اینکه بوده که هم در زمین فساد میکردند و هم قتل نفس مینمودند و بنا بر آنچه گفته‌اند هفتاد نفر از انبیاء زمانشان را کشتند.

و میتوان گفت چون مؤمنین از جهت اتحادشان در ایمان گویا نفس واحده میباشند چنانچه فرموده (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) یک فرد آنها هر گاه بستم و بدون قصاص کشته شود گویا ایذاء او بتمام مؤمنین سرایت مینماید اینکه است که آیه

صفحه : ۳۰۳

میفرماید کسیکه یک نفر (از مؤمنین را) بکشد گویا همه را کشته یعنی بهمه لطمه وارد نموده.

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا یعنی کسیکه نفسی را زنده کند و چون انسان دارای روح و بدن است زنده کردن او میشود از جهت بدن باشد مثل اینکه کسی را از دست دشمن برهاند یا از غرق یا از خطر دیگر که در شرف آنست او را نجات دهد و زنده کردن روح اینکه است که کسی را از ظلمت کفر بایمان آرد یا طریق هدایت را بر وی بازگرداند مثل اینکه است که تمام مردم را زنده کرده و حیات حقیقی همان حیات ایمان و علم است که زندگی دل است اگر دل یک نفر از افراد بشر زنده شد ممکن است در اثر آن دل‌هائی زنده گردند. اینکه است سر اینکه در آن حدیث مشهور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده

(مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ سَنَّ سَنَةً سَيِّئَةً فَعَلِيهِ وَ زَرْهَا وَ وَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) . إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا الخ چون اینکه آیات نوشته و ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست خلاصه آیه برای جلوگیری از فساد امر فرموده که آنهائی که در مقام جنگ جوئی با دوستان خدا و رسول او میباشند و قاطعان و راهزنان طریقند و راه مردم را از حج و از اعمال دیگر می‌بستند اینکه است که باید کشته شوند و بدار زده شوند یا دست و پای آنها قطع شود.

سدی گفته آیه در باره قومی از اهل کتاب نازل گردیده که آنها با رسول الله صلی الله علیه و آله عهد بسته بودند و آن عهد را شکستند و راهزنی پیش رفتند اینکه است که برای جلوگیری از فساد امر فرموده که یا هر کس مثل اینها در مقام محاربه با دوستان

خدا و رسول باشند آنان را بگیرید و بکشید یا بدار زبید یا دست و پای

صفحه : ۳۰۴

آنها را بر خلاف یک دیگر قطع کنید و آنها را از زمین براندازید تا ریشه فساد بخشکد- مگر آنهاییکه پیش از آنکه در دست شما افتند و در موقع مجازات واقع گردند توبه کردند که دیگر آنها را مجازات نکنید زیرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

صفحه : ۳۰۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۴۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۷) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَبَّحُوا بِكَلِمَاتٍ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۱)

صفحه : ۳۰۶

[ترجمه]

ای اهل ایمان از مخالفت امر خدا بپرهیزید و بسوی خدا وسیله‌ی بجاوید و در راه او جهاد کنید شاید شما رستگار گردید [۳۵]
همانا کسانی که کافر شدند اگر آنها تمام آنچه در زمین است و مثل آنها هم با آن دارا باشند و بخواهند از عذاب قیامت فدا بدهند از آنان قبول گردیده نمیشود و عذاب دردناک برای آنان آماده شده [۳۶]

کافرین اراده میکنند از آتش بیرون روند و آنان از بیرون شدگان نمیباشند و عذاب آنها دائم و پایدار است [۳۷]
دست مرد دزد و زن دزد را قطع نمائید پاداش و نکبت آنچیزی است که عمل کردند و اینکه عقوبت از جانب خدا امر شده و خدا غالب و حکیم است [۳۸]

پس از آن هر کس بعد از دزدی توبه کرد و صاحب مال را راضی گردانید همانا خدا توبه او را قبول میکند زیرا که او آمرزنده و مهربان است [۳۹]

آیا ندانستی که برای خدا و ملک او است آسمانها و زمین هر کس را بخواهد عذاب میکند و هر کس را بخواهد می‌آمرزد و خدا بر هر چیزی توانا است [۴۰]

ای رسول مسارعت کننده گان در کفر تو را محزون نگردانند، از آنکسانیکه بزبانشان گفتند ایمان آوردیم و قلبشان ایمان نیاورده و بعضی از یهودیها قول تو را استماع میکنند برای اینکه بتو دروغ بندند و آنرا بشنوند بقوم دیگر که نزد تو نیامده‌اند و آنان سخن را از جای خودش تحریف میگردانند و میگویند اگر حکم قرآن اینکه طور که ما خواهیم از خدا آمد پذیرید و گر نه از آن دوری کنید. و هر کس را که خدا بآزمایش و رسوائی انداخت تو هرگز از خدا مالک نتوانی شد چیزی که بآن فتنه را از آنها دفع کنی، آن جماعت کسانی میباشند که خدا اراده نموده که قلبهای آنها را طاهر گرداند و برای آنها در دنیا خواری و رسوائی است و در آخرت عذاب بزرگ برای آنان آماده شده [۴۱]

صفحه : ۳۰۷

(توضیح آیات)

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خطاب بمؤمنین است که شمائی که ایمان آورده‌اید پرهیزید از سخط خدا و بسوی قرب او وسیله بجوئید و در راه او با جان و مال خود مجاهده و کوشش نمائید شاید رستگار گردید.

توسل بمعنی تقرب است، مثل اینکه گفته میشود (توسلت الی فلان) یعنی باو نزدیکی جستیم و گفته‌اند معنی وسیله محبت است (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) یعنی (تحببوا الی الله) ای شما که مؤمنانید کاری بکنید که محبوب خدا گردید و بوی نزدیکی جوئید باخلاص اعمال و اجتناب از محارم و احسان بخلق و از رسول اکرم صلی الله علیه و اله حدیث میکنند که فرموده از خدا برای من وسیله بخواهید و آن درجه‌ئی است در بهشت که باو نمیرسد مگر یک عبد و امیدوارم که من آن عبد باشم. و نیز از علی علیه السلام روایت شده که فرموده در بهشت دو لؤلؤ میباشد از زمین بهشت تا باطن عرش یکی سفید و دیگری زرد و در هر یکی هفتاد غرفه است آنکه سفید است وسیله محمد و آل او علیه السلام است و آنکه زرد است وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام و اهل بیت او است. انس بن مالک از پیغمبر [ص] روایت کرده که «وسیله» حجابی است میان بنده و خدا یعنی رحمت و ثواب او و آن علی بن ابی طالب علیه السلام است وقتی بنده باو توسل کند حجاب را از میان بردارند.

[ابو الفتوح] در کشف الاسرار گفته خدای جل جلاله گفت «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وسیلت نزدیکی است و نزدیکی سبب پیوستگی و رسته‌گی است، وسیلت آن وسائط است که میان بنده و مولی دوستی را نشانست و سبب اتصال بین آنها عیانست آن چیست که وسلت و اتصال بآن است. بزرگ داشتن امر و شکوه داشتن

صفحه : ۳۰۸

نهی و شفقت بر خلق و خدمت حق، و کوشیدن در ابواب نوافل و عمارت کردن جان و دل و کوشیدن در نوافل بسه چیز توان: یکی نظر الله بیاد داشتن. دوم روزگار خود از ضایعی دریغ داشتن - سوم درویشی خویش در موقف عرض بشناختن چون نظر الله یاد داری از متقیانی. چون روزگار خود را از ضایعی دریغ داری از عابدانی. چون درویشی خویش در موقف عرض بشناسی از خاشعانی.

عمارت دل بسه چیز توان: بشنیدن علم و کم آمیختن با خلق و کوتاهی امل، تا در سماع علمی در حلقه فرشتگانی، تا از خلق برکناری در شماره معصومانی تا با کوتاهی امل باشی از جمله صدیقانی.

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) میگوید بخدا نزدیکی جوئید شما که عبادانید، بفضائل. شما که عالمانید، بدلائل. شما که عارفانید، بترک وسائل.

وسیلت عابدان چیست (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْخ) وسیلت عالمان چیست (أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) وسیلت عارفان چیست (قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ) وسیلت عابدان معاملت است. وسیلت عالمان مکاشفت است. وسیلت عارفان معایت است. وسیلت عابدان راستی است. وسیلت عالمان دوستی است وسیلت عارفان نیستی است.

[پایان] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ در آیه دیگر حکایه از جهنمیان است که (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا) و گویا آیه پاسخ خواهش آنها است که فرضا اگر آنها مالک تمام روی زمین بودند و آنچه در زمین است مثل آن فدا میدادند از آنان قبول گردیده نمیشد زیرا که برای آنها عذاب دردناک آماده گردیده و آن جهنمی است که خودشان (بِمَا قَدَّمْتَأْيِدِيهِمْ) قبلا بدست خودشان پیش فرستادند.

در جای دیگر نیز حکایه از جهنمیان است (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا) که آنان التجاء مینمایند که پروردگارا ما را از جهنم بیرون آر و از عقوبت برهان، بعضی گفته‌اند

صفحه : ۳۰۹

که پس از هزار سال بآنها گفته میشود (اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ) يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ اینکه دو آیه بیان حال کفار است زیرا که اول آیه فرموده (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) معلوم میشود خلود در جهنم مخصوص بکافران است نه مؤمن و بعض اخبار شاهد بر اینکه است، اما کسیکه خدا را بوحده ستایش نمود و در دل معتقد باصول دیانت شد و لو گنهکار باشد چنانچه از احادیث استفاده میشود اگر بشفاعت شافعیین یا بعض جهات دیگر مورد عفو حق تعالی واقع نگردید اگر جهنم برود برای پاک گردیدن روح مجرد او است که از قذارات گناه پاک گردد زیرا مادامی که ایمان در قلب باقی است هنوز لایق فضل و احسان حق تعالی هست، اما کافر چون در اثر کفر جوهر نفسش و لطافت روحش فاسد گردیده دیگر اصلا با اینکه خدا دائم الفضل و کثیر الاحسان است محل قبول رحمت و مغفرت در او باقی نمانده بلکه هم سنخ آتش گردیده فرضا اگر اراده خروج کند آتش او را بخود جذب میکند.

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ) مرفوعند بابتدائیه و خبرش محذوف است گویا گفته شده از جمله چیزی که بر شما حکمش واجب گردیده (السَّارِقُ) مرد دزد (وَ السَّارِقَةُ) زن دزد، و جایز است خبرش (فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) باشد و دخول فاء در (فَاقْطَعُوا) برای جزاء شرط است و در معنی چنین میشود آن مردی که دزدی کرد و آن زنی که دزدی کرد پس دست آن دو را قطع کنید و اینکه مثل آنجا است که گفته (فَقَدْ صَيَّغَتْ قُلُوبُكُمْ) بشنیه در مضاف الیه اکتفاء کرده از تشبیه بمضاف، و مقصود از یدین دو دست راست مرد و زن دزد است بدلیل قرائت عبد الله بن مسعود که آیه را اینکه طور قرائت کرده (وَ السَّارِقُونَ وَ السَّارِقَاتُ فَاقْطَعُوا أَيْمَانَهُمْ) و مقداریکه بآن حکم قطع واجب میگردد ربع دینار است از جای حرز

صفحه : ۳۱۰

یعنی اگر از جای محفوظ بدزدد. و شافعی و مالک نیز همین طور گفته‌اند مگر اینکه نزد آنها قطع از بند دست باید بشود. و نزد امامیه باید از اصول اصابع یعنی فقط از بیخ انگشتان بدون انگشت ابهام و کف دست باید قطع کنند و در مرتبه دوم پای چپ را از ساق بدون پاشنه باید قطع کرد که برای نماز بتواند روی پاشنه بایستد و هرگاه پس از آن باز در مرتبه سوم دزدی کرد بایستی او را

همیشه در زندان حبس نمایند و اینکه قول از مذهب علی علیه السلام مشهور است و قوله تعالی (جزاء) و همچنین (نکالاً) هر دو مفعول له فاعل (بِمَا كَتَبَ) است و کسیکه از عمل دزدی پس از ظلمش توبه نمود و امر خود را اصلاح گردانید خداوند توبه او را میپذیرد و عقاب آخرت از وی برداشته میشود (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

[جوامع الجامع طبرسی] یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ الخ چون آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مینماید و چند مطلب را خاطر نشان میکند یکی اینکه تو را محزون نگردانند آنهاست که بزبان گویند ایمان آوردیم و بدل ایمان نیاوردند آنان منافقند اصلاً ایمان نیاورده‌اند زیرا که ایمان بدل است نه بزبان تنها و چون ایمان نیاورده‌اند در کفر مسارعت مینمایند و نیز تو را محزون نگردانند عمل یهودیها و نیز از روی لطف و شفقتش نسبت برسولش دو صفت از اوصاف بد آنها را یادآوری مینماید یکی اینکه قول تو را میشنوند برای اینکه بر تو دروغ ببندند، دیگر آنکه اینان جاسوسند که برای جماعتیکه از شما غائبند افسون‌گری کنند (سَيَّمَعُونَ لِلْكَذِبِ) (هم سماعون) خبر مبتداء محذوف است یعنی آنها سماعونند شاید ضمیر (هم) راجع بهر دو دسته باشد: منافقین و یهود، و میشود ضمیر راجع به (الَّذِينَ يُسَارِعُونَ) باشد

صفحه : ۳۱۱

یعنی همه آنها کلام تو را میشنوند برای اینکه بتو دروغ بندند و گفته‌اند میشود (سَيَّمَعُونَ) مبتداء باشد (وَمِنَ الَّذِينَ) خبر او، یهودیان دروغ شنوان و دروغ پذیراند از دانشمندان خود که بآنها گویند محمد صلی الله علیه و آله رسول نیست از آنان میشنوند و سخن آنها را میپذیرند، و نیز از جمله صفات نکوهیده آنان اینکه است که (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ) کلام خدا را تحریف میکنند و تغییر میدهند تورات را که حد زانی محصن رجم است تبدیل میکنند بجهل تازیانه.

يَقُولُونَ إِنِ أَوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا در شأن نزول آیه مفسرین گفته‌اند دو یهود زنی و مردی از بزرگان خبیر زنا می‌کردند و ثابت شد یهودیان خواستند بآنان حد بزنند نه رجم گفتند نزد اینکه پیمبر عرب برویم اگر بحد حکم کند بگیرد یعنی عمل کنید و اگر برجم حکم کند عمل نکنید و در مذهب آنها حکم زنا می‌کردند رجم بود حکم حد زنا می‌کردند نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم رجم بود نه حد حضرت رسول [ص] هم حکم رجم نمود قبول نکردند.

و ظاهراً (لَا لِلْكَذِبِ) لام علت است و مفعول فعل محذوف یعنی کلام تو را میشنوند برای اینکه تحریف کنند و بدلخواه خود تغییر دهند.

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ الخ و کسی را که خدا خواهد او را در فتنه و عذاب اندازد و آنچه در باطن او است ظاهر گرداند حتی تو که پیغمبر رحمتی نمی‌توانی از وی رفع عذاب بنمائی زیرا که زمام اختیار بدست تو نیست خدای تعالی اراده نمود که قلبهای آنها را پاک گرداند و برای آنان خواری و رسوائی است هم در دنیا و هم در آخرت و در آخرت برای آنها عذاب بزرگ آماده نموده.

صفحه : ۳۱۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۲ تا ۴۷]

سَمِعُوا عَوْنَ لِكَاذِبٍ أَكْأَلُونَ لِلشُّحْتِ فَيَإِن جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَايُونُ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَ السِّنُّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) وَ قَفِينَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتِينَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷)

صفحه : ۳۱۳

[ترجمه]

یهودیان شنوندگان سخنانند برای دروغ بستن خوردگان حرامند وقتی آنان نزد تو آمدند بین آنها حکم کن یا از آنها اعراض نما و اگر تو (ای رسول) از آنان اعراض کنی یا حکم جاری گردانی زیان بتو نتواند رسانید و اگر بین آنها حکم کردی بعدالت حکم نما حقیقه همانا خداوند عدالت کنندگان را دوست میدارد [۴۲]

چگونه یهودیان تو را حکم میسازند در صورتی که تورات نزد ایشانست و در آن حکم خداست برجم زانی محصن و پس از آنکه تو موافق تورات حکم کردی برمیگردند و نیستند باور دارندگان کتاب خود و نه حکم تو را [۴۳] همانا ما تورات را فرود آوردیم و در آن هدایت و نور است پیمبران بنی اسرائیل آنهائیکه منقاد حکم خدا بودند برای یهودیان حکم کردند و علمای ربانی و زاهدان ایشان بسبب آنچه مأمور بودند بحفظ آن از کتاب خدا برای یهودیان حکم کردند و آنان بر تورات گواهان بودند، پس از مردم نترسید و از من که (خدا میباشم) بترسید و آیات من را بثمان اندک نفروشید و کسی که مطابق آنچه خدا نازل گردانیده حکم نکند چنین مردمانی آنان کافرینند [۴۴]

و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که یک تن را بقصاص یک تن بکشید و چشم را مقابل چشم و گوش را مقابل گوش و دندان را مقابل دندان و هر زخمی مقابل همان زخم قصاص است و کسیکه بیخشد و قصاص نکند اینکے بخشش (کفارہ گناهان عفو کننده است) و کسیکه حکم نکند بآنچه خدا نازل گردانیده چنین جماعتی از ستم کارانند [۴۵]

و از پی آن رسولان عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که تصدیق کننده بود مرا بآنچه پیش از او فرستاده بودیم از کتاب تورات و بعیسی انجیل دادیم و در آن هدایت و روشنائی بود و انجیل را موافق گردانیدیم با آنچه پیش از آن در تورات هدایت و موعظه بود [۴۶]

و بایستی اهل انجیل حکم کنند بر آنچه خدا نازل گردانیده و کسیکه حکم نکند بر آنچه خدا نازل گردانیده از فاسقین خواهد بود [۴۷]

صفحه : ۳۱۴

(توضیح آیات)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ سحت دو طور قرائت شده بضم سین و حاء و بسکون حاء، در آیه بالا یکی از اوصاف نکوهیده یهودیها که خدای تعالی آنها را توصیف نموده اینکه است که آنها سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ میباشند، و در اینکه آیه مبالغه و تأکید است در زجر آنها یعنی آنان کلام تو را میشنوند برای اینکه بر تو دروغ ببندند (أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ) و بسیار خورندگان مال حرام میباشند، از نبی صلی الله علیه و اله روایت کرده‌اند که سحت رشوه در حکم است، و بقولی سحت رشوه در حکم و مهر زنان ناپارسا و کسب حجامت کننده و اجرت کشیدن حیوان نر بر ماده است و ثمن سگ و ثمن خمر و ثمن میتة و مزد فال گرفتن و استعجال در معصیت میباشد، و از علی و از ابی عبد الله علیهما السلام روایت شده که سحت انواع بسیار دارد، اما رشوه در حکم کفر است و در اشتقاق سحت چند قول است:

۱- حرام را سحت گفته‌اند برای اینکه در عقب آن استیصال و بوار است [زجاج] ۲- سحف نامیده شده بعلت اینکه برای اهلش برکتی نیست و بهلاکت استیصال هلاک میگردند.

[رجائی] ۳- چیزی را سحت نامیده‌اند برای اینکه آن عمل قبیحی است که در او عار است مثل ثمن سگ و خمر فعلی هذا سحت چیزی است که مروّت انسان را میبرد.

[خلیل] فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ مقصود آنهائی میباشند که محاکمه حدّ زنا را نزد رسول آوردند. [ابن عباس و حسن و مجاهد] و بقولی مراد بنی قریظه و بنی نظیرند وقتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

صفحه : ۳۱۵

محاکمه آوردند خدای تعالی او را مخیر گردانید بین اینکه حکم کند یا از آنها اعراض نماید.

[ابن عباس] و الظاهر فی روایات اصحاب ما اینکه تخیر در شرع برای ائمه علیهم السلام و حکام ثابت است.

[قتاده و عطاء و شعبی و ابراهیم] و بقولی اینکه آیه بقوله تعالی (وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ) نسخ گردیده.

[حسن و عکرمه] و إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا و إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ پس از آنکه رسول صلی الله علیه و آله را مخیر گردانید که میخواهی در محاکمه آنها حکم کن و میخواهی اعراض نما و اگر اعراض کنی بتو چیزی زیان نتواند رسانید و اگر حکم کردی حکم کن بعدل بآنچه در قرآن و شریعت اسلام است إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ همانا خدا دوست دارد کسانی را که بعدالت حکم میکنند.

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ إِي مَحْمِدٍ [ص] چگونه یهودیها محاکمه را نزد تو میآورند با اینکه تورات که بر موسی [ع] نازل گردیده نزد آنها است و تورات کتابی است حق و در آن احکام حق است و یهودیها میدانند و انکار ندارند، و بقولی مقصود همان حکم رجم است (ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) یعنی پس از آنکه حکم دادی جرئت بر من کرده و حکم را رد میکنند و در اینکه بیان برای نبی صلی الله علیه و آله تعجب و برای یهود تقریح است. گویا آیه خطاب بیهودیان نموده که (ایها الیهود) شما که حکم را نزد محمّد صلی الله علیه و آله میآورید با انکار شما نبوت او و او را تکذیب میکنید و حکمی را ترک میکنید که بوجوب آن مقربید و میشناسید که آن حکمی است که از نزد من آمده، و قوله (مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) اشاره بحکم الله است در تورات [عبد الله بن کثیر] و بقولی (مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) یعنی بعد از حکم کردن تو برجم زیرا که مقصود

صفحه : ۳۱۶

آنها طلب رخصت بود.

[مجمع البیان] اِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَعْنِي مَا تورات را بر موسی نازل گردانیدیم که در آن هدایت است یعنی حکم رجم که از تو استفسار کردند و باقی احکام دیگر در آن مندرج است و تورات که حقایق را ظاهر گردانیده، بعض مفسرین گفته خدای تعالی میگوید ای محمد صلی الله علیه و آله ما تورات را بموسی عطاء کردیم و حکم رجم که یهودیان از تو میبرند در آن تورات بیان نمودیم و نیز وانمودیم و بیان کردیم که حکم تو در مسئله رجم و غیر آن حق است و تمامی پیمبران از زمان موسی [ع] تا زمان عیسی [ع] همین طور حکم کردند و اینکه در وصف پیمبران فرموده (الَّذِينَ أَسْلَمُوا) مقصود مطیع و تسلیم حق بودند آنها است نه اسلام مقابل کفر زیرا که پیمبران در اصل مسلمان بودند و تمام آنها باحکام تورات عمل می کردند و اینکه همان تسلیم و انقیاد است که حکایه از ابراهیم خلیل است که گفته (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ) و نیز در جای دیگر گفته است (أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی تسلیم امر پروردگار عالمیان گردیدم.

لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ جمله متعلق (بانزلنا التوراة) است یعنی ما تورات را فرستادیم برای کسانی که متدین بدین یهودند، یا متعلق است به (يَحْكُمُ) یعنی آنهاست که بتورات حکم میکردند و علماء ربانین و دانشمندان آنهاست که حافظ کتاب خدا بودند از تحریف و تضییع و گواهانی که احکام تورات را بیان میکردند. فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ظاهراً خطاب بعلمای یهود است که از بیان احکام الهی و دستورات تورات از مردم نترسید از من که خدا و آفریننده شما هستم بایستی بترسید و احکام تورات را تغییر ندهید ببهای اندک ناپایدار از مال و جاه.

صفحه : ۳۱۷

و بقولی (فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ) خطاب بر رسول و ائمه حکام اهل شرع است وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مِنْ) موصوله عموم دارد ظاهراً شامل میگردد هر کس را که بغیر (بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ) حکم کند یعنی در مورد قضاوت بر خلاف حکم خدا حکم کند چنین جماعتی آنها کافرند.

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ در تورات نوشتیم یعنی حکم کردیم، برای توضیح مختصری از بیانات مجمع البیان را ترجمه مینمایم چنین گفته:

وقتی کسی کس دیگر را عمداً کشت باید او را بکشند در صورتی که مقابل باشند و قاتل عاقل و ممیز و حرّ باشد و مقتول نیز مسلم و حر یعنی آزاد باشد لکن اگر قاتل حرّ و مسلمان باشد و مقتول کافر یا مملوک باشد در وجوب قصاص بین فقهاء خلاف است و بین ما قصاص واجب نیست و رأی شافعی نیز همین طور است، ضحاک گفته در تورات در نفس و جرح دیه قرار نداده فقط عفو بود یا قصاص (وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ) تا آخر علماء گفته‌اند هر دو شخصی که بین آنها قصاص در نفس جاری است چشم بچشم، بینی به بینی دندان بدنندان هر کدامی مقابل هم قصاص میشود و چنین است اطراف در صورتی که مثل هم باشند در سلامت بودن آن عضو، و هر جا که قصاص در نفس ممتنع گردید در اطراف نیز ممتنع میگردد (وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) اینکه حکم عام است در هر چیزی که قصاص در آن ممکن باشد مثل دو لب و ذکر و انشین و غیر اینها و جراحات اختصاص دارد بمثل آنها، موضعه بموضعه، هاشمه بهاشمه، مثله بمثله مگر مأمومه و جائفه اول آنستکه بمغز کله رسیده باشد و دوم آنست که بشکم رسیده باشد که در اینکه دو جرح قصاص نیست و همچنین هر جراحی که خوف تلف در آن باشد که در تمام اینها عرش باید بدهند.

و اما آنچه که در آن قصاص ممکن نیست مثل کوبیده شدن گوشت یا جدا

صفحه : ۳۱۸

میخواست همه را امت واحد قرار میداد و لکن خواست در احکامی که بر شما آورده آزمایش گردید پس بسوی خیرات سبقت گیرید و بازگشت همه شما بسوی خدا است و در روز جزا شما را آگاه میگرداند در آنچه در آن اختلاف می کنید [۳۸]

(ای رسول) بین آنها بآنچه خدا نازل گردانیده حکم کن و تابع هواهای آنها مشو و از آنان حذر نما، مبادا تو را بفتنه اندازند یعنی تو را از آنچه بر تو نازل گردانیده بگردانند و هرگاه از حکم خدا رو گردانند بدان که خدا اراده کرده که آنها را بکیفر بعضی گناهانشان برساند و همانا بسیاری از مردم فاسقند [۴۹]

آیا اینان در باره حدّ زنا و قصاص حکم جاهلیت را طلب می کنند و کیست نیکوتر از خدا که برای قومی حکم کند که یقین دارند [۵۰]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید، بعضی از آنها دوستان بعضی دیگرند و کسی که از شما مؤمنین آنها را دوست داشت بدرستی او از آنها محسوب خواهد گردید همانا خداوند جماعت ستمکاران را هدایت نمی کند [۵۱]

(ای رسول) تو می بینی آنان که در قلبشان مرض نفاق است در دوستی یهود میشتابند و گویند ما از آن میترسیم که در گردش روزگار بما ضرری برسد و شاید خدا برای مؤمنین فتیحه برساند یا از نزد او حکمی آید پس اینها آنچه از نفاق در باطنشان مخفی کرده‌اند پشیمان گردند [۵۲]

و اهل ایمان گویند آیا اینان آن کسانی میباشند که بغلیظترین سوگند قسم یاد می کردند که بحقیقت آنها با شما میباشند اعمال آنان حبط و بی اثر گردیده و امروز از زیانکاران گردیدند [۵۴]

صفحه : ۳۲۱

(توضیح آیات)

اشاره

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ بِرَسُولٍ نُمُوْدَهُ كِهٖ اِی مَحْمَدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ مَا قَرَأْنَا رَا بِحَقِّ وَ مَطَابِقِ عَدْلِ وَ دَرَسْتِی بَسُوْی تُو نَاذِلْ كَرَدِیْمُ مَوَافِقِ تُوْرَاتِ وَ اِنْجِیْلِ وَ زَبُوْرِ وَ تَمَامِ كِتَبِ اَسْمَانِی كِهٖ جَلُوْتَرِ اَزْ قَرَأْنَا نَاذِلْ كَرْدِهٖ اِیْم.

(و مَهْمِنًا عَلَیْهِ) یعنی در حالیکه اینکه قرآن بر تمام کتابهای آسمانی نگهبان است که آنها را از تغییر حفظ میکند و حکم او غالب و مستولی بر همه آنها است، حاکم است محکوم نیست استوار و گواه است (فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ) یعنی پس حکم کن بین اهل کتاب بآنچه خدا بر تو فرستاده از رجم زانی محصن و تسویه در قصاص.

وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ مَفْسَرِیْنِ كُفْتِهٖ اِنْ كِهٖ اِیْهٖ نِیْزِ دَرِ بَیَانِ حَكْمِ «رَجْمِ» اَمْدِهٖ كِهٖ دَرِ اَیَّاتِ بَالَا بَیَانِ شْدِهٖ كِهٖ اِی رَسُوْلُ تُو تَابِعِ دَلْخُوْاهِ اَنَّا نَ مَشُوْ دَرِ جَلْدِ كِهٖ مِیْخُوْاسْتَنْدِ حَكْمِ تُوْرَاتِ رَا دَرِ رَجْمِ زَنَایِ مَحْصَنِهٖ تَبْدِیْلِی بَجَلْدِ كَنْنَدِ تُو پِیْرُوْی دَلْخُوْاهِ اَنَّا رَا مَكْنِ بَلَكِهٖ حَكْمِ كْنِ بَأَنْجِهٖ بَرِ تُو نَاذِلْ شْدِهٖ اَسْت.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرَعًا وَ مِنْهَا جَاءَ اِیْهٖ اَشْرَاهُ اَسْتِ بِهٖ اِیْنَكِهٖ كِهٖ اَصْلِ دِیْنِ یَكِیْ اَسْتِ وَ شَرِیْعَتُهَآ مَخْتَلَفِ اَسْتِ اَهْلِ تُوْرَاتِ رَا شَرِیْعَتِیْ اَسْتِ وَ اَهْلِ اِنْجِیْلِ رَا شَرِیْعَتِیْ وَ اَهْلِ قَرَأْنَا رَا شَرِیْعَتِیْ شَرَعًا وَ شَرِیْعَتِیْ دَرِ لَغْتِ اَنَّا طَرِیْقِ ظَاهِرِیْ اَسْتِ كِهٖ بَأَنَّ طَرِیْقِ بَآبِ مِیْرَسَدِ وَ شَرِیْعَتِیْ دَرِ دِیْنِ رَسِیْدِنِ بَآبِ حَیَاتِیْ اَسْتِ جَاوْدَانِیْ وَ نَعْمِ هَمِیْشَكِیْ وَ اَنَّا دَسْتُوْرَاتِیْ اَسْتِ كِهٖ اَزْ جِهْتِ سَمْعِ بَأَنَّ خُدَایِ عَزَّ وَ جَلَّ رَا

عبادت توان نمود (و منهاج) طریق مستقیم واضح را گویند.

صفحه : ۳۲۲

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً أَفْهَمَ إِذَا مَشِيتَ إِلَهِي تَعَلَّقَ بِمِثْلِهَا بِرَّيْكَ مَلَّتْ وَ يَكُ طَرِيقُ قَرَارِ دَادِهِ بُوْدُ وَ تَمَامِ أَفْرَادِ بَشَرٍ رَا بِرِ دِيْنِ حَقِّ وَ يَكْتَا پَرَسْتِي جَمْعِ آوَرِي مِيْنَمُوْدُ دَرِ جَايِ دِيْگَرِ فَرْمُوْدِهِ (وَلَوْ شِئْنَا لَأَتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا) لَكِنْ چُوْنِ حَكْمَتِ وَ مَشِيْتِ دَرِ صِلَاحِ دِيْدِ بَشَرِ چُنِيْنِ اِقْتِضَاءِ نَمُوْدِهِ كِهْ هَمِهْ رَا بِجَبْرِ بِرِ دِيْنِ حَقِّ وَ مَنَهَاجِ مَسْتَقِيْمِ وَ شَرِيْعَتِ حَقِّهِ وَاْدَارِ نَمَايِدِ وَ هَرِ فَرْدِيْ بَدُوْنِ دَلْخَوَاحِ خُوْدِ طَرِيقِ حَقِّ رَا پِيْشِ گِيْرِدِ وَ چُوْنِ اِيْنَكِهْ بِرْخِلَافِ حَكْمَتِ اسْتِ وَ حَكْمِ اَزْلِيْ بِرِ مَخْتَارِ بُوْدَنِ عِبْدِ اسْتِ اِيْنَكِهْ اسْتِ كِهْ پَسِ اَزِ اَنَكِهْ تَمَامِ وَسَائِلِ هِدَايْتِ اَزِ عَقْلِ وَ شَرِيْعَتِ وَ اَرْسَالِ رَسْلِ وَ اَنْزَالِ كِتَابِ رَا بِرَايِ اَنْسَانِ فَرَاهَمِ نَمُوْدُ وَ بِرِ بَشَرِ اْتِمَامِ حِجْتِ كَرْدِهْ وَ رَاهِ هِدَايْتِ وَ ضَلَالْتِ رَا بِرَايِ وِيْ بَازِ نَمُوْدِهِ چَنَانِچِهْ دَرِ سُوْرِهِ دَهْرِ آيِهْ ۳ فَرْمُوْدِهِ (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ - إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُوْرًا) وَ اَعْمَالِ اُوْ رَا دَرِ كَفِّ اَخْتِيَارِشِ گِذَارْدِهْ كِهْ بِمِيْلِ خُوْدِ هَرِ رَاهِیْ خَوَاحِدِ بَرُوْدِ.

وَ لَكِنْ لِيَلُوْكُمْ فِيْ مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُونَ اِشَارَهْ بِهْ اِيْنَكِهْ كِهْ رَاهِ هِدَايْتِ وَ شِقَاوَتِ رَا بِرَايِ شَمَا بَاZِ نَمُوْدِهِ بِرَايِ اِيْنَكِهْ شَمَا رَا بِيَاZِ مَآيِدِ دَرِ اَنِچِهْ بِشَمَا اَزِ كِتَابِ وَ سُنْتِ عَطَاءِ فَرْمُوْدِهِ كِهْ كِدَامِ يَكُ بِمِيْلِ وَ اَخْتِيَارِ تَابِعِ دَسْتُوْرَاتِ حَقِّ تَعَالِيْ مِيْگَرْدِيْدِ وَ كِدَامِ يَكُ بِمِيْلِ خُوْدِ هَوَايِ نَفْسَانِيْ خُوْدِ رَا بِرِ دَسْتُوْرَاتِ خُدا تَرْجِيْحِ مِيْدِهْدِ وَ گَمْرَاهِ مِيْگَرْدِدِ. وَ گُوِيَا خَطَابِ بَاْفَرَادِ بَشَرِ نَمُوْدِهِ كِهْ بِرِ خِيْرَاتِ وَ كَارِهَايِ نِيْكَوْ وَ اَعْمَالِ شَايِسْتِهْ سَبَقْتِ گِيْرِيْدِ وَ بَدَانِيْدِ كِهْ مَرْجِعِ وَ بَاZِ گِشْتِ شَمَا بِسُوِيْ خُدا اسْتِ وَ گِمَانِ نَكْنِيْدِ اَنِچِهْ رَا كِهْ دَرِ اَيَّامِ حِيَاْتِ دُنْيَوِيْ كَرْدِهْ اِيْدِ دَرِ كِتَابِ اَعْمَالِ شَمَا نُوْشْتِهْ نَشْدِهْ وَ مَحْفُوْظِ نَگِشْتِهْ وَ بَدَانِيْدِ كِهْ هَمِهْ ثَبْتِ اسْتِ وَ دَرِ رُوْزِ رَسْتَاخِيْزِ شَمَا رَا خَبْرِدَارِ مِيْنَمَايِدِ بَاَنْچِهْ دَرِ اَنِ اَخْتِلَافِ مِيْگَرْدِيْدِ.

صفحه : ۳۲۳

وَ اَنْ اِحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اِحْدَرَهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ اَنْمَّا يُرِيْدُ اللَّهُ اَنْ يُصِطَّ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ وَ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُوْنَ يَعْنِيْ وَ نَاZِلِ كَرْدِيْمِ بِسُوِيْ تُوْ كِتَابِ تَا اِيْنَكِهْ بِيْنِ اَهْلِ كِتَابِ حَكْمِ كَنِيْ بَاَنْچِهْ خُدا بِرِ تُوْ نَاZِلِ گَرْدَانِيْدِهْ وَ تَابِعِ هَوَايِ اَنُهَا نَشُوِيْ وَ اَزِ اَنَانِ حِذْرِ كَنْ كِهْ تُوْ رَا بَفْتَنِهْ نِيْنِدَاZَنْدِ.

دَرِ شَأْنِ نَزُوْلِ آيِهْ گِفتِهْ اَنْدِ رُوْسَاءِ يَهُودِيَّانِ بَا هَمِ گِفتِنْدِ تَمَهِيْدِيْ كَنِيْمِ وَ مَحْمَدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَا دَرِ فْتَنِهْ اَنْدَاZِيْمِ اَمْدَنْدِ وَ گِفتِنْدِ اِيْ مَحْمَدِ [ص] تُوْ مِيْدَانِيْ اِگَرِ مَاتُوْ اِيْمَانِ اَرْيَمِ جَمَاعَتِ بَسِيَارِيْ تَابِعِ تُوْ مِيْگَرْدَنْدِ اَكُوْنِ مَا رَا دَشْمَانَانِيْ اسْتِ وَ مَا مَحَاكَمِهْ رَا پِيْشِ تُوْ مِيَاوَرِيْمِ اِگَرِ بِنْفَعِ مَا حَكْمِ كَنِيْ وَ بِرِ دَشْمَانَمَانِ غَالِبِ گَرْدِيْمِ بَتُوْ اِيْمَانِ اَرْيَمِ، حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رُوْ بِرِ گَرْدَانِيْدِ پَرُوْرِدِ گَارِ عَالَمِيَّانِ اِيْنَكِهْ آيِهْ Rَا نَاZِلِ گَرْدَانِيْدِ كِهْ اِيْ مَحْمَدِ مِيَّانِ اَهْلِ كِتَابِ مَطَابِقِ قُرْآنِ وَ شَرِيْعَتِ اِسْلَامِ حَكْمِ كَنْ وَ اِگَرِ اَنُهَا اَزِ حَكْمِ تُوْ اِعْرَاضِ كَرْدَنْدِ بَدَانِ كِهْ خُدا مِيْخَوَاحِدِ بَرَسَاَنْدِ Bَاَنْهَا جَزَاءِ بَعْضِ گَنَاهَاَنْشَانِ رَا (بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ) گِفتِهْ اَنْدِ كِهْ بَعْضِ دَرِ اِيْنِجَا بِمَعْنِيْ كَلِّ اسْتِ يَعْنِيْ هَمِ دَرِ دُنْيَا اَنُهَا رَا عَقُوْبَتِ كَنْدِ وَ هَمِ دَرِ اَخْرَتِ جَزَاءِ دِهْدِ، عِذَابِ دُنْيَايِ اَنُهَا جَلَاءِ وَطَنِ بُوْدِ كِهْ اَزِ خَاْنِهْ شَانِ آوَارِهْ شْدَنْدِ وَ عِذَابِ اَخْرَتِ شَانِ نِيْZِ بِجَايِ خُوْدِ باقِيْ اسْتِ وَ بَدْرَسْتِيْ كِهْ بَسِيَارِيْ اَزِ مَرْدَمِ فَاَسَقَنْدِ.

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ شَايِدِ آيِهْ اِعْتِرَاضِ بِيَهُودِيَّاهِ نَمُوْدِهْ رَا جِعِ بِتَفَاضُلِ قِصَاصِ وَ دِيَهْ دَرِ قَتْلِ كِهْ اِيَا اِيْنَكِهْ جِجُوْدِيَّانِ حَكْمِيْ طَلَبِ مِيْكَنْنْدِ كِهْ خُدا نَفْرَمُوْدِهْ دَرِ صُوْرَتِيْ كِهْ اِيْنُهَا اَهْلِ كِتَابَنْدِ چَرَا اِيْنُهَا كِهْ اَهْلِ كِتَابَنْدِ وَ كِتَابِ تُوْرَاتِ دَرِ دَسْتِ اَنُهَا اسْتِ بِطَرِيقِ اَهْلِ جَاهِلِيَّتِ كِهْ فَاقِدِ دِيْنِ وَ كِتَابَنْدِ عَمَلِ مِيْكَنْنْدِ (يَبْغُونَ) يَعْنِيْ اَزِ تُوْ كِهْ رَسُوْلِيْ طَمَعِ دَارَنْدِ كِهْ بِحَكْمِ زَمَانِ جَاهِلِيَّتِ عَمَلِ نَمَائِيْ.

صفحه : ۳۲۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ نموده که ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید در سوره آل عمران آیه ۲۸ فرموده «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

[سخنان مفسرین در شأن نزول آیه]

۱- روز بدر چون آن هزیمت و شکستگی بر کافرین روی داد جماعتی از مسلمین با یهودیان که دوستان آنها بودند گفتند ایمان آرید پیش از اینکه روز دیگر مثل روز بدر پیش آید و شما کشته گردید. مالک بن حنیف که از یهودیان بود گفت مغرور نشوید آنها جماعتی از قریش بودند که علم و تدبیر جنگ را میدانستند اگر روزی ما را پیش آید می‌بینید که چگونه ما بر شما غالب میگردیم.

عباده بن صامت خزر جی گفت یا رسول الله از اینکه یهودیان مرا دوستانی است فراوان و شوکت و قوت آنها زیاد است و اسلحه آنان نیز بسیار است اما من از اینها یاری نمیخواهم و دوستان نمیگیرم و موالات آنها را نمیخواهم زیرا که یار و دوست من جز خدا و رسولش نیست. عبد الله بن ابی کعب گفت من دوستی با یهودیان و یاری خواستن از آنها را فرو نمیگذارم از دوائر و نواب میترسم روزگار و حال و دولت گردان است، شاید وقتی ما باینها محتاج گردیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت اگر تو حاجت باینها داری عباده حاجتی باینها ندارد، عبد الله منافق گفت من اینکه طور می‌پذیرم و روا دارم پس پروردگار عالمیان اینکه آیه را فرستاد. [عطیه بن سعید عوفی دره‌ری] ۲- نزول آیه پس از واقعه احد بود جماعتی از مسلمانان از مشرکین ترسیدند یکی گفت من نزد یهودیان میروم و از آنان امان میخواهم. دیگری گفت من بزمین شام میروم و از آنها امان و پیمان می‌ستانم اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید و گفت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اینکه یهودیان و ترسایان بعضی دوستان یکدیگرند

صفحه : ۳۲۵

و بر مخالفت مسلمانان با هم دست دادند.

[سدی] وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آیه اعلان نموده کسیکه دوست آنها گردد در مخالفت خدا و سخط او و عذاب روز قیامت با آنها است یعنی از آنها محسوب میگردد و خدا جماعت ستمکاران را هدایت نخواهد نمود. فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصَِّبَنَا دَائِرَةٌ گفته‌اند مقصود از مرض نفاق و شک در دین است و در باره عبد الله بن ابی سلول و اصحاب او است که آنها در نفاق مسارعت میکنند و در صحبت یهودیان میشتابند و میگویند از گردش روزگار می‌ترسیم.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُحُوا عَلَى مَا أَسْرُؤُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ پس شاید خداوند آنچه بپیمبرش وعده داده از فتح مکه یا کار دیگری از نزد او پس اینکه منافقین و کافرین بر آنچه در باطنشان مخفی کرده بودند از نفاق پشیمان گردند. و بعضی از مفسرین گفته آن کاری که از نزد خود سازد سه چیز است ۱- ذلت و خواری یهودیان ۲- کشف باطن منافقان ۳- هزیمت مشرکان.

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ مفسرین گفته‌اند که آیه مقول قول مؤمنین است که پس از فتح مکه گفتند سر منافقین آشکار گردید که اینها بجذیت قسم یاد میکردند که ما با شما ایم و مؤمنیم و یاور شما ایم و خبرهای کافرین را برای شما میآوریم و حال دروغ و نفاقشان ظاهر گردیده و اعمال منافقین حبط گردید

یعنی بر اعمال نیکشان نیز اثری مترتب نمیگردد و فانی و زائل میگردد و از زیانکاران محسوب میگردند.

صفحه : ۳۲۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۴ تا ۶۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴) إِنَّمَا وَثَّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَإِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱) وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

صفحه : ۳۲۷

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شما هر که از دین حق برگردد بزودی خدا جماعتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند و آنها کسانی می‌باشند که نسبت به مؤمنین فروتن و نسبت به کافرین مقتدر و غالبند در راه خدا جهاد میکنند و از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند اینکه فضل خدا است که بهر کس بخواهد عطاء مینماید و فضل خدا بر خلق خود بسیار است و دانا است (بکسی که قابل فضل است) [۵۴]

همانا ولی و یاور شما خدا و رسول او است و آنکسانی که ایمان آورده‌اند آنانکه نماز را برپا میدارند و زکوة میدهند در حالیکه در رکوعند [۵۵]

و هر کس که خدا و رسول او را و آنان که ایمان آورده‌اند دوست دارد همانا که لشکر خدا آنها غالبانند [۵۶]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوستان خود نگیرید آنکسانی را که دین شما را باستهزاء و بازی گرفتند از آنکسانی که پیش از شما (یعنی یهود) بآنها کتاب داده شده، و نیز کافر را دوستان خود نگیرید و از خدا بترسید اگر مؤمنین می‌باشید [۵۷]

و چون شما را برای نماز نداء میکنند (اذان میگویند) آن نداء یا نماز را بسخریه و بازی میگیرند و اینکه عمل آنها برای اینکه است که گروهی هستند که تعقل نمیکنند [۵۸]

که از اینکه استهزاء چه عقوبت بانان خواهد رسید ای محمّد صلی الله علیه و آله بگو ای اهل کتاب آیا از ما عیب میگیرید مگر

اینکه را که بخدا و آنچه بر ما نازل شده است و آنچه از پیش نازل شده (یعنی تورات و انجیل و سایر

صفحه : ۳۲۸

کتابهای آسمانی) و اینکه بیشتر شما فاسقانید [۵۹]

ای محمد [ص] بگو آیا خبر دهم بشما بدتر از آنچه گفتند از حیث جزا که نزد خدا ثابت است کسی را که او را لعنت کرد و بر او غضب نمود و بعض آنها را گردانید بشکل میمون و خوک و بنده طاغوت شیطان (یا گوساله پرستان) آن ملعونها بدترند از حیث بازگشت و از میان راه راست گمراه ترند [۶۰]

و چون منافقین یا یهود نزد شما آیند گویند ایمان آوردیم همچون شما در حالیکه بکفر درمیآیند و بکفر بیرون میروند (یعنی کفر با آنها است در وقت داخل شدنشان و در وقت بیرون رفتنشان) و آنچه پنهان میدارند خدا عالم تر است و داناتر است از کفر و نفاق و کینه مسلمانان [۶۱]

و تو می بینی بسیاری (از یهود یا منافقین) که در گناه و دشمنی و خوردن مال حرام (مثل رشوه و غیر آن) شتاب میکنند همانا بد عملی است که آنها مرتکب میگردند [۷۲]

چرا علمای ربانی و زاهدان از گرفتن رشوه و دروغگوئی آنانرا نهی نمیکنند هر آینه عمل و صنعت آنان بسیار بد است [۶۳]

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ يُعْنَىٰ أَيْ گروه مؤمنین هر کسیکه از شما از دینش پس از اظهار ایمان برگردد بسوی کفر برگشت شما از دین بخدا ضرری نمیزند زیرا که دین خدا هیچوقت از یاوران خالی نمیگردد.

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی خدا قومی را میآورد باین اوصاف که آنها رحیمانند بر مؤمنین، غلاظ و شدادند بر کافرین، ابن عباس گفته می بینی آنها را برای مؤمنین مثل اولادند نسبت پیدر و مثل عبدند نسبت بمولای خود، و آنها در غلظت نسبت بکافرین مثل حیوان درنده هستند نسبت بآنکه پاره کرده اند او را.

(يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) آنها در راه خدا و برطرف کردن کلمه کفر و اعزاز دین جهاد میکنند (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) و آنچه مأمور گردیده اند عمل میکنند و نمیترسند از ملامت ملامت کننده‌ئی.

[سخنان مفسرین در اینکه اوصاف راجع بچه کسانی است]

۱- بقولی آن ابو بکر و اصحاب اویند که آنها با اهل رده جنگ کردند [حسن و قتاده و ضحاک] ۲- آنها طائفه انصار میباشند.

[السدی] ۳- وقتی اینکه آیه نازل گردید حضرت رسول صلی الله علیه و آله بابی موسی اشعری اشاره کرد و گفت قوم اینند از اهل

آیه «اولی بکم» یعنی سزاوارتر است بشما و بامور شما از نفسهای شما و مالهای شما «و رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی علی علیه السلام و اولاده ائمه علیهم السلام تا روز قیامت. پس از آن حق تعالی آنها را توصیف فرموده «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

امیر المؤمنین علیه السلام در نماز ظهر در رکعت دوم بود در حال رکوع و حله‌ئی در برداشت که قیمت آن هزار دینار بود و آن حله‌ئی بود که نجاشی بر رسول اکرم

صفحه : ۳۳۲

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَدِيه داده بود و رسول [ص] بعلی [ع] عطا نموده بود سائل آمد و گفت «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ اُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اِنْفُسِهِمْ» بمسکین صدقه بده حضرت امیر علیه السلام همان حله را نزد آن فقیر انداخت و بانگشت بآن مسکین اشاره کرد که آنرا بردار پس خداوند اینکه آیه را بر رسول [ص] نازل گردانید و اینکه نعمت «ولایت» را تعمیم داد بعلی و اولاد او (علیه و علیهم السلام) که هر کس از اولادان او بمقام امامت رسید برای وی چنین نعمتی است مثل او که آنها در حال رکوع صدقه میدهند» (۱) و سائلی که از حضرت امیر [ع] طلب صدقه نمود از ملائکه بود نه از بشر و نیز آنهایی که از ائمه چنین سؤالی میکنند از ملائکه میباشند و حضرت صادق [ع] فرموده چون آیه «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ» تا آخر نازل گردید جماعتی از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مسجد مدینه اجتماع نمودند و بعضی از آنها گفت اگر ما باین آیه کافر گردیم بسائر آنها نیز کافر گردیده‌ایم و اگر بآن ایمان آریم اینکه ذلت است برای ما که علی بن ابی طالب بر ما مسلط گردد پس گفتند ما میدانیم که محمد [ص] صادق است در آنچه میگوید و لکن ما ولایت را قبول میکنیم و آنچه علی [ع] بما امر کرد قبول نمیکنیم و حضرت صادق علیه السلام فرمود پس از آن اینکه آیه «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» یعنی ولایت علی علیه السلام «وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» بالولایه نازل گردید. و نیز از حضرت صادق [ع] است که از او سؤال شد آیا اطاعت اوصیاء واجب است در پاسخ فرمود آری آنها کسانی میباشند که خدای تعالی در باره آنها فرموده «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ اُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و آنها کسانی میباشند که خدا در باره آنها فرموده «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» تا آخر.

و در احتجاج در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که فرموده

(۱) اینکه تعمیم که اینکه نعمت ولایت برای علی و اولاد او [ع] است هر کدام لایق امامت باشند شاید مرحوم فیض (ره) از او جمع در «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» استنباط کرده زیرا که او جمع تعمیم دارد.

صفحه : ۳۳۳

منافقین بر رسول [ص] گفتند آیا بر پروردگار تو پس از آنکه بر ما فرائضی مقرر گردانید چیز دیگری نیز واجب گردانیده اگر چنین است ما را متذکر گردان تا نفس ما آرام گردد و بدانیم که چیز دیگر باقی نمانده پس خدای تعالی آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ» یعنی ولایه پس اینکه آیه «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» تا آخر نازل گردید.

و بین امت خلافتی نیست که در آنروز احدی از امت در حال رکوع زکوة نداده غیر از یک مرد و اگر اسم آنمرد را در قرآن گفته بود همانا سقط شده بود با آنچه سقط شده.

حضرت باقر علیه السلام از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حدیث میکند که در قول خدای تعالی که فرموده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» فرموده من برای شما سبب نزول اینکه آیه را بیان میکنم و آن چنین است که مرارا جبرئیل بر من هبوط نمود

و مرا امر نمود بسلام پروردگار من و آن سلام اینکه بود که در اینکه مقام پایدار کردم تا اینکه هر سیاه و سفیدی دانا گردیده شود که علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه اخی و وصیی و خلیفتی و الامام من بعدی و او ولی شماست بعد از خدا و رسول او و خدای تعالی بر من آیه‌ئی نازل گردانید از کتاب خودش و آن «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الْخَبِيرُ» و علی بن ابی طالب [ع] پیای داشت نماز را و اتی کرد زکوة را و او در حالیکه در رکوع بود و در هر حالی مراد او خدای عز و جل بود.

و در کتاب خصال در احتجاج علی صلوات الله علیه بر ابا بکر است که باو فرمود تو را بخدا قسم میدهم که آیا ولایه از خدا با ولایه رسول او در آیه زکوة خاتم ولایه من بود یا ولایه تو (ابی بکر) گفت آن ولایه برای تو بود نه بر من. و در همان خصال در مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و تعداد آن گفته و اما شصت و پنجم «علی (ع)» گفت من در مسجد نماز میکردم سائلی آمد و من در حال رکوع بودم انگشتم را از انگشتم بیرون کردم و باو دادم پس خدای

صفحه : ۳۳۴

تعالی اینکه آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» تا آخر آیه را نازل گردانید.

و قمی از حضرت باقر علیه السلام چنین روایت کرده که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بین ما نشسته بود و نزد او جماعتی از یهود بودند و در آنها عبد الله سلام حاضر بود و اینکه آیه بر آنحضرت نازل گردید پس رسول الله [ص] بیرون رفت بسوی مسجد و سائل باو روی کرد حضرت بسائل فرمود آیا کسی بتو چیزی عطاء کرده گفت آری اینکه کسیکه نماز میخواند و چون رسول الله صلی الله علیه و آله بمسجد آمد دید آن علی امیر المؤمنین علیه السلام است. و اخبار از آنچه عامه و خاصه روایت کرده‌اند که آیه در باره امیر المؤمنین [ع] وارد شده جدا بسیار است. و در مجمع از جمهور مفسرین نقل میکنند که اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده وقتی که در حال رکوع انگشتر خود را بسائل صدقه داد و شرح آنرا از ابن عباس و غیر آن نقل میکنند. و ممکن است جمع شود بین آنچه در کافی است به اینکه که آنچه صدقه داده حله بوده و بین آنچه غیر او روایت کرده و مشهور بین عامه و خاصه اینکه است که انگشتر بوده، و شاید دفعه‌ئی حضرت در رکوع حله‌ئی بسائل صدقه داده باشد و دفعه‌ئی انگشتر و آیه پس از دفعه دوم نازل گردیده و در قوله تعالی «يُؤْتُونَ» مشعر بهمین است زیرا که «واو جمع» متضمن تکرار و تجدد است کما اینکه مشعر بفعل اولاده اوست ایضا. [پایان] از طرف موافق و مخالف بقدری ولایت علی علیه السلام واضح است که اکثر علماء اهل تسنن شهادت داده‌اند بر اینکه آیه در شأن علی علیه السلام فرود آمده که اگر نبود برای اثبات امامت و ولایت و خلافت بلافصل آن بزرگوار پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مگر همین آیه ما را کافی بود چه جای باقی فضائل و مناقب او.

در تفسیر کشف الاسرار که ظاهراً تألیف یکی از دانشمندان سنیها است در ذیل همین آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» تا آخر پس از آنکه گفته که در لغت ولی و مولی بیک معنی است، در شأن حضرت امیر علیه السلام فضائلی نوشته

صفحه : ۳۳۵

از جمله آنها اینکه است که گفته در خبر

«من كنت مولاه فعلي مولاه»

یعنی در ولایت دین و آن اجل ولایات است.

و نیز چنین گوید ولایت در اینجا بمعنی اتصال است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» و «مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» زیرا که خدای عز و جل مؤمنین را برحمت خودش وصل نموده و او ولی امور آنها است و آنها را برحمت اختصاص داده نه غیر آنها را میگوید مؤمنینند که مخصوص برحمت خدایند و با خدا پیوند دوستی دارند و خدا کارساز و همدل و یار ایشانست، و همچنین

«من كنت مولاه فعليّ مولاه»

میگوید هر کس مرا در دین و اعتقاد و دوستی پیوند است و اینکه شرف و فضل علی [ع] را میباید. و از فضائل علی علیه السلام آنروایتی است که عمران بن حصین روایت کرده که نبی صلی الله علیه و آله گفت «ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی»

و ابن عمر گفته رسول الله [ص] بین اصحاب اخوت انداخت علی آمد در حالیکه در دو چشمش اشک بود رسول گفت «هذا علی ولئیکم اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه»

و علی گفت بین اصحاب برادری انداختی و بین من و احدی برادری نینداختی، رسول [ص] فرمود «انت اخی فی الدنیا و الاخره»

و گفت

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»

. تا آنجا که گفته علی [ع] رقیب عصمت و نبوت بود، عنصر علم و حکمت و اخلاص و صدق و یقین و توکل و تقوی، و ورع شعار و دثار وی بود، حیدر کزّار بود، صاحب ذو الفقار بود، سید مهاجر و انصار بود، روز خیر مصطفی گفت فردا علم را بدست مردی میدهم که خدا بدست او فتح دهد «یحبه الله و رسوله و یحبه الله و رسوله»

همه شب صحابه باین اندیشه بودند که فردا علم اسلام و رایت نصرت «لا اله الا الله» را بکدام صدیق خواهد سپرد روز دیگر مصطفی گفت علی بن ابی طالب کجا است گفتند یا رسول الله چشمانش درد میکند گفت او را بیاورید زبان مبارک خود را بچشم او مالید شفاء یافت و رایت نصرت را باو داد، علی [ع] گفت یا

صفحه : ۳۳۶

رسول الله با آنها جنگ کنم تا اینکه مثل ما شوند یا همه را هلاک کنم رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی آهسته باش و با ایشان باندازه ناکسی و بی مقداری آنها جنگ کن نه بر قدر قوت و همت خویش، یا علی آنها را بر اسلام بخوان و به آنان بآنچه بر آنها از حق الله واجب است خبر ده قسم بخدا اگر نفری از آنها را خدا بدست تو هدایت گرداند برای تو بهتر است از «حمر النعم» یعنی شتران سرخ مو.

تا آنجا که گفته از ابی سعید خراز نقل است که چون خدای تعالی خواست بنده‌ئی را برگزیند و از میان بنده گان او را ولی خود گرداند اول نواختی که بر وی نهد آن باشد که وی را بر ذکر خود دارد تا از کار خود بر کار حق پردازد و از مهر خود بر مهر حق آید، چون با ذکر و یاد حق آرام گرفت او را بخود نزدیک گرداند، نشان نزدیکی حلاوت طاعت بود و کراهت معصیت و عزلت از خلق و لذت خلوت، پس او را در مجلس خلوت بر بساط انس بر کرسی توحید نشاند آزاد از خلق و شاد بحق و بی قرار در عشق، حجابها برداشته و در میدان فردائیت فرود آورده و مکاشف جلال و عظمت گشته از خود بیگانه و با حق یگانه از خود برمیده و بولی رسیده.

و نیز گفته که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» از ابی سید خراز نقل میکند که وقتی خداوند خواست دوست دارد بنده‌ئی از بنده گان خود را بر او می‌گشاید بایی از ذکر وقتی از ذکر لذت برد بر او درب قرب را باز میگرداند پس از آن او را رفعت میدهد بمجلس انس، پس از آن او را بر کرسی توحید مینشاند، پس از آن حجاب را از او برمیدارد و جلال و عظمت الهی بر وی مکشوف میگردد و باقی میماند «بلاهو» پس در اینکه هنگام عبد میگردد فانی پس واقع میگردد در حفظ او سبحانه و از دعاوی نفس بریء میگردد.

[پایان]

صفحه : ۳۳۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند دو یهودی در جای خلوتی نشسته بودند بانک نماز شنیدند خندیدند و افسونگری کردند اینکه بود که حق تعالی گفت آنهائیکه دین شما را باستهزاء و بازی میگیرند از آنهائیکه قبلاً بآنها کتاب تورات عطاء شده (وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ) و کافرین که برای آنها کتابی نیست آنانرا بدوستی نگیرید (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) اگر واقعا شما ایمان آورده‌اید از خدا بترسید. وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ بعضی از مفسرین گفته سه قوم بودند که دین اسلام را بهزوه و بازی گرفتند و مسلمانانرا میرنجانیدند (انا نحن المستهزئين) ۱- مشرکین عرب ۲- منافقین ۳- اهل کتاب و جواب مشرکین را داده آنجا که گفته «إِنَّا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» و در وصف منافقین گفته «وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» و در وصف اهل کتاب همین آیه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا الْخ» گفته‌اند وقتی مسلمانها بانک نماز میگفتند یهودیان از روی استهزاء با هم میگفتند «قاموا لا قاموا» «صلوا لا صلوا» می گفتند و می خندیدند اینکه بود که بر رد آنها اینکه آیه نازل شد. و گفته‌اند جماعتی از کافرین نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمَدند و گفتند تو دعوی پیمبری میکنی و در دین بدعت آورده‌ئی که انبیاء چنین نکردند اگر در اینکه عمل خیری بود آنها بآن سزاوارتر بودند از کجا آواز دادن باین ناخوشی یعنی اذنانرا فرا گرفته‌ئی پروردگار عالمیان در پاسخ آنها اینکه آیه را فرستاد «و من احسن دینا ممن دعا الی الله» یعنی کیست نیکوتر از حیث گفتار از کسیکه بخواند مردم را بسوی خدا.

صفحه : ۳۳۸

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاَسْتَقُونِ رَاغِبٌ فِي مَفْرَدَاتٍ گفته نعمت بکسر قاف و بفتح قاف هر دو بمعنی انکار و خورده گیری و عقوبت زبانی یا عملی است و در اینکه آیه نغمه بهمین معنی است قوله تعالی «وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أُغْنَاهُمْ اللَّهُ» «وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» و نغمه بمعنی عقوبت است قال الله «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» یعنی آنها را عقوبت نمودیم پس در دریا غرقشان کردیم.

[پایان] خلاصه آیه در مقام سرزنش بکفار است که آیا انکار شما بر ما از جهت اینکه است که ما بخدا و آیات او و آنچه قبلاً بر انبیاء نازل گردانیده گرویده‌ایم و از ما عیب میگیرید اینکه بیشتر شماها فاسق هستید. قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ الْخ مفسرین گفته‌اند اینکه دستوری است که خدا بنبی خود داده که وی کفاری را که بدین استهزاء میگردند مؤاخذه نماید و در مقام سرزنش آنها را یادآور کند و بآنان بگوید شما ما را عیب جوئی میکنید برای اینکه بخدا و آنچه بما نازل گردیده ایمان آورده‌ایم آیا میخواهید شما را خبردار کنم بچیزی بدتر از آنچه نسبت بمؤمنین می‌پندارید، گویا کسی گفته باشد بدتر از آن چیست!

پاسخ- کسی را که خدا لعنت کرده باشد و بر او غضب نموده و وی را میمون و خوک و بنده طاغوت گردانیده (قرده از یهودیانند و خنازیر عیسویانند و عبد الطاغوت گوساله پرستانند اینهاست که از راه حق و حقیقت و راه راست خارج گردیدند.

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ، الی آخر الآیات آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه آنکه گفته‌اند اینکه آیات در باره بعضی از یهودیان منافق فرود آمده که وقتی آنها نزد شما می‌آیند میگویند ما تو را می‌شناسیم و مقام تو را میدانیم و ایمان

صفحه : ۳۳۹

آوردیم به اینکه که تو رسول خدائی اینان بزبان چنین میگفتند و در دل انکار داشتند اینها داخل شدند در حال کفر و خارج شدند در حال کفر یعنی کفر ملازم آنها بود دخولا- و خروجا و می بینی تو که بسیاری از آنها مردمانی میباشند که در گناه و عدوان و خوردن مال حرام مسارعت میکنند چرا علمای ربانین از جماعت یهودیان و علمای روحانین از جماعت نصاری اینها را از اعمال قبیحشان منع نکردند و آنها در گناه و خوردن مال حرام ماندند (لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) در مقام توییح علمای آنها است که آنها بد کردند که نهی از منکر نمودند.

صفحه : ۳۴۰

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۴ تا ۷۱]

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ- (۶۴) وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵) وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ- مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ- (۶۶) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ- (۶۷) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ- وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ- (۶۸)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ- (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ- وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ- (۷۰) وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ- (۷۱)

صفحه : ۳۴۱

[ترجمه]

یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای آنها بسته باد و بر آنان لعنت باد دو دست خدا (دست قدرت و دست رحمت) او باز است پروردگار تو هر طوری که بخواهد و بهر کس بقدری که صلاح داند انفاق میکند همانا (قرآنی) که بر تو نازل گردیده بر بسیاری از آنها کفر و طغیان افزوده گردانید و تا روز قیامت بین آنها بغض و عداوت انداختیم و هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتش بیفروزند خدای تعالی آتش فتنه آنانرا خاموش میگرداند، و اینان کوشش می کنند که در زمین فساد کنند و خدا فساد کنندگانرا دوست نمیدارد [۶۴]

و اگر اهل کتاب ایمان آرند و پرهیزگار گردند ما گناهان آنها را میپوشانیم و محققا آنانرا در بهشتهای پر نعمت داخل میگردانیم

[۶۵]

و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان نازل گردیده بیای میداشتند چنان نعمت بر آنها ریزش میکردیم که از بالای سرشان میخوردند و از زیر پاهایشان میخوردند، بعضی از آنها جماعتی معتدل و میانه‌رو میباشند و بسیاری از آنها اعمالشان بد است [۶۶]

ای رسول آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده ب مردم برسان و اگر نرسانی رسالت خود را نرسانیده‌ئی و خدا تو را از شر مردم نگاه میدارد، همانا خدا جماعت کافرین را هدایت نمیگرداند [۶۷]

بگو ای اهل کتاب شما از دین چیزی ندارید تا اینکه تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارتان بر شما نازل گردیده بیای دارید همانا بسیاری از یهود و نصاری آنچه بر تو نازل شده کفر

صفحه : ۳۴۲

و سرکشی آنها را زیاد میکند (و آنها را بر اینکه داشته که آنچه بر تو نازل شده انکار میکنند) و تو بر جماعت کافرین متأسف باش [۶۸]

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند از یهودیان و ستاره پرستان و نصرانیان، کسانی که بخدا و بروز قیامت ایمان آورده‌اند و عمل صالح نموده‌اند پس هیچ خوفی و ترسی بر آنها نمیباشد و آنها اندوهناک نیستند [۶۹]

حقیقه ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و بسوی آنان رسولانی فرستادیم هر گاه رسولی بسوی آنان می‌آمد و رسالت او مطابق هوای نفسانی آنها نبود فرقه‌ئی از آنها رسولان را تکذیب میکردند (مثل عیسی [ع] و محمد) و فرقه‌ئی را میکشند [۷۰]

(مثل یحیی و شعیب) و گمان میکردند (بچنین عمل) برای آنان بلائی و محنتی نخواهد بود و کور شدند (از دیدن راه حق) و کور شدند (از شنیدن سخن راست) پس از آن خداوند توبه آنانرا قبول نمود، پس از آن باز بسیاری از آنها از دیدن آیات الهی کور و از شنیدن آیات کر شدند و خدا بآنچه عمل میکنید بینا است [۷۱]

صفحه : ۳۴۳

(توضیح آیات)

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا «غل ید» استعاره از بخل است و بسط الید استعاره از جود و بخشش است و در استعمالات عرفی هر جا «ید» استعمال شود مقصود جارحه نیست بلکه مقصود جود و سخاوت است و در مقابل آن هر جا «غل» گفته شود استعاره از بخل است مثل اینکه گفته میشود فلانی دست باز است خیلی انفاق میکند یعنی دست بسته نیست.

مفسرین گفته‌اند اینکه آیه در باره یهودیان فرود آمده که جماعتی از یهودیان که رئیس آنها بنام فنحاص بن عاذورا بود و اصحاب او و خدای تعالی بآنها نعمت فراوان داده بود، چون در الله کافر گردیدند و مصطفی صلی الله علیه و آله را دروغگو دانستند و در نعمت خدا کفران ورزیدند قوله تعالی در سوره ابراهیم ع آیه ۳۳ فرموده «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُّلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» خدای تعالی نعمت را از آنان گرفت و بروزگار قحط و نیاز افتادند. اینکه بود که فنحاص و اصحاب او گفتند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» دست رازق بسته است و اینکه کنایه از بخل است یعنی بر ما بخل میورزد آنطور که پیش روزی میداد نمیده‌د و اینکه آیه نظیر قوله تعالی در سوره بنی اسرائیل آیه ۳۱ برسولش خطاب نموده «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» یعنی در امساک و انفاق اعتدال را مراعات نما، خدای جلیل در پاسخ آنها فرموده «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» دست آنها از خیرات و عطیات فرو بسته است «سَلُّوا بِمَا

قالوا» و شاید مقصود چنین باشد که در اثر کلام رکیکشان در قیامت دستهای آنها بسته است «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» اشاره به اینکه که جزای کفر اینها اینکه است که در قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و دستهای آنها را بگردنشان ببندند «وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا» گفتار رکیک آنان دوری آنها را از رحمت خدا ایجاب میکند.

صفحه : ۳۴۴

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ تشبیه «ید» در اینجا برای تأکید در انکار است و اثبات غایت سخا و کثرت انفاق زیرا که یدین ادل بر غایت سخاوت است که بدو دست عطاء میکند و قوله «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» نیز مؤکد میگرداند توصیف سخا و جود و بخشش را و نیز دلیل بر اینکه است که انفاق نمیکند مگر با نظوریکه صلاح منوط بآن باشد.

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رُبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا در وصف یهودیها است که بسیاری از آنها در موقع نزول قرآن حسد و جحود و طغیان و کفر آنها را بآیات قرآن زیاد میگرداند.

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ شایه آیه اشاره باین دارد که در اثر ضدیت و طغیان و حسد بر رسول و آیات ما بین آنها عداوت و بغض و دشمنی انداختیم که تا روز قیامت اینکه بغض و دشمنی بین آنها دائر باشد اینکه است که سخنان آنان مختلف است و قلبهای آنها متشتت و پراکنده است و بین آنها موافقت پدید نمیگردد.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ هر وقت اینکه یهودیان اراده میکنند آتش جنگ را برافروزند و با رسول صلی الله علیه و آله جنگ کنند خدا آتش جنگ را خاموش میکند و آنها را مغلوب و رسولش را ظفر میدهد و هرگز برای آنها مظفریت نخواهد بود.

بعضی از مفسرین گفته قبل از اسلام یهودیها خود را اشرف ملل میدانستند و سیادت و تقدم بر سایر اقوام را حق مسلم خود مینداشتند و خود را اهل کتاب و سایر اقوام آنروز را امی و بی سواد و وحشی مینامیدند و بدنای آنروز فخر میفروختند و ربانین و علمای خود را برخ مردم عالمیان می کشیدند لکن دوران آن سیادت تو خالی سر آمد وقتی آوازه پیغمبری از قریش که بنظر آنها منحطترین اقوامی بود که در برابر علم یهود و دانشمندان سر فرود میآوردند و نیز کتاب وی

صفحه : ۳۴۵

گوش یهودیان را خراش داد مخصوصا وقتی که آنرا کتاب آسمانی مشتمل بر عالی ترین تعلیمات روحی و کامل ترین طریق هدایت یافتند بیشتر از پیش بذلت و بی ارگی کتاب خویش که سالها برخ عالمیانش میکشیدند پی برده لا جرم از آن خواب و خیال بیدار شده و بخود آمده در حالیکه هر لحظه بخشم درونی و کفر و طغیانشان افزوده میشد و اینکه خدای تعالی در اینکه آیه میفرماید آیاتیکه بتو وارد میشود بر طغیانشان افزوده میگردد نه اینکه قرآن سبب ضلالت آنها گردد بلکه چون اصولا جنس یهود حسود و کینه‌ور است نزول قرآن آتش حسد آنها را تیزتر میگرداند و معارف حقه و دعوت صریحی که در قرآن است سبب شد که حسد و کفر و طغیان آنها زیاده‌تر گردد.

[پایان] وَ لَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ روى سخن آیه با تمام اهل کتاب است که اگر اهل کتاب از یهودی و نصرانی و غیر اینها ایمان میآوردند و از گناهان بزرگ کبیره اجتناب مینمودند گناهان کوچک صغیره آنها را میپوشانیدیم در سوره نساء آیه ۳۵ فرموده «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» و در جای خود مبرهن گردیده و اینکه آیه نیز صریح در اینکه است که اجتناب از کبائر کفاره گناهان صغیره است.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ طبرسی رحمه الله علیه در توجیه آیه

گفته «و لو ان اهل الكتاب آمنوا بمحمد صَلَّى اللهُ عليه و آله و اتقوا الكفر و الفواحش» یعنی ایمانشان را با تقوی مقارن مینمودند همانا ما سیئات و گناهان آنها را میپوشانیدیم و آنها را بگناهانشان مؤاخذه مینمودیم و آنها را با مسلمانها داخل مینمودیم در بهشتهای پر نعمت و اگر اهل کتاب پبای میداشتند احکام و حدود تورات و انجیل را و آنچه در انجیل

صفحه : ۳۴۶

و تورات است از صفات رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و آنچه نازل گردیده بسوی اهل کتاب از سایر کتابهای خدا زیرا که تکلیف آنها چنین بود که تمام کتب آسمانی ایمان آوردند که گویا تماما بسوی آنها نازل گردیده (و بقولی مقصود قرآن است) اگر اهل کتاب چنین بودند همانا روزی آنها چنین وسیع میشد که از بالای سرشان و از زیر پاهایشان روزی میخورند یعنی خدای تعالی روزی آنها را وسیع میگردانید و آنها در آنوقت در حال قحطی بودند و مقصود اینکه است اگر اینها ایمان میآوردند همانا برکات آسمان و زمین را بآنها افزایه میکردیم یا اشجار و غلات و زرعیهای آنها را زیاد میکردیم.

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ یعنی جماعتی از آن اهل تورات و انجیل مردمان میانه‌رو و مسلم و برسول ایمان آوردند و بسیاری از آنها اعمال آنها بد بود و در اینکه آیه معنی تعجب مأخوذ گردیده یعنی چه بسیار عمل آنها رکیک و بد است. [پایان] در اینکه آیه و آیه ۹۴ از سوره اعراف آنجا که فرموده «وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

همین طوری که بعضی از مفسرین نیز گفته‌اند نکته‌ئی بنظر میرسد و آن اینکه است که چون موجودات تماما مرتبط بهم و متصل بیکدیگرند و یک وحدت جمعی بین آنها دایر است حتی اعمال بشر در نظام گیتی آثار بخصوص بجا میگذارد مخصوصا عمل هر کسی نسبت بخودش بلکه نسبت بنظام عالم تأثیراتی دارد اینکه است که هرگاه ایمان و عمل صالح در جماعتی دایر گردید و مدینه فاضله بوجود آمد چون ایمان و عمل صالح جزء نظام عالم است در آسمانها و زمین تأثیر میکنند و برکات آسمانها و زمین با اهلش فرود میآید همین طور کفر و عمل زشت در فساد عالم کون تأثیر مینماید و بسا قحطی یا جنگ یا فسادهای دیگری را ایجاب مینماید چنانچه آیات بسیاری مشعر بهمین معنی مثل قوله تعالی در سوره

صفحه : ۳۴۷

روم آیه ۴۰ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» و امثال اینها یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِي مِثْلِكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ترجمه آیه شده و معنی آیه واضح است و محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه بطور وضوح دو مطلب از آیه استفاده میشود یکی معلوم میشود دستور مهم تازه‌ئی برسولش ابلاغ میکند که متضمن بر فشار و تهدید است به اینکه که پیغام تازه‌ئی بمؤمنین برساند، و دیگر وعده‌ئی که باو داده که اگر در اجراء آن عمل کند ممکن است خطراتی مواجه او گردد او را حفظ نماید. بعضی از مفسرین گفته و چون ظاهرا آن حکم تازه بود زیرا اینکه آیه در موقع قوت و غلبه اسلام فرود آمده دیگر رسول در اجراء احکام الهی خوف و ترسی نداشت و نیز در هیچ یک از دستورات محذوری از خوف جان یا چیز دیگر در نظر مبارکش نبود که از آن احتراز نماید.

معلوم میشود در اجراء «ما انزل» مطلب مهمتر از جان شریفش در نظر داشته و جای تردید نیست که بقدری اینکه حکم حائز اهمیت است که جای دارد رسول صَلَّى اللهُ عليه و آله از اجراء آن اندیشه نماید و ظاهرا اندیشه حضرت از اهل کتاب نبوده بلکه از خود مؤمنین بوده که در اجراء اینکه حکم مؤمنین بنیاد دین را منهدم گردانند اینکه بود که حضرت منتظر بود در موقع آرام و مناسبی حکم (ما أنزل الله) را بمردم برساند.

در کار نباشد چنانچه اهل ادیان ایمان بخدا و قیامت دارند با اینکه حال چگونه ما آنها را کافر و اهل عذاب میدانیم. پاسخ- اولاً- ایمان بخدا و معاد اگر چه بنظر بدوی همان اعتراف بوجود و بوحدت خدای عالمیان است و نیز معاد همان تصدیق بقیامت است لکن بقرینه «مَنْ آمَنَ» من موصوله عموم دارد شامل میگردد یهود و نصاری و تمام آنهایی که بخدا و یوم آخر ایمان آورده‌اند و از اینجا معلوم میشود که اضافه بر ایمان بخدا و معاد تصدیق به «ما أَنْزَلِ إِلَيْكُ» نیز داخل در ایمان است یعنی اضافه بر

صفحه : ۳۵۰

پای داشتن تورات و انجیل تصدیق بقرآن نیز شرط در ایمان است.

و ثانیاً چنانچه باستقراء معلوم میشود هر جا در قرآن ذکری از ایمان برده شود منصرف میگردد بایمان بخدا و رسول و معاد که اصول دیانت اسلام است و باضافه عمل صالح را نیز با ایمان بخدا توأم گردانیده و عمل صالح بنظر قرآن منوط بدستورات قرآن است.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمْنَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمُ الْخ ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، آیه در مقام توبیخ و سرزنش بنی اسرائیلیان است که هر پیمبری که بر آنها آمد وقتی بر خلاف دلخواه آنان حکم خدا را بیان مینمود جماعتی از آن پیغمبران را تکذیب کردند مثل عیسی ع و محمد صلی الله علیه و آله و جماعتی از آنها را کشتند مثل زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام.

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْخ اینکه مردمان شرور نسبت برسولان الهی اعمالشان چنین بود پس عمل آنها کوری و کوری دل آنانرا ایجاب نمود و پس از آنکه جماعتی از آنها توبه کردند خدا توبه آنها را پذیرفت، آیه مشعر بر اینکه است که پس از آنکه توبه نمودند باز بسیاری از آنها همان کوری و کوری خود را ادامه دادند و رسولان را تکذیب کردند و خدا بآنچه عمل میکنند دانا است و پاداش عملشان را خواهد داد.

صفحه : ۳۵۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۷]

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَ فَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

صفحه : ۳۵۲

[ترجمه]

همانا کافر شدند آنانکه گفتند خدا مسیح پسر مریم است و مسیح گفت ای بنی اسرائیل عبادت کنید خدا را که پروردگار من و شما است و هر کسیکه بر خدا شرک آورد محققا خدا بهشت را بر او حرام گردانیده و مأوای او آتش است و نیست برای ظالمین هیچ یاری [۷۲]

همانا کافر شدند آنانکه گفتند خدا سومی از سه خدا است و حال آنکه الهی نیست مگر اله واحد و اگر اینان از آنچه گفته‌اند باز نایستند بآنکسانی از آنها که کافر شدند عذاب الیم تماس مینماید [۷۳]

آیا اینان بسوی خدا بازگشت نمیکنند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند و خدا پذیرنده توبه و مهربان است [۷۴]
 نیست مسیح پسر مریم مگر پیمبری که پیش از او پیمبرانی گذشته بودند و مادرش راست گو و با ایمان بود و هر دو طعام میخوردند، ای رسول بنگر چگونه برای آنها آیات را بیان مینمائیم، و بنگر که چگونه بر گردیده میشوند از دریافتن حق [۷۵]
 بگو ای محمد صلی الله علیه و آله آیا شما بغیر خدا پرستش میکنید چیزی را که برای شما نه ضرری مالک است و نه نفعی، و خدا است که او شنوا و عالم است [۷۶]

بگو ای محمد [ص] ای اهل کتاب در دینتان بغیر حق غلو نکنید، و تابع هواهای جماعتی نگردید که قبلا گمراه شدند و بسیاری را از راه حق گمراه نمودند و ثابت شدند بر گمراهی خود از راه راست یعنی قرآن

صفحه : ۳۵۳

(توضیح آیات)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ پس از آنکه در آیات بالا یهودیان را از اعمال رکیکشان و حقد و حسدشان نسبت برسول الله صلی الله علیه و آله و آیات قرآن و قتل و تکذیب پیمبران سرزنش نموده و آنان را کور و کر بحساب آورده در مقام کفر مسیحیان و شرک آنها رسول خود را یادآوری مینماید که آنها در اثر قول فاسدشان که گفتند مسیح پسر مریم خدا است کافر شدند. مفسرین گفته‌اند گروهی از نصاری که آنها را یعقوبیه می‌نامند قائل بتثلیث شدند سه اقنوم گفتند اینکه طور: اقنوم پدر، اقنوم پسر و اقنوم روح القدس و گویند سه بودند یکی شدند و متحد گردیدند و اینان جماعتی هستند غیر از آنها که گفتند عیسی بن مریم پسر خدا است.

و بعضی گفته‌اند نصاری در اینکه حرف و در کیفیت شرک بخدا و اینکه مسیح دارای جوهر الوهیت است مختلفند طائفه‌ئی گفته‌اند اقنوم مسیح که همان علم است شاخه ایست از اقنوم رب العالمین و آن همان حیات است که منشعب میشود و معنی پدری خدا و پسری مسیح اینکه است که اینکه از آن منشعب گشته است.

طائفه دیگری میگویند آن حقیقتی که تا قبل از مسیح بنام پروردگار نامیده میشد مقارن آمدن مسیح بحقیقت دیگری که همان مسیح است منقلب گردیده.

طائفه دیگری گویند خدا در مسیح حلول کرد. و باید دانست اینکه سه قولیکه در باره مسیح دارند هر سه با آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» قابل انطباقند، بنا بر اینکه مراد از کسانی که چنین گفتند تنها قائلین بانقلاب نیستند (یعنی آنهایکه گفتند عیسی ع بخدا منقلب گردید) بلکه شامل میگردد تمام نصاری را که در باره مسیح غلو کردند، و اینکه مسیح [ع] را پسری مریم توصیف فرمود خالی از اشعار و دلالت بر جهت کفر آنها نیست زیرا که میفهماند که آنها الوهیت را نسبت بیک انسانی داده‌اند که انسان

دیگری او را زائیده

صفحه : ۳۵۴

و هر دو از خاک خلق شده‌اند خاک کجا خدای باک کجا.

[تفسیر المیزان] وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ الْخَالِدَةَ فِيهَا سَاءَ الْمَثَلُ لِمَنْ كَفَرَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا
اندرز و خیرخواهی برآمده و گفته ای بنی اسرائیل خدائی را عبادت و پرستش کنید که پروردگار من و پروردگار شما است یعنی فقط خدا را بیگانگی و الوهیت بشناسید و در مقام پرستش کسی را با او انباز نگیرید و غرض آنحضرت اینکه بود که من هم مثل شما بشری هستم که از مادر متولد شده‌ام غذا میخورم، راه میروم کسیکه بر خدا شرک آورد یعنی کسی را در ملک یا در تدبیر امور عالم یا در پرستش شریک گرداند بهشت را بر او خدا حرام گردانیده «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» مقصود از ظالمین در اینجا کافرینند قوله تعالی «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» آری چه ظلمی است عظیم تر از اینکه نسبت بمقام کبریائی و وحدت حقانی کسی شرک آورد.

و نیز طنطاوی در تفسیرش در توجیه آیه «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ» گفته یعنی یکی از سه تا میگویند «جوهر واحد ثلاثه اقاویم» اب و ابن و روح قدس و اینکه ثلاثه اله واحد است، مثل اینکه شمس اسم است و شامل میگردد قرص و شعاع و حرارت را و مقصود آنها از اب ذات و باین کلمه و بروح حیات، و گفته‌اند کلمه آن کلام الله است که با جسد مخلوط گردیده مثل مخلوط گردیدن آب با شیر، و نیز گفته‌اند: اب اله و ابن اله و روح اله و تمام یک خدا است و مفسرین قول دیگری نیز گفته‌اند اینکه مقصود آنها از ثلاثه خدا و مریم و عیسی است و مقصودشان از اله ثلاثه اینکه است که الوهیه مشترک بین آنها و کل واحد از آنها الهند.
[پایان] لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ الْخ ترجمه آیات شده و معنی آیه واضح است و محتاج بتوضیح نیست.

آیه از جماعت دیگری از نصاری خبر میدهد مثل جماعت یعقوبیه که اقاویم ثلاثه

صفحه : ۳۵۵

قائل گردیدند: اب، ابن، روح القدس. کافر شدند و گفتند خدا سوم سه است و گفته‌اند جمهور از ترسایان از ملکائیان و نسطوریان و یعقوبیان چنین میگفتند و اینکه کلام آنها اصلاً عقلانی نیست چگونه میتوان تصور نمود که سه چیز مابین یک چیز شود و با هم متحد گردد کسیکه از مادر متولد گردیده و حادث شده چگونه میشود با خدای قدیم ازلی واجب الوجود یکی گردد، و آیه خبر میدهد که اگر آنها از گفتار رکیکشان باز نایستند بسزای کفرشان عذاب الیم بآنها اصابت خواهد نمود.
و آیه بعد رسول و مؤمنین را خاطر نشان میکند که مسیح پسر مریم رسولی بود که پیش از آن رسولانی آمده بودند گویا در مقام سرزنش مسیحیان است که وقتی دانستند امثال او پیمبرانی از نیستی بهستی آمدند و پس از آن مردند و نیز میدانند که عیسی و مادرش مریم صدیقه است، و زن فعیل و فعال برای مبالغه در راست گوئی است و شاید مقصود از «صدیقه» تصدیق او بوحدت اله عالم باشد و اشاره به اینکه که مریم مادر عیسی موحد و خدا پرست بود هیچ وقت نسبت الوهیت بخودش و پسرش نمیداد (کانا یَا كَلَانَ الطَّعَامِ) اینکه مادر و پسر مثل باقی مردم غذا میخوردند و دو بشری بودند مثل باقی مردم.

انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ خُطَابِ بَرَسُولِشْ نَمُودَه وَ كُويَا بَطُورِ تَعَجَبِ فَرَمُودَه اَي مَحْمَدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَظَرِ كُنْ وَ بَيِّنْ اَيْنَهَا چَه مَيگويند وَ مَا چگونه آيَاتِ رَا بَرِ اَنهَا وَ اضح مَيگردانيم رَكَاتِ وَ شِنَاعَتِ كُفْتَارِشَانِ رَا بَيِّنْ وَ بَازِ نَظَرِ كُنْ كَه چگونه بَرگردانیده ميشوند از دريافتن حق و نسبت اولاد و شريك باو ميدهند و نيز برسول او دروغ مي‌بندد و نسبت فرزندى خدا باو

می دهند.

قُلْ أَعْبُدُونِ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «أَعْبُدُونِ» بهمزه استفهامی که در مورد تعجب آرند خطاب بر رسول نموده که باین عیسویان یا مقصود تمام مشرکین است بگو چگونه شما پرستش و عبادت

صفحه : ۳۵۶

میکنید بغیر خدا چیزی را که نه مالک ضرری است که بشما اصابت نماید و نه مالک نفعی است که بشما برساند، گویا آیه ارشاد بحکم عقل است که میخواهد بفرماید اگر شما عقل و رویه داشتید فقط پرستش مینمودید آن خدائی را که هم شنواست رازهای نهائی شما را وهم عالم است بحوائج و احتیاجات شما او را عبادت کنید و حاجات خود را از او طلب کنید نه از غیر او.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ آيَهُ ظَاهِرًا خِطَابَ بِيَهُودِيَانِ وَنَصْرَانِيَانِ زَمَانِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتِ كِه شَمَا دَر دِينْتَانِ وَرُويِه تَانِ غَلُو وَتَجَاوُزِ از حَقِّ نَكْنِيد وَتَابِعِ آبَاءِ وَهُوَآيِ اَفْرَادِي كِه پيش از شما بودند نگرديد اشاره به اينكه كه در دين تقليد از گذشته گان ننمائيد رجوع بعقل و براهين نمائيد تا اينكه بدانيد بسياري از آنها «قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» وَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» يعنى اگر رجوع بظنات خود كنيد مى فهميد كه آنها هم گمراه شدند و هم جماعت بسياري را گمراه نمودند و از طريق مستقيم توحيد گمراه گرديدند.

صفحه : ۳۵۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۸]

اشاره

لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِن كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَ رَهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَجَعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

صفحه : ۳۵۸

[ترجمه]

کافرین از بنی اسرائیل بزبان داود و عیسی [ع] لعنت گردیده شدند بسبب آنکه نافرمانی کردند و از حدود الهی تجاوز می نمودند [۷۸]

و بعضی از آنها بعض دیگر را از عمل زشتشان نهی نمی کردند بخدا قسم همانا بد بود آنچه می کردند [۷۹]
بسیاری از آنها را می بینی که کافرین را دوست میدارند و هر آینه بد است آنچه نفسهای آنها از سخط خدا که بر خود پیش انداختند و آنان در عذاب جاویدانند [۸۰]

اگر بنی اسرائیلیان بخدا و آنچه بر پیغمبر اسلام نازل شده ایمان داشتند کفار را دوستان خود نمی گرفتند و لکن بسیاری از آنها فاسقند [۸۱]

ای رسول هر آینه تو می یابی شدیدترین مردم در دشمنی با مؤمنین یهودیانند و آنهائیکه برای خدا شریک قرار دادند و می یابی نزدیک ترین آنها در دوستی با مؤمنین آنهائی میباشند که گفتند ما نصارائیم و بعضی از آنها دانایان و عابدان صومعه نشینند و آنان از قبول حق تکبر و گردن کشی نمیکنند [۸۲]

و چون آنها میشوند چیزی که بر پیغمبر نازل شده از سخن راست تو می بینی که از چشمهای آنها اشک می ریزد و میگویند ای پروردگارا ما ایمان آوردیم پس نام ما را از گواهان صدق بنویس [۸۳]

و چیست ما را که آنچه از خدا و از حق بما آمده ایمان نیاوریم در صورتی که امیدواریم که پروردگار ما را با گروه صالحین که امت محمد صلی الله علیه و آله می باشند داخل بهشت گرداند [۸۴]

و خدا پاداش اینکه چنین گفتند آنها را ببهشتهائی رسانید که از زیر درختان آن نهرهائی جریان دارد و در آن جاویدانند- اینکه است پاداش نیکوکاران [۸۵]

و آنهائیکه کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آن جماعت یاران جهنمند [۸۶]

ای کسانی که ایمان آورده اید آنچه را از طبیات که خدا بر شما حلال گردانیده بر خود حرام نکنید و از حدود الهی تجاوز ننمائید خدا تجاوز کنندگان را دوست نمی دارد [۸۷]

و از آنچه خدا بشما روزی داده است بخورید در حالی که حلال و پاکیزه باشد و بترسید از خدائی که شما باو ایمان آورده اید [۸۸]

صفحه : ۳۵۹

(توضیح آیات)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ لعنت بمعنی راندن و دور کردن از رحمت خدا است، مفسرین گفته اند لعنت بر زبان داود آن بود که اصحاب سبت روز شنبه بمخالفت داود ع ماهی گرفتند داود (ع) گفت «اللهم ان عبادا قد خالفوا امرک و ترکوا قولک فالعنهم و اجعلهم آیه و مثلاً لخلقک» و بدعای داود خدای تعالی آنها را مسخ گردانید و بوزینه گردیدند.

و لعنت بزبان عیسی اینکه بود قومیکه مائده خوردند ایمان نیاوردند عیسی گفت خدایا تو بمن وعده دادی کسیکه بعد از اکل مائده کافر گردید او را عذابی کن که باحدی از عالمیان چنین عذابی نکرده باشی خدایا آنها را لعنت کن همان طوری که اصحاب سبت را لعنت کردی گفته اند آنان پنج هزار مرد بودند و زن و کودکی بین آنها نبود و همه خنازیر یعنی خوک گردیدند.

و از عبد الله بن مسعود نقل میکنند که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود چون بنی اسرائیل در معاصی واقع گردیدند و علماء آنها را نهی نمودند و نپذیرفتند پس آنها یعنی علماء در مجالس آنها نشستند و با آنها خوردند و آشامیدند پس خدا قلبهای

بعضی از آنها را با بعض دیگر جمع کرد و آنها را بزبان داود و عیسی بن مریم لعنت نمود برای اینکه آنها عصیان کردند، پس از آن حضرت فرمود کلا و قسم بآنکه نفس من بدست او است که اگر امر بمعروف کنی و نهی از منکر نمائی و دست سفیه را بگیری و او را بر حق بداری و الا یعنی اگر چنین نکنی خدای تعالی دلهای شما را بر یکدیگر زند و شما را لعنت کند چنانچه آنها را لعنت کرد.

صفحه : ۳۶۰

کَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ «یتناهون» از باب تفاعل است مثل اینکه گفته میشود «تقاتلوا و تضاربوا» وقتی بعضی بعضی را بکشند یا یکدیگر را بزنند، در آیه خدای تعالی آنها را مذمت میکند که اینها یکدیگر را از اعمال بد نهی نمیکردند و از منکرات باز نمیداشتند.

و گفته‌اند اینکه آیا مقصود از منکر در آیه چه چیز است سه قول است ۱- ماهی گرفتن در روز شنبه. ۲- رشوه گرفتن در احکام. ۳- ربا خوردن و اینکه چون میدانستند پیه خوردن حرام است نمیخوردند لکن میفروختند و پولش را مصرف میکردند و نمیدانستند که آنچه عینش حرام باشد پولش نیز حرام است.

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَلَّا يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَاللَّهِ عَالِمُ الْغُيُوبِ «تاری کثیراً منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم الّا یکفروا بالله و الله عالم الغیوب» بسیاری از کفار را که بقولی مقصود یهودیانند و بقولی عیسویان و بقولی مراد کعب بن اشرف است که آنها با مشرکین دوستی می‌اندازند و یکدیگر را بر ضرر تو کمک مینمایند و چه قدر برای آنها بد است آنچه را که برای خود پیش فرستادند از سخط خدا و عذابی که در آن جاویداند.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا آلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ «و لو کانوا یؤمنون بالله و النبی و ما انزل الیه ما اتخذوا اولیاء و لکن کثیراً منهم فاسقون» ظاهر آیه در مقام مذمت اهل کتاب از یهودیان و نصرانیان است که اصلاً اینان بدین خود ایمان ندارند بدلیل اینکه اگر ایمان بنبی و کتاب خود داشتند دشمنان دین خود را دوست نمیگرفتند و با آنها مراوده و دوستی نمیکردند اینکه آیه مشعر بر اینکه است که هر کس پابند دینی شد لازمه ایمان او اینکه است که با دشمنان دین دوستی و رفاقت نیندازد و مؤمن باسلام نیز بایستی چنین باشد که با کفار دوستی و رفاقت نیندازد که اگر چنین کردند بحکم قرآن آنان از فاسقین محسوب میگردند.

صفحه : ۳۶۱

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا أَسْلَمُوا مِنْ قَبْلِ يَسُوعَ بْنِ مَرْيَمَ «لَتجدنن اشدد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود و الذین اشرکوا و لتجدنن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلك بان من هم قسیسین و رهبانان اسلموا من قبل یسوع بن مریم» روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینک طور قرائت کرده «ذلک بان منهم صدیقین و رهبانان»

و گفته‌اند سریانیان دانشمندان خویش را کشیش خوانندش و قسیس تعریب او است و بعضی از اهل عربیت گفته‌اند قسیس از تقسیس گرفته شده و از تتبع علم و طلب آن است «و انهم لا یستکبرون» یعنی نصاری از ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و قرآن تکبر نمیکنند.

گفته‌اند مقصود از نصاری عموم نصرانیان مراد نیست زیرا که آنان نیز دشمنیشان با مسلمانها کمتر از یهودیان نیست بلکه مقصود نجاشی است.

مفسرین گفته‌اند در ابتداء اسلام موقعیکه رسول [ص] در مکه بود مشرکین با هم مشورت کردند که چگونه مسلمانها را براندازیم گفتند هر یک از ما آلهائی از مسلمانها که در همسایگی ما میباشند اینقدر آنها را زجر میکنیم تا اینکه از اسلام برگردند و چنین

کردند و آنهایی که یقین محکم نداشتند برگشتند تا اینکه رسول [ص] باصحاب گفت شما بحبشه هجرت نمائید زیرا که پادشاه حبشه مردی است عادل ظلم نمیکند بسوی او بروید و نجاشی لقب سلطان آنها بود مثل اینکه ملوک عجم و روم را قیصر و کسری مینامیدند و اسم آن پادشاه اصحم بود، پس یازده مرد و چهار زن که یکی عثمان بن عفان و زن او رقیه بنت رسول الله [ص] و عبد الله بن مسعود و عبد الرحمن عوف و ابو حذیفه بن عتب و زن وی سهله بنت سهل بن عمرو و مصعب بن عمیر و ابو سلمه بن عبد الاسد و زن او ام سلمه بنت ابو امیه و عثمان بن مظعون و عامر بن ربیع و زن وی لیلی بنت ابی خیشمه و حاطب بن عمرو و سهل بن بیضاء اینک جماعت در کشتی نشستند و بحبشه رفتند و هجرت آنها در ماه رجب سال پنجم از مبعث رسول صلی الله علیه و آله بود و بعد از آن جعفر بن ابی طالب از عقب آنها با جماعتی از مسلمانان بحبشه مهاجرت نمودند و آنان

صفحه : ۳۶۲

از مهاجرین زمین حبشه غیر از زنان و کودکان هشتاد و دو مرد بودند و چون قریش خبردار شدند که مسلمانها بحبشه رفته‌اند عمرو بن عاص را با یکی دیگر نزد نجاشی فرستادند با تحفه‌های نیکو تا اینکه مسلمانها را نزد نجاشی زشت کنند پروردگار عالم کید آنان را بخودشان برگردانید و آنها نا امید و شرمند بازگشتند پس مسلمانها مدت زیادی در حبشه ماندند.

در مجمع البیان گفته چون عمرو بن عاص و عماره بر نجاشی وارد گردیدند عمرو بن عاص گفت ایها الملک جماعتی در دین با ما مخالفت کردند و الهان ما را دشنام دادند و آمده‌اند نزد تو آنها را بما برگردان، نجاشی فرستاد جعفر را حاضر گردانید جعفر گفت ای پادشاه از اینها پرس آیا ما بنده آنهایم عمرو گفت نه آزادند گفت سؤال کن آیا از اینها دینی بگردن ما است که از ما مطالبه کنند عمرو گفت نه از ما بر شما دینی نیست، جعفر گفت آیا از شما خونی بر گردن ما است که از ما مطالبه کنید عمرو گفت نه، جعفر گفت پس مقصود آنها چیست که اینکه قدر بما اذیت میکنید که از شهر شما خارج گردیم، ای ملک بین ما پیمبری مبعوث گردیده که ما را امر گردانیده بخلع انداد و ترک استقسام بازلام و ما را امر کرده بنماز و زکوة و عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و ما را نهی گردانیده از فحشاء و منکر و طغیان. آنوقت نجاشی گفت خدا عیسی ع را بهمین امور مبعوث گردانیده، پس از آن نجاشی گفت آیا از آنچه خدا بر پیمبر شما نازل گردانیده چیزی در حفظ داری جعفر گفت آری و سوره مریم را برای نجاشی قرائت نمود تا رسید بقوله تعالی «وَهَٰؤُلَآءِ اِلَیْکَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقِطُ عَلَیْکَ رُطْبًا جَیًّا» نجاشی گفت «و الله هو الحق» قسم بخدا که اینکه حق است پس از آن عمرو گفت که اینکه مخالف ما است او را بسوی ما رد گردان، آنوقت نجاشی سیلی بصورت عمرو زد و گفت ساکت باش و قسم بخدا اگر او را بذکر بدی یاد کنی البته تو را عقوبت کنم و امر کرد که هدیه آنها را برگردانند و بجعفر و اصحاب او گفت بمانید و مطمئن باشید و امر کرد که غذای آنها را بخوبی تهیه

صفحه : ۳۶۳

نمایند و عمرو برگشت و مسلمانها بخیر و خوبی ماندند تا وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه مهاجرت کرد و فتح خیبر نمود و جعفر با همراهانش بسوی رسول الله [ص] برگشتند رسول الله [ص] فرمود نمیدانم بفتح خیبر مسرورتر باشم یا بآمدن جعفر و جعفر آمد با هفتاد مرد از اصحاب رسول الله [ص] و شصت و دو نفر از حبشه و هشتاد نفر از اهل شام و در آنها بحیراء راهب بود و رسول الله (ص) سوره یس بر او قرائت کرد و راهب وقتی آیات را شنید گریه کرد و ایمان آورد و گفت چقدر اینکه آیات شبیه است بآنچه بر عیسی ع نازل گردیده.

مقاتل و کلیبی گفته‌اند آنها چهل مرد بودند سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از اهل شام، عطاء گفته هشتاد مرد بودند چهل نفر از اهل نجران از بنی حرث بن کعب و سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از شام.

[پایان] وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ مفسرین گفته‌اند اینکه آیه و آیه بعد در شأن نجاشی نازل گردیده، نجاشی اول نصرانی بود بعد مسلمان شد و قوم او که مسلمان شده بودند از شادی بر آنچه از دین حق شنیده بودند و در انجیل خوانده بودند وقتی دیدند مطابق قرآن است اشک از چشمشان میریخت اینکه بود که اینکه آیه «وَإِذَا سَمِعُوا الْخ» در باره آنها نازل گردید.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَا كْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اینان همی گویند پروردگار ما ما ایمان آوردیم ما را در اینکه امت محمّد [ص] ثبت گردان یعنی ما را با بنده گان صالحی که گویند «لا اله الا الله انت» و ما لنا لا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ گویند وقتی که قوم نجاشی آنهایی که مسلمان شده بودند برگشتند بوطن خود کافرین آنها را ملامت میکردند که چرا از دین آباء خود برگشتید و مسلمان

صفحه : ۳۶۴

شدید گویا آنها در پاسخ گفتند چگونه ما ایمان نیاوریم در حالیکه حق یعنی حقیقت دین محمّد صلی الله علیه و آله بر ما ثابت گردید و دانستیم و فهمیدیم که آن حق است و ما طمع داریم که خدا ما را داخل گرداند در جماعت شایسته گان از امت محمّد [ص] فَأَتَانَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ «بِمَا قَالُوا» یعنی چون آنها گفتند «فَا كْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» و نیز گفتند «أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» خدای تعالی دعای آنها را اجابت کرد و آنها را در دار کرامت و در جوار رحمت خود در بهشتهائیکه از زیر غرفه‌ها یا درختهای آنها علی الدوام نهرهایی که از رحمت الهی سر چشمه گرفته جاویدانند و چنین است پاداش نیکوکاران.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ در مقابل ذکر مؤمنین کافرین و مکذبین را یادآوری می کند که آنهایی که آیات ما را تکذیب کردند آنان یاران دوزخند. عطف تکذیب آیات بر کفر با اینکه تکذیب نوعی از کفر و مندرج در تحت آنست برای اینکه است که مقصود بیان حال تکذیب کنندگان و شومی حال آنها است مقابل حال سعادت مندان و فضیلت تصدیق کنندگان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ الخ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست.

در شأن نزول آیه گفته‌اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وصف قیامت مینمود و از هول آنروز بیان میفرمود ده نفر از اصحاب که آنها علی علیه السلام و ابن مسعود و مقداد و أبو ذر و سلمان و سالم مولی ابی حذیفه و عبد الله عمر و عثمان بن مظعون و معقل بن مقرن و ابو بکر و آنها در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و بر اینکه اتفاق کردند که در بقیه عمر روزها روزه بدارند و شها تا

صفحه : ۳۶۵

صبح قیام نمایند و در رختخواب نروند و گوشت و چربی نخورند و با زنان هم‌بستر نگرند و ترک دنیا کرده گلیم پوشنده گرد عالم بر آیند.

ابو الفتوح رازی گفته اگر اینکه خبر در باره باقی درست باشد در باره علی ع درست نمی‌آید و لایق باو نیست زیرا که شأن او بالاتر از اینها است زیرا که او دارای عصمت بود.

[پایان] آری کسیکه تربیت رسول تربیت یافته و بطریقه او قیام نموده چگونه بر خلاف رویه او بروش رهبانین نصاری عمل میکند.

اینکه خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید بخانه عثمان بن مظعون آمد در آن خانه کسی را ندید زن او ام حکیم بنت امیه بنام حولاء در آنجا بود فرمود آنچه در باره شوهرت و اصحاب او میگویند راست است، حولاء گفت اگر عثمان تو را خبر داده راست است، حضرت رسول [ص] از آنجا بیرون آمد عثمان وقتی بخانه آمد زنش باو خبر داد که حضرت رسول [ص] چنین گفت، با اصحاب نزد حضرت آمدند فرمود آنچه از شما میگویند راست است گفتند آری یا رسول الله [ص] فرمود من مأمور نیستم بر آنچه شما فکر کرده‌اید نفس شما را بر شما حقی است روزه بدارید و افطار کنید و در شب بتهجد قیام نمائید و بخوابید من تهجد میکنم و خواب میکنم و روزه میگیرم و افطار میکنم، گوشت و چربی میخورم و با زنان خلوت میکنم اینک است سنت و طریقه من «و من رغب عن سنتی فلیس منی» هر کس از سنت من اعراض کرد او از من نیست، بعد مردم را جمع گردانید و فرمود چه چیز است قصد اقوامی که زنها و طعامهای پاکیزه طیب و خواب و شهوات را بر خود حرام گردانیدند، بدانید که من شما را نمیفرمایم که مانند احبار و زهاد و مسیحیان باشید زیرا که در دین من ترک گوشت و تحریم زنان نیست و نه اینکه صومعه‌ها فرا گیرید و در آن بنشینید و با کسی معاشرت ننمائید- سیاحه امت من صوم است و رهبانیتشان جهاد است خدا را عبادت کنید و شریک نیابرد و حج و عمره نمائید و زکوة بدهید و روزه رمضان بگیرید.

[پایان]

صفحه : ۳۶۶

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸۹ تا ۹۵]

اشاره

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَلْوَنَّكُمْ اللَّهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۹۵)

صفحه : ۳۶۷

[ترجمه]

خدا بقسمهای لغو و بیهوده (که بزبان میآورد) شما را مؤاخذه نمیکند لکن شما را مؤاخذه میکند وقتی که جدا قسم خوردید و بر خلاف آن رفتار کردید و کفاره قسم یا طعام دادن بده نفر فقیر است از حد وسط از آنچه برای اهل خود تهیه میکنید یا جامه‌ئی که ده فقیر را بپوشاند یا آزاد کردن یک بنده و کسیکه بر هیچکدام از اینها استطاعت ندارد باید سه روز روزه بگیرد اینکه است کفاره قسمهای شما هرگاه بر خلاف آن عمل کردید و قسمهای خود را نگاه دارید اینکه طور خدا آیات خود را بر شما بیان میکند شاید شما شکر گذار باشید [۸۹]

ای مؤمنین همانا شراب خوردن و قمار کردن و بت پرستی و تیرهای گرو بندی پلید و از عمل شیطانست (یعنی از وسوسه او است) از آنها اجتناب کنید شاید رستگار گردید [۹۰]

اینکه است که شیطان میخواهد بین شما دشمنی و بغض و خصومت بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا شما خود را از اینها باز میدارید [۹۱]

و خدا و رسولش را اطاعت کنید و از مخالفت حذر کنید، و اگر از اطاعت خدا رو بگردانید بدانید که بر رسول ما نیست مگر ابلاغ نمودن براه روشن شدن شما [۹۲]

بر آنکسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند گناهی نیست در آنچه میخورند هرگاه از شرک پرهیز کنند و بر تقوی و ایمان ثابت باشند و از محرمت پرهیز نمایند و اعمال نیکو آرند و بر تقوی و ایمان ثابت و مستقر باشند پس ای مؤمنین با تقوی و با ایمان باشید و

صفحه : ۳۶۸

اعمال نیک نمائید و خدا نیکوکارانرا دوست میدارد [۹۳]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا شما را خدا امتحان میکند بچیزی از صید در وقت احرام شما چنان صیدی که دستهای و نیزه‌های شما بآن میرسد برای اینکه خدا بداند کسی را که در غیاب از او میترسد و کسی که پس از اینکه امتحان از حد درگذرد و تعدی کند برای او است عذاب دردناک [۹۴]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکاری را نکشید در حالی که محرم باشید بحج یا عمره و هر کسی از شما صیدی را عمدا بکشد مجازات بر او واجب میشود مثل آنچه از چهارپایان کشته که دو نفر عادل از اهل ملت شما بر آن جزاء حکم کنند در حالی که آن جزاء قربانی باشد هدیه باشد رسنده بکعبه برای کفاره آن یا بر او است طعام دادن فقیران یا برابر آن طعام روزه گرفتن- تا اینکه کشته صید وبال و سختی کار خود را بالزام کفاره بچشد- خدا از آنچه گذشته است عفو کرد و هر کس بمثل چنین عمل بازگردد خدا از وی انتقام می‌کشد و خدا در حکم خود غالب و انتقام کشنده است از کسی که بر خلاف حکم او عمل کند [۹۵]

صفحه : ۳۶۹

(توضیح آیات)

لا- يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ لِغَوِ چیزی را گویند که اثری از آثار عملی بر آن مترتب نگردد و ایمان جمع یمین و بمعنی سوگند است. راغب در مفردات گفته یمینی که بمعنی قسم است استعاره از یمین بمعنی دست است باعتبار کارهایی که شخص معاهد و صاحب سوگند و غیر او انجام میدهند و یمین باین معنی در چند جای قرآن آمده از آن

جمله فرموده «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّعْنَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و نیز فرموده «وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» و نیز قوله تعالی «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» [پایان] و «عَقَّدْتُمْ» را اگر با تشدید قاف خوانده شود از تعقید و بمعنی مبالغه در عقد و گره زدن است و لکن «عقدتم» بتخفیف هم قرائت شده و «فی» در «فی أَيْمَانِكُمْ» یا متعلق بجمله «لَا يُؤَاخِذُكُمْ» است یا بجمله «بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» و اینکه تقابل انداخته بین جمله «بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» و جمله «بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ» مشعر بر اینکه است که مراد بلغو سوگندهای بیهوده است که غرض از آنها عقد و پیمان و معاهده‌ئی نباشد و از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری گردد، و سوگند لغو آن قسمهائی است که در حین معاملات یا گفتگوهای متعارفی گاهی بر زبان جاری میگردد مثل اینکه گفته میشود نه و الله یا میگوید آری و الله.

در شأن نزول آیه گفته‌اند بقولی وقتی آیه «لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» نازل گردید، گفتند یا رسول الله [ص] ما با آن قسم‌هائی که قبلاً خورده‌ایم چه کنیم اینکه آیه نازل گردید «لَا يُؤَاخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ».

و بقولی آیه در باره عبد الله بن رواحه فرود آمده مهمانی در منزل او آمد زن او غذاء مهمان را عقب انداخت پس عبد الله قسم خورد که غذا نخورد زن

صفحه : ۳۷۰

او هم قسم خورد که تا او غذا نخورد غذا نخورد و مهمان هم قسم خورد که تا آنها غذا نخورند غذا نخورد آنوقت عبد الله بن رواحه غذا خورد و زنش و مهمان نیز غذا خوردند اینکه آیه نازل شد.

در مجمع البیان گفته «لَا يُؤَاخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» نزد اکثر مفسرین و فقهاء در قسم لغو کفارهی نیست مگر اینکه از ابن ابراهیم نخعی روایت شده که گفته در آن کفاره هست «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ» اگر «ما» را موصوله قرار دادیم معنی چنین میشود «الذی عقدتم» و اگر «ما» را مصدریه قرار دادیم معنی چنین میشود «یؤاخذکم بعقدکم او بتعقیدکم» یعنی شما را مؤاخذه میکند بسبب قسم شما و تعبیر او اینکه است که شما را مؤاخذه میکنند برای تصمیم گرفتن بر عملی پس از آن قسم یاد کردن بر آن [عطاء] و بقول دیگر همان عقد قلبی بر عملی و تعمد بر آن کافی است [مجاهد] (فَكَفَّارَتُهُ) یعنی کفاره قسمی که بر آن عقد قلبی بستید وقتی که حنث گردید (یعنی مخالفت کردید) و در آیه (حنث) را برای وضوحش ذکر نکرده زیرا که کلام دلالت بر آن دارد و اجماعی است که کفاره قسم پس از حنث واجب است است «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ» است و در مقدار دادن بهر فقیری اختلاف است بمذهب شافعی یک مد است و آن دو ثلث یک من است، ابو حنیفه گفته نصف صاع از گندم یا یک صاع جو یا تمر و چنین است باقی کفارات، و اصحاب ما یعنی جماعت امامیه گفته‌اند که بهر فقیری مدین او مدا، و مد دو رطل و ربع آن است و جایز است که ده فقیر را جمع کند بر اینکه مقدار و بگذارد برای اینکه بخورند و جایز نیست که بدهد به پنج فقیر باندازه خوراک ده نفر و بقاعده تغلیب در مساکین فرقی بین ذکور و اناث آنها نیست «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ» در آن دو قول است اول نان و خورش و افضل خورش گوشت است و دانی تر نان و نمک است و وسط آن نان و روغن زیت است.

و از ابن عباس است که گفته اوسط در مقدار آنقدری است

صفحه : ۳۷۱

که شخص بر خود و اهل خود از مشکل و آسان تهیه میکند «أَوْ كَسَوْتُهُمْ» بقول حسن و مجاهد و طاووس و مذهب شافعی بهر فقیری یک جامعه، و ابو حنیفه گفته آنچه را که اسم لباس بر آن صادق آید.

و آنچه اصحاب ما امامیه روایت کرده‌اند زیر جامه و پیراهن است لکن در موقع ضرورت پیراهن تنها کافی است.

«أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» یعنی آزاد کردن بنده کنیز باشد یا غلام خواه سالم باشد یا مریض کوچک باشد یا بزرگ مومن باشد یا کافر زیرا که لفظ رقبه مطلق است مگر اینکه مؤمن افضل است و اینکه سه قسم از کفاره واجب تخیری است هر کدام باشد کافی است و جای توضیح و بیان آن و ادله بر مذهب اول در فقه است.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» یعنی پس هر که آن سه را نیابد کفاره آن روزه سه روز است پس صیام مرفوع است به اینکه که خبر مبتداء است یا «فعلیه صیام ثلاثة ايام» و حد کسیکه واجد باقی کفارات نیست آنکسی است که زیادت از مؤنه روز و شب خود و عیالش نداشته باشد و شافعی همینطور گفته و در روزه سه روز واجب است پی در پی باشد.

[ابی و ابن عباس و مجاهد و قتاده و اکثر فقهاء] و در قرائت ابن مسعود و ابی «ثلاثة ايام متتابعات» است.

و یمین سه قسم یکی از آنها عقدش طاعت است و حلش معصیت و در حث آن کفاره واجب میگردد بلا خلاف و آن مثل اینکه است که گفته شود «والله لا شربت خمرًا» دوم عقدش معصیت باشد و حلش طاعت مثل اینکه گفته شود و الله نماز نمیخوانم و در حث اینکه قسم نزد ما کفاره‌ئی نیست و باقی فقهاء در اینکه قسم مخالفت کرده‌اند. سوم عقدش مباح باشد و حلش هم مباح باشد مثل اینکه گفته شود «والله اینکه جامه را نمیپوشم» و اینکه قسم بخشش کفاره تعلق میگیرد بلاخلاف

صفحه : ۳۷۲

ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ یعنی اینست کفاره قسم‌های شما وقتی که حث یعنی مخالفت کردید زیرا که کفاره بنفس یمین تعلق نمیگیرد کفاره او بحث تعلق میگیرد.

«وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» در معنی آن دو قول است: ابن عباس گفته یعنی «لا تخلفوا» و غیر او گفته یعنی «احفظوا ايمانكم عن الحث» و مخالفت نکنید و اینکه مختار جبائی است و اینکه قول اقوی است زیرا که قسم خوردن مباح است مگر در معصیت بلا-خلاف و واجب ترک حث است و در آن دلالت است که یمین در معصیت منعقد نمیگردد زیرا اگر منعقد گردد حفظ آن لازم میگردد و وقتی منعقد نگردید کفاره در آن نیست.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ یعنی همین طوری که امر کفاره را بیان کردیم جمیع آیات و احکام را بیان می‌نمائیم که شاید شما بر تنبیه و نعمت او شکر کنید.

[پایان] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خمر عبارت از مایعی است که شرب آن سکر آورد یعنی مستی آورد و عقل را تیره کند و چنانچه گفته‌اند فرقی نیست بین اینکه از انگور گرفته شود یا از عسل یا جو یا زیت یا خرما یا مویز یا چیز دیگر مناط اثر آنست.

«میسر» عبارت است از تمام انحاء قمار یعنی آنچه در آن برد و باخت باشد، از ابن عباس است که گفته «المیسر» قمار است حتی بازی کردن بچه‌ها بگردد و جوز.

«وَالْأَنْصَابُ» بهائنی بود که آنها را عبادت مینمودند و از آنها حاجت می‌طلبیدند و شفیع خود میدانستند و برای آنها قربانی میکردند و در اطراف خانه کعبه نصب کرده بودند.

«وَالْأَزْلَامُ» یعنی تیرهای قداح که بآن تقسیم میکردند حیوانی را که کشته

صفحه : ۳۷۳

بودند و جولان میدادند تیرها را برای قمار بازی.

خلاصه خدای تعالی حرمت خمر را بچند وجه مؤکد گردانیده: ۱- مقارن گردانیده بعبادت انصاب یعنی بتها و باین اعتبار کمال خباثت و دوری از رحمت خدا را میرساند اینکه است که معصوم فرموده «شارب الخمر کعابد الوثن» کسیکه شراب خورد مثل کسی میماند که عبادت بت نموده.

۲- عمل مشروب خوار و قمار باز را عمل شیطان قرار داد.

۳- امر باجتناب نموده «فَاجْتَنِبُوهُ» ۴- خودداری از شرب خمر و قمار را موجب رستگاری قرار داده در قوله تعالی «فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۵- مفاسدی که بر شرب خمر و قمار و ازالام و باقی مذکورات در آیه را مرتب گردانیده بر مفاسدی از بغض و فساد و دشمنی بین مرتکبین آنها و بالاتر از همه همان بازداشتن از ذکر خدا و نماز که عمود دین است که در آخر آیه است و آیه را اتمام نموده بقوله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» اشاره به اینکه که آیا باینهایی که گفته شده از اینکه اعمال شنیع باز می‌ایستید.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ پس از بیان کفاره مخالفت قسم و حکم حرمت شرب خمر و عمل قمار و نهی از اینها خدای تعالی امر فرموده که اطاعت خدا را بنمائید و رسول را در آنچه امر و نهی مینماید اطاعت کنید و حذر کنید از مخالفت آن، آیه مشعر بر اینکه است که با اینکه شما در متابعت نمودن رسول صلی الله علیه و آله و مخالفت آن مختارید و میتوانید باختیاری که خدا در عمل بشما کرامت نموده متابعت کنید یا مخالفت نمائید لکن از مخالفت حذر کنید و از سخط خدا بترسید و بدانید مخالفت یا موافقت شما ضرر و نفعی برای رسول ندارد بلکه مخالفت شما بضرر شما است و متابعت شما بنفع خودتان تمام میشود «فَاعْلَمُوا» تا آخر و لو در ظاهر تأکید در طاعت و اجتناب از معصیت است لکن در معنی تهدید است زیرا که وظیفه رسول

صفحه : ۳۷۴

ما جز تبلیغ و ارشاد چیز دیگری نیست.

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ عده‌ئی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند پس از آنکه آیه در حرمت خمر و قمار نازل گردید بعضی از مؤمنین گفتند وقتی اینکه قدر مفسده در شرب خمر و عمل قمار هست در اعمال قبل از نزول آیه تکلیف ما چیست که بعضی مرتکب اینکه عمل میشدند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

و آیه در اوصاف مؤمنین با تقوی و مراتب تقوای آنها است و در اینکه آیه سه مرتبه ایمان و سه مرتبه تقوی یاد آور شده و بعضی از مفسرین آیه را اینکه طور توجیه کرده فرموده بر مؤمنین صالحین گناهی نیست یعنی بر آنها حرام نیست در آنچه از اطعمه‌های لذیذ بخورند وقتی که متقی و پرهیزکار از حرام باشند و بر ایمان ثابت گردند.

«ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا» یعنی پس از آنکه بر تقوا و عمل صالح ثابت باشند «ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا» تأکید است یعنی وقتی ثابت باشند بر نگاه داشتن خود را بر تقوی و اعمال آنها نیکو باشد و بآنچه خدا تعالی بآنها از طیبات روزی داده با مردم مواسات نمایند- و بقولی «اتقاء اول نگاه داشتن خود است از معاصی عقلیه که اختصاص بمکلف دارد و تقوای دوم بازداشتن خود است از معاصی سمعیه و اتقاء سوم اتقاء از مظالم عباد است یعنی بظلم و فساد تعدی بغیر نکند خدا نیکوکاران را دوست میدارد [جمع الجوامع طبرسی] برای ایضاح معنی تقوی در اینجا چند روایت ترجمه مینمایم:

در بحار از کتاب صفات الشیعه منسوب بشیخ صدوق علیه الرحمه از علی بن عبد العزیز چنین نقل میکند که گفته ابا عبد الله ع فرمود ای علی بن عبد العزیز تو بگریه‌های مخالفین مغرور مشو زیرا که تقوی در قلب است.

صفحه : ۳۷۵

و نیز در معانی الاخبار از ابی بصیر روایت کرده که گفت از ابا عبد الله ع سؤال کردم قوله تعالی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» یعنی چه فرمود اطاعت کنی و عصیان نکنی و یاد کنی و فراموش نکنی و شکر کنی و کفران نکنی.

و در کتاب بحار از عده‌الداعی از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود «ایما مؤمن اقبل قبل ما یحب الله اقبل الله علیه قبل کل ما یحب» و من اعتصم بالله بتقواه عصمه الله و من اقبل الله علیه و عصمه لم یبال لو سقطت السماء علی الارض فشملمهم بلیه کانت فی حرز الله بالتقوی من کل بلیه الیس الله یقول «ان المتقین فی مقام امین» . اینکه طوری که از آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام استفاده میشود کمال ایمان را منوط بتقوی دانسته و تکرار تقوی در اینکه آیه شرافت و اهمیت آنرا میرساند و باین لحاظ بایستی اول معنی لغوی تقوی دانسته شود سپس مقصود از تقوایی که مکمل ایمانست چیست بیان شود پس از آن در مقام عمل بآن برآئیم.

۱- در معنی اصل تقوی علامه مجلسی رحمه الله در بحار در معنی تقوی فرموده شاید مراد بتقوی ترک محرمات و بورع ترک شبهات باشد چنانچه گفته میشود «وقاه الله السوء بقیه وقایه» یعنی حفظه، و تقوی اسم او است و تاء بدل از واو است و اصل «و قوی» از وقیت گرفته شده لکن در تصاریف کلام با تا باید گفته شود [پایان] لکن ظاهرا هر جا تقوی الله گفته شود مثل آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» و امثال آن ممکن است آنرا بمعنی حقیقی باقی گذاریم که بمعنی وقایه و نگاهداری است بدون آنکه چیزی مثل ترک معاصی یا فعل طاعات بآن اضافه نمائیم یعنی خدا را نگاهدارید بدوام توجه و اقبال باو و چیزی شما را از توجه باو باز ندارد و از غیر او منقطع گردید ۲- مقصود از تقوی که مکمل ایمانست چیست!

گوئیم شکی نیست که لازمه اینکه توجه ترک هر چیزی است که خلاف امر او

صفحه : ۳۷۶

باشد و نگاهداری نفس است از آنچه خلاف رضای او بعمل آید و نیز لازمه آن عمل نمودن بطاعات و مخالفت نفس و دوستی دوستان خدای تعالی و بیزاری از دشمنان او است اینکه است که در آن روایتی که از شیخ صدوق نقل شد امام فرموده «تقوی در قلب است» و نیز شاهد بر اینکه توجه آن روایتی است که از بحار از عده‌الداعی نقل کردیم که هر مؤمنی «اقبل قبل ما یحب الله»

الخ» زیرا که اقبال مقابل ادبار است و معلوم است که مقصود از رو کردن رو کردن بقلب است و حق رو کردن بقلب اینکه است که بتمام قوی و مشاعر رو بحق آرد و بآنچه غیر او است پشت کند و لازمه اینکه طور اقبال دوستی او است و کسی که اینکه طور اقبال بحق تعالی نمود خدا بسوی او اقبال میکند و اینکه نظیر قوله تعالی است «فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ» و نیز «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اینکه است که در همین روایت فرموده کسیکه بتقوی چنگ بزند اگر آسمان بزمین افتد و هر آفتیکه بر اهل زمین وارد گردد او را باکی نیست زیرا که او بسبب تقوی در حرز و امان خدا است نظر بقوله تعالی «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» ۳- عمل بتقوی یعنی واداشتن نفس بر تقوی چگونه است!

گوئیم آری چون نفس انسان شریف و لطیف است و از جهت لطافت او است که قابل تمام کمالات است بهر جهتی که رو کند صفات آنرا در خود کسب میکند و متخلق باخلاق آن میگردد از اینکه رو است که وقتی بذوات خبیثه شیطانیه یا بشریه رو نمود و همت بر آن گماشت مسلم صفات آنها را در خود می‌گنجاند و متصف بصفات آنان میگردد و در ظلمت طبیعت مستقر میگردد و بالتیجه خوف و حزن و بلاء و گرفته گی نفس و روح را ایجاب میگرداند و سرش اینستکه هر اندازه‌ئی از مبدء وجود و وحدت و

حقیقت دور گردید بهمان اندازه در عالم کثرت و تفرقه که عین عالم فناء و تفرقه است نزدیک میگردد. و هرگاه توجه نمود بسوی ذوات شریفه ملکوتیه و ذوات شریفه علویه صفات آنها را بخود میگیرد و متخلق میگردد باخلاق آنها اینکه استکه در آن

صفحه : ۳۷۷

حدیث مشهور که معصوم فرمود

«تخلقوا باخلاق الروحانيين»

و از جمله صفات روحانین اینکه است که از طاعت خدا تخطی نمیکنند و مطیع امر او میباشند. خلاصه اگر انسان بتمام قوی رو بحق آورد و علی الدوام در تمام حالات روی نیازمندی بدر خانه بی نیاز او آورد در جوار قرب رب العالمین تمرکز پیدا مینماید و متخلق میگردد باخلاق الله و ممکن است از جمله کسانی گردد که در باره او گفته‌اند «العبودیه جوهره کنهها الربوبیه» و مصداق آن حدیثی میگردد که گفته شد عبد الله بن سنان در عده الداعی از ابا عبد الله [ع] روایت کرده که خلاصه‌اش اینکه استکه هر مؤمنی که اقبال کند و رو کند بخدا و عمل کند بآنچه خدا دوست میدارد تمام موجودات باو رو میکنند و او را دوست میدارند و مطیعش میگردند و سرش اینکه است که چون تمام موجودات مطیع حقد و نیز مرتبه اولیاء خدا ما فوق تمام آنها است و همه ما دون او واقعند اینکه است که همه دوست او میباشند و هم فرمان بردار اویند. بقول مولوی:

گر با همه‌ئی و بی منی بی همه‌ئی گر بی همه‌ئی و با منی با همه‌ئی

فیض کاشانی از قمی نقل کرده که چون آیه تحریم خمر و میسر و تشدید در حرمت آنها نازل گردید بعضی از مهاجرین و انصار گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله اصحاب ما کشته شدند در حالیکه شرب خمر میکردند و خدای تعالی آنرا رجس و از عمل شیطان نامیده و تو در خبثت و گناه آن گفتی آنچه گفتی آیا پس از مردنشان اینکه عمل بآنها ضرر میزند.

پس از آن خدای تعالی آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا الْخَمَّ» را نازل گردانید و اینکه آیه برای کسی است که مرده یا کشته شده باشد پیش از تحریم خمر و گناه بر کسی است که خمر بیاشامد پس از تحریم آن و در معنی آیه گفته شده «فِيمَا طَعُمُوا» یعنی بخورد از آنچه بر او حرام نشده «إِذَا مَا اتَّقُوا» وقتی که احتراز نموده از هر حرامی «و آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و بر ایمان و اعمال صالحات ثابت گردیده «ثُمَّ اتَّقُوا» و پس از وقتی که

صفحه : ۳۷۸

از آنچه بر او حرام شده احتراز نموده مثل خمر «و آمَنُوا» و بتحریم و حرمت آن ایمان آورده «ثُمَّ اتَّقُوا» و پس از آنکه مستمر و ثابت گردیده بر اجتناب از معاصی «و أَحْسَنُوا» یعنی مداومت نموده بر اعمال جمیله و مشغول بآنها گردیده.

فیض گفته «اقول» من میگویم چون برای کل ایمان و تقوی درجات و منازل است چنانچه از معصومین علیهم السلام وارد شده دور نیست که تکرار آن در آیه اشاره بآن درجات و منازل شده باشد که در کافی از صادق [ع] است که فرموده برای ایمان حالات و درجات و طبقات و منازل است - بعضی از آن تام در منتهای تمام و بعضی از آن ناقص که نقصانش ظاهر و بین است و بعضی رجحانش زائد. و از حضرت باقرع است که فرموده مؤمنین بر منازل میباشند بعضی بر یک منزل، بعضی بر دو منزل، بعضی بر سه منزل و بعضی بر چهار منزل و بعضی بر پنج منزل و بعضی بر شش منزل و بعضی بر هفت منزل - و اگر بر صاحب یک منزل دو منزل را تحمیل کنی طاقتم نمیآورد، و نیز صاحب دو منزل طاقتم تحمیل سه منزل نتواند بکند و حضرت حدیث را کشانید تا اینکه

فرمود تمام درجات بر همین منوال است.

و نیز در مصباح الشریعه از آنحضرت [ع] روایت میکند که فرمود تقوی بر سه وجه است: ۱- تقوی فی الله و آن ترک الحلال است چه جای شبهه و آن تقوای خاص الخاص است. ۲- تقوی من الله و آن ترک الشبهات است چه جای حرام و آن تقوای خاص است. ۳- تقوای از خوف نار و عقاب و آن تقوای عام است. و تقوی مثل آبی است که در نهر جریان دارد و مثل اینکه طبقات ثلاث در معنی تقوی مانند درختهایی است که در اطراف اینکه نهر غرس شده که هر رنگی و جنسی و هر درختی که در اطراف اینکه نهر روئیده شده بقدر جوهر و طبعش و بقدر کثافت و لطافتش از آن نهر بخود آب میکشد پس از آن منافع خلق از آن اشجار و ثمار آن بقدر خود آنها و قیمت آنها است. قال الله تعالی «صِنَوْنَ» وَغَيْرُ صِنَوَانَ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ مُبْعَضٌ هَا عَلَى بَعْضٍ فِى الْأَكْلِ» پس تقوی برای

صفحه : ۳۷۹

طاعات مثل آب است برای اشجار و مثل طبایع اشجار در رنگ و طعم مانند مقادیر ایمان است پس کسیکه در اعلا درجه باشد در ایمان و اصفی جوهر باشد بروح چنین کسی اتقی است یعنی تقوای او بیشتر است و کسیکه تقوای او بیشتر باشد عبادتش خالص تر و ظاهرتر است و کسیکه چنین باشد بخدا نزدیک تر است و هر عبادتی که بر اساس تقوی گذاشته نشده باشد آن «هَبَاءٌ مَنثورًا» است، قال الله تعالی «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِى نَارٍ جَهَنَّمَ».

[کلام امام پایان رسید] و نیز محقق رحمه الله گفته من میگویم در بیان حدیث اینکه اوائل درجات ایمان تصدیقاتی است مشوب بشبهه و شکوک با اختلاف مراتب آن و ممکن است مشوب بشک باشد چنانچه خدای سبحانه فرموده «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» و از اینکه مرتبه تعبیر باسلام میشود چنانچه خدای تعالی فرموده «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ» و تقوی در مرتبه اول آن تقوای عام است و وسط آن تصدیقاتی است که مشوب بشک و شبهه نیست چنانچه خدای عز و جل فرموده «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» و اکثر اطلاقات ایمان مخصوص بهمین قسم است چنانچه خدای تعالی فرموده «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» و تقوائی که مقدم بر او است آن تقوای خاص است و اواخر آن تصدیقات همین طور یعنی تصدیقات خاص است با شهود و عیان و محبت کامل نسبت بخدای عز و جل چنانچه فرموده «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» و از اینکه نوع تقوی گاهی تعبیر میشود باحسان چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد شده که فرموده

«الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه»

و دیگر از آن تعبیر بايقان شده چنانچه گفته «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» و تقوای مقدم بر آن تقوای خاص الخاص است و همانا تقوی را مقدم بر ایمان داشته‌اند برای

صفحه : ۳۸۰

اینکه ایمان بتقوی تحصیل و قوی میگردد زیرا که هر قدر تقوی زیاد گردید بحسب آن ایمان زیاد میگردد و اینکه منافات ندارد با مقدم بودن اصل تقوی بر ایمان بلکه زیاد شدن تقوی بحسب ازدیاد ایمان همین طور است زیرا که هر درجه از آنها که مقدم باشد غیر از درجه مؤخر آن است و آن مثال اینکه است که کسی با چراغی در راه تاریکی ح... کند هر قطعه‌ئی که پیش میرود با چراغ که بر او روشن گردید و در آن مشی نمود همین مشی او سبب میگردد برای روشنی دیگر آن و همین طور است ایمان و تقوی.

در کافی از صادق ع است که گفته عمر را آمد که قدامه بن مظعون خمر خورده و بیینه ثابت شده بود پس از حضرت امیر المؤمنین [ع] سؤال شد حضرت امر بهشتاد جلد نمود قدامه گفت یا امیر المؤمنین [ع] بر من حدی نیست من از اهل اینکه آیه «لَيْسَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» می‌باشم، قدامه گفت علی ع فرمود تو از اهل آنها نیستی طعام اهل آنها برای آنها حلال است آنها کسانی می‌باشند که نمی‌خورند و نمی‌شامند مگر آنچه را که خدای تعالی برای آنها حلال گردانیده پس از آن علی ع گفت شارب خمر وقتی آشامید و ندانست آنچه می‌خورد و آنچه می‌شامید وی را هشتاد تازیانه بزنید.

محقق کاشانی گفته من می‌گویم در

قوله ع «الا ما احله الله لهم»

تنبیه بر اینکه است که اهل آیه کسانی می‌باشند که از شبهات احتراز مینمایند بلکه احتراز مینمایند از هر چه آنان را از شهود حق تعالی مانع می‌گردد، و جناح در آیه در سیاق نفی عموم دارد و ادنی مراتب گناه که استحقاق عقاب آورد شامل می‌گردد، و سر در آن اینست که شکر نعمتهای خدای تعالی اینکه است که آنرا در طاعت خدای تعالی مصرف نمائی علی وجهها یعنی آنطوریکه باید صرف کنی (پس در آن تدبیر نما) و بر آنچه ما محقق کردیم اگر آنچه قمی ذکر کرده در سبب نزول آیه موافق با جماعتی از مفسرین در معنی آیه «ان الذين يشربون الخمر» پیش از

صفحه : ۳۸۱

نزول آیه تحریم آن بوده وقتی کسی باین مثابه از ایمان و تقوی و عمل صالح باشد پس برای آن در شرب آن گناهی نیست (یعنی پیش از نزول تحریم) (پایان) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست.

«بلاء» بمعنی آزمایش است و لام قسم و نون مشدد هر دو برای تأکیدند «بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ» اشاره باین است که صید کردن در حال احرام و لو بجزیممقدار باشد خلاف است «تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ» چه صید باسانی بدست آید مثل جوجه‌های مرغ یا مشکل مثل شکار وحشی که جز بشکار با تیر و نیزه بدست نمی‌آید و اول آیه ظاهرا مقدم بر بعد است که گویا میفرماید خداوند می‌خواهد در اینگونه احکام شما را امتحان نماید تا اینکه معلوم شود مطیع چه کسی است و عاصی کدام است «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» چون علم حق تعالی ازلی و ابدی است در ازل میدانست مطیع کیست و عاصی کدام است زیرا جهل در ساحت کبریائی او راه ندارد، شاید مقصود از «لِيَعْلَمَ اللَّهُ» ظهور خرجی است یعنی تا اینکه ظاهر گردد و تمیز داده شود بین مطیع و عاصی.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ خدای تعالی شما را در مورد آزمایش قرار داده پس کسیکه از حکم خدا تجاوز کند و در حال احرام صید کند و از اینکه حدی که خدای تعالی برای او تعیین نموده تجاوز کند برای چنین کسی عذاب دردناک آماده گردیده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ الخ (حُرْمٌ) بضم (حا و را) جمع حرام و حرام صفت مشبیه است.

در مجمع البیان گفته «رجل حرام و رجل محرم» بیک معنی است کما اینکه «رجل حلال و رجل محل» بیک معنی است «و احرم الرجل» باین معنی است که فلان مرد داخل در شهر حرام شد، و نیز «احرم الرجل» یعنی فلان مرد

صفحه : ۳۸۲

برای حج احرام بست و حرم نیز بمعنی احرام است چنانچه در روایت دارد

«كنت اطيّب النبي لحرمه»

یعنی من رسول الله در احرامش خوشبو می‌کردم و معنای اصل اینکه کلمه منع است و از همین جهت زنان را حرم گویند زیرا که مردان دست اغیار را از آنها منع میکنند و محروم را از اینکه رو محروم می‌گویند که از روزی محروم شده است مثل یکسر میم و مثل بفتح میم و تا و همچنین شبهه و شبه بیک معنی میباشد. و نیز گفته بنا بر گفته زجاج «نعم» در لغت بمعنی شتر و گاو و گوسفند است و در خصوص شتر بنتهائی هم نعم گفته میشود، اما گاو بنتهائی و گوسفند بنتهائی را «نعم» نمی‌گویند، و نیز گفته فراء چنین گفته که عدل بفتح عین چیزی را گویند که معادل چیزی از غیر جنس خود باشد، و عدل بکسر عین معنی مثل است میگوئی من غلامی عدل (یعنی مثل) غلام تو دارم یا گوسفندی عدل (مثل) گوسفند تو دارم در اینجا عدل را بکسر عین میخوانی چون غلام یا گوسفند تو جنس غلام یا گوسفند او است و اما اگر بخواهی از جهت قیمت ملاحظه کنی چیزی را بغیر جنس خود مقایسه کنی عدل را بفتح عین میخوانی لکن بصرین اینکه حرف را نپذیرفته و گفته‌اند که عدل و عدل هر دو بمعنی مثل است چه در دو چیز از یک جنس بکار رود، و چه در دو چیز از دو جنس.

و نیز مجمع البیان گفته «وبال» سنگینی نامطلوب هر چیزی را گویند و بهمین معنی است طعام و بیل و ماء و بیل یعنی خوراک و آبی ناگوار و سنگین و غیر قابل هضم، و نیز باین معنی است آیه شریفه «فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ آخِذًا مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ يَوْمَ إِسْرَائِيلَ إِذْ سَأَلْنَاهُمْ أَلْيَسَ الْيَمُّ الْبَحْرُ قَالَ سَوَاءٌ مِّنْ ذَلِكَ الْيَمُّ الْبَحْرُ فَأَوْجَعْنَاهُمْ نَجْمَ الْجَوَارِ الْمُشْرِقَةِ وَالْمُغْرِبَةِ يَوْمَ ثَوَمُودَ إِذْ سَأَلْنَاهُمْ أَيُّ الْيَوْمِ الْحَمِيمِ إِذْ سَأَلْنَاهُمْ أَيُّ الْيَوْمِ الْحَمِيمِ إِذْ سَأَلْنَاهُمْ أَيُّ الْيَوْمِ الْحَمِيمِ إِذْ سَأَلْنَاهُمْ أَيُّ الْيَوْمِ الْحَمِيمِ» یعنی او را بطرز شدید و ناگواری دستگیر کردیم و بهمین اعتبار چوب کرباس شوئی را و بیل گویند اینکه بود گفتار صاحب مجمع البیان بنقل تفسیر المیزان و خلاصه اینکه آیه نهی فرموده که در حال احرام صید نکنید لکن در بعد «أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» حرمت را اختصاص داده بصید صحرائی نه صید دریائی، و نیز از قوله تعالی «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ» شاید مقصود اینکه باشد کسیکه از روی عمد و دانستگی صید بری

صفحه : ۳۸۳

کند پاداش او اینکه است که حیوانی نظیر آنچه کشته است را از انعام اهلی در صورتی که دو نفر عادل در تشخیص مثلث حکم کنند در حالتی که آن جزء قربانی باشد رسنده بکعبه یعنی ببرند در مکه و آنجا ذبح بنمایند. در مجمع البیان گفته که از حسن نقل شده که «متعمدا القتل» یعنی حیوانی را عمدا بکشد در حالیکه فراموش کرده باشد محرم است.

و مجاهد و ابن زید و ابن جریح و ابراهیم گفته‌اند کسیکه عمدا با اینکه بداند در احرام است صید کند برای چنین کسی کفاره‌ئی نیست زیرا که عمل او بزرگ‌تر است از اینکه بکفاره جبران شود. و ابن عباس و عطاء و زهری گفته‌اند اگر عمدا صید کند و لو اینکه بداند محرم است جزاء بر او واجب است و اینکه قول بیشتر فقهاء است و کسیکه بخطا در احرام صید کند جزای او مثل آنست که عمدا صید کرده باشد «فجزاء مثل ما قتل من النعم» زجاج گفته جایز است معنی آیه اینکه طور باشد که جزاء اینکه عمل مثل آنچه‌ی است که کشته (پس جزاء مبتداء و مثل خبر او میشود).

و اختلاف است در اینکه اینکه مماثلت آیا در قیمت است یا در خلقت و بزرگان اهل علم بر آنند که مماثلت در خلقت معتبر است تا آنجا که گفته «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» ابن عباس گفته مقصود اینکه است که در جزاء صید باید دو مرد صالح که از اهل ملت و دین شما باشند و هر دو فقیه باشند و هم عادل نظر کنند که شبیه‌ترین اشیاء بآن صید از نعم کدامست پس حکم کنند «هدياً بالغ الكعبه» یعنی وقتی که رسیدند بمکه ذبح کنند و صدقه بدهند، و اصحاب ما یعنی جماعت امامیه گفته‌اند اگر محرم بعمره باشد و صید کند جزای او اینکه است که در مکه مقابل کعبه ذبح کند یا نحر کند و اگر محرم بحج باشد باید در منی ذبح یا نحر کند.

«أَوْ كَفَّارَةً طَعَامَ مَسَاكِينٍ» در اینکه جمله دو قول است عطاء گفته که قیمت کنند مقابل او را از نعم پس آن قیمت را طعام بخرند و صدقه بدهند و اینکه قول

صفحه : ۳۸۴

صحیح است و قتاده گفته که قیمت کنند آن صید کشته شده را در حالتی که زنده بود پس آن قیمت را طعام خریده و صدقه بدهند.

«أَوْ عِدْلَهُ ذَلِكُمْ صِيَامًا» و در اینکه هم دو قول است: عطاء گفته بقدر قیمت هر مدی از طعام یک روزه بگیرد و مذهب شافعی نیز همین است و بقول دیگر از هر دو مدی یک روزه بگیرد و اینکه قول از ائمه ما علیهم السّلام روایت شده و مذهب ابی حنیفه نیز همین است.

و در اینکه سه قسم از کفارات اختلاف است، بقولی مرتب است و بقولی تخییر است و هر دو قول را اصحاب ما از ائمه [ع] روایت کرده‌اند. [پایان] لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ تا اینکه در آخرت بچشد عقوبت عمل خود را و اگر توبه کند و کفاره بدهد و دیگر متعرض چنین عملی نگردد خدا از آنچه کرده عفو میکند.

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ و کسیکه باین عمل حرام عود کند خدا از او انتقام میکشد. آیه مشعر بر اینکه است که بقدری گناه اینکه عمل بزرگ است که جبران‌پذیر نیست در مرتبه اول بجبران و کفاره و توبه رفع میشود لکن در عود و تکرار بر اینکه عمل خدا انتقام میکشد زیرا که خدا غالب و صاحب انتقام است و اینکه طور بیان بزرگی گناه و خطاء بنده را میرساند.

صفحه : ۳۸۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۶ تا ۱۰۵]

اشاره

أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَبْصَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلْتُمْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲) مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنَ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيَّةً وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

صفحه : ۳۸۶

[ترجمه]

برای برخورداری شما و کاروان‌های شما صید دریائی و طعام آن حلال گردید و برای شما صید بیابانی حرام گردید مادامیکه محرم

هستید و بترسید از آن خدائی که بسوی او محشور میگردید [۹۶]

خدا کعبه را که خانه محترم است برای قوام امور مردمان قرار داد و نیز شهر حرام را قرار داد برای آسایش از جنگ و اعمال حج و هدی و قلاند «۱» قرار داد برای قوام کارها آنچه گفته شد تا اینکه بدانید که خدا بآنچه در آسمانها و زمین است آگاهست، همانا خدا بهر چیزی دانا است [۹۷]

بدانید که خدا سخت انتقام است و اینکه خدا آمرزنده و مهربان است [۹۸]

بر رسول بجز تبلیغ رسالت و وظیفه‌ئی نیست و خدا میداند آنچه را پنهان دارید یا آشکار کنید [۹۹]

ای رسول بگو خبیث و طیب مساوی نمیباشند اگر چه کثرت خبیث و ناپاک تو را بعجب آورد پس ای صاحبان عقل از خدا بترسید شاید رستگار گردید [۱۰۰]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهائی پرسش نکنید که اگر بر شما ظاهر گردد بنظرتان بد میآید (و غمناک میگردید) و اگر پرسش آنرا بوقت نزول قرآن واگذارید برای شما ظاهر میگردد و خدا از سؤالات شما عفو کرد و خدا آمرزنده و بردبار است [۱۰۱]

حقیقه پیش از شما جماعتی (از چیزهائی سؤال کردند) و بآن پرسشها از کافرین گردیدند [۱۰۲]

خدا حرام ننموده هیچ چیز از بحیره و نه سائبه «۲» و نه وسیله «۳» و نه حام «۴» را و لکن آنهائیکه کافر شدند بر خدا دروغ می‌بندند (که حرام بودن آنرا بخدا نسبت میدهند) و بیشترین کافرها فکر و تعقل ندارند [۱۰۳]

و وقتی که بآنها گفتند بیاید بسوی آنچه خدا نازل کرده و نزد رسول برویم گفتند آنچه از پدران یافته‌ایم ما را کافی است اگر چه پدران آنها نه چیزی میدانستند و نه هدایت یافته بودند [۱۰۴]

ای کسانی که ایمان

(۱) ناقه گوش شکافته

(۲) سائبه: ناقه‌ئی که بچریدن باز گذاشته بودند.

(۳) وسیله: گوسفندی که برادر خود پیوسته بود [.....]

(۴) حام: حایت کننده پشت خود را از سواری.

صفحه : ۳۸۷

آورده‌اید بر شما است محافظت نفسهای خودتان وقتی شما هدایت یافتید گمراهی دیگران بشما ضرر نمیرساند باز گشت تمام شما بسوی خدا است پس شما را بآنچه عمل کرده‌اید خبردار مینماید [۱۰۵]

(توضیح آیات)

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلنَّسَائِرِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا مَقْصُودٌ مِنْ بَحْرِ تَمَامِ آبِهَا وَ عَرَبُ جُوبِهَايُ آبِ رَا نِيز بَحْر مِیْگُویْد وَ بَهْمِیْن مَعْنِیْ آمَدَه قَوْلَه تَعَالَى (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ) وَ غَالِبَا دَرِیْای شُور رَا بَحْر نَامَنْد لَكِنْ وَ قَتِی بَطُور اِطْلَاقِ بَحْرِ گُفْتَه شَدْ شَامِلِ تَمَامِ نَهْرَهَا مِیْگُردد، وَ مَقْصُودٌ مِنْ «لِلنَّسَائِرِ» مَسَاغِرِیْنْد.

پس از آنکه در آیات بالا خطاب بمؤمنین نمود (یا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ) در اینکه آیه در مقام تفصیل و بیان صیدها که چه صیدی برای محرم حلال است و چه صیدی حرام صید بحری را حکم بحلیت نموده و صیدی بری یعنی بیابانی را حرام گردانیده و بطور اطلاق فرموده «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» و آیه صید کردن اقسام صید بحری را شامل میگردد یعنی تمام اقسام

حیوانات بحری را صید کردن در حال احرام مباح و حلال است و خلافی در حلیتیش نیست.

[ابن عباس و ابن عمر و قتاده] «وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ» اختلاف است که مقصود از طعام چیست پس از اتفاق بر اینکه مقصود از طعام حیوانات دریائی است. بعضی از عامه گفته‌اند هر حیوانی است که در دریا مرده و بکنار افتاده و اینکه نزد امامیه درست نیست و از ابن عباس نقل شده که مقصود از طعام دریا ماهی خشک کرده مملوح است و اینکه موافق مذهب اهل بیت است که ماهی دودی غذا میباشد برای حاضر و مسافر

صفحه : ۳۸۸

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آیه مؤمنین را امر بتقوی نموده که شما مؤمنین باید خود را از مخالفت حکم خدا نگاه دارید و بترسید از آنکسیکه حشر شما و بازگشت شما بسوی او است و پیرامون هوای نفس نگردید و در حال احرام شکار حیوانات بیابانی نکنید و جای بیان حلیت و حرمت کل حیوانات بحری و بری در کتب فقهیه است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَيْدَى وَ الْقَلَائِدَ «الْبَيْتَ الْحَرَامَ» عطف بیان کعبه است «قِيَاماً لِلنَّاسِ» یعنی معیشت مردم و کسب و عمل امور معاش و دین و دنیای آنها بامر حج و زیارت خانه خدا تأمین میگردد زیرا اجتماع مسلمین از تمام نقاط عالم و اتحاد آنها در یک مکان و اجتماع آنها در یک عمل فوائد بسیاری در بر دارد و ابهت مسلمانها و استقامتشان در اعمال حج و اتفاق آنها در دین داری برخ تمام اهل عالم میزند زیرا در هیچ یک از ادیان چنین عمل اجتماعی که تمام مذاهب مختلفه پیرو آن دین با هم مجتمعا بیک نظام و بیک رویه مخصوص بدون اختلاف با هم اجتماع کنند و اعمالشان بدون مداخله آراء مختلفه و رأی اندیشی خودشان بیک صورت وحدانی انجام گیرد و بزرگی و حقانیت دین اسلام را مینمایاند.

و شاید نظر بزرگی و عظمت کعبه است که آنرا بیت الحرام نامیده «وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ» عطف بکعبه است یعنی چهار ماه حرام که یکی جدا است یعنی رجب و سه پی در پی است یعنی ذی القعدة و ذی الحجه و محرم الحرام که یکی از چهار ماه حرام است که در آن جنگ و قتال ممنوع بوده «وَ الْهَيْدَى وَ الْقَلَائِدَ» نیز عطف بر کعبه است «وَ الْقَلَائِدَ» شتر قربانی را گویند که بر آن نعل معلق میگرددانند تا اینکه نشانه هدی باشد.

ذَلِكَ لِتَعَلُّمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ظاهراً «ذَلِكَ» اشاره است بآنچه مذکور شده از قرارداد کعبه را بیت الحرام و هدی و قلاند و اعمال حج. و شاید مقصود اینکه باشد که بشما اینکه طور دستور داده

صفحه : ۳۸۹

شده که عمل کنید و بدانید که خدا بآنچه در آسمانها و آنچه در زمین است عالم و دانا است و هر عملی که صلاح شما در آنست بشما امر فرموده و آنچه فساد شما در آنست نهی فرموده و نیز در اینکه اعمال که شما حکمت آنرا نمیدانید آزمایشی است که معلوم شود مطیع کیست و عاصی کدام است.

اعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تا آخر آیه بعد اینکه آیات ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست و خلاصه آنکه ظاهراً آیه در مقام تأکید و اهمیت امر حج است که بر تارک آن با استطاعت عذاب سخت را ایجاب مینماید و هرگاه توبه کرد و تدارک ما فات نمود خدا آمرزنده و مهربان است و بر رسول ما چیزی نیست مگر تبلیغ رسالت و آنچه را ظاهر گردانید یا پنهان گردانید او دانا و عالم باو است.

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ شَآئِدٌ آیه اشاره بهمین اعمال حج باشد که اجتماع مسلمین در فرمان برداری و تسلیم اوامر حق تعالی گردیدن بطور خلوص خود یک نوعی از اختیار و آزمایشی است که معلوم مینماید و تمیز میدهد

بین آدم خبیث آنهایی را که پا بند بقوانین و احکام و دستورات دین نیستند زیرا که آنهائیکه در قلبشان مرض نفاق ریشه دوانیده اگر چه با جماعت مسلمانان در مسجد و جنگها داخل میگردند حتی در مکه موقع حج نیز حاضر میگردند لکن چشمشان با آنها است نه قلبشان شاید چون بصیرت باطنی ندارند در باطن اعتراض مینمایند و اینکه اعمال را کار بی معنی و هجو می‌پندارند لکن از ترس مسلمانها و بطمع غنیمت داخل میگردند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که صاحب عقل و رویه میباشید در تمام اعمال و افعال متقی و پرهیز کار باشید و از کثرت نفرت و ازدحام مردم و لو اینکه شما را بعجب آورد فریفته نگردید و بدانید و تمیز دهید بین طیب و خبیث اشخاص پاک که ایمان و عملشان از روی حقیقت و دانستگی انجام گرفته و لو اینکه عددشان اندک باشد

صفحه : ۳۹۰

چنانچه غالباً همین طور است هیچ طرف مقایسه نیستند با مردمان خبیث و لو اینکه عددشان زیاد باشد مناط پاکی قلب و طینت آدمی است نه کثرت افراد پس اجتناب نمائید از حرام ای صاحبان عقل تا رستگار شوید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ الْخَبْرُ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ كَقَوْلِهِ «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ الْخَبْرُ» فِي نَزْوْلِ آيَةِ اخْتِلَافِ اسْتِ بَقَوْلِي رَسُولِ اللَّهِ [ص] خُطْبَةُ إِيشَاءِ كَرْدِ وَ كَقَوْلِي

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ»

عكاسه بن محصن و بروایتی سراقه بن مالك برخواست و گفت «أَفِي كُلِّ عَامٍ» يَا رَسُولَ اللَّهِ حَضْرَتِ از آن اعراض نمود تا اینکه دو مرتبه یا سه مرتبه تکرار کرد پس فرمود

«وَيَحْكُ»

یعنی وای بر تو چه چیز ایمن کرد تو را که بگویم نعم، و قسم بخدا اگر بگویم نعم یعنی همه سال واجب است واجب میگردد و اگر واجب گردید قدرت بر عمل آن ندارید و اگر ترک کردید کافر میشوید

«فَاتْرَكُونِي كَمَا تَرَكْتُمُ»

پس واگذارید مرا از سؤال آنچه را که قدرت بر عمل بآن ندارید همانا کسانی که پیش از شما بودند بکثرت سؤالشان و اختلافشان بر انبیاء هلاک گردیدند پس وقتی بشما امر نمودم بقدر استطاعت بآن عمل کنید و هرگاه از چیزی شما را نهی نمودم از آن اجتناب کنید [علی بن ابی طالب ع و ابی امامه باهلی] وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ يَعْنِي إِاگر سؤال کنید وقت نزول قرآن و مقصود شما تعنت بر محمد صلی الله علیه و آله و سؤال هجو نباشد ما جواب آنرا برای شما ظاهر میکنیم پس شما در سؤال تکلف نکنید و بقولی حین نزول قرآن از محمد صلی الله علیه و آله سؤال کنید از آنچه در امور دین محتاج بآن میباشید.

[پایان] قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ «مِنْ قَبْلِكُمْ» جَارٍ وَ مَجْرُورٍ مَتَعَلِقٍ بِسْئَلِهَا اسْتِ يَعْنِي إِيش از شما قومی سؤال کردند. آیه ارشاد بر اینکه است که شما مثل جماعت پیشین نباشید که

صفحه : ۳۹۱

چیزهایی طلبیدند و از طریق همانچه خواستند کافر شدند مثل قوم ثمود که نافع خواستند و قوم موسی [ع] که طلب رؤیت کردند و حواریین عیسی [ع] که خواهش مائده نمودند و پس از آنکه خواهش آنها پذیرفته شد باز ایمان نیاوردند و کافر گردیدند و شما مؤمنین چنین نباشید که سؤالات بیجا بکنید.

و از امیر المؤمنین ع چنین روایت شده که فرموده

«ان الله افترض عليكم فرائض فلا تضيعوها و حد لكم حدودا فلا تعتدوها و نهاكم عن اشیاء فلا تنهتکوها و سکت لكم عن اشیاء و لم يدعها نسیانا فلا تکلفوها»

یعنی حق تعالی برای شما واجباتی را فرض نمود آنرا ضایع نگردانید و حدودی برای شما تعیین نمود پس شما از آن حدود تعدی و تجاوز ننمائید و شما را از چیزهایی نهی کرد هتک آنرا ننمائید و مرتکب آن نشوید و از بعضی از چیزها ساکت شد و بیان ننمود نه اینکه فراموش کرده باشد بلکه مصلحت در بیان آن نبود پس شما بتکلف خود را بدان مدارید یعنی در آن تجسس و تفحص نکنید که تکلیف شما زیاد گردد.

ما جعل الله من بحیره و لا سائبه و لا وصیله و لا حام بعضی از مفسرین گفته که اینکه آیه تفسیر آن آیه است که فرموده «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ الْحَ» و آن آیه که در عقب آن است در سوره نحل و آنجا که گفته «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا لِّلْخ» خلاصه در سنت جاهلیت ماده شتری را بحیره می نامیدند که چون پنج بطن می زائید و پنجم بچه ای که می زائید نر بود گوش آن ماده شتر را می شکافتند و او را رها می کردند که چرا کند و آب خورد و نشستن بر آن و کشتن و خوردن آنرا حرام می دانستند، و معانی دیگری هم گفته اند.

در مجمع از ابن عباس نقل کرده که گفته رسم عرب اینکه بود اگر ماده شتری پنج شکم می زائید و شکم پنجمش اگر نر بود او را می کشتند و از مرد و زن همگی می خوردند و اگر ماده بود گوشش را می شکافتند و اینکه همان بحیره است و اگر او را

صفحه : ۳۹۲

می کشتند و کرک آنرا از پوستش نمی کنند، و در هنگام کشتن اسم خدا را بر آن نمی بردند و در زندگیش بر پشتش سوار نمی شدند و خوردن شیر آن و همچنین سایر انتفاعات آنرا بر زنان حرام شمرده و همه انتفاعات ارزنده آنرا مخصوص بمردان میدانستند ولی خوردن گوشت آنرا برای زن و مرد هر دو جایز می دانستند.

و نیز از محمّد بن اسحق نقل میکند که گفته: بحیره ماده شتری است که از سائبه تولد یافته. و نیز در مجمع البیان از جامی و علقمه نقل میکند که گفته سائبه عبارت از شترانی بوده که بنذر آنها را از خدمت معاف می کردند مثلا نذر می کردند اگر مسافرم بسلامت برگردد یا مریضم بهبودی حاصل کند فلان ماده شترم سائبه باشد یعنی مانند بحیره از آن انتفاع نبرم و آنرا از هیچ آب و علفی باز ندارم.

و نیز از ابن مسعود نقل می کند که گفته سائبه شترانی بودند که در خشنودی و جلب رضایت بتها و بمنظور تقرب بآنها آزاد می شدند و سائبه و هر چیز دیگر که برای بت نذر می شد آنرا بخدام بتکده می دادند آنها نیز شیر آن شتران و سایر منافع نذورات را بمصرف ابن السبیل و سایر فقراء می رسانیدند.

و از محمّد بن اسحاق نقل میکند که گفته سائبه ماده شتری را می گفتند که ده شکم پی در پی ماده شتر بیاورد چنین شتری محترم می شد دیگر بر پشتش سوار نمی شدند و اگر کشته می شد کرک و پشمش را از پوستش نمی کنند و اگر زنده می ماند از شیرش جز مهمانان کسی نمی چشید و هر چه بعد از آن میزائید اگر ماده بود گوشش را پاره کرده و همراه مادرش آزادش می کردند مادر را سائبه و اینکه بچه را بحیره می نامیدند.

اما وصیله در مجمع البیان از زجاج نقل می کند که گفته: وصیله از جنس گوسفند است نه شتر رسم مردم جاهلیت چنین بوده که هر گاه گوسفندی بزه ماده می زائید آنرا نگه می داشتند و اگر نر می زائید آنرا برای بتهای خود

صفحه : ۳۹۳

صفحه : ۳۹۵

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ الْخِطَابِ بِمُؤْمِنِينَ است که بخود پردازید و مراقب راه و روش خود باشید که مبادا عمل رکیک بی‌معنی جهال در شما تأثیر نماید و از گمراهی آنها نهراسید شما کوشش کنید که از طریق مستقیم اسلام و دستورات الهی که بتوسط رسولش بشما ابلاغ گردیده منحرف نگردید و بدانید خدای تعالی حاکم بر تمام مردم است و بازگشت تمام شما بسوی او است و تمام شما را بآنچه از اعمال خوب یا بد کرده‌اید خبردار میکند.

صفحه : ۳۹۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰]

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ مِمَّنْ بَيْنَهُ الْمَوْتُ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ آتَانَا مِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدِينَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكِ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸) يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِإِنِّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

صفحه : ۳۹۷

[ترجمه]

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید وقتی که بر یکی از شما علامت مرگ ظاهر گردد هنگام وصیت بایستی دو نفر عادل از مسلمانان باشند یا دو نفر دیگر از غیر شما (یعنی اهل ذمه) و چون سفر کنید و علامت مرگ بر شما برسد باید دو نفر غیر مسلمان را نگاه دارید و بعد از نماز بخدا قسم یاد کنند اگر در صدق گفتارشان شک دارید و مضمون قسمشان اینکه باشد که بیهای شهادت وصیت را تبدیل نمیکنیم اگر چه بوده باشد میت از نزدیکان و خویشاوندان ما و کتمان نمیکنیم شهادتی را که خدا ما را امر بآدم نموده که اگر کتمان نمائیم از گناه کارانیم [۱۰۶]

پس اگر مطلع گردیدند که آن دو نفر غیر مسلمان شهادت دروغ داده‌اند دو نفر از ورثه میت برخیزند بجای آن دو نفر و بخدا قسم خورند که گواهی ما سزاوارتر است از گواهی آن دو نفر غیر مسلمان و ما در اینکه گواهی تعدی نموده‌ایم زیرا اگر ما تعدی کنیم از ستمکاران باشیم [۱۰۷]

اینکه طور عمل کردن نزدیک‌تر است بر اینکه شهادت بوجه خودش واقع گردد و اینکه (ورثه) بترسند از قسم پس از قسم (ای

مؤمنین) از خدا بترسید و بشنوید و خدا جماعت فاسقین را هدایت نمیگرداند [۱۰۸]

یاد کنید روزی را که خدا جماعت رسولان را جمع می‌کند (در قیامت) و می‌گوید چگونه امتان شما را اجابت کردند پیمبران گویند ما را علمی بر آن نیست همانا توئی عالم بغیبا [۱۰۹]

وقتی که خدا گفت ای عیسی بن مریم یاد کن نعمت مرا بر خودت و مادرت آنوقتیکه تو را بتأیید روح القدس کمک دادم در حالیکه کودک و در گهواره بودی و در حال کودکی با مردم تکلم کردی و وقتی که تو را بکتاب و حکمت و تورات و انجیل تعلیم دادم و وقتی که باذن من پرنده‌ئی ساختی و در وی نفخه دمیدی و باذن من پرنده گردید و آنگاه که کور مادرزاد و آدم برص دار را باذن من شفا دادی، و وقتی که مرده‌ها را از قبر زنده بیرون آوردی، و وقتی که دست ستم بنی اسرائیل را از تو کوتاه گردانیدم، و وقتی که بر ایشان آمدی با معجزات، پس آنهائیکه کافر شدند گفتند اینها نیست مگر جادوئی روشن [۱۱۰]

صفحه : ۳۹۸

(توضیح آیات)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتِ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ، تا آخر آیه بعد آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست و خلاصه‌اش اینست که خطاب بمؤمنین نموده که اگر یکی از شما در سفر احساس کرد که اجلس نزدیک شده و خواست وصیتی کند دو نفر شاهد عادل از اهل ایمان که از آنها باشند گواه بگیرد و اگر بچنین دو نفری از مؤمنین دست نیافت دو نفر دیگر از غیر مؤمنین مثل یهود و نصاری را گواه بگیرد و اگر پس از مرگش وارثین او شهادت آنانرا نپذیرفتند و در باره آنها سوءظن داشتند آنها را نگاه دارند تا پس از نماز آنها بخدا قسم یاد نمایند و آنها اظهار کنند که ما برای مال میت سوگند دروغ نمیخوریم و کتمان شهادت نمی‌کنیم و اگر جز اینکه باشد از گناهکاران باشیم.

در شأن نزول آیه از واقدی و جماعتی از مفسرین چنین نقل میکنند که گفته آیه راجع بسه مرد فرود آمده که بتجارت از مدینه بشام رفتند یکی بنام عدی و دیگری تمیم بن اوس الداری برادر عدی و اینکه دو نفر نصرانی بودند، و یکی دیگر ابن ابی ماریه مولی عمرو بن العاص السهمی که مسلمان بود و از مهاجرین بود. و از حضرت باقر ع روایت شده که نام آن دو نصرانی تمیم بن اوس الداری و برادرش عدی بود و نام آن مسلمان ابن ابی ماریه چون اینکه سه نفر بشام رسیدند آن مسلمان مریض شد نسخه‌ئی بنوشت و متاعی که داشت گردآوری نمود و دربار خود گذارد وقتی مرض او سخت گردید آن دو نصرانی را خواست و بآنها وصیت کرد اینکه متاع را بمدینه ببرید و بوارثان من بدهید و از دنیا رفت آنها بار او را باز کردند و ظرف سیمین زرکوب او را سرقت کردند و وزن آن سیصد درهم بود و بار را بیستند و ندانستند که دربار نسخه هست که در آن نوشته است و بار را بمدینه آوردند و باهل او تسلیم کردند وقتی بار را باز

صفحه : ۳۹۹

کردند نسخه را یافتند دیدند موافق است مگر آن اناء سیمین که در بار نیست از آن دو نفر نصرانی سؤال کردند آیا در تجارت چیزی فروخت گفتند نه گفتند آیا با کسی معاوضه نمود گفتند نه، گفتند در بیماریش خرجی کرد گفتند نه، گفتند اکنون در بار او ظرف سیمینی باید باشد که وزنش سیصد درهم است و بخط خودش نوشته است گفتند ما خبر نداریم بحکومت نزد رسول صلی الله علیه و آله آمدند خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد.

[ابو الفتوح] در مجمع البیان در شأن نزول آیه چنین گفته سبب نزول آیه اینکه بود که سه نفر برای تجارت از مدینه بشام رفتند یکی

بنام تمیم بن اوس داری و برادر او عدی و آن دو نفر نصرانی بودند- و ابن ابی ماریه مولی عمرو بن العاص سهمی مسلمان بود وقتی بعضی از راه رسیدند ابن ابی ماریه مسلمان مریض شد و وصیتی نوشت و در بین متاعش مخفی گردانید و آن دو نفر وصیت کرد و مالش را بآنها سپرد و گفت باهل من برسانید وقتی مرد آنها متاعش را باز کردند و آن دو نفر از مال او آنچه را که آنها را بعجب آورده بود گرفتند و مال را بورثه رسانیدند و وقتی ورثه مال را باز کردند دیدند بعضی از آنچه در آن بوده مفقود است و بوصیت نگاه کردند دیدند تمام در وصیت گفته شده وقتی از آن دو نفر سؤال کردند گفتند ما علم بآن نداریم و بما نسپرد مگر همین را پس حکم را نزد رسول صلی الله علیه و آله بردند آنوقت اینکه آیه نازل گردید.

[واقدی از اسامه بن زید عن ابیه از جماعتی از مفسرین و اینکه قول از ابی جعفر روایت شده] و چون بیان مجمع در معنی آیات مفصل است و غرض ما اختصار است برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ) در معنی شهادت چند معنی گفته‌اند:

اول- شهادت گواهی شهود است نزد حکام و اینکه قول ابن عباس است.
دوم- شهادت بمعنی حضور است چنانچه گفته میشود شهادت وصیته فلان

صفحه : ۴۰۰

و قوله تعالی «وَلْيَشْهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ» [سعید بن جبیر و ابن زید] سوم- شهادت ایمان قسم بخدای تعالی است اگر ورثه در دو وصی شک کنند و آن قول قائل است در لعان «اشهد بالله انی لمن الصادقین» و قول اول اولی است و سزاوارتر بآیه است- و صاحب کتاب نظم القرآن گفته شهادت مصدر است بمعنی شهود مثل اینکه گفته میشود رجل عدل و رجلان عدل پس گاهی مضاف حذف میگردد و معنی چنین میشود تعدد شهود بین شما دو نفرند. و ابن جتی گفته جایز است در معنی گفته شود «تقیموا الشهاده بینکم اثنان» و بنا بر اینکه دو قول مضاف از مبتداء حذف شده و بنا بر قول زجاج و ابی علی از خبر حذف شده إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ حِينَ الْوَصِيَّةِ یعنی وقتی اسباب موت از مرض یا غیر آن پدید گردید، زجاج گفته یعنی شهادت در وقت وصیت برای موت است نه اینکه وقت حضور موت است خواه موصی صحیح باشد یا غیر صحیح وقتی مرد بوصیتش عمل میشود «اثنان ذوا عدل منکم» یعنی دو نفر از اهل دین شما «او آخران من غیرکم» یعنی یا دو نفر از غیر اهل دین شما.

[ابن عباس و سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و شریح و مجاهد و ابن سیرین و ابن زید و ابراهیم و همین قول از باقر و صادق علیهما السلام نقل شده] و بنا بر اینکه «او» در «او آخران» برای تفصیل است نه تخییر یعنی یا آخران از غیر خودتان اگر دو شاهد از خودتان نیافتید، و بقولی معنی اینست که دو عادل از عشیره خودتان یا دو نفر از غیر عشیره خودتان. حسن و زهری و عکرمه و اصم گفته‌اند زیرا که عشیره موصی عالم تر است بحال او از غیرش و گفته‌اند شهادت کافر جایز نیست نه در سفر و نه در حضر و زجاج همین قول را اختیار کرده و جماعتی گفته‌اند آیه در شهادت اهل ذمه است و بعد نسخ گردیده تا آنجا که گفته:

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ

صفحه : ۴۰۱

یعنی خدا دانست که بعضی از مردم کسی است که مسافرت میکند و در همراهی او اهل کتابند نه مسلمین و وارد میگردد در دهی که غیر از آنها کسی نیست و او را مرگ میرسد و از مسلمانها کسی را نمی‌یابد که گواه بگیرد قوله تعالی «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یعنی اگر مسافرت کردید پس مرگ بشما رسید پس دو عادل از مسلمانها هم در سفر و هم در حضر شاهد بگیرید اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد در نفر کافر ذمی مخصوص بسفر شاهد بگیرید وقتی که غیر آنها نباشند، پس از آن گفته:

تَحِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ آرتَبْتُمْ یعنی آن دو نفر شاهد را نگاه دارید تا بعد از نماز عصر که وقت اجتماع مردم است.

[و اینکه قول از ابی جعفر و قتاده و سعید بن جبیر و غیر اینها روایت شده] و بقول حسن بعد از نماز ظهر یا نماز عصر، و بقولی بعد از نماز اهل دین آنها، و معنی «تحبسونهما» «تقفونهما» است مثل اینکه گفته میشود «مربی فلان علی فرس فحبس علی دابته» یعنی «وقفه» و بقولی آنها را وادار کنید بر قسم خوردن اگر در شهادت آنها شک دارید و خطاب در (تَحِسُونَهُمَا) بورثه میت است و ممکن است خطاب بقضات باشد و احتمال دارد که مقصود وصی میت باشد وقتی ورثه در آن دو نفر شاهد شک کنند پس باید مدعی علیها برای آنها بخدا قسم یاد کند که ما برای تحریف شهادت پولی نگرفته‌ایم زیرا که ثمن خریده نمیشود مبیع خریده میشود و بقولی ها در (به) بسوی قسم بالله عود میکند، و بقولی یعنی معامله نکردیم (بعرض من الدینار) زیرا کسیکه چیزی را معامله نمود او ثمنش را خریده (و لو كان ذا قریبی) و ذکر (ذا قریبی) برای اینکه است که مردم بنزدیکان خودشان راغب ترند (و لا نكتم شهادة الله إنا إذا لمن الأئمن یعنی شهادتی که لازم است ما را اداء آن بامر خدا و اگر کتمان کنیم از گناهکاران محسوب خواهیم گردید. تا آنجا که گفته (فإن عثر) یعنی ظاهر شد و مطلع گردیدید (علی أئهما)

صفحه : ۴۰۲

بقول ابن عباس یعنی آن دو شاهد و بقول سعید بن جبیر آن دو وصی (استحقا اثما) یعنی معلوم شد که آن دو نفر قسم دروغ خوردند و خیانت نمودند و شهادتشان بغیر استقامت بود و بقولی مستحق عقوبت گناه گردیدند نظیر قوله تعالی «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ» یعنی بعقوبت گناه قتل من و عقوبت معاصی تو [جبائی] «فَأَخْرَانِ يَتُومَانِ مَقَامَهُمَا» یعنی بجای آن دو شاهد که از غیر خودتان بودند «مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ» یعنی دو نفر دیگر از آنهائیکه اولی ترند بمیت و لایق میباشند بجای آن دو نفر اولی بگذارند یا اینکه در معنی دو نفر از اهل میت را بگذارند بجای آن دو نفر خائنی که خیانتشان معلوم گردیده و جایز است که «اولیان» بدل باشد از قوله «آخران» و جایز است تبدیل کردن معرفه را بنکره و معنی اولیین آن دو نفری که بمیت نزدیکند و جایز است مقصود آن دو نفری باشند که بقسم اولی ترند و آنها اولی ترند بقسم زیرا که آن دو وصی ادعا میکنند که میت آن طرف را قبلا فروخته بوده اینکه است که قسم منتقل میگردد بهمان دو وصی اول زیرا که آنها مدعی میباشند که مورث آنها طرف را فروخته و اینکه مثل آنجا است که انسان بدینی اقرار بکند و ادعاء کند که دین را اداء کردم حکمش اینکه میشود که بایستی قسم بخورد بر اداء دینش و بقولی یعنی آنهایی از مسلمین که بشهادت اولی ترند [ابن عباس و شریح] «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا» بقولی یعنی شهادت ما و قول ما در وصیت رفیق ما سزاوارتر است بصدق و قبول از شهادت آن دو نفر و باید بگویند قسم بخدا قسم ما بهتر است از قسم آن دو نفر [ابن عباس] و در اینجا یمین را شهادت نامیده زیرا که یمین مثل شهادت است نسبت بانکسی که قسم میخورد که همین است «وَمَا اعْتَدَيْنَا» یعنی ما از حق تجاوز نمودیم در آنچه از حق ما طلب میکنند و بقولی ما از حق شهادت خودمان تجاوز ننموده‌ایم «إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» یعنی اگر ما از حق خودمان تجاوز کرده باشیم از جمله ستمکاران محسوب میگردیم. شیخ طبرسی پس از بیان مفصلی که در تفسیر اینکه آیه نموده فرموده اینکه آیه با آیه پیش از آن از حیث اعراب و معنی

صفحه : ۴۰۳

و احکام از مشکل ترین آیات قرآن بشمار میرود و نمیبایی در هیچ تفسیری پر فائده تر و مختصر تر از آنچه برای تو تلخیص کردم. «ذَلِكَ أَدْنَى» یعنی اینکه قسمها و اقسام یا اینکه حکم نزدیک تر است «أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا» یعنی از حق آن و صدق آن چیزی را کتمان نکنند و نیز چیزی زیاد بر آن ننمایند زیرا که قسم خوردن منع میکند از امور بسیاری که مرتدع نمیشوند با قسم

نخوردن «أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ» یعنی یا نزدیک‌تر است به اینکه که بترسند که قسم برگردد باولیاء میت زیرا آنها می‌ترسند که قسم برگردد باولیاء میت و آنها قسم بخورند بر کذب و خیانت آنها و آنها مفتضح گردند و غرامت گردنشان را بگیرد پس بسا میشود که قسم دروغ نمی‌خورند برای اینکه شهادت و قسم برگردد بمسئول آن «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» و از خدا بترسید از اینکه خیانت کنید و قسم دروغ بخورید «وَأَسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» موعظه خدا را بشنوید و بدانید خدا بسوی ثواب و بهشتش جماعت فاسقین را هدایت نمیکند.

[پایان] یومَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه از بعض مفسرین است که گفته اینکه سؤال توییخ است اینکه است که رسولان در پاسخ سؤال که امت در مقابل دعوتان چه جواب دادند میگویند ما علمی بآن نداریم و تمام علوم نزد تو است و تو سوء اجابت آنها را میدانی و بآنچه دانی آنها را مجازات مینمائی، در انوار گفته «ما ذا» در موضع مصدر است بمعنی «ای اجابۀ اجبتم» یا بحذف جار یعنی بچه چیزی بشما جواب دادند و بهر معنی سؤال برای شهادت انبیاء است بر قوم خودشان و یا برای توییخ و تخجیل قوم است مثل سؤال «موؤده» برای توییخ و سرزنش وائد اینکه است که پیمبران گفتند برای ما هیچ علمی که تو ندانی نیست یعنی ما را دانشی نیست مگر اینکه علم تو بر آن محیط است و بهتر از ما میدانی توئی دانای نهانیها و میدانی چه

صفحه : ۴۰۴

اجابت کردند بزبان و چه در دل پنهان گردانیدند، و در مجمع گفته در تفسیر اینکه آیه پنج قول است و چون بیان آن مفصل است و بنای ما بر اختصار است و نیز چندان فائده‌ئی در آن نیست اینکه است که از ترجمه آن خودداری مینمائیم.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ الخ «إِذْ قَالَ اللَّهُ» بدل است از «یوم یجمع» در آیه بالا- و میشود منصوب باشد باضمار «اذکر» یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله یاد کن وقتی را که خدای تعالی گفت ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا که بر تو و مادرت افاضه نمودم و مقصود از نعمتی که مفرد آورده جمع است مثل قوله تعالی «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» یعنی یاد کن تمام نعمتهائی را که بتو و مادرت عطاء نمودیم.

در اینکه آیات چند قسم از نعمتها و تفضلاتی که بعیسی بن مریم تفضل نموده یادآوری مینماید:

اول- از جمله نعمتهائی که باو عنایت نموده اینکه است که او را تأیید گردانیده یعنی او را بجبرئیل که آنرا بروح القدس نامیده تقویت گردانیده، و تأیید بر وزن «تفعیل» مأخوذ از اید، مجاهد گفته «آیدتک» بر وزن «فاعلتک» مفاعله از اید است یعنی تو را اعانت کردم، و روح القدس نام جبرئیل است یعنی عبد الله زیرا روح نام او است و روح اسماء الله است که اضافه بخود کرده باضافه تشریفیه و تخصیص مثل «بیت الله» و «ناقه الله» و اضافه فعل بفاعلش.

دوم- قوله تعالی «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا» یعنی تو در گهواره بودی و با مردم سخن میگفتی، ابن عباس گفته خدای تعالی عیسی را بسه سالگی بفرستاد و او در قوم خود سی ماه پیغمبری کرد و بعضی از مفسرین گفته‌اند خدای تعالی او را در گهواره عقل تمام داد و پیغمبر گردانید و داستان او در سوره مریم گفته شده.

سوم- «وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» یعنی

صفحه : ۴۰۵

یاد کن وقتی که بتو کتاب انجیل آموختم و تو را بکلمات حکمت آشنا گردانیدم چهارم- «وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي» و نیز یاد کن از جمله نعمتهای من که تو از گل خلق میکردی مقصود خلق تقدیر است نه خلق احداث زیرا که جسم مرغان که از

گل بود از فعل عیسی نبود ایجاد و خلقت خدای تعالی بود اندازه‌گیری صورت مرغی بدست عیسی [ع] انجام گرفت. پنجم- «فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتُكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي» بامر خدا تو بان گل نفخه‌ئی دمیدی و بقدرت و اراده حق تعالی بنفخه تو آن گل پرنده گردید.

ششم- «وَتُبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي» و نیز از جمله تفضلات بر عیسی بن مریم و برای اثبات رسالت او اینکه بود که بدعای او کور مادرزاد را و نیز آدم برص‌دار را شفا میداد.

هفتم- «وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» یاد کن وقتی که بیرون کردی مرده‌گان را اشاره بزنده گردانیدن آنها است و بیرون آمدنشان از قبرها و از لفظ «الموتی» که جمع آورده معلوم میشود که حضرتش باذن خدا مکرر چنین عملی انجام میداد و بیان آن در جاهای دیگر شده و انشاء الله در سوره آل عمران نیز می‌آید.

وَإِذْ كَفَفْتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذِ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ از آیه معلوم میشود که بنی اسرائیل بنای آزار او را داشتند و خداوند او را از شر آنها نگهداری مینمود قوله تعالی در سوره آل عمران در ضمن داستانهای مسیح فرموده «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

مجاهد از عید بن عمر روایت کرده که در اینکه وقت که خدای تعالی اینکه نعمتها را بر عیسی بن مریم [ع] شماره نمود حضرتش جامه پشمین پوشیده بود و خوراک او گیاه زمین بود و هرگاه چیزی داشت انفاق میکرد و برای فردای خود نمیکذاشت و خانه نداشت که اندیشه خراب آن داشته باشد و فرزند نداشت که از مرگ او بترسد بهر کجا شب میرسید همانجا میخوابید.

[ابو الفتوح]

صفحه : ۴۰۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰]

اشاره

وَإِذْ أَوْحَيْتَ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ شَيْبَانُكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

از سیاق آیه معلوم میشود که حواریین یعنی اصحاب عیسی بن مریم قبلاً ایمان آورده بودند و از آیه ۴۵ سوره آل عمران «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآشَهِدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» معلوم میشود وقتی عیسی ع احساس کرد بنی اسرائیل که منکر رسالت او بودند و معجزات او را حمل بسحر مینمودند شاید در مقام قتل او هستند اینکه بود که فرمود کیست یاور من باشد در راه خدا.

قَالُوا آمَنَّا وَآشَهِدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ حواریین از سابقین و از طبقه اول از مؤمنین بحضرتش بودند و ظاهراً اینکه دعوت حضرت عیسی ع برای میثاق گرفتن و بیعت کردن بر یاری دین خدا است و اینکه مرتبه بالاتر از اصل ایمان است.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یاد کن وقتی که حواریین بعیسی بن مریم گفتند آیا پروردگار تو قدرت دارد که بر ما مائده‌ئی بفرستد و کسانی که یکی از قاریان هفتگانه است «تستطیع» بقاء قرائت کرده و «رَبِّكَ» را هم بفتح با خوانده و بنا بر قرائت کسانی چنین میشود معنی آیا تو قدرت داری از پروردگارت مسئلت نمائی که مائده‌ئی بر ما بفرستد تا اینکه بر ایمان و یقین ما افزوده گردد.

و بنا بر سیاهی قرآن که «یستطیع» باشد بقولی حواریین طلب مائده کردند پیش از آنکه در ایمان مستقر بودند و میخواستند ایمان و یقینشان بخدا

صفحه : ۴۱۰

و صفات او محکم گردد.

بعضی از مفسرین در توجیه آیه گفته مقصود حواریین از سؤالشان که آیا خدا قدرت دارد بر ما مائده‌ئی بفرستد در اصل قدرت حق تعالی نبوده زیرا که شأن آنها اجل از اینکه است که چنین سؤال کرده باشند بلکه سؤالشان در حکمت و مصلحت بوده و مقصود استطاعت بر حسب حکمت و مصلحت است نه از جهت قدرت، اینکه بود که عیسی بآنها فرمود «اتَّقُوا اللَّهَ» از خدا بترسید و خود را بازدارید از اینکه در خدا و اقتدار او شک کنید و طلب نکنید از آیات خدا چیزی را که وقتی عصیان کردید سبب هلاکت شما گردد.

حواریین در پاسخ گفتند «نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا» حواریین گفتند می‌خواهیم از مائده سماوی بخوریم و قلبمان مطمئن بایمان گردد، و طلب کردن حواریین مائده آسمانی را دلیل بر اینکه نمیشود که آنها در قدرت خدا یا در نبوت عیسی [ع] شک داشتند بلکه چنانچه بعضی گفته‌اند میخواستند ایمانشان بمشاهده عینی باشد نه از سامعین خبر.

و میتوان گفت که سؤال حواریین در طلب مائده نظیر طلب ابراهیم ع بود که حضرتش با آن علو مقامش در معرفت از خدای خود طلب میکند که بمن بنما چگونه مرده‌ها را در قیامت زنده میگردانی پس از آن باو خطاب رسید که «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لَيْطَمَّيْنًا قَلْبِي» حواریین نیز میخواستند یقینشان بمرتبه عین برسد اینکه بود که گفتند می‌خواهیم از گواهان بر توحید و نبوت تو باشیم، لکن نمیشود تعبیر ابراهیم [ع] را بوجهی توجیه کرد که مطابق تعبیر حواریین گردد زیرا که مقام ابراهیم فوق مقام آنها بوده زیرا اگر سؤال ابراهیم [ع] برای ایمان از راه مشاهده و عیان بوده برای اینکه است که ابراهیم دارای مقام عصمت است لکن چون معلوم نیست که حواریین دارای عصمت بوده باشند اینست که مجبور نیستیم کلامشان را اینکه طور حل کنیم.

در مجمع البیان گفته بین علماء اختلاف است در اینکه آیا مائده نازل شد

صفحه : ۴۱۱

یا نشد و قول صحیح اینکه است که نازل شد لقوله تعالی «إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ» و خلف در وعده الهی نیست. و نیز اخبار و احادیث

بسیاری از نبی صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و تابعین او بر وقوع آن وارد گردیده.

و از ابن عباس نقل شده که عیسی بن مریم بنی اسرائیل گفت سی روز روزه بگیرید پس از آن هر چه خواهید از خدا سؤال کنید بشما عطا مینماید پس از آنکه آنان سی روز روزه گرفتند وقتی فارغ شدند گفتند ای عیسی اگر ما برای یکی از مردم عملی میکردیم چون فارغ میشدیم ما را طعام میداد و ما سی روز روزه گرفته‌ایم و آمده‌ایم پس تو دعا کن که خدا بر ما مائده‌ئی از آسمان نازل گرداند پس ملائکه بر آنها مائده نازل کردند و با ملائکه هفت قرص نان و هفت ماهی بود که نزد آنها آوردند و آخر آنها خوردند همان طور که اول آنها خوردند و اول و آخر آنها همگی خوردند و از ابی جعفر اینک طور روایت شده [پایان] در عیون الاخبار باسناده الی علی بن الحسن الفضال عن ابیه چنین نقل میکند که گفته بابی الحسن الرضا گفتم برای چه حواریون را حواریین نامیدند گفت اما مردم آنها را حواریین گفتند چون آنها پاک از اوساخ بودند و لباسشان از چرکی و کثافات شسته شده بود و آن اسمی است مشتق از خبز الحوار، و اما نزد ما آنها حواریون نامیده شدند برای اینکه نفس خود را خالص گردانیده بودند و نیز خالص کننده غیر بودند بوعظ و موعظه از چرکی گناه.

[پایان] قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيداً لأولنا و آخرنا و آیه منک الخ عیسی [ع] وقتی خدا را خواند بکلمه «اللهم» که بالاترین نامهای الهی است او را نداء کرد و گفت «ربنا» ای پروردگار ما بر ما فرو فرست مائده‌ئی از آسمان که آن خوان بر ما عیدی باشد که تعظیم آن کنیم و گویند عید بمعنی سروری است که عاید مردم گردد و هر کسی در آن روز تجملات و زینت خود را

صفحه : ۴۱۲

ظاهر میگردانند و دوستان بیکدیگر مبارک باد میگویند «لأولنا و آخرنا» شاید مقصود از اول و آخر ما همه ماها از اغنیاء ما و فقراء ما که روز سرور و خوشی همه باشد و شاید مقصود زمان ما و از پس ما عید باشد «و آیه منک» عطف بر عید است یعنی آن مائده نشانه قدرت تو و صدق نبوت رسول تو باشد.

و گفت «و ارزقنا» ما را از نعمت خودت روزی بده «و أنت خیر الرازقین» و تو بهترین روزی دهندگانی.

قال الله انی منزلها علیکم فمن یكفر بعد منکم فانی اعدبه عذاباً لا اعدبه احداً من العالمین چون عیسی بن مریم [ع] از خدای تعالی بخواهش حواریین مائده طلب کرد جواب رسید، ای عیسی بخواهش تو مائده را میفرستم و کسیکه پس از نزول مائده کافر گردد او را چنین عذابی کنم که باحدی از عالمیان نکرده باشم چه مردمان زمان شما و چه زمانهای دیگر.

و بطوریکه مفسرین گفته‌اند آنهائیکه جحود کردند بمیمون و خنزیر مسخ گردیدند و اینکه عذابی بود که احدی از عالمیان بآن مبتلا نگردیده بود و بقولی آن عذاب استیصال است از ابن عباس نقل شده که گفته آن نوع عذابی خواهد بود که صعب تر و شدیدتر از عذاب دوزخ کافرین و منکرین باشد که از قبل مائده عیسی ع بآن معذب شدند و عذاب منافقین نیز قریب بآن خواهد بود و بقولی آن عذاب همان مسخ شدن آنها بود.

و از ابی الحسن علی بن موسی الرضاع روایت شده که آنها بخنازیر مسخ گردیدند، و نیز در مجمع البیان گفته در نزول مائده بین علماء اختلاف است. حسن و مجاهد گفته‌اند مائده نازل نشد بلکه چون قوم اینکه شرط را استماع کردند اعراض نمودند و از نزول آن استعفاء کردند و گفتند «لا نریدها و لا حاجه لنا فیها» و نازل نشد. و صحیح اینکه است که مائده نازل شد لقوله تعالی «اننی منزلها علیکم» زیرا که در خبر او سبحانه خلف جایز نیست. و نیز اخبار

صفحه : ۴۱۳

مستفیض است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و از اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین رسیده که نازل شد. و از کعب روایت شده که روز یکشنبه بود که مائده نازل شد و از اینکه جهت است که نصاری یکشنبه را عید میگیرند و چون بیان طبرسی مفصل بود از بیانش خودداری نمودیم.

[پایان] در منهج گفته در اینکه مائده چه چیز بود آنهم در آن اختلاف است از حضرت رسول [ص] روایت شده که فرمود آن نان و گوشت بوده. و از ابی جعفر روایت شده که در آن هفت نان بود و هفت ماهی و مردم از اول تا آخر همگی خوردند و هنوز باقی مانده بود. و میسر روایت کرده که در آن مائده همه چیز بود مگر گوشت و سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که همه الوان اطعمه در آن بوده غیر از نان و گوشت. و عطاء گفته غیر از سمک و لحم. و عطیه عوفی گفته در آن ماهی بود که در آن طعم همه الوان طعام را میداد. و عمار و قتاده گفته‌اند در آن میوه‌های بهشتی بود. و قتاده گفته صبح و شام بر آنها مثل مثل من و سلوی که بر بنی اسرائیل نازل میشد بر آنها نیز نازل میگردید.

و از سلمان فارسی روایت شده که حق تعالی دو ابر فرستاد سفره سرخی در میان آن بود و بزمین نزدیک شد تا اینکه نزد حواریین بزمین گذاشت عیسی بگریه افتاد و گفت
«اللهم اجعلنا من الشاکرین»

عیسی [ع] گفت هر کس عمل او بهتر است برخیزد و دستار از روی سفره برچیند شمعون گفت یا روح الله تو بآن اولی تری عیسی ع وضو ساخت و نماز کرد و گفت «بسم الله خیر الرازقین» و مندیل از سر سفره برداشت خوانی ظاهر شد آراسته و در آن ماهی بریانی که پوست و خار نداشت و روغن از آن میچکید و نزدیک سر آن نمک بود و نزدیک دم آن سرکه و پنج گرده نان بر آن خوان نهاده بود بر یکی زیتون بر دیگری عسل بر دیگری روغن و در چهارم پنیر و بر پنجم قدید. شمعون که خلیفه عیسی بود برخواست و گفت یا روح الله اینکه طعام دنیا است یا آخرت عیسی [ع] فرمود هیچکدام طعامی است که حق تعالی بقدرت خود آفریده تا آنجا که گفته در تفسیر

صفحه : ۴۱۴

اهل بیت علیهم السلام مذکور است که چون مائده بر آنها نازل گردید همه جمع میشدند و از آن میخوردند بزرگان و متمولین آنها میگفتند ما نمیگذاریم سفره در خوردن با ما شریک گردند حق تعالی مائده را از میان آنها برداشت و آنها را خنازیر یعنی میمون و خوک گردانید.

و در ابوار از بعضی صوفیه نقل کرده که مائده اینجا عبارت از معارف است که غذای ارواح است مثل اطعمه که غذای ابدانست، و بنا بر اینکه شاید بنی اسرائیل در حقایق رغبت کرده باشند و در حقایق مستعد نبودند برای وقوف آن و برای اینکه بود که عیسی بآنها گفته باشد اگر تحصیل ایمان کرده‌اید تقوی را شعار خود نمائید تا اینکه بر اطلاع آن متمکن گردید و چون در آن اصرار کردند بطور اقتراح از حق تعالی سؤال کرده و حق تعالی بیان نموده که آن سهل است و لکن در آن خطر و خوف عاقبت است زیرا وقتی سالک مقصد برای او کشف گردید آنچه اعلی و ارفع از مقام او است بر آن تحمل نمیتواند کرد و نتواند بر آن مستقر گردد و اینکه ضلالت بسیاری را ایجاب مینماید چون بیان او مفصل بود و غرض ما اختصار است تا همینجا آنرا خاتمه میدهم.

[پایان] و إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّبِعُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ كَلِمَةً «اذ» ظرف زمان و متعلق بمحذوفی است که مقام بر آن دلالت دارد و مقصود از آنزمان روز قیامت است بدلیل اینکه در چند آیه بعد فرموده امروز روزی است که راست گوئی راستان آنها را سود میدهد و نیز بدلیل اینکه خود عیسی [ع] در جواب خداوند عرض میکند تا میان آنها بودم شاهد و ناظر اعمالشان بودم ولی پس از آنکه مرا فرا

گرفتی از عملیات آنان اطلاعی ندارم تو خودت رقیب و ناظر بر آنان بودی.
راغب در معنی کلمه دون گفته بکسی که از انجام کاری قاصر است دون

صفحه : ۴۱۵

گفته میشود و بعضی از علمای ادب گفته‌اند که اینکه لفظ مقلوب از دنو، و ادون و دنی است و اینکه خدای تعالی فرموده «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» باین معنی است که دوستی که در دیانت یا بقول بعضی در قرابت بیایه شما نمیرسد انتخاب و اتخاذ نکنید و اینکه فرمود «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» باین معنی است که خدا گناه کمتر از اینکه را می‌بخشد، و بقول بعضی غیر اینکه را و اینکه دو معنی - کمتر - غیر - هر دو با هم متلازمند و بهمین معنی است آیه شریفه «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی غیر خدا، اینکه است کلام راغب در معنی کلمه «دون».

[پایان] طبرسی (ره) در جوامع الجامع گفته وقتی که در روز قیامت خدای تعالی میگوید یا عیسی، مقصود از استفهام تفریع است بر نصاری و استعظام و بزرگی چنین قولی است «قَالَ سُبْحَانَكَ» عیسی گفت تو منزهی از اینکه برای تو شریک باشد برای من سزاوار نبود کلامی که حق من نبود بگویم و من عبدی میباشم مثل آنها همانا عبادت محقق و مخصوص بتو است «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي» یعنی تو میدانی معلومات من را و من معلومات تو را نمیدانم، و اینکه عیسی ع گفت «فِي نَفْسِكَ» بطریق مشاکله سلوک نموده «إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» تقریر دو جمله با هم است زیرا آنچه نفسها منظوری بر آنست آن از جمله غیباها است و علم احدی منتهی نمیشود بسوی آنچه خدای تعالی میداند و «ان» در «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» مفسره است و معنی آنست که غیباها در نفسها منظوری نمیگردد بآنچه خدای سبحانه عالم باو است «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» تفسیر و معنی «ما امرتهم إلا بما امرتني به» است یعنی آنها را امر نمودم مگر آنچه را که تو مرا بآن امر نموده بودی «وَكُنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» یعنی «رقیبا» مثل شاهد بر آنکسیکه برای وی شهادت میدهد و آنها را از اینکه قول منع میکردم و از چنین عقیده‌ئی آنها را باز میداشتم «فَلَمَّا تَوَفَّيْتِنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» وقتی من را فرا گرفتی تو خودت آنها را بنصب ادله و فرستادن تو انبیاء را آنها را از چنین

صفحه : ۴۱۶

کلامی منع میکنی «وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و تو بر هر چیزی گواهی.

«إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ» و آنها کسانی میباشند که غرض و مقصد آنها عصیان است و آنهایند که رسولان تو را تکذیب میکنند و آیات تو را انکار مینمایند «وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ» که قدرت داری بر عقاب کردن و ثواب دادن «الْحَكِيمُ» آنکسی است که ثواب نمیدهد و عقاب نمیکند مگر از روی حکمت و درستی و معنی اگر آنها را بیمارزی با کفر آنها مغفرت و بخشش نسبت بهر گنہکاری بحکم عقل عمل نیک است و هر اندازه گناه بزرگتر باشد عفو و گذشت از آن نیکوتر است.

[پایان] قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها أبداً ظاهراً مقصود از «یوم» روز قیامت است که در آنروز است که راستگویان از طریق صدقشان بهره میبرند. صدق یک معنای جامعی است که شامل میگردد صدق و درستی و مطابق بودن با واقع و حقیقت را و نیز مطابق باشد با اعتقاد بلکه با عمل هرگاه توأم گردد و کسی را بتمام معنی صادق گویند که گفتارش و اعتقادش مطابق واقع و بر طبق حقیقت قرار گرفته باشد، و شاید مقصود از صادقین در اینجا آن صدق و راستی و اعتقاد و قائل شدن آنها بوحدانیت حق تعالی و اقرار بحقیقت جمیع انبیاء علیهم السلام است و چنین مردمانی در روز موعود راستگو باشند و ایشانرا مژده داده بهشتیانی که از جمله نعمتهای آن بهشتهای متعدد اینکه است که نهرهایی از زیر درختهای آن یا از زیر غرفه‌های آنها علی الدوام جریان دارد.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ خدای تعالی از آنها خشنود و راضی است و آنها نیز از خدای خود راضی و خشنودند و رضایت حق تعالی از تمام نعمتهای بهشتی بالاتر و ارجمندتر است.

و از اینجا میتوان استفاده نمود که رضایت او تعالی ایجاب میکند رضایت عبد را

صفحه : ۴۱۷

از پروردگار خودش زیرا که رضایت بنده را عطف داده رضایت خود از او.

اینکه است که در آخر آیه فرموده «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» معلوم است کرامتی بالاتر از اینکه نیست که خدای جلیل از بنده ضعیف خود اظهار رضایت نماید، در بعضی از روایات نقل شده که «هر کس از خدا راضی است معلوم میشود خدا هم از وی راضی است» لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مخصوص بخدا است مملکت آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است بقول بعضی از مفسرین «و من فیهن» نگفت که دلالت بر ذوی العقول کند «ما فیهن» فرمود تا تنبیه باشد و دلالت کند بر اینکه اهل آسمانها و زمین همه عاجز و محتاجند بحق تعالی آنها بهیچ وجه مالک نیستند همه بنده و تحت اراده قدیم تعالی واقعد و او است که بر هر چیزی توانا است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

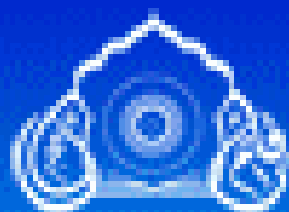
التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

